



ویرایش سوّم

بهار ۹۳

فهرست مندرجات

صفحه	عنوان
۱	۱- مقدمه
۵	۲- مبانی نظریات استاد صالح غفاری (ره)
۸۰	۳- نگاهی نو به فیزیک هستی
۹۶	۴- آشنایی با آثار استاد صالح غفاری (ره)
۱۷۰	۵- تبیین برخی مفاهیم در بیان استاد

مقدمه

برای مطالعه هر چیزی نخستین سؤالی که به ذهن می‌رسد این است که مطالعه آن را از کجا شروع کنیم؟ همانطور که برای خلبان شدن یا پزشک شدن می‌دانیم نقطه شروع کجاست و یا اینکه می‌دانیم مطالعه فیزیک یا زیست شناسی را چگونه شروع کنیم، در چه مسیری ادامه دهیم و چه پیش نیازهایی را رعایت کنیم تا به هدف برسیم.

فرض کنید می‌خواهید با شهری آشنا شوید که برای شما ناشناخته است، برای آشنایی، هم می‌توانید با اتومبیل در خیابان‌های اصلی و فرعی و کوچه پس کوچه‌های آن بگردید و هم این که از نقشه استفاده کرده یا بر فراز شهر پرواز کنید. درحالت اول شما قبل از اشراف به کلیت شهر وارد آن شده‌اید، در نتیجه گم شدن در شهر و عدم درک صحیح از جهات و ارتباط میان خیابان‌های شهر بدیهی‌ترین نتیجه خواهد بود و اگر در نقطه‌ای رها شوید، پیدا کردن مسیر برایتان دشوار خواهد بود. اما استفاده از روش دوم ابتدا به شما اشراف می‌دهد، جهات اصلی، کلیت شهر و ارتباط خیابان‌های اصلی و فرعی را می‌شناسید و سپس با گردش در شهر، هر لحظه موقعیت خودتان را به خوبی خواهید دانست و با

آسودگی می‌توانید از نزدیک به مطالعه جزئیات بپردازید. این شهر می‌تواند شهر علم یا شهر دین باشد.

نوع نگاه به پدیده‌ها در صورتی علمی است که بتوان به آن پدیده یک نگاه کل به جزء داشت. در تمام حوزه‌هایی که بشر به علم رسیده، قادر است این نگاه را داشته باشد و در حوزه‌هایی که به علم نرسیده است ناچار است نگاه جزء به کلی داشته باشد. آیا می‌توان به دین هم نگاهی این چنینی داشت؟

در زندگی بشریت همواره سوالات اساسی در مورد مبداء، کیفیت و هدف خلقت وجود داشته است. اینکه آینده به کجا خواهد انجامید، قیامت چیست؟ بهشت و جهنم اگر هست چه کیفیتی دارند، آینده بشریت چیست و به کجا خواهد انجامید؟ و دهها سوال از این قبیل که ذهن ما را درگیر می‌کند و مستقیم با آینده حتمی ما در ارتباطاند، و معمولاً نیز جوابی واضح و مطمئن برایشان نداریم. آینده‌ای که سرنوشت ماست و اگر نگوئیم بیشتر، همانند امروز ما اهمیت دارد، چرا که یک سرنوشت ابدی برای ما رقم می‌زند.

دین به عنوان بهترین مرجع برای پاسخ به این سوالات به درستی تبیین نشده است. به عنوان مثال، مشخص نیست اهمیت دین در چیست، موضوع مورد مطالعه آن کدام است و مطالعه این موضوع از کجا بایستی شروع شود. برای همین است که دین اکثریت ما هنوز از یک دین اعتقادی به یک دین علمی تبدیل نشده است، در حالی که اعتقاد به تنهایی خوب هست ولی کافی نیست. دین‌های اعتقادی پاسخ یکدیگر را ندارند. یکی به گاوش اعتقاد دارد و دور گاوش می‌گردد و نذر گاوش می‌کند و دیگری دور کعبه می‌گردد. هیچکدام نمی‌توانند دیگری را قانع کنند چون هر دو فقط از یک اعتقاد بدون پشتوانه علمی پیروی می‌کنند و البته اعتقاد هم دلیل نیست.

استاد فقید و فرزانه، علامه محمد علی صالح غفاری با تاکید بسیار بر علمی کردن دین و خروج از موهومات و افسانه سازی در اطراف اصول اساسی دین مانند توحید، قیامت، بهشت و جهنم، جایگاه ائمه اطهار ع و... دارای نظریات بدیع علمی و بی سابقه با استناد به احادیث و روایات و دلایل عقلی است. نظریات و مطالب ایشان تصویری کاملا واضح و علمی از ابتدای خلقت تا هدف خلقت را به نمایش می گذارد. ایشان با کنار هم قراردادن منطقی آیات قرآن و احادیث ائمه معصومین ع و نگاه تاویلی به این آیات و روایات و همچنین اصرار بر دلایل عقلی و منطقی، آینده ای بسیار روشن، قطعی و امیدوار کننده را در اختیار بشریت قرار می دهد. حکمت خلقت را از ابتدا تا انتها به نحو کاملا مرتبط و با رعایت پیش نیازها آنچنان تبیین می کند که ابهامی را برای اهل علم باقی نمی گذارد. قطعات پازلی که ایشان از هستی و مهندسی هستی در اختیار اهل علم قرار می دهد آنچنان روابط منطقی با هم دارند که بی اغراق تمام شبهات را پاسخ می دهد. نگاه منطقی ایشان در تاویل آیات و احادیث و تبیین قرآن بوسیله قرآن و بیان ائمه اطهار ع که آنان را شایسته ترین ها در توضیح قرآن می داند (و این موضوع را اثبات کرده است) اهل علم را به وجد می آورد.

در این نوشته سعی شده است مبانی علمی تفکر استاد عزیز و ارجمندمان در تبیین دین اسلام به رهبری ائمه اطهار ع در حد چکیده ای منظم و گویا بیان گردد. این مقاله از بطن کتابها و جلسات درس ایشان استخراج شده است. مطالعه دقیق و چند باره آن در ابتدا به خوانندگان عزیز توصیه می شود. این مقاله قبل از مطالعه آثار ایشان راهگشاست و نوع نگاه به کتابهای استاد غفاری و چگونگی شروع به مطالعه آثار ایشان را بیان می کند تا با ادبیات ایشان در بیان کتابها آشنا شوید. در این مقاله سعی شده است مبانی تفکرات استاد، بصورت بسیار خلاصه و منسجم

تبیین شود. از خوانندگان عزیز تقاضا می‌شود با نگاهی نقادانه این نوشته‌ها را مطالعه کنند.

مقاله بعدی نمونه‌ای است از تاثیر این نوع نگاه در عرصه علم و تحولی که این تئوری در توصیف فیزیک هستی و چالش‌های پیش روی آن بوجود می‌آورد. مطالعه این مقاله را به دانشجویان، خصوصا به دانشجویان فیزیک و مهندسی توصیه می‌کنیم تا ببینند که این نگاه چگونه می‌تواند منشاء تحولات گسترده‌ای در مبانی علم شود و دروازه‌های جدیدی را پیش روی دانشمندان این عرصه باز کند. توصیه می‌شود این مقاله را بعد از مقاله آشنایی با نظرات استاد مطالعه فرمایید.

در فصل بعدی نیز فهرست کاملی از مجموعه تالیفات استاد صالح غفاری (که بیشتر آنها حاصل جلسات درس بوده است) همراه با توضیحی مختصر در مورد هر کتاب و مطالب مطرح شده در آن ذکر شده است. امیدواریم این مجموعه بتواند شما را با افکار این دانشمند فرهیخته آشنا کند و در تعمیق دین شما و در تبدیل اعتقادات شما به علم، کمک کننده باشد.

در انتها نیز برخی مفاهیم مهم در بیانات استاد غفاری با استفاده از تعلیمات ایشان توضیح داده شده است.

برای مطالعه بیشتر و طرح سؤالات و نظرات به آدرس زیر مراجعه فرمائید:

www.salehghaffari.com

www.salehghaffari.ir

آشنایی با مبانی نظریات

استاد محمد علی غفاری (ره)

سرفصل‌ها^۱

الف) مقدمه‌ای در تبیین موضوع مورد مطالعه دین اسلام به رهبری ائمه

اطهارع

ب) اثبات نقطه شروع مطالعه این موضوع از مبادی

ج) تعریف واژه‌های مورد استفاده

د) تبیین چهار کلمه حکمت (هندسه آفرینش، جامعه‌گیره و تفسیر دعای ندبه)

ه) توضیحی در مورد خدا (کلمه اول حکمت) (توفیر از دیدگاه علم)

و) مبادی خلقت (کلمه دوم حکمت): (مباری آفرینش)

حدوث و قدم و نظریات مختلف در اطراف آن

وجود و عدم و شرحی در اطراف آن (وجود و عدم)

اثبات تعدد مبادی آفرینش

۱- در برابر برخی از رئوس سرفصل‌ها نام کتاب‌هایی از استاد که به آن موضوع اشاره کرده است با

فونت متفاوت درج شده است. این سرفصل‌ها در ۸ محور اصلی در متن مقاله توضیح داده شده است.

ایجاد لا من شیء

تشریح هر کدام از مبادی (ماده و روح)

معرفی فرشتگان بعنوان یکی از اصول اولیه هستی و اسباب و ابزار سازندگی خدا

(تفسیر خطبه اول نهج البلاغه)

ز) هندسه خلقت (کلمه سوم حکمت): (هندسه آفرینش)

افاضه روح به ماده و جعل ماهیت:

بررسی آثار افاضه روح و جعل ماهیت

اضافه ماده به ماده

هندسه و ساختار موجودات

توجیه تغییرات در موجودات مختلف بر اساس اضافه، افاضه و هندسه:

جمادات

نباتات

حیوانات

ح) هندسه خلقت انسان: (تفسیر خطبه اول نهج البلاغه - حدیث آفرینش (مجموعه برخی

سفرانی‌ها) - تفسیر دعای نرجه - انسان نمونه - تفسیر سوره واقعه - تفسیر سوره‌های انفطار و

انشقاق)

تشریح تفاوت انسان با دیگر موجودات

تشریح ساختار ترکیبی انسان

تشریح نفس (تفسیر سوره انفطار - تنزیل الكتاب)

اثر و تاثیر

مکانیسم ثبت تاثرات در نفس و تربیت پذیری نفس (تفسیر سوره انشقاق)

ارتباط نفس با بدن و روح

اثبات عدم وجود دیگری با این ساختار و قابلیت‌ها بجز انسان (تفسیر

سوره الرحمن در تشریح جن و ...)

ط) هندسه تربیت انسان: (تفسیر دعای مکارم الافلاق یا مدینه فاضله- شجره طوبی- جامعه کبیره- تفسیر دعای ندره- انسان نمونه- سیره ائمه ع- تفسیر سوره قیامت، لازم به ذکر است که بیشتر کتب استاد به بحث در باره این موضوع مرتبط می‌شود)

تیین هدف از تربیت (کلمه چهارم حکمت)

اثبات تدریجی بودن تربیت (شرح دعای سمر)

رابطه ساختار خلقت انسان با تربیت پذیری او.

تشریح برنامه خداوند متعال در خلق کردن و به ثمر رساندن

نفی محدودیت زمان و مکان در دوره‌های تربیتی

تشریح انسانهای از قبل به تکامل رسیده (شرح دعای مکارم)

اثبات انتخاب مریبان هر دوره، از فارغ التحصیلان دوره‌های قبلی

جبر و اختیار در تربیت (تفسیر سوره اسری)

تشریح دو دوره تربیتی دنیا و آخرت (مقدماتی و پیشرفته) (تفسیر سوره قیامت، اصلاح حرف‌ها، غیب و شهود)

نفی استادی انسانهای از قبل به تکامل رسیده و شروع دوره تربیتی دنیا

پایه گذاری تربیت دنیوی بر ابتلاء و تشریح آن:

روش آموزشی و تربیتی خدا بر ابتلاء استوار است

نقش حوادث و ابتلائات در تربیت (تفسیر سوره اسری- سیره ائمه ع- شجره طوبی- شرح دعای صباح- تفسیر سوره حمد)

قضا و قدر (تفسیر سوره قدر- شرح دعای کمیل- شرح دعای ندره)

مشیت و اراده (تفسیر فطه اول نهج البلاغه- شرح دعای سمر- انسان نمونه- تفسیر سوره قارعه- تفسیر سوره حمد)

عبادات و فرائض و نقش تربیتی آنها

توفیق (آموزش همراه با پرورش استعدادهای درونی با بالا رفتن شارژ

(روحی)

تشریح سیر تکاملی بشریت در زندگی ابتدایی دنیا و مدیریت انسان بر

انسان:

سیر تاریخی حرکت انبیاء و تقسیم بندی آن (شرح دعای ندره)

دلیل وجود معجزات در گذشته

اثبات سیر تکاملی دین و نه تفاوت دین ها

فلسفه قیام وقعود ائمه و نقش تربیتی عاشورا (سیره ائمه ع)

و.....

تکمیل سیر تربیت دنیوی و نیاز به شروع مرحله پیشرفته تربیتی (آخرت)

با قبول مدیریت و استادی انسانهای کامل (تفسیر سوره های قیامت، واقعه، قارعه)

مرگ و برزخ (تفسیر و تاویل- تفسیر سوره بقره و واقعه)

جهش به مرحله پیشرفته تربیتی با حادثه ای بنام قیامت

اثبات یگانگی قیام امام زمان ع و قیامت (القیام و القیامه- تفسیر سوره های قیامت

و واقعه- رساله اجتهادی امام زمان ع)

تشریح وضعیت انسان در قیامت و مکانیسم احیای مردگان (رساله اجتهادی

امام زمان ع- تفسیر سوره قیامت، قدر، قاف)

کیفر و پاداش یا ثواب و عقاب (شخصیت زهرا س و مریم س، شرح دعای مکارم،

انسان نمونه، تفسیر سوره قدر، تفسیر سوره نساء)

شفاعت (تفسیر سوره طه و اسری، سیره ائمه)

بهشت و جهنم و تشریح این دو نوع زندگی (تفسیر سوره های فتح، قاف، قارعه)

ادامه سیر تکاملی بشریت در آخرت

ی) نیل به هدف و تشریح خصوصیات و وضع زندگی در مقصد (کلمه

چهارم حکمت)

۱- موضوع مورد مطالعه دین و اثبات نقطه شروع مطالعه موضوع

موضوع مورد مطالعه دین اسلام با تاکید بر رهبری ائمه ع (دلایل این تاکید بعد اثبات می شود) مهندسی هستی است، با این تعریف از هستی که، هستی عبارتست از کل عالم وجود، شناخت خداوند متعال بعنوان صانع (طراح و مجری) و شناخت عالم خلقت بعنوان مصنوع، فارغ التحصیل این مکتب باید در دانایی (علم) و توانایی (قدرت) همانند خداوند متعال بداند و بتواند (تعریف کمال).

قبل از شروع به مطالعه، لازم به یادآوری است که ابتدای بحث ممکن است به دلیل ارائه دلایل عقلی در اثبات چگونگی شروع خلقت و پرداختن به نظریات فلاسفه، خسته کننده به نظر برسد، ولی این شروع برای فهم بهتر، لازم و ضروری است. خواهشمندیم با دقت و صبر و حوصله این مطالب را پایه درک مباحث بعدی قرار دهید. تاکید می کنیم که مطالب کاملاً پیوسته و پیش نیاز یکدیگرند و فهم هر موضوع به فهم موضوع قبلی کاملاً وابسته است.

اکنون این سؤال مطرح می شود که برای مطالعه این موضوع (هستی) نقطه شروع کجاست؟ اگر این بحث درست شروع شود و در مسیر درستی نیز همراه با درخواست از خداوند متعال ادامه یابد، در انتها پازلی را پیش روی ما قرار خواهد داد بسیار واضح و شفاف که تمامی قطعات آن به درستی در کنار هم قرار گرفته و منظره زیبایی را از کل هستی در برابر دیدگان ما قرار می دهند. در این مسیر، پیچیده ترین مباحث مبتلابه جامعه انسانی در ابعاد مختلف به پاسخ می رسند، و سؤالاتی که مدرنترین مراکز تحقیقاتی دنیا برای پاسخ به آنها شکل گرفته اند جوابی درخور خواهند یافت (در مقاله بعدی به نمونه هایی اشاره خواهد شد). آینده بشریت به وضوح نمایان می شود و تمام نگرانی های شما را نسبت به آینده مرتفع خواهد ساخت.

برای پیدا کردن نقطه شروع بهتر این است که ببینیم خود خداوند متعال خلقت را چگونه شروع کرده است.

قبل از این لازم است بدانیم چنانچه در اطراف هر موضوعی بتوانیم به چهار سؤال اساسی پاسخ بدهیم می‌توانیم بگوییم علم ما در مورد آن چیز کامل است. به این چهار سؤال کلیدی، کلمات حکمت یا علت‌های چهارگانه گفته می‌شود:

۱- علت فاعلی یا شناخت سازنده.

۲- علت مادی یا شناخت مبادی و مصالح اولیه.

۳- علت صوری یا شناخت هندسه ساخت.

۴- علت غایی یا شناخت هدف سازنده از ساخت.

پاسخ به این چهار سؤال در باره هر موضوعی همانند استفاده از نقشه یا پرواز بر فراز شهر ذکر شده در مقدمه خواهد بود. یعنی به ما در مورد آن موضوع اشراف خواهد داد. بنابراین موضوع مورد مطالعه دین اسلام برهبری ائمه (مهندسی هستی) را نیز با این نگاه مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

با نگاه به چگونگی شروع خلقت و همچنین پاسخ به این چهار سؤال در مورد هستی می‌توان به روشنی دریافت که نقطه شروع مطالعه این موضوع چه چیزی خواهد بود.

اگر بپذیریم مطالعه هستی را از همان نقطه‌ای آغاز کنیم که خداوند آغاز کرد، پاسخ به این سوال که، خداوند متعال خلقت را چگونه آغاز کرد، ما را به لحظه شروع خلقت خواهد برد. این سؤال که به مبادی و مصالح اولیه خلقت (یکی از چهار کلمه حکمت) اشاره می‌کند همانا نقطه شروع مطالعه هستی خواهد بود. آیا زمانی بود که خدا تنها بود و هیچ چیز نبود، و خدا خواست تا خلق کند، پس خلق کرد، براستی او چگونه شروع کرد؟

۲- تعاریف

قبل از ورود به بحث همانند هر موضوعی لازم است تا واژه‌ها و مفاهیم مورد استفاده، از قبل تعریف شود، تا در برداشت از بار مفهومی یک واژه به اشتراک برسیم. در غیر اینصورت یک واژه در اذهان مختلف داری مفاهیمی متفاوت خواهد بود و نهایتاً به اهداف متفاوتی نیز منجر می‌شود.

مهم‌ترین واژه‌ای که بایستی تعریف شود واژه علم است، چرا که همه آن چیزی که تاکنون گفته شده و خواهد شد در میدان تعریف این واژه قرار دارد و اساساً غیر از این چیزی نیست که بخواهیم کسب کنیم.

علم، عبارتست از دانستن هر چیز همان‌گونه که خدا می‌داند. بعبارتی دانستن هر چیز همان‌گونه که هست. مثلاً ما بر نام خود علم داریم، همان‌گونه می‌دانیم که خدا می‌داند، پس این عبارت که نام من فلان است، علم است، چرا که بر علم خداوند منطبق است. با این تعریف، هر آنچه ما می‌دانیم علم نیست بلکه درست بودن (منطبق بودن بر علم خداوند متعال) شرط علم بودن دانسته‌های ماست. سعی شده است در تعریف مفاهیم از واژه‌های تعریف شده استفاده شود.

ممکن است بپرسید که ما چگونه بفهمیم دانسته‌های ما بر علم خداوند متعال منطبق هست یا خیر. پاسخ این‌که، اولاً ارائه معیار یک چیز است و دسترسی به آن معیار چیز دیگری. مثلاً اگر کسی در این جهان هست که به متر بعنوان معیار سنجش طول دسترسی ندارد اشکال از معیار نیست. این تعریف از علم در حال حاضر فقط معیار درست را ارائه می‌کند، هر چند در ادامه، چگونگی دسترسی به معیار مشخص خواهد شد. استاد غفاری که خود نمونه شاخص از کسانی است که راه دسترسی به معیار را یافته‌اند، در جای جای تعلیماتش این راه را نشان داده است.

دومین واژه‌ای که در مطالب آینده مورد استفاده قرار می‌گیرد و بایستی به درستی تعریف گردد مفهوم *صفات ذاتی و عرضی* است. صفات ذاتی یعنی صفاتی که عین ذات هستند و نفی آنها به نفی ذات منجر می‌شود، صفاتی که وجود ذات بدون وجود آنها ممکن نیست، همانند علم و قدرت و حیات برای خداوند متعال که نمی‌توان وجود خدا را بدون هر یک از این صفات تصور کرد. یا ابعاد ثلاثه برای ماده که باز هم نمی‌توان وجود ماده را بدون ابعاد تصور کرد چرا که ابعاد عین ماده هست و ماده عین ابعاد.

صفات عرضی بر عکس، ملازم ذات نیستند یعنی ممکن است ذات باشد بدون الزام به وجود آن صفت، مثلا ما به دلیل مادیت دارای ابعاد هستیم که صفت ذاتی ماست اما الزاما عالم یا ناطق نیستیم، عالم بودن یا ناطق بودن برای ما صفاتی عرضی است برای اینکه ممکن است باشیم اما عالم یا ناطق نباشیم اما ممکن نیست باشیم ولی دارای ابعاد نباشیم، همین‌طور خالق بودن یا رازق بودن و صفاتی از این قبیل برای خداوند متعال چرا که ممکن است خدا باشد ولی خلق نکند چون این صفات در ارتباط با مخلوق معنا پیدا می‌کند.

پس از این تعاریف، پیش نیاز دیگری که برای ورود به بحث مبادی آفرینش لازم است، توضیحاتی در مورد شناخت خداوند متعال بعنوان صانع و طراح هستی است (پاسخ به سؤال اول از کلمات چهارگانه حکمت).

۳- خدا، کلمه اول حکمت

شناخت ما از خداوند متعال معمولا در این حد است که می‌گوییم، خدا هست، یکی هست و دو تا نیست، مهربان است و روزی دهنده و توضیحاتی از این قبیل. روی سخن ما در این نوشته‌ها با کسانی نیست که به انکار خدا می‌پردازند، خورشید را می‌بینند و روز را انکار می‌کنند، برای یک سوزن شکسته ده‌ها مهندس

قبول دارند ولی برای هستی با این عظمت و پیچیدگی هیچ مهندسی قبول ندارند، کسانی که برای اثبات خدا دلیل می‌خواهند و بدیهی‌ترین اصل دلالت معلول بر علت و مصنوع بر صانع را بر نمی‌تابند و در حقیقت به انکار خود می‌پردازند.

همچنین در این نوشته برای شناخت خداوند متعال قصد کاویدن ذات و جنسیت خداوند را نداریم که واضح است فعلا از درک آن عاجز و نهی قهری شده‌ایم تا با کمک خودش استعداد آن را کسب کنیم، بلکه می‌خواهیم کمی در علم و قدرت این ذات لایتناهی غوص کنیم که او چه موجودیتی است؟ وجودی آن‌چنان محیط و مسلط که میلیون‌ها میلیون کار هم‌زمان ذره‌ای در این ذات لایتناهی تغییر و حرکت بوجود نمی‌آورد، پیچیده‌ترین موجودی را فرض کنید که با سرعتی میلیون‌ها برابر سرعت نور در حرکت است و در همین حال خداوند متعال در حال ساختن پیچیده‌ترین عضو بدن اوست، آیا او با حرکتش ذره‌ای در کار خدا تعلق بوجود می‌آورد؟ ذاتی که الله نام گرفته و علم، قدرت و حیات صفات ذاتی آن، الله از این جهت که این ذات به خودی خود در انسان کامل وله و شیدایی بوجود می‌آورد، علم کل هستی است و تنها منشاء علم، وجودی احدی الذات است، نه اینکه واحد عددی یا مبدئی باشد (لم یلد و لم یولد)، نه مخلوقات از وجود او بیرون می‌آیند و نه خود از وجود دیگری بیرون آمده است، مُبدع است نه مبداء، آفریننده و خالق است نه منشاء صدور مخلوقات.

«در ظاهر و باطن موجودات هست بدون این که کسی یا چیزی با او تماس و برخورد ذاتی داشته باشد یا او با کسی و چیزی تماس ذاتی داشته باشد مانند نور و روشنایی درآینه‌ها که داخل یکدیگر هستند ولی به یکدیگر اتصال و ارتباط ندارند، خداوند، یک حقیقت مجرد بدون عوارض ظاهری و باطنی است، مانند تن مخلوقات عالم از اشیاء مختلف و اجزای متفاوت ترکیب نشده. مانند تن

مخلوقات نیست که از مواد مختلف و رنگ و روشنائی ترکیب شده باشد یا مانند ما انسانها و مخلوقات دیگر که دارای شکل مخصوصی هستند قابل اشاره و شماره‌اند و در زمان معین و مکان معین خلق شده‌اند، فوق زمان و مکان است، به زمانها از ازل تا به ابد و به مکانها تا بینهایت احاطه دارد، محیط به تمام موجودات است و کسی بر او احاطه پیدا نمی‌کند، اشتغال به کاری او را از کار دیگر باز نمی‌دارد اگر میلیاردها انسان در آن واحد با او حرف بزنند و هر کدام از آنها خواهش معینی داشته باشند مثل این است که یک نفر با او حرف می‌زند و یک خواهش بیشتر ندارد، چنان است که خود را تعریف می‌کند و می‌گوید: «لَا يَسْعَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ»، با حواس پنج‌گانه انسان قابل تماس نیست، نه چشمها او را می‌بیند و نه گوشها صدای او را می‌شنود، نه دستها او را لمس می‌کند، نه شیرینی و ترشی دارد که ذائقه انسان او را بچشد و نه مانند عطرها، بوی خوش دارد که انسان استشمام کند، جنسیتی فوق عقول و افکار است، همین قدر انسانها به دلیل مخلوقات و آثاری که به وجود آورده می‌دانند که هست زیرا هر مصنوعی بر صانع دلالت می‌کند و هر مخلوقی خالق خود را معرفی می‌کند و هر ساختمانی بانی خود را به نمایش می‌گذارد، با دلیل عقلی از همه چیز واضح تر و آشکارتر است اما در جستجو، از همه چیز پنهان تر و مخفی تر، در ظاهر و باطن خلایق نمونه ذاتی و ماندنی ندارد، چنان است که می‌گوید: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» وظیفه ما در برابر خدا همین است که همه جا او را حاضر و ناظر بدانیم، تسلیم او باشیم تا خود را به ما بشناساند، از دستوراتی که به وسیله پیغمبران داده است اطاعت کنیم، وعده داده است که به ما انسانها حیات ابدی در زندگی بهشتی مرحمت کند، اگر

انسانها از ازل تا به ابد او را تعریف کنند باز هم ذرّه‌ای عظمت او را درک نمی‌کنند، این است خدای واحد متعال، خالق همه‌ی موجودات»^۲.

۴- مبادی آفرینش، کلمه دوم حکمت

تا اینجا مشخص شد دلیل شروع مطالعه هستی از مبادی چیست، همچنین تعاریف و پیش نیازهای این شروع نیز بطور مختصر توضیح داده شد. بنابراین بحث خود را در لحظه شروع خلقت متمرکز کرده و به پاسخ دومین پرسش از کلمات چهارگانه حکمت می‌پردازیم.

این یک سؤال اساسی است که خداوند تنها بود، خواست خلق کند، چگونه شروع کرد؟ بسیاری از فلاسفه، خلقت را اثر ذاتی خدا می‌دانند و آن را نیز مانند خداوند متعال ازلی می‌دانند، ممکن نمی‌دانند که خدا باشد ولی مخلوقی نباشد. پس خدا هیچ‌وقت تنها نبوده است چرا که اثر ذاتی هیچ‌وقت ذات خود را رها نمی‌کند، اما واقعیت این است که اگر اینطور باشد ادعای خالق بودن برای خدا ادعایی غیر علمی است، چرا که هیچ ذاتی خالق اثر ذاتی خود نیست، یعنی خداوند متعال را به‌عنوان وجودی مستقل و صاحب اراده و صانع نمی‌شناسند، بلکه خلقت را اثر ذاتی و خارج از اراده خداوند می‌دانند، در این صورت خالق و مخلوق هم ردیف هم قرار گرفته و هیچ برتری بین آنها قابل وقوع نیست. اساساً لفظ خالق و مخلوق بی معنا خواهد بود.

این نظر که تنها نظریه فلسفی مرتبط با مبدء و ماهیت مخلوقات است به وحدت وجود معروف است، پیروان این عقیده خدا را مبدء اولیه صدور خلائق می‌دانند، به فلاسفه پیرو این نظریه که اکثریت فلاسفه را با تفاوت‌های مختصر در بر می‌گیرد وحدت وجودی می‌گویند. اینها خلقت را وجودی مستقل نمی‌دانند

۲- پاراگراف داخل گیومه عیناً از کتاب توحید از دیدگاه علم استاد غفاری نقل شده است.

بلکه برای وجود، یک حقیقت بیشتر قائل نیستند که آنهم خداوند متعال است، مخلوقات را اشکال مختلف و تجلی و سایه آن وجود می‌دانند، شرح بیشتر این نظریه پارادوکسیکال را می‌توانید در آدرس (http://fa.wikipedia.org/wiki/وحدت_وجود) مطالعه فرمائید. طبیعیون (فیزیکدانان) هم همانند وحدت وجودی‌ها برای هستی یک وجود بیشتر قائل نیستند با این تفاوت که آن وجود را ماده می‌دانند.

نظریه وحدت وجود نسبت مخلوقات به خدا را مانند نسبت قطرات باران به دریا یا خشت به گل می‌داند که فقط شکل گرفته‌اند والا چیزی جز همان وجود اولیه نیستند، همه آنها آب هستند ولی در اشکال مختلف، یا همه خشت‌ها چیزی جز گل نیستند، فقط شکل گرفته‌اند، همانطور که قطرات از وجود دریا بیرون آمده‌اند، مخلوقات هم مستقل از وجود خدا نیستند، چیزی جز عَرَض نیستند که اگر این اشکال و اعراض به هم بریزد، دوباره به همان اصل اولیه که خداوند است بر می‌گردند، آیه *انا لله و انا الیه راجعون* را هم همین‌گونه تفسیر می‌کنند.

در اطراف این نظریه بحث‌های زیادی واقع شده است از جمله طرفداران عرفان فلسفی که به وحدت شهود اعتقاد دارند و وحدت وجود را رد می‌کنند، ولی اساس این نظریه همان چیزی است که ذکر شد.

واقعیت این است که چنانچه به سؤالات در مورد ابتدای خلقت پاسخی منطقی داده نشود و مبادی آفرینش به درستی شناخته نشوند، مفاهیم بعدی قابل اثبات نخواهند بود. مباحثی مانند کیفیت و هندسه خلقت، خلقت انسان، ربیت انسان، نبوت و امامت، کیفیت زندگی، قیام و حکومت امام زمان ع و قیامت، بهشت و جهنم، دنیا و آخرت و همه و همه این‌ها بر پایه شناخت و تعریف درست مبادی خلقت استوار است، بنابراین پله اول باید به درستی چیده شود تا مطالب بعدی نیز به درستی بر آن استوار شوند و ارتباطی منطقی بین آنها برقرار گردد.

به همین علت قبول یا رد نظریه وحدت وجود اهمیت زیادی دارد، اگر این نظریه را بپذیریم که نسبت مخلوقات به خداوند متعال همانند قطرات باران به دریاست که در نهایت به دریا بر می‌گردند، آیا دریا می‌تواند ادعای خالق بودن قطرات باران را داشته باشد؟ آیا ذات خداوند متعال مانند دریا قابل شکل گرفتن در حالات و اشکال مختلف هست؟ اگر بپذیریم مخلوقات و ما انسانها فقط تجلی آن ذات هستیم، هر کدام نبایستی خصوصیات ذاتی آن ذات را به همراه داشته باشیم؟ آیا نباید از علم و قدرت و حیات آن ذات در وجود ما هم باشد؟ گفتیم که صفات ذاتی عین ذات هستند و هیچ‌وقت ذات خود را رها نمی‌کنند. و اساسا اگر خداوند متعال برای آفرینش مخلوقات، از وجود خود بهره گرفته است، آیا ادعای خالق بودن ادعای درستی است؟ وانگهی اگر ما موجودات مستقلی نباشیم مباحثی مانند قیامت و کیفر و ثواب و بهشت و جهنم معنایی خواهد داشت؟ آیا وجود خداوند متعال یک وجود انفصالی است که بتواند در اشکال مختلف تجلی کند یا به قولی هر لحظه به رنگی بت عیار درآید؟ بنابراین آیاتی مانند *انا لله و انا الیه راجعون* یا *نفخت فیه من روحی* را نمی‌توان دلیلی بر تجلی ذات خدا در مخلوقات دانست، واقعیت این است که عالم خلقت مصنوع و خدا صانع است، عالم خلقت با ذات خداوند متعال تفاوت ماهیتی و جنسیتی دارد، دو وجود کاملا متباین هستند که ذره‌ای با هم تشابه ذاتی ندارند، چگونه ممکن است یک وجود باشند در حالات و اعراض مختلف؟ آیا چون نمی‌توانیم چیزی بیابیم که در ابتدای خلقت بعنوان مبادی آفرینش مطرح شود باید از وجود آن ذات لایتناهی بهره بگیریم؟

با این توضیحات مشخص می‌شود که نظریه وحدت وجود دارای ابهامات اساسی است و قادر به پاسخ‌گویی در مورد آفرینش و پیامدهای آن نیست، در این

عقیده، خدا به جایگاه شخصیتی فاقد اراده برای خلق کردن که فقط جلوه کرده نه اینکه مهندسی و خلق کرده سقوط می‌کند. پس چاره چیست؟ واقعا در ابتدای خلقت و در بدو آفرینش چه اتفاقی افتاده است؟ مبداء یا مبادی آفرینش چه چیزی می‌تواند باشد؟

اگر پذیرفته باشیم که مبادی آفرینش و آفرینش مبتنی بر آن مبادی، جنسیتی غیر از خداوند متعال داشته و بعنوان مخلوق و مصنوع، موجودیتی جدای از آن وجود ازلی و ابدی دارند (که بدیهی است مخلوق از جنس خالق نیست)، سؤالی که پیش می‌آید این است که اصول اولیه خلقت چه چیزی است، در ابتدا یک اصل بوده یا اصول متعدد؟ آن اصل یا اصول چه جنسیتی دارند؟ چگونه خلق شده‌اند؟ و سؤالاتی از این قبیل.

برای پاسخ به این سؤالات خوشبختانه عالم خلقت در اختیار ماست، همانطور که مواد اولیه تمام صنایع انسانی از طبیعت تامین می‌شود و ما برای ساخت محصولات خود از آن بهره می‌گیریم، عالم خلقت که به این شکل در اختیار ماست نیز دارای مبادی و مصالح اولیه‌ای است، اولین موضوعی که در ارتباط با مبادی مطرح است تعدد آنهاست که به دلایل زیراثبات می‌شود:

۱- با توجه به اینکه عالم خلقت سراسر تغییر است و تنوع، آیا تغییر در یک اصل، بدون دخالت اصل دیگر ممکن است؟ یک تغییر ساده مانند آب شدن یخ را در نظر بگیرید، آیا ممکن است یخ بدون دخالت یک اصل دیگر بنام حرارت به آب تبدیل شود؟ و یا بر عکس آب بدون دخالت همان اصل یخ بزند؟ هر تغییری یک عامل تغییر دهنده هم لازم دارد. چگونه ممکن است یک اصل، بخودی خود سبب این همه تغییر و تنوع در هستی باشد؟

۲- اگر یک اصل باشد، آن اصل اولیه در ذات خود دارای خواص مشخصی خواهد بود، مثلاً آن اصل اولیه در ذات خود موت است یا حیات؟ اگر حیات است پس موت از کجا می‌آید و اگر موت است پس حیات از کجا می‌آید؟ گفتیم که خواص ذاتی هیچوقت ذات را رها نمی‌کنند، مثلاً اگر آن اصل اولیه در ذات خود حرکت است سکون پیدا نمی‌شود و اگر سکون است حرکت پیدا نمی‌شود، با اینکه عالم خلقت سراسر موت و حیات، حرکت و سکون و رنگ و بیرنگی است. این استدلال را امام باقر ع در پاسخ به سؤالی در مورد اصول اولیه هستی و برای اثبات تعدد مبادی آفرینش بیان کرده است.

۳- آیا یک حقیقت به تنهایی صاحب اثر و خاصیتی خواهد بود؟ حتی اگر آن حقیقت خداوند متعال باشد نیز به تنهایی داری اثر و خاصیتی نخواهد بود، تمام خاصیت‌ها و آثار در ارتباط با حقیقتی غیر از خود نمایش پیدا می‌کند، عالم خلقت تمام آثار خود را مدیون ترکیب است، بدون این ترکیب هیچ چیز اثر و خاصیتی نخواهد داشت، بنابراین، عالم خلقت (که در حقیقت عالم ترکیب است و ترکیب هم با یک اصل ممکن نیست) خودبخود می‌گوید که اصول اولیه ساخت من متعدّدند و حداقل دو اصل لازم است تا بتوان با ترکیب آنها این همه تغییر ناشی از آن ترکیب را بوجود آورد.

جهت یادآوری روند بحث و برای شناخت موقعیت خودمان در این مسیر، لازم است بیان کنیم که پس از شناخت مبادی آفرینش که فعلاً تعدد آنها اثبات گردید. گام بعدی، بررسی هر یک از مبادی و سپس چگونگی و کیفیت ترکیب مبادی یعنی شناخت هندسه خلقت خواهد بود و سپس بر پایه آن، به هندسه خلقت انسان می‌پردازیم، و همین‌طور بر پایه شناخت کیفیت خلقت انسان، تربیت مبتنی بر این خلقت را توضیح می‌دهیم که بر اساس کدام نقشه تربیتی است که

خداوند متعال به هدف خود از این آفرینش خواهد رسید؟ تمام مباحثی که امروزه مطرح شده و متلاجه ماست در گستره این هندسه تربیتی قابل طرح خواهد بود، مفاهیمی همانند ایمان و تقوی، دین و عقیده، دنیا و آخرت، نبوت و امامت و معاد، کیفیت زندگی، قیام و حکومت امام زمان ع، قیامت، بهشت و جهنم و همه و همه مباحثی هستند که در دایره هندسه تربیتی خدا در ارتباط با انسان معنی پیدا می‌کنند و می‌بینید که این مفاهیم بدون شناخت همین پیش نیازهایی که به آن پرداخته‌ایم به درستی قابل توضیح نخواهند بود.

اگر پذیرفته باشید که اصول اولیه خلقت بایستی حداقل دو اصل باشند، گام بعدی، اثبات و توضیح هر کدام از این دو اصل می‌باشد.

اگر فکر کنیم راه یافتن و رسوخ در این علوم بدیع و بی‌سابقه و درک آنها تنها با بهره گرفتن از آموزش‌های فرد به فرد و بدون توجه و درخواست از خود خداوند متعال ممکن است البته اشتباه خواهد بود، ما خدا را بعنوان یک شخص در زندگی نپذیرفته‌ایم، همیشه از دیدگاه شیئی به او نگاه کرده‌ایم، در حالی که خداوند شخص است نه شیئی، صاحب اثر و خاصیت است نه بی‌اثر و بی‌خاصیت، ما در زندگی، نگاهمان به اشیاء و اشخاص کاملاً متفاوت است، هیچ‌وقت برای اشیاء ارزش و احترام شخص را قائل نمی‌شویم، اشیاء را همیشه به خدمت می‌گیریم بدون اینکه برایشان حقوقی در نظر بگیریم اما برای اشخاص احترام و حقوق قائلیم حتی اگر فرزندی خردسال باشند، حال نگاه ما به خداوند متعال چگونه است؟ آیا به او بعنوان شخص نگاه می‌کنیم یا شیئی؟ البته خداوند متعال شخص است، صاحب اثر و خاصیت، که می‌تواند معلم ما باشد، ما نیز می‌توانیم شاگرد مکتب او باشیم، مکتب او تنها مکتب آموزشی است که همراه با پرورش است. هیچ معلمی نیست که بتواند همراه با آموزش، شاگردانش را پرورش هم

بدهد، پرورش فقط مخصوص مکتب خداست، اوست که می‌تواند استعدادهای درونی ما را رشد دهد و همزمان آموزشمان دهد، رشد می‌دهد و می‌فهماند، پس باید جدی خواست و پی‌گیر هم بود تا درهای علم خویش را به روی ما باز کند.

با این نگاه به طبیعت بر می‌گردیم، بدیهی است که عالم خلقت ساخته شده از مبادی و مصالح اولیه خود است، پس اگر طبیعت مهندسی معکوس (اوراق) شده و به اجزایش تبدیل شود باید به مبادی برسیم. از آنجائی که ما در طبیعت همه جا با ترکیب این دو اصل سر و کار داریم، این اصول را به تنهایی در اختیار نداریم، چرا که آن اصول به تنهایی صاحب اثری نیستند تا بتوانیم از روی آثار، به کشف آنها مبادرت کنیم، اما می‌بینیم که مواد طبیعت در عین انفصال، متصل‌اند و یک رشته اتصالی آنها را کنار هم نگه داشته که از جنس خودشان نیست، کرات در عین انفصال یکدیگر را نگه داشته‌اند، مولکول‌ها و اتم‌های مواد در عین انفصال به هم مربوط‌اند و این اتصال در عین انفصال همه جا به چشم می‌خورد. اجرام اطراف خود دارای میدانهای جاذبه هستند که از جنس خودشان نیست، میدانهای الکتریکی و مغناطیسی اطراف مواد هم همین‌طور، بارهای الکتریکی ذرات بنیادی نیز از جنس خودشان نیستند، همه اینها ما را به وجود اصلی به جز ماده در طبیعت راهنمایی می‌کند.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ. (انعام ۱)

این آیه مربوط به ابتدای خلقت و اشاره به مبادی آفرینش است، خداوند در این آیه، آفرینش آسمان‌ها و زمین را به کلمه خلق و ایجاد اصول اولیه هستی را با کلمه جعل تعریف می‌کند، ائمه ع همه جا در توضیح این آیه و در تعریف اصول خلقت ما را به دو اصل هدایت کرده‌اند، از آنجائی که اصول اولیه بدون سابقه ایجاد شده، خداوند متعال کلمه جعل را که به همین موضوع اشاره می‌کند بکار

برده و برای آفرینش آسمان‌ها و زمین که خود از آن اصول اولیه درست شده اند از کلمه خلق استفاده کرده است. جعل به معنای تغییر ذوات و خلق به معنای تغییرات صوری است، جعل استفاده شده در این آیه، مرکب نیست که مثلاً بگویند جعل المیت حیا، بلکه بسیط است که به آفرینش بدون سابقه اشاره می‌کند. یعنی در ابتدای خلقت، خداوند متعال بدون هر سابقه‌ای، دو اصل را بعنوان مبادی و مصالح اولیه هستی آفریده است. به همین دلیل است خداوند متعال گاهی خود را بعنوان بدیع نیز نام‌گذاری می‌کند.^۳

با این حساب دو اصل ظلمت و نور در ابتدای خلقت بعنوان مبادی و مصالح اولیه آفرینش اثبات می‌شود، در ادامه از این دو اصل با الفاظ ماده و روح نام می‌بریم.

ماده در وضعیت ابتدایی خود جز ابعاد ثلاثه چیز دیگری نیست، بنابراین تنها صفت ذاتی ماده در حالت خلوص و ابتدایی، داشتن ابعاد است که بر پایه این صفت ذاتی محدود و منفصل خواهد بود، ماده در این وضعیت حدی برابر حجم خود دارد به این معنی که تجزیه آن با انهدام آن همراه خواهد بود، در این

۳- ممکن است این ایراد گرفته شود که جعل بدون سابقه بقدری غیر قابل تصور است که وحدت وجود اجتناب ناپذیر شده است، پاسخ این است که جعل بدون سابقه امر محالی نیست، همانطور که شما کلمات را از حروف ایجاد می‌کنید. در حالی که حروف را بدون سابقه ابداع کرده‌اید! علاوه بر این خداوند متعال سه کار را بطور مشخص به خودش اختصاص می‌دهد که قابل تعلیم به دیگران نیست (بحارالانوار ج ۴ باب ۶). این سه عمل عبارتند از ایجاد بدون سابقه و برعکس (برگرداندن اشیاء به عدم) و همچنین جعل ماهیت (تعلق روح به ماده). اختصاص این سه عمل به خداوند متعال و امتناع تعلیم آن به انسانهای کامل، دلیل این است که، انجام این کارها به ذات و جنسیت خداوند متعال ارتباط دارد، و چون جنسیت خداوند متعال، مانند سایر صفات، قابل واگذاری نیست، پس این اعمال نیز قابل تفویض نمی‌باشند. به همین دلیل است که این سه کار، خارج از تصور و امکان ناپذیر می‌نماید. در حالی که محال ذاتی نیستند که در دایره قدرت خداوند قرار نگیرند.

وضعیت ابتدایی، ماده هیچ اثر و خاصیتی ندارد، بنابراین حتی توانایی دفع و جذب یکدیگر و کنار هم قرار گرفتن را ندارند. پس ماده خالص یک حقیقت محدود و انفصالی است بدون هر گونه خاصیت و اثر ذاتی. به همین علت نیز در آیه فوق با کلمه ظلمت نامیده شده است. بکارگیری جمع برای آن و مفرد برای نور نیز به دلیل انفصالی بودن ماده و اتصالی بودن نور است که قابل جمع بستن نیست. کسانی که ظلمت را به تاریکی ترجمه می‌کنند باید دقت کنند که تاریکی به معنای عدم نور، نیازی به جعل ندارد و اساساً عدم، خالق نمی‌خواهد چون چیزی نیست که بخواهیم از جاعل یا خالق آن سؤال کنیم.

نور یا روح برعکس ماده یک حقیقت مجرد، متصل و لایتناهی است (لطفاً به این واژه‌ها دقت کنید)، روح نیز به تنهایی دارای هیچ اثر و خاصیتی نیست، تنها صفت ذاتی آن مجرد بودن است که بر پایه این صفت، اتصالی و لایتناهی نیز خواهد بود. بنابراین یک اصل مادی، محدود و منفصل در کنار یک اصل مجرد، لایتناهی و متصل، ارکان آفرینش را تشکیل می‌دهند.

ما در طبیعت همه جا با ترکیب این دو اصل سروکار داریم چرا که این دو به تنهایی خاصیت و اثری ندارند که بر اساس آن قابل کشف و دخل و تصرف باشند، برای درک بهتر موضوع به این مثال دقت کنید: نور خورشید در فضای منظومه شمسی پراکنده است اما فقط در برخورد با کرات، صاحب اثر شده و دیده می‌شود، یا مثلاً با اینکه فاصله بین خورشید و ماه، ملاء از نور خورشید است اما در این فاصله اثری از آن دیده نمی‌شود ولی در برخورد با چهره ماه، هم خود و هم ماه را به نمایش می‌گذارد.

اتصالی بودن روح به این معناست که همانند ماده، قابل تفکیک به اجزاء قابل اشاره و شماره نیست، همانطور که می‌توانیم به مواد عالم اشاره کنیم و آنها را از

هم تفکیک کنیم نمی‌توانیم برای روح هم این تفکیک را قائل شویم و مثلاً بگوئیم روح من، روح تو یا روح فلانی و غیره، بر همین اساس فرشتگان هم که همین اصل دوم آفرینش هستند قابل اشاره و شماره نیستند که بگوئیم این جبرائیل است یا میکائیل و غیره، چون یک اصل مجرد و اتصالی به اجزاء قابل تقسیم نیست که بتوانیم به اجزاء مختلفش اسامی مختلف بدهیم (در ادامه بیشتر به این موضوع خواهیم پرداخت).

پس آنچه باعث بروز این همه آثار و برکات در عالم خلقت شده است آثار حاصل از ترکیب این دو اصل می‌باشد که در موضوع هندسه خلقت مفصل‌تر به آن می‌پردازیم. این نگرش به مبادی آفرینش سبب تغییرات شگرفی در جهان‌بینی ما خواهد شد، همچنین باعث حل بیشتر مشکلات و بن‌بستهای سر راه علوم خواهد شد.

جهت یادآوری روند بحث دوباره آنرا مرور می‌کنیم: مبادی آفرینش (علت مادی) - هندسه آفرینش، هندسه آفرینش انسان، هندسه تربیت انسان (علت صوری) - هدف (علت غایی)

۵- هندسه آفرینش، کلمه سوم حکمت

از اینجا به بعد بحث ما در مورد هندسه خلقت شروع می‌شود، موضوع این بخش در مورد چگونگی ترکیب مبادی آفرینش و ساختار خلقت می‌باشد، در اینجا اثبات خواهد شد که چگونه، آفرینش، بر مبنای ترکیب مبادی و ظهور آثار حاصل از این ترکیب شکل گرفته است و این ترکیب چگونه توانسته است سبب این همه تنوع در مخلوقات شود؟

گفتیم که مبادی بصورت اولیه و قبل از ترکیب دارای هیچ اثری نیستند، بنابراین اولین قدم برای ساخت، ترکیب این دو در ابتدایی‌ترین حالت است،

بگونه‌ای که ذرات ماده توانایی جذب یکدیگر را پیدا کرده و بتوانند حجم‌ها و شکل‌های مختلف را تشکیل دهند، ماده در این وضعیت دارای روح استمساک می‌شود. یعنی ذرات مواد می‌توانند به هم متمسک شوند، این کمترین شارژی است که ماده با تعلق روح پیدا می‌کند، لازم به توضیح است که ترکیب روح با ماده از نوع ترکیب مواد با یکدیگر نیست بلکه از نوع تعلق است یعنی ورود و خروج روح به ماده صورت نمی‌گیرد. چون گفتیم روح یک اصل مجرد، متصل و لایتنهای است، و به همین دلیل نیز قابلیت حرکت و رفت و آمد ندارد، تمام فضا را پر کرده است، پس ترکیب آن با ماده یعنی تعلق آن به ماده و از بین رفتن ترکیب نیز یعنی از بین رفتن تعلق، نه اینکه ورود و خروجی صورت بگیرد. ماده بوسیله این تعلق، حیات و حرکت پیدا می‌کند، رنگ و رونق می‌گیرد، دافعه و جاذبه پیدا می‌کند و تمام آثاری که در طبیعت مشاهده می‌کنید نتیجه این ترکیب است. میزان این تعلق، قابلیت کم و زیاد شدن و تقسیم به مراتب را دارد، باز همانطور که گفتیم روح بر خلاف ماده که انفصالی و قابل تبدیل به اجزاء است، یک حقیقت اتصالی و قابل تقسیم به مراتب است، یعنی میزان تعلق و بالطبع شارژ حاصل از این تعلق قابل تغییر است.

پس برای شروع سازندگی لازم است ابتدا ماده کمترین شارژ را بوسیله تعلق روح بدست آورد تا بواسطه این تعلق، توانایی جذب و توسعه پیدا کند، حیات و حرکت، ثمره این تعلق، و موت و سکون، حاصل از بین رفتن این تعلق است، با این روح استمساک، مواد می‌توانند با ترتیبی خاص کنار یکدیگر قرار بگیرند، از اینجا به بعد است که هندسه و طرح مصنوع مطرح خواهد شد، یعنی اینکه اجزاء ماده با چه ترتیب و بر اساس چه نقشه‌ای کنار یکدیگر قرار بگیرند تا کارکرد مورد نظر را فراهم کنند، یکی الکترون شود و دیگری پروتون یا نوترون یا ذرات دیگر.

پس مشخص می‌شود که بوسیلهٔ افاضهٔ روح به ماده و اضافهٔ ماده به ماده و همچنین طرحی که بر اساس آن مواد کنار یکدیگر قرار می‌گیرند می‌توان سبب تنوع بی‌نهایتی از مخلوقات شد.

با این حساب پس از شارژ ابتدایی ماده و ایجاد کیفیت‌هایی همانند حیات، حرکت، رنگ، جاذبه و غیره در ماده که همگی حاصل ترکیب هستند. افاضه، اضافه و هندسه، سه محور تغییر و تنوع در مخلوقات خواهند بود. هندسه و طرح هر مصنوع معلوم خواهد کرد که با افاضهٔ روح چه کارکردی خواهد داشت. مثلاً برق که یک حقیقت واحد است چگونه در هر مصنوعی کارکرد متفاوتی دارد؟ با این که یک چیز است اما در لامپ، روشنایی، در پنکه، حرکت، در تلویزیون، تصویر، در رادیو، صوت و همین‌طور در هر ساخته‌ای متناسب با هندسهٔ آن عکس‌العمل خواهد داشت، یعنی اصل روح و ماده سر جای خودشان هستند و در هر کدام از ساخته‌های فوق یکسان دیده می‌شوند ولی چیزی که سبب این تغییر شده است هندسهٔ ساخت هر کدام از این مصنوعات است. آن چیزی که مس را مس و آهن را آهن کرده است تفاوت در مادیت یا روح تعلق گرفته به آنها نیست بلکه ساختار و هندسهٔ آن دو است، والا در اصل روح و ماده تفاوتی ندارند، تغییر و تنوع در جمادات به هندسهٔ آنها مربوط می‌شود.

با اضافه کردن مواد به همدیگر بر اساس طرحی مشخص، هندسه‌های مختلف شکل می‌گیرند اما آیا این به تنهایی می‌تواند سبب این همه تنوع در مخلوقات باشد؟ آیا حرکت از جمادات به نباتات هم می‌تواند تنها با تغییر در هندسه صورت بگیرد؟ و همین‌طور حرکت از نباتات به حیوانات؟ نباتات تفاوت ماهوی دارند با جماداتی که فقط دارای روح استمساک بوده و شارژی ابتدایی دارند، در ساخت نباتات از جمادات یک تغییر ماهیت صورت می‌گیرد، آب و خاکی که به برگ گُل

یا میوه شیرین تبدیل می‌شود یک جعل ماهیت را پذیرفته است که بر اساس آن بر خلاف جمادات، رشد می‌کند، ترمیم می‌شود و چندین خاصیت دیگر ورای خواص جمادات پیدا می‌کند. این تغییرات، تنها ناشی از تغییر در هندسه نیست، بلکه متاثر از افاضه است، والا بین یک گل یا میوه مصنوعی با طبیعی تفاوتی وجود نخواهد داشت. در تبدیل جماد به نبات، همزمان شارژ روحی ماده افزایش پیدا می‌کند (افاضه) و مرتبه تعلق روح در یک گیاه بیشتر از جماد می‌شود، یک سلول گیاهی هر چند مجموعه‌ای از عناصر جمادی است اما آن هندسه خاص قابلیت تعلق بیشتر روح را پیدا کرده و ماهیت‌اش تغییر کرده است. نباتات پس از به هم خوردن این هندسه (مرگ گیاه) دوباره ماهیت آلی خود را رها کرده و با از دست دادن قابلیت تعلق روح نباتی به ماهیت استقلال‌ی (جمادی) خود برمی‌گردند. به هم خوردن هندسه، قابلیت مصنوع را در تعلق روح از بین می‌برد. موت، حاصل این نفی تعلق است، همانطور که گفتیم روح جایی نمی‌رود و ورود و خروجی ندارد بلکه پابرجا هست، فقط مصنوع دیگر قابلیت تعلق ندارد. وقتی یک لامپ می‌سوزد (هندسه به هم می‌خورد) برق سرچایش هست، لامپ دیگر توانایی پذیرش برق را ندارد، همین‌طور وقتی انسانی، حیوانی یا گیاهی می‌میرد این مرگ و موت نتیجه به هم خوردن هندسه است نه اینکه روح خارج شده و جای دیگری رفته است. روح هست، فقط ساختار تخریب شده بدن دیگر قابلیت و توانایی تعلق روح را ندارد. پس حیات، حاصل این تعلق و ترکیب و موت، حاصل از بین رفتن این ترکیب است. البته موت همیشه حاصل تخریب هندسه مصنوع نیست، این موضوع را در بحث هندسه خلقت انسان توضیح خواهیم داد.

با این توضیحات، خداوند متعال پس از جعل ماده و روح بعنوان مبادی آفرینش و سپس شارژ ابتدایی آنها (جعل ماهیت)، هندسه خلقت را بر اساس

اضافه ماده به ماده بر اساس طرحی مشخص و همچنین اضافه بیشتر روح به ماده بنیاد کرده است، تفاوت ماهوی که در حرکت از جمادات به نباتات و همچنین، نباتات به حیوانات مشاهده می‌کنیم نتیجه این توسعه براساس اضافه و اضافه می‌باشد. تمام مخلوقات در عالم هستی با این طرح، تنوع یافته‌اند. کسانی که مایل به ورود بیشتر به جزئیات این بحث هستند به کتاب *هندسه آفرینش* استاد غفاری مراجعه نمایند.

تا اینجا اگر پذیرفته باشیم خداوند متعال با جعل بدون سابقه، مبادی آفرینش یعنی نور و ماده (که هر کدام به تنهایی و در ذات خود دارای هیچ اثر و خاصیتی نبوده و در ترکیب، صاحب آثار متعدد شامل حیات و حرکت و رنگ و جاذبه و دافعه و غیره می‌شوند) و سپس با تعلق نور به ماده و از مسیر اضافه ماده به ماده بر اساس طرحی مشخص و اضافه روح به ماده (جعل ماهیت) سنگ بنای هستی را گذاشته و به آن این همه تنوع بخشیده و این همه تغییرات بوجود آورده است، قدم بعدی، پرداختن به *هندسه خلقت انسان* خواهد بود.

۶- هندسه خلقت انسان

واضح است تنها موجودی که می‌تواند هدف خداوند متعال را از خلقت برآورده کند انسان است، وقتی خطاب به حضرت رسول ص می‌فرماید: من همه اشیاء را برای تو و تو را برای خودم خلق کردم و جای دیگری می‌فرماید: من گنجی مخفی بودم که دوست داشتم شناخته شوم پس خلق کردم تا شناخته شوم همه و همه بیانگر همین موضوع است که انسان گل سر سبد خلقت و تنها موجودی است که می‌تواند طرف حساب خداوند متعال قرار گرفته و شاگرد این دانشگاه شود، در این مکتب درس بخواند، فارغ التحصیل شود و علم و قدرت خداوند را تحویل بگیرد، یعنی مانند او بداند و مانند او بتواند (کمال). بقیه

موجودات همه در خدمت و مالکیت انسان قرار دارند تا او از آنها برای نیل به هدف استفاده کند. عالم خلقت تجهیزات انسان است، همانطور که شما وقتی می‌خواهید برای کسی زندگی تشکیل دهید ابتدا تجهیزات زندگی او را مهیا می‌کنید و سپس او را وارد زندگی می‌کنید، خداوند متعال هم ابتدا هستی را بعنوان تجهیزات زندگی انسان مجهز کرده و سپس انسان را وارد این زندگی کرده است، برای همین است که انسان هم اجازه دخل و تصرف در همه این موجودات را به خود می‌دهد.

با این توضیحات، سؤال اینجاست که مگر انسان چه چیزی فراتر از بقیه موجودات دارد که هدف هستی در او متمرکز شده است؟ چه جهشی در طراحی صورت گرفته است که این قابلیت عجیب و عظیم را دارا شده است؟ مگر نه این است که او نیز مانند سایر مخلوقات، ترکیبی است از مبادی آفرینش (روح و ماده) و از مسیر افاضه و اضافه مهندسی شده است؟ چه چیزی اضافه‌تر دارد که به او توانایی دریافت علم، و حرکت در مسیر هدف را داده است؟ اگر عاملی غیر از ماده و نور هست چرا در مبادی آفرینش اشاره‌ای به آن نشده است؟ و اگر نیست این جهش عجیب ناشی از چیست؟ واقعا بین انسان و حیوان تفاوت حیرت‌آوری وجود دارد، حیوانات در طول میلیونها سال قادر به کمترین تغییری در کیفیت زندگی خود نیستند، اما انسان صاحب اراده و اختیار و عقل و شعور، این همه تغییرات را باعث شده است، همه اینها ناشی از قدرت دریافت علم از وجود خداوند متعال است که به انسان داده شده اما این توانایی از کجا و چگونه است؟ این خاصیت تربیت‌پذیری که می‌تواند او را از اعلی‌علیین تا اسفل‌السافلین نوسان دهد ناشی از چیست؟ اینها سؤالات اساسی است که در بحث مربوط به هندسه خلقت انسان بایستی به آنها پاسخ داده شود.

گفتیم خداوند متعال با جعل مبادی و ترکیب آنها سنگ بنای هستی را گذاشت و سپس با راهکار اضافه ماده به ماده بر اساس هندسه‌ای خاص و همچنین اضافه روح به ماده، خلقت را بنا نهاد. موجودات مختلف خلق نمود و هستی را برای انسان مجهز نمود و سپس انسان را در زندگی قرارداد. توضیح داده شد که در انسان یک جهش بزرگ صورت گرفته و آن، قابلیت برآورده کردن هدف خلقت توسط اوست که بر پایه تربیت پذیری و دریافت علم از خداوند متعال توسط انسان صورت می‌گیرد. اما این جهش نتیجه چیست؟ انسان هم مانند هر ساخته دیگری، ترکیبی از ماده و روح است بر اساس هندسه‌ای مشخص که هر چند داری بدنی پیچیده است (طرحی پیچیده دارد) اما این پیچیدگی نمی‌تواند دلیل این جهش باشد چرا که هستند مخلوقاتی که در برخی جهات و کارکردها از انسان پیچیده تر و یا توانا تر هستند، مانند توانایی‌های بیشتر در کارکرد برخی ارگانها در سایر حیوانات، بنابراین این قابلیت عجیب در انسان را نمی‌توان به بدن و هندسه آن نسبت داد هر چند که طراحی آن در راستای برآورده شدن این هدف قرار گرفته است.

روح نیز ماهیتی متفاوت از آن چیزی که به جمادات یا نباتات و یا حیوانات تعلق گرفته است ندارد فقط از نظر مرتبه روحی در رتبه بالاتری قرار گرفته و الا در ماهیت روح تفاوتی وجود ندارد. همچنین روح، استقلال ندارد که بتوان با نسبت دادن آن به افراد، تفاوتها را توجیه کرد، پس انسان چه چیزی اضافه تر دارد؟ واقعا یک انسان پنجاه ساله موجودیتش در چیست؟ جامعه او را به چه چیزی می‌شناسد؟ خود واقعی او چیست و کجاست؟ آن چیزی که بعنوان شخصیت مثبت یا منفی از او در اذهان شکل گرفته چیست؟ ما معمولا در محاوره می‌گوییم بدن من، روح من و.... این من چیست که بقیه چیزها به او نسبت داده می‌شود؟

وقتی می‌میریم چه چیزی از ما باقی می‌ماند تا بتوانیم بگوییم موجودیت‌مان حفظ شده است؟ بدن که بکلی به خاک بر می‌گردد، یعنی با از دست رفتن توانایی تعلق روح، ماهیت آلی خود را رها می‌کند و به ماهیت جمادی خود بر می‌گردد که فقط دارای روح جمادی و استمساک است (همانند گیاهان یا حیوانات). روح نیز که گفتیم استقلال ندارد و نمی‌توان آنرا تفکیک کرده و به اشخاص نسبت داد، یک حقیقت مجرد است که گاهی به این بدن تعلق دارد (حیات) و گاهی نیز این تعلق از بین می‌رود (مرگ)، پس روح نیز در مالکیت ما نیست که بگوییم روح من باقی مانده است پس من هنوز موجودیت دارم.

وقتی یک گیاه یا حیوان می‌میرد واقعا همه چیز او پایان یافته است. بدن که به خاک بر می‌گردد و روح نیز استقلال ندارد، پس موجودیتی نیز از او باقی نیست و بنابراین حشر و نشری نیز ندارد. اما انسان اینطور نیست، موجودیتش باقی است چون باید دوباره ساخته شود و آن چیزی که ساخته می‌شود باید همان موجودی باشد که مرده است (منظور بدن نیست)، پس این موجودیت باید جایی ثبت شده باشد، اینکه یک انسان پنجاه ساله مؤمن است یا مشرک؟ خوب است یا بد؟ چه احساسات و عواطفی داشته است؟ و خلاصه همه علوم و اطلاعاتی که موجودیت او را تشکیل می‌دهد کجاست؟ ایمان او کجاست؟ اینکه انسانی درستکار و مفید برای جامعه بوده است و یا اینکه انسانی خیانتکار و مضر برای جامعه بوده است کجاست؟ خوب بودن او کجا ثبت شده و کجای او تاثیر گرفته که او را انسانی خوب کرده است؟ و اگر بد بوده این بد بودن کجاست؟ کجا اثر گذاشته؟ و خلاصه میلیاردها میلیارد اطلاعات و علمی که شخصیت او را شکل داده و اینک او را یک انسان پنجاه ساله، دقیقا با این مشخصات و کاملا منحصر به فرد کرده است، کجا ثبت شده است؟ بدیهی است که اینها در بدن او نیست. در روح هم

نیست. یک چیزی باید بماند تا موجودیتش حفظ شود و آن موجودیت دوباره احیا شود. یک چیزی باید باشد تا تربیت شود از او علی ساخته شود یا معاویه، بدن تنها که این قابلیت را ندارد. انسانهای خوب و بد در بدن که تفاوتی ندارند. انسانی که قرار است دوباره ساخته شود و محشور شود دقیقا باید همانی باشد که مثلا در فلان روز از جایی گذشته و مورچه‌ای را دیده و پایش را طوری حرکت داده تا بر روی آن مورچه قرار نگیرد یا برعکس این توجه را نکرده یا بدتر عمدا آن را کشته است. این کار او تاثیر خودش را گذاشته و این تأثیر جایی ثبت شده و این تاثرات موجودیت او و شخصیت او را شکل داده است. حالا او یا کسی است که در برابر وعده‌ای از کوه ثروت و قدرت حاضر نیست دانه‌ای را از مورچه‌ای بگیرد یا کسی است که در برابر کمترین وعده، انسانی یا انسانهای زیادی را به قتل می‌رساند. این تفاوت در کجا مشخص شده و ثبت است؟ حیوانات این تاثرات را ندارند، وقتی به غذایی می‌رسند درنگ ندارند که این غذا مال کسی هست یا خیر؟ آیا دارند حق دیگری را ضایع می‌کنند یا خیر؟ این فهم در آنها نیست بنابراین تاثرات هم ندارند و نهایتا حشر و نشری هم در کار نیست، چون لازم نیست دوباره موجودیتشان احیاء شود و به زندگی برگردند. اما در مورد انسان وضع فرق می‌کند. اینکه علوم انسانی اینقدر در بن بست هستند و یا روانشناسی هنوز نتوانسته از روان تعریف درستی ارائه کند ناشی از همین موضوع است، چون هنوز انسان شناخته نشده که بتوان روانش را تعریف کرد. ما هنوز در پیچیدگی‌های بدن مادی خود میلیونها معما داریم، حال اینکه فاصله بین این بدن با موجودیتی که از آن صحبت می‌کنیم از نظر پیچیدگی خیلی زیاد است. ما هنوز عملکرد و رفتار یک سلول مشخص را به درستی نمی‌دانیم. میلیاردها پیام کد شده هر روز درون سلولهای ما رد و بدل می‌شود که کوچکترین اختلال در آنها یعنی بیماری، و ما

هنوز از راز این عملکرد بی خبریم و این تازه کوچکترین فاکتور سازنده بدن ماست. می بینید که چقدر با شناخت موجودیت واقعی یک انسان فاصله داریم. موجودیتی که این بدن پیچیده، رابط اوست با دنیای خارج.

براستی خلق چه چیزی بود که سبب آیه فتبارک الله احسن الخالقین شد؟ آیا ساختن این جسم و این بدن نسبت به بقیه مخلوقات خداوند متعال دارای پیچیدگی و جهش خارق العاده‌ای است که مستحق مصداق آیه فوق شود؟ چیست که تمام هنر خداوند متعال را به نمایش گذاشته است؟ بدیهی است اگر از خداوند متعال بخواهیم موجودی کامل‌تر از انسان خلق کند، پاسخش منفی است چرا که به گفته خودش انسان، اوج و کمال هنر خداوند در سازندگی است و وقتی طرحی کامل می‌شود امکان تغییر در جهت بهتر کردنش ممکن نیست پس کامل‌تر از انسان نیز ممکن نیست. اما انسان چیست؟

خداوند متعال بارها در قرآن از انسان به کلمه نفس یاد کرده است و در جایی به طراحی آن توسط خودش اشاره می‌کند و می‌فرماید: وَ نَفْسٍ وَّ مَا سَوَّاهَا (نفسی که طراحی و مهندسی کرده‌ام) و سپس قابلیت‌ها و ادراکات و موجودیت انسان را به آن نسبت می‌دهد. سؤال این است که این نفس چیست که موجودیت انسان را تشکیل می‌دهد؟ بدیهی است که این موجودیت یک موجودیت مجازی نیست بلکه واقعی و محل ثبت و ضبط ادراکات، علوم، اطلاعات، احساسات و عواطف و خلاصه نتیجه تربیت ماست، من واقعی و همان چیزی است که شخصیت ما را شکل می‌دهد. با این حساب این موجود واقعی نیز بایستی ترکیبی باشد از مبادی خلقت. اما اینکه این موجودیت چگونه با این بدن و جسم ارتباط دارد و مکانیسم ثبت اطلاعات در آن چگونه است و پس از مرگ جسم به چه سرنوشتی دچار

شده و سپس چگونه اطلاعات آن بازیابی شده و مجدداً به حیات بر می‌گردد
سؤالات مهمی است که پایهٔ مباحث بعدی قرار می‌گیرد.

قبل از این لازم است مشخص شود که اثر با تاثر فرق دارد. مثلاً وقتی سوزنی
در دست شما فرو می‌رود اثر آن (سوراخ ایجاد شده در دست) و عوارض آن
شامل انتقال پیام عصبی، پروسس شدن آن در مغز و ایجاد واکنش، همه و همه بعد
از مدتی از بین می‌رود اما تاثر حاصل از این اثر از بین نمی‌رود. منظور از تاثر، علم
و فهم بوجود آمده از این اثر سوزن است. این دانستن با وجود از بین رفتن تمام
آثار، ثبت شده است. ممکن است سوزنی دوباره همان محل را مجروح کند و اثر
حاصل از آن از بین برود اما تاثرات ثبت هستند. همین‌طور وقتی کودکی دستش را
به جسم داغی می‌رساند، این تاثر حاصل از سوختن است که او را از نزدیک شدن
دوباره به آن جسم داغ بر حذر می‌دارد و مهم‌تر اینکه این تاثر حاصل از اثر (دیتا)
فقط در انسان به علم تبدیل می‌شود، این مکانیسم فوق العاده عجیب و پیچیده‌ای
است که در نفس اتفاق می‌افتد.

ممکن است سؤال کنید پس جایگاه بدن و مخصوصاً مغز انسان چیست؟ چون
باور این است که مغز مرکز تمام این ادراکات و فهمیدن‌هاست در حالی که اینطور
نیست، بدن فقط حسگر نفس است، یعنی این بدن مادی ما که با روح شارژ شده
است ابزارِ نفس در ارتباطش با جهان خارج است، بدون این بدن، نفس قادر به
درک هیچ پدیده‌ای نیست چرا که همهٔ آثار که در نفس به تاثر تبدیل می‌شود از
طریق بدن حس می‌شود، پس بدن با تمام تجهیزات حسگر نفس است. درست
همانند سنسورهایی که متغیرهای محیطی را به پروسس کننده‌های مرکزی منتقل
می‌کنند. اکنون سؤال این است که نقش مغز چیست؟

واقعیت این است که نفس به دلیل لطافت شدید خود (لطیف ترین مخلوق خداست) قادر به برقراری ارتباط مستقیم با بدن نیست بلکه برای این ارتباط واسطه لازم دارد تا یک پردازش ابتدایی بر روی دیتاهای ورودی از حسگرها (بدن) انجام شود. مغز این کار را می‌کند تا واسطه‌ای باشد بین بدن و نفس و در واقع قرنطینه‌ای است برای اطلاعات، والا مفاهیم عمیق انسانی همانند عقل و ایمان و تقوی و غیره به کارکرد نفس ارتباط پیدا می‌کند نه مغز، در حالی که مفاهیمی همانند هوش به کارکرد مغز ارتباط پیدا می‌کند (سرعت بیشتر در دسترسی به اطلاعات). به همین علت است که هوش و استعدادها مرتبط با مغز نمی‌تواند ابزاری برای تربیت و حرکت در مسیر تکامل باشد، بلکه ابزارهای تربیتی به نفسانیت ما مرتبط است نه جسمانیت ما. هوش بیشتر همانند بینایی یا شنوایی بیشتر است چون به ساختار بدن مربوط است و این نمی‌تواند بهانه‌ای باشد در اثبات تفاوت انسانها برای طی مسیر کمال، چرا که ممکن است یک بیابانی بی سواد و با ضریب هوشی پایین در برابر سیلی از وعده‌های ثروت و قدرت حاضر به از بین بردن حقی هر چند کوچک نباشد اما پروفیسوری در پیچیده‌ترین مراکز تحقیقاتی دنیا با هوش سرشار و استعداد فراوانش در برابر کمترین وعده‌ای حاضر به از بین بردن حق‌های بزرگ همچون حق زندگی برای دیگران باشد (تفاوت در تربیت). چرا که تربیت نیز ساخت و سازندگی و از نوع خلقت است همانطور که ساخت بدن ما در رحم مادر از نوع خلقت است. خلقت ابتدایی ما روی بدن انجام می‌شود و خلقت دوم یا ساخت تربیتی ما روی نفس. امام حسین ع می‌فرماید: *لیس منا من لم یولد مرتین یعنی از ما نیست کسی که به تولد دوم نرسد. تولد اول، تولد از مادر و تولد دوم ساخت تربیتی ما در مسیر کمال است. یعنی پس از ساخت بدن، آنچه مهم است تربیتی است که روی نفس صورت می‌گیرد تا به*

مقصد برسد. این ساخت و ساز با مکانیسم بسیار پیچیده‌تری نسبت به آن چیزی که در رحم مادر و روی بدن صورت گرفته، در زندگی روی نفس صورت می‌گیرد. برای همین است که خداوند متعال تربیت را مهمتر از خلقت می‌داند و می‌فرماید همانطور که در خلقت خود کوچکترین دخل و تصرف و اراده‌ای نداشتید و این کار صددرصد دست خدا بود، تربیت خود را نیز به او واگذارید تا به بهترین نحو انجام شود.

پس ابزار طی مسیر کمال که شامل اختیار و اراده و تاثیر پذیری از رفتارهاست به نفس ما مرتبط است که در تمام انسانها یکسان است در حالی که ممکن است انسانها در حسگر (بدن) و یا واسطه (مغز) متفاوت باشند که تاثیری بر تربیت پذیری نخواهد داشت، هر چند که در هندسه تربیت اثبات خواهد شد این تفاوتها به چه دلیلی روی داده است.

اگر بخواهیم مثالی بزنیم تا رابطه بین بدن و روح و نفس بهتر مشخص شود ملموس‌ترین مثال، همین کامپیوتری است که روی میز شماست. البته لازم است بدانیم که این مثال را فقط از این زاویه در مورد انسان می‌توان زد و تعمیم آن در بقیه موارد ما را از مسیر خودمان دور می‌کند و بقول معروف مثال از جهتی ما را به مورد نزدیک و از بقیه جهات دور می‌کند. با این مثال می‌توان سخت افزار کامپیوتر را بجای بدن، برق را بجای روح و اطلاعات را بجای نفس قرار داد. هر کدام از این سه جزء به تنهایی چیزی نیست بلکه این سه جزء در ترکیب است که کامپیوتر می‌شود.

می‌بینیم که موجودیت کامپیوتر در حقیقت به اطلاعات روی هارد مرتبط است، هارد و اطلاعاتش است که تعیین می‌کند کامپیوتر چه چیزی باشد، چه سیستم عاملی را بارگذاری کند و چه نرم افزارهایی را نصب شده و آماده اجرا در حافظه

داشته باشد و خلاصه کامپیوتر یک گرافیکست باشد یا یک برنامه نویس و غیره. اگر هارد را برداشته و روی هر مجموعه سخت افزاری دیگری قرار دهید، تعیین خواهد کرد که این مجموعه چه کارکردی داشته باشد، و برق نیز به عنوان روح به این مجموعه حیات می‌دهد، وقتی می‌آید به کمک سخت افزار (بدن) اطلاعات هارد (نفس) را به نمایش می‌گذارد. با این توصیف، بدنی که از مادر متولد می‌شود، سخت افزاری است که کارخانه تحویل می‌دهد و تربیتی که روی کودک صورت می‌گیرد و از او یک انسان پنجاه ساله می‌سازد، نرم افزاری است که ما روی هارد نصب کرده‌ایم، این نرم افزار می‌گوید که کامپیوتر ما یک وسیله بازی باشد یا یک گرافیکست یا ضبط صوت. همین طور تربیتی که روی انسان انجام می‌شود نیز تعیین خواهد کرد که او یک انسان صالح و مفید برای جامعه باشد یا یک انسان فاسد و مضر. اطلاعات اولیه‌ای که کارخانه سازنده روی ماشین ثبت می‌کند نیز مشابه غرایزی است که کودک در ابتدای تولد روی جسمانیتهش ثبت شده مثل گریه کردن یا توانائی شیرخوردن و غیره، روح نیز همانند برق حیات دهنده این مجموعه خواهد بود.

این مثال از این جهت که ارتباط بین سه جزء وجودی خودمان را بشناسیم مثال خوبی است ولی بدانیم که کیفیت ثبت اطلاعات روی نفس و سازندگی و تربیت آن کاملاً متفاوت از چیزی است که در هارد کامپیوتر اتفاق می‌افتد و قابل مقایسه و شبیه‌سازی نیست. کامپیوتر شما در زمانی اندک می‌تواند از یک ضبط صوت یا ویدئو به یک برنامه نویس تبدیل شود چون این پروسه یک پروسه تربیتی نیست اما در نفس اتفاقی بسیار عجیب‌تر می‌افتد چراکه تربیت قهرا یک مکانیسم تدریجی دارد و آنی ممکن نیست. اینکه مثلاً وقتی دروغ می‌گوییم چه اتفاقی در نفس می‌افتد و وقتی بر آن پافشاری و اصرار می‌کنیم و نهایتاً انسان

دروغگویی می‌شویم چه مکانیسمی در نفس فعال می‌شود و یا بر عکس وقتی راست می‌گوییم و انسان راستگویی هستیم همین‌طور. خلاصه تربیت پذیری نفس و ساخته شدن یک انسان خوب یا بد خیلی پیچیده‌تر از ساخته شدن بدن در رحم مادر است.

کیفیت ثبت اطلاعات روی نفس از نوع تاثرات است یعنی نفس از اعمال خود (ما) تاثر می‌پذیرد و همانند اطلاعات روی دیسکها فقط دیتای تنها نیست. و این ثبت‌ها بگونه‌ای نیست که وقتی اطلاعات جدیدی آمد اطلاعات قبلی را پاک کند، همانند ضبط مغناطیسی یا نوری روی نوار یا دیسک‌ها. این تاثرات با یک پردازش فوق‌العاده پیچیده همراه با افاضه، ما را می‌سازد و تربیت می‌کند. ما وقتی اطلاعات را جایی ثبت می‌کنیم این ثبت از نوع اثر است نه تاثر، اما نفس متأثر از اعمال خود است و این تاثرات از نوع مجردات است. با این وضع می‌توان میلیاردها میلیارد اطلاعات را روی دانه‌ای به کوچکی یک خشخاش ثبت کرد. پیچیدگی انسان از همین تاثر پذیری نفس او نشات می‌گیرد و همین، وجه تمایز او با بقیه موجودات است. ما از این موجودیت واقعا چیز زیادی نمی‌دانیم. بی دلیل نیست که گفته‌اند: من عرف نفسه فقد عرف ربه. فقط کلیاتی از آن قابل توضیح و تشریح است تا بدانیم که انسان ترکیبی از سه چیز است که هر کدام به تنهایی فایده‌ای ندارد و آن جزئی که اصالت دارد نفس ماست که ماندگار بوده و قابل بازیابی و احیای مجدد است. فردا کفایت بدن ما ساخته شده و با تعلق این نفس به آن، موجودیت ما دوباره برگردد. مثل اینکه شما اطلاعات خودتان را روی هر کامپیوتری که بگذارید، کامپیوتر خودتان را در اختیار دارید.

در مورد جنسیت نفس نیز گفتیم که مانند هر موجود دیگری ترکیبی از ماده و روح است منتهی ماده در لطیف‌ترین حالت خود و ارتباط آن با بدن یک ارتباط از

نوع تعلق است نه ارتباط فیزیکی، تمایز نفس با دیگر موجودات در مهندسی آن و پیچیدگی‌های تربیت پذیری و دریافت علم و تاثرات آن است. خصوصیات مربوط به آن که گاهی اماره یا لوازه خوانده‌اند را در بحث هندسه تربیت انسان بیشتر توضیح خواهیم داد.^۴

تا اینجا اگر پذیرفته باشیم انسان ترکیبی از سه جزء: نفس، بدن و روح است و این سه باهم انسان نامیده می‌شود و هم اینکه بدانیم موجودیت حقیقی و من واقعی ما در نفس ما ثبت شده است و آنچه اصالت دارد نفسانیت ما و قابلیت‌های آن در علم و تربیت پذیری است که ما را متمایز می‌کند و هدف از خلقت را

۴- مهم‌ترین سؤالی که در مورد کیفیت نفس پیش می‌آید چگونگی ارتباط نفس با بدن است. استاد غفاری همیشه می‌فرمودند که نفس به نوک قلب تعلق می‌گیرد و کیفیت این تعلق از این جهت که آن را مادی (بسیار لطیف) تعریف کرده بودند، سؤال برانگیز بود. چرا که هر چیز مادی به دلیل مادی بودن دارای مکان است و تعلق نفس به نوک قلب این شبهه را بوجود می‌آورد که اولاً یک وجود مادی هر چند لطیف چگونه می‌تواند به یک وجود مادی دیگر (نوک قلب) تعلق بگیرد و ثانیاً اینکه چرا با انتقال قلب، نفس منتقل نمی‌شود؟ پاسخ این است که ایشان هیچ وقت نگفته که محل نفس نوک قلب است. بلکه راه ارتباط بدن و مغز را با نفس نوک قلب می‌داند. اجزای بدن با یکدیگر و همچنین با مغز یک ارتباط مادی دارند ولی ارتباط مغز (به عنوان رابط بدن و نفس) با نفس یک ارتباط غیر مادی است. مثلاً یک رادیو یا تلویزیون را در نظر بگیرید. اجزای درونی این رادیو یا تلویزیون با یکدیگر ارتباط مادی (با سیم) دارند ولی رابطه ای که این دو، با فرستنده دارند یک رابطه غیر مادی (بی سیم و از طریق امواج) است. محل ارتباط این دو با فرستنده، آنتن آنها می‌باشد. یعنی اطلاعات از طریق آنتن بین فرستنده و گیرنده رد و بدل می‌شود. نفس و مغز نیز همچون فرستنده و گیرنده یک رابطه دو طرفه ولی غیر مادی دارند. محل درک این رابطه (آنتن) نوک قلب می‌باشد. تمام ادراکات حس شده توسط بدن و پروسس شده توسط مغز از طریق نوک قلب به نفس منتقل می‌شود و در آن تآثر ایجاد می‌کند. گاهی نیز لازم است تا اراده خداوند متعال بکار بیفتد و بدون استفاده از بدن تآثری را در نفس ثبت کند که در این صورت شما می‌گویید: به دلم افتاد این کار را بکنم یا نکنم. همین جمله **به دلم افتاد** نقش قلب را نمایش می‌دهد. باز هم تأکید می‌کنیم ساختار نفس بسیار پیچیده است و علم ما اندک!

عینیت می‌بخشد، بگونه‌ای که با حذف انسان تمام عالم خلقت عبث و بیهوده خواهد بود و حتی وجود خداوند متعال بدون حضور انسان فاقد هر گونه اثر و خاصیتی خواهد شد، قدم بعدی پرداختن به هندسه تربیت انسان است. در این بحث خواهیم دانست چه راهکاری وجود دارد تا از این انسان تازه متولد شده که برای نیل به هدف تجهیز شده و در عین حال فاقد هر گونه قابلیت بالفعل است، یک انسان کامل ساخته شود؟ بعبارتی خداوند متعال که انسان را به عنوان شاگرد مکتب تربیتی خود قرارداد، چگونه او را در این مکتب حرکت داده و در این مکتب فارغ التحصیل خواهد کرد؟ و گفتیم فارغ التحصیل در دانشگاه خداوند متعال کسی است که علم و قدرت استادش (خدا) را فرا گرفته و مانند او می‌داند و می‌تواند (تعریف هدف). هندسه تربیتی خداوند متعال چگونه خواهد توانست این هدف بزرگ را محقق نماید؟

همانطور که قبلاً نیز گفتیم اکثریت قریب به اتفاق مباحث مطرح شده در طول تاریخ که موضوع آن انسان است و آنچه امروز در جامعه مطرح است و همچنین حکمت رسالت انبیاء ص و امامت ائمه ع در ارتباط با هندسه تربیتی انسان است. خداوند متعال نیز در قرآن همه جا انسان را به تربیت صحیح و قرار گرفتن او در مسیر هدف فرا می‌خواند. حادثه‌ای همانند قیام امام زمان ع و قیامت که در آینده زندگی ما واقع می‌شود حادثه‌ای است که در مسیر تربیت انسان رخ می‌دهد. مفاهیمی همانند کفر و ایمان، جبر و اختیار، احکام و دستورات دینی و عبادات، دنیا و آخرت، مرگ و زندگی، قضا و قدر، مشیت و اراده خداوند متعال و مفاهیمی از این قبیل، همه و همه در دایره همین هندسه تربیتی مطرح می‌شوند و در اینجا است که پاسخی منطقی برای آنها وجود دارد. همه حوادثی که در مسیر تربیت انسان در زندگی دنیایی ما اتفاق افتاده و می‌دهد و آن چیزی که در ادامه و

در زندگی آخرتی برای ما رخ خواهد داد توجیه همین هندسه تربیتی خواهد بود تا نهایتاً در پرتو این تربیت، هدف محقق شود و ما سر از بهشت در بیاوریم.

مشاهده می‌کنیم که اهمیت این تربیت از خلقت خیلی بیشتر و همچنین پیچیده‌تر است. ما در خلقت خود، مختار نبوده و مدیر خلقت خودمان نبوده‌ایم، وقتی برایمان چشم و گوش می‌ساختند قادر به اعتراض در نحوه ساختشان نبودیم. بر ترکیب اجزاء بدنمان مدیریتی نداشتیم و هر چه ساخته می‌شد خارج از اراده و اختیار ما بود. بنابراین آنچه ساخته شده کاملاً هنر خداوند متعال است. اما در تربیت بر خلاف خلقت و بر اساس ساختار نفس و اختیاری که دارد، مدیریتش به خودمان واگذار شده است. چرا که ساخت بدن از نوع خلقت و در اختیار خداست اما تربیت، بدون این آزادی و اختیار ممکن نیست. حال اینکه در این مدیریت چقدر بتوانیم به هدف نزدیک شویم و چه نوع زندگی برای خودمان بسازیم و هم اینکه بهترین کاری که بشریت می‌تواند در این مسیر انجام دهد چیست و اختیار ما چه جایگاهی در این روش تربیتی خواهد داشت، سؤالاتی هستند که پس از شناخت هندسه تربیتی به پاسخ خواهند رسید.

۷- هندسه تربیت انسان تا وصول به هدف

گفتیم خداوند متعال در جمله کنت کنز/ مخفیا..... دلیل خلقت انسان را شناخت خود ذکر می‌کند و می‌گوید من گنجی مخفی بودم و خواستم شناخته شوم، پس خلق کردم تا شناخته شوم. در حقیقت، یک خدای تنها و بدون وجود مخلوقی که بتواند او را بشناسد، با او هم صحبت شود و علم او را تحویل بگیرد فایده‌ای نخواهد داشت و البته یک خدای بی اثر و خاصیت خواهد بود. وقتی کسی نباشد که او را الله خطاب کند، رحمان و رحیم خطاب کند و طرف حساب و مخاطب خداوند واقع شود، وجود خدا چه مفهومی خواهد داشت؟ و گفتیم که

یک حقیقت تنها، به خودی خود و بدون حضور اصل دیگری، فاقد هر گونه اثر و خاصیت خواهد بود هر چند آن حقیقت خداوند متعال باشد. یک انسان تنها هم همین طور.

همچنین در جمله *خَلَقْتَ الْإِنْسَانَ لِرَبِّكَ لَاجِلًا* و *خَلَقْتَ لَاجِلِي* خطاب به حضرت رسول ص بر این هدف بیشتر تاکید می‌کند که هدف از ساخت عالم خلقت، تجهیز آن برای انسان بود و هدف از خلقت انسان نیز همان تحویل علم و قدرت خداوند متعال و فارغ التحصیلی او در این مکتب بگونه‌ای است که بتواند هم صحبت و طرف حساب خود خدا قرار گیرد و این رویارویی میسر نیست جز اینکه انسان بتواند از نظر علمی هم سطح خدای خودش قرار بگیرد. و در آیه: *وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِي* (ذاریات) نیز همین مهم را تاکید می‌کند که هدف، حرکت انسان در مسیر این مکتب و کسب علم از استاد خودش یعنی خداوند متعال است تا در این مکتب به کمال برسد. عبد بودن اشاره به بندگی و نوکری نیست بلکه همه جا اشاره به شاگردی انسان نزد استاد خودش می‌باشد. چرا که یک انسان عارف و عالم می‌تواند هدف خدا را برآورده سازد نه یک انسان عابد ولی نادان. همان لیعبدون را به لیعرفون هم تفسیر کرده‌اند.

همه این علائم نشان می‌دهد که خداوند متعال مکتب و دانشگاهی راه اندازی کرده که انسان باید دانشجوی این مکتب باشد و در این مسیر حرکت کرده تا سرمایه استاد خودش، یعنی علم و قدرتش را تحویل بگیرد تا پس از این بتواند هدف خداوند را از خلقت تحقق بخشد. قوانین حاکم بر این مکتب و دانشگاه همان هندسه تربیتی خداوند متعال است که بر اساس آن، انسانها در این دانشگاه تربیت شده و فارغ التحصیل خواهند شد. بر اساس این هندسه تربیتی مراحل تکاملی برای رشد انسان قرار داده و آن مراحل را به دو دوره کلی دنیا و آخرت

تقسیم کرده است. در زندگی دنیا یک دوره مقدماتی و تمرین جهت زندگی قرار داده تا آمادگی برای ورود به دوره آخر و نهایی زندگی که آخرت نام گرفته بوجود آید. بشریت را از ابتدای خلقت و از صفر حرکت داده و به تدریج او را در طی مراحل تربیتی همراهی کرده تا بشریت به رشدی برسد که دوره مقدماتی زندگی را تکمیل کرده و نیاز به ورود به مرحله پیشرفته زندگی فرا برسد، این عبور با یک جهش و حادثه‌ای بنام قیامت صورت می‌گیرد. پس دنیا و آخرت نام دو مرحله از مراحل تربیتی ماست و همانطور که از نامشان پیداست مراحل ابتدایی و نهایی هستند. در مرحله مقدماتی، ما به یک رشد ابتدایی دست خواهیم یافت تا آمادگی ورود به مرحله نهایی را پیدا کنیم. مرگ، ما را برای این ورود آماده خواهد ساخت.

این دوره تربیتی از ابتدا تا انتها (که با خلقت انسان شروع شده و پس از طی دوره دنیایی با حادثه قیامت وارد مرحله تکمیلی و پیشرفته آخرتی می‌شود و آنجا ادامه پیدا کرده تا نهایتاً هدف، که همان فارغ التحصیلی در مکتب خدا و تحویل علم و قدرت خدا به انسان است، تحقق پیدا کند) را در نظر بگیرید. بدیهی است که این دوره، در یک بازه زمانی محدود به دوره‌ای که ما در آن قرار داریم خلاصه نخواهد شد. به این صورت که بگوییم خداوند متعال خلقت خود را با آدم و حوای دوره ما شروع کرده و با فارغ التحصیل شدن بشریتی که ما هم جزء آن هستیم به پایان خواهد برد. این تفکر مثل این است که بگوییم دانشگاهی ساخته‌ایم که فقط یک دوره دانشجویی می‌پذیرد و با فارغ التحصیل شدن آنان، کار به پایان خواهد رسید. بدیهی است اعمال این محدودیت زمانی با لایتناهی بودن خداوند متعال سازگاری ندارد. بلکه اگر رو به گذشته حرکت کنیم این دوره را با تکرار بسیار زیادی شاهد خواهیم بود که هر دوره نقطه شروع و کمالی خواهد

داشت. چه بسیار انسانهایی که در دوره‌های پیشین، از این مکتب فارغ التحصیل شده‌اند، قیامتشان واقع شده و در زندگی آخرتی خود نیز تا انتها رفته و به کمال رسیده‌اند. پس بایستی این محدودیت زمانی را برای کار تربیتی خداوند متعال کنار بگذاریم و گمان نکنیم که او با تربیت ما کارش به پایان خواهد رسید. او از خلق کردن و به ثمر رساندن خسته نخواهد شد. او بی‌نهایت است و هر چه هم خلق کند عدد است و عدد هیچ‌وقت به بی‌نهایت نخواهد رسید. همانطور که این دوره تربیتی را در زمان گسترش می‌دهیم بایستی آن را در مکان هم گسترش دهیم. باز هم این فکر که بگوییم خداوند متعال با خلق انسان، روی کره زمین این همه کائنات را در بعد مکانی به حال خود رها کرده، با لایتناهی بودن خدا سازگار نیست. دلیلی ندارد تا خلقت خود را از نظر مکان به کره زمین خلاصه کند. همانطور که دلیلی ندارد از نظر زمانی خلقت خود را به دوره ما خلاصه کند. وقتی از امام باقر ع می‌پرسند خداوند متعال قبل از خلق آدم به چه کاری مشغول بوده می‌فرمایند: به خلق آدم، و وقتی می‌پرسند قبل از آن، می‌فرماید باز هم آدم و در ادامه می‌فرماید تا هر وقت برسید پاسخ آدم است که این موضوع دلیل بر نفی محدودیت زمانی خلقت و تربیت انسان به یک دوره خاص است. و باز خداوند در آیه: *وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ*، خودش را پادشاه زمین و آسمانها معرفی می‌کند. پادشاهی فقط بر انسان معنا دارد، اگر می‌گفت مالک السموات و الارض می‌توانستیم بگوییم کائنات خالی از انسان است اما وقتی می‌گوید مُلْك، یعنی حاکمیت بر انسانها، چون حاکم بر غیر انسان مالک است اما حاکم بر انسان مَلِک. شما می‌توانید مالک کویر لوت شوید اما مَلِک آن نمی‌شوید مگر اینکه انسانی در آنجا باشد. همین‌طور شما مالک گاو و گوسفندها خواهید بود اما مالک زن و فرزندان نخواهید بود. بلکه حاکمیت بر انسان با کلمه مَلِک معرفی می‌شود نه

مالک. پس این آیه هم در تکمیل حدیث فوق دلیل بر نفی محدودیت مکانی خلقت انسان به کره زمین است. اساسا این خیلی سطحی نگری است که ما قدرت خداوند متعال را در خلقت این دستگاه عظیم و عجیب به زمان و مکان محدود کنیم. فقط یک دانشگاه و آن هم فقط یک دوره پذیرش دانشجو، با وجود نامتناهی خداوند متعال سازگار نیست که: *كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ*. باز هم فکر کنید و دلایل عقلی و نقلی فوق را مرور کنید.

اکنون این سؤال اساسی مطرح می‌شود که اگر دوره‌های قبلی تربیتی فارغ از محدودیت مکان و زمان وجود داشته، فارغ التحصیلان آن دوره‌ها چه کسانی و کجا هستند؟

البته این منطقی است که فارغ التحصیلان دوره‌های قبل مریدان دوره‌های بعد باشند تا راه رفته را به نرفتها نشان دهند. فارغ التحصیلان، استادان دانشجویان جدید خواهند بود تا آنها نیز دانشجویان را به علم خود برسانند. همانطور که خود نیز دانسته‌های استادان خویش را تحویل گرفته‌اند. خداوند متعال نیز دقیقا همین کار را می‌کند. انسان آفریده شده را تحویل مریدانی می‌دهد که هدف را دریافته و در مکتبش به کمال رسیده و علم و قدرت آن ذات هستی بخش را تحویل گرفته‌اند تا ایشان نیز انسانهای راه ناپیموده را به سر منزل مقصود برسانند. این بدیهی‌ترین اصل در هندسه تربیتی خداست که مربی را از میان کسانی برگزیند که خود، فارغ التحصیل این مکتب شده‌اند. به همین علت هم انسان را پس از آفرینش تحویل آنها می‌دهد اما انسان این اختیار را دارد که تحت تربیت آنان قرار بگیرد یا خیر.

دنيا به آن نوع زندگي اطلاق می‌شود که بشریت مریدان انسانهای کامل شده در دوره‌های قبل را نمی‌پذیرد، بلکه تصمیم می‌گیرد با مدیریت خود به مقصد

برسد. و آخرت آن نوع زندگی است که انسان پس از سعی و خطای فراوان، به مکتب انسانهای کامل برمی‌گردد و می‌خواهد که در دایره تربیت آنها به مقصد برسد. در حقیقت، اول یک نوع زندگی ابتدایی خارج از دانشگاه را در بیابان زندگی (دنیا) تجربه می‌کند و پس از سعی زیاد در اداره کردن زندگی خویش و تغییر مدیران، با استیصال حاصل از این بیابان‌گردی و عوارض آن یا می‌فهمد و یا محدودیت‌های بیراهه روی او را مجبور خواهد ساخت تا وارد دانشگاهی شود که هیچ یک از این عوارض را ندارد. یعنی پس از تمرین زندگی و دوره دیدن برای زندگی، وارد زندگی می‌شود. این مسیری قهری در دایره هندسه تربیتی خداست.

انسانهای دوره دیده و کاملی که بشریت در ابتدای خلقت تحویل آنها شده‌اند، ائمه مکتب شیعه هستند. دلیل تاکید بر مکتب اسلام به رهبری ائمه ع در ابتدای نوشته نیز همین مطلب است. این بزرگترین شاخصه متمایز کننده آنان از دیگران است. آنها نیز همانند ما در دوره‌های قبلی، زندگی دنیایی خود را گذرانده‌اند و با قیامت وارد زندگی آخرتی شده و در مکتب خدا فارغ‌التحصیل شده و آنگاه برای تربیت و به ثمر رساندن ما مامور شده‌اند. تولد و مرگ آنان یک آمدن و رفتن مجازی است که اگر این تولد و موت نبود، بشریت آنها را به جای خداوند قرار می‌داد و الا این آمد و رفت برای آنان جز شروع و خاتمه ماموریت چیزی بیش نیست. خداوند متعال میلیاردها میلیارد انسان به هدف رسیده در مکتب خود دارد که هر کدام مامور به تربیت انسانهایی هستند که مانند ما هنوز در ابتدای مسیر تربیتی خود هستند. و برای ما نیز این تعداد از آنها را مامور کرده است. مادر و پدری بنام زهرا س و علی ع و یازده فرزند آنان همان مریبانی هستند که مامور شده‌اند تا این بشریت را به سر منزل مقصود برسانند. آنان این راه را قبلا طی کرده و به مسیر حرکت و هدف حرکت آگاهی کامل دارند. آنان علم و قدرت خدای

خود را تحویل گرفته و در مکتب او فارغ التحصیل شده‌اند و آمده‌اند تا ما را نیز به همان هدف برسانند. علی‌ع در حدیثی می‌فرماید: ما رائد دیگر انسانها هستیم. رائد به کسی می‌گویند که به هنگام بیلاق، قبلا به همه جا سر زده و جاهای خوش آب و هوا را پیدا کرده و به قبیله خود برگشته تا آنها را به آن نقطه خوش آب و هوا برساند. در حدیث دیگری علی‌ع می‌فرماید: من همراه تمام انبیاء گذشته بوده‌ام اما مخفی و همراه خاتم آنان بوده‌ام ولی آشکار. این گفته که خداوند متعال آدم و حوا را تحویل این انسانهای کامل داد و آنها را مامور به اطاعت از این انسانهای کامل کرد نیز شاهد همین ادعاست.

با این حساب وجه تمایز این انسانهای کامل شده، با دیگران مشخص می‌شود، دیگر لازم نیست هزاران حدیث و آیه بیاوریم که اینها چه کسانی هستند و ما چرا مامور به اطاعت هستیم. حرف و عمل آنها حرف و عمل خداست. همانطور می‌دانند که خدا می‌داند و همانطور می‌توانند که خدا می‌تواند. کوچکترین اختلافی در تصمیم‌گیری‌ها با خودشان و با خداوند متعال ندارند. چون کامل شده‌اند و هر چیزی وقتی کامل می‌شود یعنی نقائص برطرف شده‌اند. همه هم و غم آنان تربیت بشریت است و چه خوب مربیانی هستند. آنها تنها راه رسیدن به مقصد هستند چون این راه برای آنان یک راه رفته و طی شده است. ما نیز سرنوشتی همانند آنها داریم، یعنی چاره‌ای جز رسیدن به مقصدی که آنها قبلا آن را درک کرده‌اند نداریم. ما نیز پس از فراغت از تحصیل و تحویل علم و قدرت خداوند متعال، مامور به تربیت انسانهایی می‌شویم که پس از آن خلق می‌شوند. این یک جریان دائم و پیوسته خلق کردن و به ثمر رساندن است. خدا از این خلق کردن و به ثمر رساندن خسته نمی‌شود. ما نیز پس از کمال همین‌طور، همه ذوق و شوقمان خلق کردن و به ثمر رساندن خواهد بود.

مربیانی که برای ما در نظر گرفته شده‌اند از این نظر که کاملاً با خداوند متعال هم‌سو هستند، نقشهٔ کامل تربیتی خداوند متعال را در مورد ما به اجرا در می‌آورند. این نوع نگاه به امامان شیعه ع تمام آیات و احادیثی که به آنها مرتبه‌ای بالا می‌دهد را توجیه می‌کند. اینکه حضرت رسول ص رضایت فاطمه س را رضایت خدا و غضب او را غضب خدا می‌داند و اینکه آنها را هم‌تراز قرآن و غیر قابل تفکیک از آن می‌داند و یا اینکه در خانه همه مردم را به روی مسجد می‌بندد بجز در خانه علی و فاطمه را، یک برتری قهری و طبیعی است نه استثنا قائل شدن از روی محبت بدون منطق. و اینکه ائمهٔ شیعه گاهی در سنین کودکی حامل تمام علوم هستند یک استثنای بی دلیل نیست بلکه همهٔ اینها دلیل بر یگانگی بین آنها و خداست. چرا که اگر می‌شد یکباره و در کودکی همه علوم را فراگرفت و تربیتی آنی داشت، خداوند متعال این کار را برای همهٔ انسانها انجام می‌داد، اما گفتیم تربیت قهرا یک پروسه تدریجی است و آنی امکان پذیر نیست. پس این نگاه همهٔ این تفاوتها بین ائمه ع و بقیه مردم را توجیه می‌کند. اینها خلیفه خدا هستند و خلیفه و جانشین به کسی می‌گویند که جای مربی و رهبر اصلی می‌تواند کار کند. روایاتی همانند حدیث کساء که به اهل بیت ع کسوت الهی می‌دهد و یا داستان مباحله و همین‌طور ولادت علی ع در کعبه و سایر روایاتی از این دست نیز دلایل اثبات همین ادعای منطقی می‌باشند.

ممکن است این ایراد گرفته شود که با این توضیح، تفاوت این انسانها با خداوند متعال در چیست؟ تا اینجا بر این نکته اصرار داشته‌ایم که ائمه اطهار ع علم و قدرت خدا را تحویل گرفته و در مکتبش فارغ التحصیل شده‌اند. این بدان معنا نیست که آنها در ذات و جنسیت نیز عین خدا شده‌اند. قبلاً هم گفتیم علم و قدرت و حیات در خداوند متعال صفاتی ذاتی و عین ذات است اما همین صفات

در انسان، اکتسابی و عرضی است، یعنی هر آن قابل سلب و اثبات است. خداوند متعال هر لحظه اراده کند می‌تواند علم و قدرت علی‌ع را از او گرفته و به صفر برگرداند هر چند این کار را نمی‌کند ولی این خیلی مهم است که بدانیم، انسان در حالت کمال و تحویل علم و قدرت خدا، از نظر جنسیت چقدر زیاد با آن ذات لایتنهای فاصله وجودی دارد و لحظه‌ای هستی‌اش بدون تکیه بر آن ذات هستی بخش مقدور نیست.

به این ترتیب و با پذیرش وجود انسانهای کامل، بحث خود را با محوریت مربی‌گری آنها در ساختار هندسه تربیتی خدا ادامه می‌دهیم. خداوند متعال آدم را پس از آفرینش، تحویل انسانهای کامل می‌دهد تا در مکتب آنها پرورش یافته و به کمال برسانند، در مکتب انسانهای کامل نوع زندگی نیز کامل است، یعنی برای رسیدن به لذتها زحمتی لازم نیست، بلکه نیازها و لذتها به محض خواستن پاسخ داده می‌شود. رقم رنج و زحمت در این نوع زندگی صفر، و رقم لذت و نعمت بی‌نهایت است. در این نوع زندگی، انسان حاکم بر طبیعت است نه اینکه طبیعت حاکم بر انسان باشد. هر درخواستی به محض خواستن شدن است. به این نوع زندگی و این وضعیت، بهشت می‌گویند. بنابراین بهشت مکانی خاص برای زندگی نیست بلکه نوعی خاص و کامل از زندگی است، بدون رنج و زحمت و مرگ و مرض و سرما و گرما و هرگونه نقص دیگر. این نوع زندگی هنگامی امکان‌پذیر است که ما مربی‌گری انسانهای کامل را بپذیریم و در خارج از مکتب اینها زندگی نیز شرایط دیگری خواهد داشت. در ابتدا که آدم تحویل انسانهای کامل شد، وضعیت زندگی نیز کامل و بهشتی بود چرا که انسان در مکتب آنها قرار داشت و زندگی کامل نیز از امکانات و لوازم این مکتب است. ولی مشخص است که انسان بر اساس اختیار خود، شاگردی انسانهای کامل را نپذیرفت. مانند فرزندی

که مدیریت پدری بزرگوار و صاحب ثروت و قدرتی نامتناهی را نپذیرفته و خود بخواهد با تلاش خود به نتیجه مطلوب برسد و بالطبع خانه پدری خودش را ترک کند. یا مانند دانشجویی که مکتب درس و دانشگاه را رها کند.

نوع آدم نیز بر همین اساس تکبر کرد و شاگردی انسانهای کامل را نپذیرفت، تا ببیند آیا با تلاش خود خواهد توانست به خواسته‌هایش برسد یا خیر. با ترک مکتب تربیتی انسانهای کامل، زندگی کامل نیز تعطیل شده و عوارض این نقص نیز قهرا ظاهر خواهد شد. این زندگی ناقص که بر پایه کارکرد طبیعت شکل گرفته و همانند انسانهایی که در آن به مدیریت مشغولند ناقص است دنیا نام گرفته است. در زندگی دنیا بر خلاف زندگی کامل و بهشتی، طبیعت حاکم بر انسان است و این حاکمیت طبیعت سبب بروز عوارضی همانند مرگ و مرض خواهد شد. رقم لذت و نعمت در برابر ارقام رنج و زحمت بسیار پایین است و برخورداریها و کیفیت زندگی به شدت کاهش می‌یابد، چرا که زندگی کامل را انسان کامل می‌سازد و با خروج از دایره تربیت آنان، زندگی نیز از دایره مدیریت آنان خارج شده و به خودمان سپرده می‌شود و با مدیریت ما انسانهای ناقص البته زندگی هم ناقص ساخته خواهد شد. این نقائص سرانجام بشریت را به استیصال خواهد کشاند.

پس از خروج از دایره ولایت و تربیت انسانهای کامل و شروع دوره ابتدایی و مقدماتی زندگی بنام دنیا، تربیت خداوند متعال هم در این دوره بر پایه ابتلاء استوار خواهد بود. به این معنی که برای پیدایش فهم و رشد تربیتی در انسان، لازم است او به عوارض قهری و طبیعی هر چیزی مبتلا شود. به مریضی مبتلا می‌شود تا سلامتی را درک کند. به مرگ مبتلا می‌شود تا زندگی را درک کند. به ناامنی و سرما و گرما مبتلا می‌شود تا زندگی بدون این عوارض را بفهمد. و مهم‌تر اینکه

بر پایه این ابتلائات و در جهت رفع نواقص زندگی خویش رشد علمی پیدا کرده و بهتر شدن زندگی را تجربه می‌کند. تمام این پیشرفت‌ها که نهایتاً او را متوجه یک زندگی کامل خواهد نمود، در سایه این ابتلائات بوجود می‌آید. اگر بیماری‌ها نبود علم پزشکی در نقطه صفر متوقف می‌شد و اگر عوارض طبیعی سرما و گرما و تاریکی و نیاز به حرکت و سرعت و نیاز به ارتباط و غیره نبود صنایع انسانی نیز در وضعیت ابتدایی خود می‌ماند. مهم‌تر اینکه نهایتاً درک خواهد کرد که همه این ابتلائات، نتیجه قهری خروج او از دایره ولایت و مکتب انسانهای کامل بوده است. گفتیم با رد مری‌گری انسانهای کامل و شروع دوره تربیتی دنیا، مبنای تربیت در این دوره بر ابتلاء استوار خواهد بود. یعنی لازم شد تا انسان یک دوره رنج و محرومیت را تجربه کند و در حقیقت برای زندگی کردن دوره بیند تا آمادگی لازم برای یک زندگی واقعی را در سایه تربیت و ولایت انسانهای کامل پیدا کند. اکنون لازم است بررسی کنیم چرا وجود این دوره تربیتی دنیا لازم شده و در این دوره، بشریت چگونه آمادگی پیدا می‌کند تا وارد زندگی اصلی و واقعی خود شود؟

دانستن این نکته خیلی مهم است که تربیت در حقیقت پیدایش علم و فهم در بشریت است، تا ولایت انسان کامل یا خداوند متعال بر پایه این علم و فهم شکل بگیرد، چرا که خارج از آن مبنایی برای قبول مدیریت خداوند یا انسان کامل وجود ندارد. اساساً قبول ولایت تربیتی و حکومتی بر اساس زور و اجبار بی‌فایده است و انسانهای کامل هم منتظر ظهور و پیدایش این علم و فهم هستند. بشریت باید بفهمد که از خودش برای خودش کاری ساخته نیست و هر کس او را ساخته، قدرت اداره او را نیز دارد. تا زمانی که بر مدیریت خود بر خود اصرار می‌کند قادر به برآورده کردن نیازهای خود نخواهد بود چرا که انسان ظرفیتی نامتناهی دارد و

این ظرفیت جز تحت مدیریت خدا و انسان کامل قابل تکمیل شدن نیست. پس خدا و ائمه ع منتظر پیدایش این فهم می‌مانند و هدف از دوره تربیتی دنیا نیز پیدایش همین فهم است، فلسفه حرکت انبیاء تا قبل از حضور صوری و فیزیکی انسانهای کامل بین مردم و همچنین فلسفه قیام و قعود ائمه پس از پایان حرکت انبیاء همگی در همین راستا توجیه‌پذیر خواهد بود.

داستان زندگی بشریت داستان زندگی فرزندی است که خانه پدری بی‌نهایت ثروتمند و قدرتمند و در عین حال مهربان خودش را ترک کرده تا خود زندگی خودش را اداره کند، در این مسیر گرفتار عوارض بیراهه روی خواهد شد و همین عوامل او را به در خانه پدر خود برمی‌گرداند. ما نیز به همین شکل از مکتب انسانهای کامل خارج شده‌ایم، تا خودمان ادعای اداره کردن و مدیریت زندگی خودمان را تجربه کنیم، با این خروج که در حقیقت خروج از راه است، طبیعی است که گرفتار عوارض بیراهه روی خواهیم شد. در بیراهه گرفتار دزد و درنده خواهیم شد و این عوارض همان ابتلائاتی است که نامش را دنیا گذاشته‌اند. در حقیقت این زندگی لایق انسان دارای فهم و شعور نیست و به همین دلیل پس از ایجاد فهم به این موضوع و برگشت به مکتب انسان کامل نوع زندگی ما نیز تغییر خواهد کرد.

با این حساب این ابتلائات ما را خواهد ساخت، در ما این فهم را بوجود خواهد آورد که از خودمان برای خودمان کاری ساخته نیست و با این مدیریت ناقص به بن‌بست خواهیم رسید، استیصال بدیهی‌ترین نتیجه این خروج از راه خواهد بود و فهم نیز بدیهی‌ترین نتیجه استیصال است و این فهم نیز برگشت به مکتب انسان کامل را به دنبال خواهد داشت از این برگشت تعبیر به قیامت و آخرت می‌شود. آخرت یعنی انسان تمام تجارب خود را به آخر رسانده است، در

حکومت و مدیریت، تمام سعی و خطاها را به انجام رسانده و تجربه کرده است. این نتیجه نهائی هندسه تربیتی خداوند متعال در دوره دنیا و نتیجه اعمال روش ابتلاء خواهد بود.

دوره تربیتی دنیا بر اساس هندسه تربیتی خداوند متعال به شش مرحله تقسیم شده است. با طی این مراحل، بشریت از ابتدا و بتدریج این آمادگی را پیدا می‌کند تا مدیریت خدا و انسانهای کامل را بر خود بپذیرد. همانطور که قبلاً هم گفتیم این آمادگی از مسیر ابتلائات که خاصیت طبیعی و قهری دوره تربیتی دنیاست حاصل می‌شود، این مراحل عبارتند از^۵:

۱- دوره حضرت آدم ع تا نوح نبی: در این دوره اولین گام به سوی هدف توسط حضرت آدم برداشته شد و آن حرکت از بیابان زندگی به توبه بود. در این فاصله زمانی پیامبرانی مانند حضرت ادریس آمدند و برنامه خدا این بود تا مردم زمان بفهمند از مسیر رضایت پیامبران حق حیات دارند و الا حیات از آنها سلب می‌شود. دورانی پر از معجزات و غضب پیامبران بر امت‌های خویش. در داستان حضرت نوح نیز که در راستای همین سیاست بود خداوند متعال می‌خواست راه و وسیله نجات را به مردم نشان دهد که راه نجات، پیامبران و برنامه‌های آنهاست و خارج از این دایره حق حیات ندارند.

لازم به ذکر است که پیامبران در مسیر حرکت تکاملی و تربیتی انسانها مانند روستاها در مسیر حرکات انتقالی هستند. شما برای رسیدن به شهر مقصد، در مسیر حرکت، از روستاها و شهرهای کوچک عبور می‌کنید. برای رسیدن به هدف تربیت نیز که یک حرکت تکاملی است پیامبران به تناسب فکر و استعداد خود همانند روستاها و شهرهای کوچکی هستند که هر کدام گامی انسانها را به هدف

۵- این توضیحات از کتاب شرح دعای ندبه استاد برداشت شده است.

نزدیک می‌کنند. حضرت آدم و ادریس و نوح پیامبر هر کدام به مثابه این روستاها هستند که تحولی در مسیر حرکت تربیتی بشریت در زندگی دنیا و براساس هندسه تربیتی خداوند متعال بوجود آورده‌اند.

۲- دوره نوح نبی تا حضرت ابراهیم ع: پس از نوح نبی تا حضرت ابراهیم ع حادثه قوم عاد (هود ع) و ثمود (صالح ع) اتفاق افتاد. این حوادث که ادامه همان سیاست اعمال قدرت و خشم و غضب بود و با نفرین پیامبران و ناسپاسی مردم، به بلایی معجزه آسا منجر می‌شد، صددرد به مردم فهماند که مخلوق خدا هستند و بایستی در اطاعت خدا و پیامبران باشند تا حق حیات داشته باشند، بر اساس همین تفکر، قدری بهتر و بالاتر از امت‌های گذشته شناخته شدند و این آمادگی فکری برای حضور پیامبری همانند حضرت ابراهیم ع در آنها بوجود آمد. ابراهیم ع براساس رشد فکری مردم، کم کم استدلال و تفکر را جایگزین تهدید به بلا و نفرین کرد. در این دوره، دین خدا برای اولین بار بصورت مکتب درآمد و می‌شود گفت او اولین پایه گذار مکتب اسلام بود.

خداوند ابراهیم ع را به عنوان یک امت تعریف نمود، خود ابراهیم یک امت بود نه یک انسان، با اینکه ابراهیم امتی نداشت و جمعیتی برای او فراهم نشد تا بتواند مکتبی دایر کند، ولیکن چون خودش مکتب بود و در زندگی هدف الهی و آخرتی داشت و برای رسیدن به هدف الهی خود فعالیت می‌کرد، خدا او را یک امت و دین او را دین حنیف دانست. دین حنیف یعنی دینی که مکتب است، مردم را ترقی می‌دهد و آموزش می‌دهد. پس ابراهیم در برابر پیغمبران گذشته و در برابر بسیاری از پیغمبران آینده یک شهر بحساب می‌آمد. وسعت فکر او و عقل و دانش او برای مردم برابر شهر بزرگی در مسیر هدف بود، ولیکن پیغمبران دیگر که

فقط دعوت می‌کردند و نمی‌توانستند مردمی را که آماده نبودند تعلیم دهند مانند روستا بحساب می‌آیند.

۳- دوره حضرت ابراهیم ع تا حضرت موسی ع: پس از حضرت ابراهیم ع، فرزندان او از نسل اسحاق یا اسماعیل، روش صبر و مدارا را با مردم در پیش گرفتند. با رشد فکری مردم و پیامبران هر دوره، دیگر از نفرین‌های پیامبران و نزول بلاهای آسمانی خبری نبود، پیامبران آنها صبورتر و مردم نیز فهمیده‌تر شدند. پیامبران بدون توسل به نفرین، آنها را هدایت می‌کردند تا کم‌کم آمادگی برای پذیرش دین خدا بوجود آید.

مهمترین تحول این دوره ایجاد اولین حکومت و تشکیلات الهی توسط حضرت موسی ع بود. از زمان حضرت آدم تا زمان حضرت موسی یک تشکیلات دینی و یک حکومت دینی که در رأس آن پیغمبر باشد بوجود نیامده بود. پیغمبران گذشته دین خدا را تعلیم می‌دادند و تبلیغ می‌کردند ولیکن به علت کمی استعداد مردم و ضعف شعور آنها زمینه‌ای فراهم نشد که بتوانند با قدرتهای زمان بجنگند و حکومت دینی تشکیل دهند. هر پیغمبری در زمان خود یک معلم و آموزگار بود، می‌توانست عده‌ای را به خود جلب و جذب کند. ولیکن آنها که مرید پیغمبر زمان می‌شدند و اطاعت می‌کردند، جمعیتی نبودند که پیغمبر زمان بتواند به وسیله آنها حکومتی تشکیل دهد. اگر هم حضرت یوسف در مصر به سلطنت رسید، سلطنت او عنوان دینی و مذهبی نداشت بلکه یک انسانی بود که بر اساس محبوبیتی که در نظر عزیز مصر پیدا کرده و خواب او را تعبیر نمود و او را مطلع کرد که در آینده قحط‌سالی پیدا می‌شود و جمعیت دنیا را تهدید می‌کند، عزیز مصر وزارت دارائی را به حضرت یوسف واگذار کرد، به او اجازه داد که بیت‌المال را در اختیار خود داشته باشد و جمعیت مصر را تشویق به کشاورزی کند تا بتوانند برای آن هفت

سال قحطیِ مقدّر، زمینه‌ای برای ارزاق مردم داشته باشند لذا حضرت یوسف در واقع دست نشانده و یا مأمور سلطان مصر بود. تا زمانی که آثار خشکسالی و قحطی ظاهر شد، اختیارات کامل در مملکت مصر پیدا کرد تا ملت مصر و مردم زمان را اداره کند. ولیکن حضرت موسی ع توانست بنی اسرائیل را بسیج کرده و با غلبه بر حکومت فرعون و شکست آن، اولین حکومت دینی و الهی را به رهبری یک فرستاده الهی دایر کند.

۴- دوره حضرت موسی ع تا حضرت عیسی ع: در این دوره، هندسه تربیتی خدا بر حرکت تدریجی بشریت به سمت علم و حکمت قرارداشت تا کم‌کم آمادگی برای پذیرش دین خدا (اسلام) بعنوان معیار حکومت و تربیت خداوند متعال بوجود آید. در این فاصله زمانی، بازار سحر و جادو به شدت رواج پیدا کرده بود و مخصوصاً بعد از حکومت داود و سلیمان، آنچنان رواج پیدا کرد که مردم، حکومت آنان را نیز نتیجه سحر و جادو می‌دانستند. پیامبران زمان، بیشتر تفاوت معجزات را با سحر و جادو تشریح می‌کردند و مردم را از فضای خرافات و موهومات به سمت علم و دانش سوق می‌دادند. بتدریج معجزات پیامبران به سمت سخنان و تعلیماتشان حرکت کرد به گونه‌ای که حضرت یحیی و عیسی ع بعنوان معلم دین خدا شناخته شدند و معجزاتشان تعلیماتشان بود. دین بصورت مکتب و دانشگاه در حال نهادینه شدن بود و هر کدام دارای شاگردانی بودند که برای کسب علم در محضر پیامبران حاضر می‌شدند. برخی معجزات این دوره نیز با هدف سنت شکنی در طبیعت، متفکرین غرق شده در طبیعت را از رب النوع‌ها به سمت خدا متوجه می‌کرد و نهایتاً بشریت برای پذیرش مکتب خداوند متعال آماده می‌شد.

۵- دوره حضرت عیسی ع تا ظهور اسلام: این دوره، دوره ورود به فضای خالص توحید با تعلیمات اسلام است. پیامبران گذشته هر کدام، گامی بشریت را به سمت هدف حرکت می دادند و با رشد فکری توأمان مردم و پیغمبران، بتدریج آمادگی بیشتری در انسانها برای پذیرش بهتر تعلیمات الهی بوجود می آمد و بشریت همانند کودکی رشد می کرد و متناسب با رشد او، مربیانی در اختیارش قرار می گرفتند. این حرکت تکاملی که تدریجی بودن آن اثبات شد، در انتهای دوره تربیتی مقدماتی یا دنیا، بشریت را به مرز توجه به خدا و انسانهای کامل بعنوان تنها مدیران و مربیانی که قادر به برطرف کردن ظرفیت های وجودی او هستند معطوف می کند. این فهم، آخرین نتیجه حرکت تکاملی بشریت در زندگی دنیاست. می بینیم که این حرکت تکاملی یک حرکت پیوسته است نه مجموعه ای از تعلیمات مجزا بنام یهودیت، مسیحیت و غیره، بلکه این حرکت، در مراتب مختلف این اسامی را گرفته است نه اینکه حرکاتی مجزا و بدون ارتباط با یکدیگر باشند. با این حساب چیزی بعنوان ادیان مختلف بی معنا خواهد بود. راه یک راه است و مقصد یک مقصد، همانطور که شما در کلاس دوم ابتدایی توقف نمی کنید یا در کودکی متوقف نمی شوید، در سیر تکاملی تربیتی هم توقف بی معناست، توقف، فقط در هدف منطقی است نه در بین راه، و بشریت هنوز به هدف نرسیده است. با این توضیح، بشریت در این دوره، این رشد فکری را پیدا کرد که خداوند متعال بتواند مکتب خود را تکمیل کند و بشریت را وارد مرحله جدیدی از دوران خود کند. بدیهی است که تحویل گیرنده مکتب کامل، خود بایستی به کمال رسیده باشد تا بتواند این تحویل و تحول را به انجام برساند. بنابراین لازم شد انسانهای کامل، حضوری ظاهری و عینی در بین مردم پیدا کنند تا مکتب کامل خدا بوسیله آنها تحویل بشریت گردد. پیامبران قبلی هر کدام در کلاس مشخصی از کلاسهای

تربیتی بوده و هیچکدام قادر به تحویل دین کامل خداوند متعال نبودند، بلکه متناسب با رشد تکاملی خود و متناسب با مردمی که رهبری آنها را بر عهده داشتند، مقداری از مکتب خدا را تحویل مردم داده و هر پیامبر بر تعلیمات پیامبر قبلی چیزی افزوده است. تا اینکه در این دوره، مکتب کامل خدا بوسیله انسان کامل تحویل بشریت شد.

۶- دوره پس از اسلام و فلسفه قیام و قعود ائمه ع: پس از تکمیل مکتب خداوند متعال بوسیله انسان کامل و ضرورت حضور عینی انسانهای کامل بین مردم از طریق توالد و تناسل طبیعی، سیاست ائمه ع بر حفظ و تبیین این اندیشه قرار گرفت و در ارتباط با مردم نیز قیام و قعودشان بر اساس مدارا و نهادینه کردن هندسه تربیتی خداوند متعال قرار داشت، یعنی تمام هدف قیام و قعود آنها در راستای هدف هندسه تربیتی خداوند متعال، یعنی پیدایش فهم در مردم بود. بر همین اساس هم، راز انزوای آنها از حکومت مشخص می شود. ایشان، حکومت بر مردمی که هنوز به فهم لازم دست پیدا نکرده اند را به منزله چیدن میوه های نارس می دانند ولی مردم را نیز به حال خود رها نمی کنند، همانند پدری که فرزند خردسالش را به هر جا که او می رود دنبال می کند. همراه مردم تن به حکومت معاویه می دهند، با آنها حکومت های دیگر را می پذیرند، به هر جا سرک می کشند با آنها می روند و چنانچه مردم نجات خود را در نابودی او ببینند تن به این کشته شدن می دهند، هر چند این فهم پس از عبور از روی جنازه اش پیدا شود. فلسفه حادثه بزرگ عاشورا بعنوان سَمبُل حرکت ائمه ع در بیان همین موضوع است که آنچه مهم است پیدایش فهم و شعور در مردم و در راستای اجرای طرح تربیتی خداوند متعال است، تا نهایتاً این بشریت سر از بهشت در بیاورد و هدف خداوند متعال محقق شود. هیچ سیاستی همانند روش ائمه ع نمی تواند این هدف را محقق

کند، حادثه عظیم عاشورا جز در این راستا که هدفی تربیتی داشته باشد توجیهی ندارد. چون چیزی مهم تر از این نیست که هدف خلقت تحقق پیدا کند، چرا که در غیر اینصورت خداوند در تحقق هدف شکست خورده است و این غیر ممکن است. ائمه ع هم در این مسیر بسیار ایثارگرانه حرکت کردند، این کوه فکری ماست که آنها را انسانهای شکست خورده و بی تدبیر می دانیم. معادن علم و قدرت بودند ولی در ارتباط با مردم زبان کودکی گشودند و صبر کردند تا این بشریت به این فهم دست پیدا کند و ولایت آنها را بر اساس فهم و شعورش بپذیرد. و خیلی نزدیک است تا این فهم به نتیجه برسد.

تا قبل از اسلام هندسه تربیتی خداوند متعال بر آمادگی بشریت برای پذیرش تدریجی مکتبش و نهایتاً ارائه کامل آن توسط حضرت رسول اکرم ص قرار داشت. پس از تکمیل این مکتب، ائمه ع بر حفظ و اشاعه آن و جلوگیری از انحراف اسلام اصیل پرداختند بگونه‌ای که پرچم این مکتب اصیل هیچ‌گاه از بین نرود و هم اکنون هر کس بخواهد از این مکتب بهره‌ای بگیرد راه روشن و واضح است، ائمه ع هیچوقت اجازه کور کردن این راه را به دشمنان ندادند که: ما آن را نازل کرده و خود نیز حفظ می‌کنیم^۶. و در حدیث دیگری هست که رسول خدا ص می‌فرماید: من برای تنزیل قرآن جنگیدم و علی برای تأویل آن می‌جنگد.

همه آیه‌ای که اشاره به زمان بر بودن آفرینش آسمان و زمین می‌کند منظور همین مراحل تکاملی بشریت است والا ساخت فیزیکی زمین برای خداوند متعال زمانبر نیست. این تربیت بشریت است که قهراً تدریجی است و این تدریجی بودن قابل برطرف شدن نیست. آیات قرآن، در ظاهر به طبیعت اشاره می‌کند، یعنی وقتی می‌گوید کوه منظورش همین کوهی است که می‌بینید و وقتی می‌گوید آسمان

۶- إِنْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ وَإِنَّا لَهُ لَخَافِطُونَ (الحجر ۹)

منظورش همین آسمان بالای سر ماست، اما قرآن در بطن خود سه کتاب است که فقط کتاب اول آن ظاهر آیات می‌باشد و اشاره به طبیعتی می‌کند که با حواس پنجگانه قابل کشف است. به همین کتاب اول قرآن می‌گویید، یعنی کتابی که فقط باید آن را قرائت کنی. اما کتاب دوم همه جا به انسان اشاره می‌کند، وقتی می‌گوید جبال، یعنی کوههای قدرت انسانی، وقتی می‌گوید شمس، یعنی انسانهایی که در جامعه انسانی مثل خورشید می‌درخشند، زمین یعنی زمینه افکار انسانها و آسمان یعنی جایی که از آن علم (باران) بر زمین افکار انسانها نازل می‌شود، همین‌طور قمر و نجم و غیره. پس وقتی می‌گوید آسمان و زمین را در شش روز خلق کردم، این آسمان و زمین در تاویل، با آسمان و زمین طبیعت فرق می‌کند و در ارتباط با انسان معنی پیدا می‌کند. شش روز، یعنی مراحل رشد فکری بشریت از ابتدا تا وقتی زمینه پذیرش انسان کامل را پیدا کند. خلق زمین یعنی ایجاد زمینه مدیریت خدا در جامعه انسانی که توضیح آن داده شد. والا زمین خالی، بدون انسان تربیت شده چه فایده‌ای دارد؟ و خلق آن هم با اراده کن فیکونی زمان نمی‌خواهد. پس تاویل قرآن همه جا اشاره به انسان دارد نه طبیعت. کتاب سوم قرآن هم ذات مقدس خداوند متعال است. این سه کتاب و تمامی حوادث تاریخ عالم و آدم در همین یک جلد کتاب ثبت شده لذا در تعریف این کتاب فرمودند: *ظاهره/انیتق وباطنه عمیق*. اگر بخواهیم به ظاهر آیات بسنده کنیم، فقط الفبای دین را بصورتی افسانه‌ای خواهیم دید. به نمونه‌های زیر دقت کنید:^۷

چقدر زیاد در آیات واحادیث، داستان شهاب‌سنگ‌ها و اختلاس شیاطین مطرح شده است که شیاطین به آسمان می‌روند و در کمین‌گاه‌های آسمانی، دین و احکام دین را از خدا و فرشته‌ها اختلاس می‌کنند و با تظاهر به آن، در زمین ادعای امامت

۷- مثال‌ها عیناً از کتب استاد غفاری نقل شده است.

و خلافت نموده، مردم را گمراه می‌کنند و خداوند با شهاب‌سنگ‌های آسمانی آنها را می‌سوزاند (سوره‌های حجر و صافات آیات ۱۸ و ۱۰)^۸. خیال می‌کنیم دین خدا در این آسمان بالای سر است و شیاطین به فضا می‌روند و گوش‌کشی می‌کنند و خدا با شهاب سنگ آنها را می‌سوزاند. این طرز نمایش دین دزدی، نمایش الفبائی سرقت احکام دین است والا علوم و احکام دین در این آسمان نیست و خدا و فرشتگان هم جا و مکان ندارند بلکه محیط به زمان و مکانند. نمایش سرقت احکام دین به این شکل، مانند نمایش سنگ زدن به شیاطین به صورت رمی جمرات است که الفبای طرد شیاطین است ولیکن معنای واقعی طرد شیاطین این است که منافقین با تظاهر به احکام دین، خود را در مقام انبیا و ائمه ع قرار می‌دهند و مردم را گمراه می‌کنند. در این جا ائمه ع با تعلیمات اصیل خود، شیاطین را رسوا نموده و حقیقت دین را آشکار می‌کنند و به مردم می‌فهمانند که شیاطین دزد دین‌اند نه صاحب دین. پس شیاطین، منافقینی هستند که با تظاهر به دین، در مقام امامت ظاهر می‌شوند. آسمان اصلی هم فضای مکتب دین است که احکام را از آن اختلاس می‌کنند و تیر شهاب که آنها را رسوا می‌کند و می‌سوزاند، تعلیمات ائمه ع است که آنها را از فضای مکتب طرد نموده و حقانیت حق را آشکار می‌کنند. لذا در تعریف ائمه ع در دعای ندبه می‌گوئیم: *یابن الشهب الثاقبه*، ای پسر شهاب‌های ثاقب. پس شهاب واقعی تعلیمات حق است، نه سنگهای آسمانی. شهاب به صورت اول، الفبای شهاب است و به صورت دوم که تعلیمات باشد معنای واقعی آن. تمامی آنچه خداوند از غیب خبر می‌دهد به همین صورت

۸- *إِلَّا مِنْ اسْتَرْقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ* - مگر آن کس که استراق سمع کند (ودزدانه گوش دهد) که

شهاب مبین او را تعقیب می‌کند (ومی‌راند)

إِلَّا مَنْ خَطَفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ - مگر آنها که در لحظه‌ای کوتاه برای استراق سمع به آسمان

نزدیک می‌شوند، که شهاب ثاقب آنها را تعقیب می‌کند.

است، یک صورت الفبائی و یک صورت واقعی و حقیقی. تاویل آیات قرآن که از ائمه رسیده، معنای واقعی قرآن است و ظواهر آیات و روایات، معنای الفبائی. غیبیات مانند فرشته و جن و روح هم به همین شکل است. آنچه در افکار مردم است صورت الفبائی حقایق غیب است. یا مثلاً تمامی اعمالی که در مراسم حج انجام می‌گیرد، صورت الفبائی تشریفات ورود بندگان بر سلطان عظیم آسمانی خود می‌باشد. آن تشریفات در کودکان زندگی دنیا به این صورت به مردم تعلیم شده است، اما حقیقت غیر از این صورت است.

مثال دیگر: آن جا که حضرت یوسف گفت ستاره‌ها و ماه و خورشید مرا سجده کردند، آنچه حقیقت این معنا را نشان داد برتری او بر برادران بود. پس معنای درست خواب او، سجده برادران بود نه ماه و خورشید آسمان. محتوای واقعی بسیاری از آیات قرآن در تاویل قرآن است نه در تفسیر. تفسیر قرآن مظاهر طبیعت است و تاویل آن، انسان‌های طبیعت. انسان از طبیعت برتر و بالاتر است.

در اینجا پس از تشریح هندسه تربیتی خداوند متعال در دوره تربیتی دنیا که گفتیم بر ابتلاء استوار است، باید ببینیم این دوره با چه پایانی روبرو خواهد شد. گفتیم که تنها هدف دوره تربیتی دنیا برای بشریت، ایجاد این فهم است که بشریت به مکتب انسانهای کامل برگشت کند، یعنی خروج آدم از این مکتب در ابتدای خلقت، با عبور از دنیا، منجر به برگشتی از روی فهم و معرفت شود. همچنین گفتیم که این ابتلائات باعث پیدایش این فهم خواهد شد و خواهی نخواهی بشریت را به در خانه آنها برگشت خواهد داد. اینکه این برگشت به چه کیفیتی خواهد بود موضوع بحث ماست.

طبیعی است که مدیریت انسان بر انسان در دوره دنیا بصورت مسالمت آمیزی به این فهم منجر نشود، بلکه با گذر از حوادث زیادی باشد. همانطور که قبلاً هم

مثال زدیم، فرزندی که از خانه پدر و مادری مهربان و فداکار فرار می‌کند هر چند در انتها بفهمد که بهترین راه، بازگشت است ولی در این مسیر گرفتاریها و ابتلائات زیادی خواهد دید، اسیر دزد و دغله‌ها خواهد شد و بقول معروف سرش به سنگ خواهد خورد و فهم ناشی از این سر به سنگ خوردن او را به در خانه پدر و مادر باز خواهد گرداند. بشریت هم همین‌طور، سیر حرکت بشریت با این مدیریت، چیزی جز سر به سنگ خوردن یا استیصال نخواهد بود.^۹

همچنین گفتیم جهش از مرحله تربیتی مقدماتی (دنیا) به مرحله پیشرفته آن (آخرت) با حادثه‌ای بنام قیامت رخ می‌دهد. یعنی هنگامی که بشریت به یک رشد فکری مناسب این عبور برسد، حادثه قیامت او را وارد این مرحله خواهد کرد. اینکه خداوند چه برنامه‌ای جهت آمادگی بشریت برای این عبور و پذیرش این حادثه دارد، بخوبی در آیات قرآن مشخص است. وقتی آیات قرآن را در این زمینه بگونه‌ای منطقی کنار هم می‌گذاریم خبر از یک استیصال بزرگ در آستانه این حادثه برای بشریت کاملاً مشهود است و این استیصال را شرط وقوع قیامت و پیدایش فهم در بشریت برای پذیرش قیامت و عبور به مرحله بعدی تربیتی می‌داند. قبلاً هم گفتیم که بشریت باید نتیجه فرار و خروج از مکتب انسانهای کامل را ببیند و باصطلاح سرش به سنگ بخورد تا فهم لازم برای برگشت به این مکتب را پیدا کند و این فهم، نتیجه طبیعی استیصال خواهد بود که قرآن کریم نیز بر این استیصال و سردرگمی صحه می‌گذارد و اصرار دارد که این استیصال صدرصد نتیجه عملکرد بشریت است و خداوند متعال در آن هیچگونه دخالتی ندارد. در همین آیات بیان می‌کند که آنچه بشریت را در مقدمه قیامت به این

۹- دلایل این استیصال را استاد غفاری در مقاله هشدار به جنگ/افروزان هسته‌ای شرح داده‌اند.

استیصال می‌کشاند یک جنگ تمام عیار خواهد بود و گریزی از این نیست. در ادامه به برخی از این آیات اشاره شده است.

۸- وصول به هدف، (کلمه چهارم حکمت)

در پرتو حکومت امام زمان (ع)

گفتیم در روند تربیتی انسان بسوی هدف که یک جریان پیوسته است، یک دوره مقدماتی بنام دنیا و یک دوره پیشرفته بنام آخرت وجود دارد تا در انتها هدف حاصل شود. عبور از دوره دنیا به دوره بعدی با حادثه‌ای بنام قیامت رخ می‌دهد. پیش نیاز این عبور، فهم حاصل از استیصال در حرکت بشریت است، بنابراین به محض پیدایش این استیصال و فهم ناشی از آن، قیامت هم اتفاق خواهد افتاد.

این حادثه را به میلیونها سال بعد موكول می‌کنند و پیدایش آن را به درهم ریختن زمین و آسمان و خاموش شدن خورشید و خلاصه پیش نیاز آن را نابودی کائنات می‌دانند. آیا واقعا اینطور است؟

گفتیم که قیامت در حقیقت دروازه برگشت بشریت به مکتب انسانهای کامل می‌باشد، یعنی پس از اینکه انسانها با سعی و خطا (ابتلائات) در زندگی دنیا، به تجربه دریافتند که از خودشان برای خودشان کاری ساخته نیست و مدیریت انسان بر انسان کارساز نیست، استیصال حاصل از این خروج، آنان را دوباره به همین مکتب برگشت می‌دهد. پس فاتح این مکتب نیز انسان کامل خواهد بود. همچنین در فلسفه وجودی ائمه ع به عنوان انسانهای کامل، گفتیم که آنها علم و قدرت خداوند متعال را تحویل گرفته و خلیفه‌الله شده‌اند، یعنی حکومت آنها حکومت خدا و قدرت آنها قدرت خداست. بین آنها و خداوند متعال ذره‌ای اختلاف در عملکرد وجود ندارد و اینطور نیست که خدا چیزی را بداند که اینها ندانند یا به

چیزی قادر باشد که اینها قادر نباشند. اینها فارغ التحصیل مکتب خدا هستند و استاد، که خدا باشد همه هنر (علم و قدرت) خود را به آنان آموزش داده است و این معنای واقعی کمال است.

با این توضیح مشخص است که قیامت چیزی جز به دست گرفتن حکومت، توسط انسان کامل نیست و اجباری به جدا کردن قیام امام زمان ع و قیامت نیست چرا که هر دو یک مفهوم و یک هدف را ارائه می‌کنند. در آیات و روایات هم اگر دقت کنیم، می‌بینیم هر چه را به قیامت نسبت می‌دهند به دوره قیام او هم نسبت می‌دهند. در اینجا به بخشی از دلائل قرآنی و حدیثی در این مورد می‌پردازیم و سپس کیفیت این حادثه را بررسی می‌کنیم.^{۱۰}

بر طبق مندرجات کتاب الزام النَّاصِب و جلد سیزده بحار، تمامی آیاتی که در تعریف قیامت بکار می‌رود منطبق به قیام امام زمان عج شده است. از آن جمله کلمات ساعت و قیامت، تطبیق به قیام امام زمان ع شده، مُفَضَّل که یکی از شاگردان امام صادق ع است از حضرت سؤال می‌کند که: آیا برای ظهور آن امام منتظر که همه آرزو داریم بیاید و بشریت را از بلاها و گرفتاری‌ها نجات دهد وقتی معین شده است تا بدانیم در چه سالی و چه ماهی ظهور می‌کند؟ حضرت فرمود هرگز وقتی برای ظهور او معین نشده است، زیرا ظهور او همان ساعت قیامت است که خداوند در قرآن می‌فرماید: کسی بجز خدا از ساعت قیامت آگاهی ندارد. علم به ساعت قیام آن حضرت مخصوص خداوند متعال است. امام صادق ع تمامی کلمات ساعت را که در قرآن به کار رفته تطبیق به قیام امام زمان ع

می‌کند^{۱۱}. پس بر طبق این حدیث و نظایر آن که خیلی زیاد است قیام امام زمان ع همان قیامت معروفی است که خداوند خبر داده و کل بشر در انتظار آن هستند.

در تمامی اخبار و روایات روشن شده است که آن حضرت دین کامل الهی را در تمام کره زمین رواج می‌دهد و در زمان آن حضرت، دینی به جز دین اسلام به رهبری ۱۴ معصوم وجود ندارد. در این رابطه خداوند در آیه ۵۵ سوره آل عمران مربوط به مسیحیت و مدت زمانی که آنها حیات اجتماعی دارند و در حیات اجتماعی خود بر سایر ملت‌های غیر مؤمن برتری دارند می‌فرماید: *إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَرَافِعُكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَهِيَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۖ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ*. خداوند به عیسی ع فرمود که من تو را فرا می‌گیرم و بسوی خود بالا می‌برم و پیروان تو را تا روز قیامت برکافرانی که تو را قبول ندارند برتری می‌دهم در اینجا خداوند خبر می‌دهد که برتری ملت مسیح بر سایر کفار تا روز قیامت است و ما می‌دانیم که بعد از قیام امام زمان همه ادیان به وحدت می‌رسند و یک ماهیت پیدا می‌کنند.

باز در آیه ۱۶۷ سوره اعراف که خداوند متعال سرنوشت قوم یهود را معین می‌کند می‌فرماید: *وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ*

۱۱- مفضل به عمر گوید از سرورم حضرت امام صادق ع پرسیدم: آیا ظهور مهدی منتظر ع وقت معینی دارد که مردم آن را بدانند؟ حضرت فرمود: حاشا که خداوند برای آن وقتی تعیین کرده باشد یا شیعیان ما برای آن وقت گذاری نمایند. مفضل گوید عرضه داشتم: ای مولای من! این از چه جهت است؟ امام ع فرمود: زیرا آن همان ساعت است که خداوند عزوجل فرموده است: *يَسْتَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ أُنْمَا عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجِيبُهَا لَوْ قُتِلَ إِلَّا هُوَ تَقَلَّتْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا نُبُؤُهُ يَسْتَلُونَكَ كَأَنَّكَ خَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ أُنْمَا عَلِمَهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ* (سوره اعراف آیه ۱۸۷). یعنی (ای رسول ما) از تو درباره آن ساعت می‌پرسند که کی خواهد بود؟ بگو: علم آن نزد پروردگار من است. کسی جز او آن ساعت را ظاهر و روشن نتواند کرد (شأن آن ساعت) در آسمان‌ها و زمین سنگین و عظیم است.

الْعَذَابُ إِنَّ رَبَّكَ كَسْرِيحِ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ. خداوند برای یهودیان زندگی را این طور مقدر کرد که تا روز قیامت در شکنجه و عذاب باشند و هرگز نتوانند دولتی و حکومتی گوارا و آرامش بخش برای خودشان دایر کنند و مسلم است که با ظهور امام زمان ع یهودیتی به حال خود باقی نمی ماند. و در دو آیه دیگر ۱۴ و ۶۴ سوره مائده می فرماید: بین ملت یهود و دیگران تا روز قیامت دشمنی ایجاد می کنیم تا در عذاب عداوت و اختلاف باشند^{۱۲}.

آیه ۳۲ در سوره اعراف نیز دلالت می کند قیام امام زمان قیامت است که در آن خداوند خبر می دهد که روز قیامت نعمت های کره زمین و تمامی ثروتها و قدرت ها در اختیار اهل ایمان قرار می گیرد، قدرت و ثروت کفّار به صفر میرسد، چنان می شود که قدرت تهیه شربت آبی برای خود ندارند. در حدیث مربوط به قیام امام نیز می فرماید: *يَخْرُجُ أَيُّدِيهِمْ صُفْرًا* یعنی امام زمان عج، قدرت و ثروت کفّار را به صفر می رساند. در دعای ندبه هم می خوانیم: *آيِنَ مُسْتَأْصِلُ أَهْلَ الْعِيَادِ وَالْتَّضَلِيلِ*. یعنی کجاست آن آقایی که گمراهان را مستأصل می کند و زندگی را از تصرف آنها خارج می کند؟ پس احادیث و اخبار هم مانند آیه دلالت دارد که در قیام امام زمان تمامی ثروتها و نعمت های کره زمین اختصاص به مؤمنین پیدا می کند، زندگی کفّار به صفر میرسد. این آیه که در سوره اعراف است می فرماید: مسلمانان و کافران همه با هم در زندگی دنیا از نعمت ها و ثروت های کره زمین استفاده می کنند اما هنگامی که قیامت برپا می شود کفّار در محرومیت کامل قرار

۱۲- وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعِدَاةَ وَالْبَعْضَاءِ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ.
وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ ۚ غُلَّتْ أَيُّدِيهِمْ وَوَلَعْنُوا بِمَا قَالُوا ۚ بَلْ يَدَاؤُا مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ ۚ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُنَّ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ مِنَ رَّبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا ۚ وَاللَّعِينَةُ بَيْنَهُمُ الْعِدَاةُ وَالْبَعْضَاءُ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۚ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ ۚ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا ۚ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ

می گیرند و کره زمین و ثروت های آن، خالص در اختیار اهل ایمان است. قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ. یعنی تمامی لذت ها و نعمت ها و ثروت ها روز قیامت خالص در اختیار اهل ایمان قرار می گیرد و کفار در محرومیت کامل خواهند بود.

چقدر روایات هم اصرار دارد که امام زمان ع ثروت و قدرت کافران را به صفر می رساند و تمامی نعمت ها را به مؤمنین اختصاص می دهد. چنان که می فرماید: *وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ*. در کتاب تُحَفُّ الْعُقُولُ که بهترین کتاب شناخته شده و روایت های آن صحیح است روایت شده است که شخصی از امام باقر ع در تفسیر آیه *حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا*^{۱۳} سؤال می کند چه وقتی جنگ بکلی تعطیل می شود؟ امام باقر ع می فرماید: *وَلَنْ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا فَإِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا آمَنَ النَّاسُ كُلُّهُمْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ، فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ نَفْسٍ إِيْمَانُهَا لِمَ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَكْسِبَ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا*.^{۱۴} در این حدیث می فرماید: هرگز جنگ در روی کره زمین تعطیل نمی شود مگر زمانی که خورشید از مغرب طلوع کند. در این موقع که طلوع خورشید توأم با ظهور امام زمان ع است، تمامی اهل عالم یک جا و یک صدا ایمان می آورند، همه داد می زنند آمنا یابن رسول الله، آمنا یابن رسول الله ولیکن امام، ایمان آنها را که از ترس قدرت امام زمان است قبول نمی کند، ایمانی را قبول می کند که پیش از ظهور باشد. هر کس پیش از

۱۳- فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبِ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَتَخَسَّوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَإِمَّا مَنَّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرْنَا مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيُنَبِّئُوكُمْ بِبَعْضِ مَا كَفَرْتُمْ وَأَلَّا تَكُونُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ - محمد (ص) آیه ۴

ظهور حضرت، ایمان آورده باشد و در ایمان خود، عمل صالح به جا آورده باشد آن حضرت، ایمانش را قبول می‌کند و اما کسانی که با نظاره این قدرت عمیق و عجیب که به محض ظهور بر تمام کره زمین مسلط است، از ترس، ایمان می‌آورند، ایمان آنها را قبول نمی‌کند. این حدیث، تفسیر آیه شریفه‌ای است که خداوند می‌فرماید: *يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ*^{۱۵} یعنی روزی که بعضی از آیات عظمت خدا ظاهر شود (خورشید از مغرب طلوع کند و امام زمان ع قیام کند) با مشاهده این قدرت عظیم و عجیب همه ایمان می‌آورند و لیکن امام زمان ع ایمان پیش از ظهور را قبول می‌کند نه ایمان بعد از ظهور را، زیرا ایمان بعد از ظهور که در برابر قدرت و عظمت امام قرار گرفته‌اند و او را محیط و مسلط بر خود می‌بینند ایمان از خوف آن حضرت است، ایمان از ترس مانند ایمان ابوسفیان است که در برابر قدرت رسول خدا ص قرار گرفت، دو کلمه شهادتین بر زبان جاری کرد و رسول خدا ص به او امنیت داد ولیکن قلباً کافر بود که بعد از وفات رسول خدا کفر خود را ظاهر ساخت و بنی‌امیه چقدر زیاد جنایت کردند و به اهل بیت عصمت و طهارت ظلم و ستم نمودند، پس ایمان از ترس در برابر قدرت غالب و محیط، آن هم با مشاهده یک چنین آیت عظیمی که طلوع خورشید از مغرب باشد ایمان به حساب نمی‌آید، ایمان چیزی است که از مسیر معرفت به خدا و خوف از کفر و گناه پیدا می‌شود، کسی می‌تواند ایمان بیاورد که ضرر و خطر کفر و گناه را بشناسد و بداند و ببیند که چگونه در مسیر کفر و گناه درهای ظلم و ستم و درهای جهنم باز می‌گردد، از خوف عذاب کفر و گناه توبه کند و ایمان به خدا بیاورد یک چنین ایمانی که از خوف کفر و گناه پیدا می‌شود ایمان

قابل قبول است، زیرا کافر، از عوارض کفر و گناه می ترسد، به خدا پناهنده می شود و خداوند توبه او را قبول می کند و لیکن اگر کافر در برابر یک قدرت محیط و مسلط قرار گیرد که اگر تسلیم نشود کشته می شود و از ترس کشته شدن تسلیم شود، این تسلیم، توبه و ایمان به حساب نمی آید و قابل قبول نیست.

امام زمان ع مانند پیغمبران گذشته و ائمه اطهار ع ظاهر نمی شود که فقط مردم را نصیحت و هدایت کند و مردم هم به حال خود آزاد باشند، بعضی ایمان آورند و بعضی به کفر خود ادامه دهند، بلکه او با قدرت الهی ظاهر می گردد که به محض ظهور، تمامی اهل عالم، مغلوب قدرت او می شوند. با قهر و غلبه تکوینی که ولایت تکوینی خدا و ائمه است، بر عالم مسلط می گردد. ابتدا با یک سخنرانی، بدون رادیو و تلویزیون و وسایل مخابراتی با دنیا سخن می گوید و خود را معرفی می کند، هنگام سخنرانی هر کس در هر جا هست او را در یک قدمی خود می بیند و سخنانش را هم به زبان خودش می شنود، هر کس خود را مانند گنجشکی در تصرف آن حضرت می بیند، و چنان خود را ضعیف احساس می کند که اگر ایمان نیاورد و تسلیم نشود کشته می شود. با شنیدن این سخنرانی و تسلط آن حضرت بر همه انسانها، قدرت از همه اهل عالم سلب می شود، توان انداختن ریگی را نخواهند داشت تا چه رسد که از قدریشان استفاده کنند، لذا همه کس که خود را در برابر او خاضع و خاشع می بینند تظاهر به ایمان می کنند با اینکه تا دیروز کافر بوده اند و تا توانسته اند به مردم ظلم و ستم کرده اند، اگر آن حضرت با همین تظاهر خلاف حقیقت، همه کس را، بد و خوب، کافر و مؤمن، در حکومت خود بپذیرد و درهای فرج و ثروت و نعمت را به روی همه کس بگشاید، خلاف عدالت خداوند است که ظالم و مظلوم یکنواخت و برابر هم در حکومت آن حضرت آزاد باشند، بلکه آن بزرگوار، مؤمنین واقعی را که به علم الهی می شناسد،

بدون شاهد و بیّنه و پرونده قبول می‌کند و کافر واقعی را که تا پیش از ظهور تاوانسته به بندگان خدا ظلم و ستم نموده، در دایره حکومت خود نمی‌پذیرد، کفار واقعی مستأصل می‌شوند، سفره طبیعت از جلوی آنها برچیده می‌شود، قدرت تهیه شربت آبی و لقمه نانی ندارند و مؤمنین واقعی در رفاه و آسایش کامل قرار می‌گیرند، مظلوم به اراده آن حضرت، قدرت پیدا می‌کند و از ظالم انتقام می‌گیرد. تمامی عذابهایی که در دنیا پیش از ظهور امام از ظالم‌ها به مظلوم‌ها رسیده است به خود ظالم‌ها برمی‌گردد، زندگی برای آنها همان جهنمی می‌شود که خداوند متعال خبر داده است.

این آیات شریفه به ضمیمه اخبار و روایاتی که آن را تفسیر می‌کند، مانند: احادیثی که می‌گوید در توبه بسته می‌شود، زندگی کفار در صفر مطلق قرار می‌گیرد، اهل عناد و تضلیل در استیصال کامل واقع می‌شوند و آن بزرگوار از دشمنان انبیاء و دشمنان حضرت سیدالشهدا ع انتقام می‌گیرد (با این که طلب خون انبیاء و امام حسین توقف بر حیات قاتل و مقتول دارد) و همچنین حدیث معروف در بحار که حضرت صادق ع می‌فرماید: من به زندگی برمی‌گردم قاتل من منصور نیز به زندگی برمی‌گردد، و حضرت سیدالشهدا در حدیث رجعت خود می‌فرماید: امروز ما بدست دشمن کشته می‌شویم اما هنگام قیام قائم آل محمد ص من همراه جدم و پدرم و برادرم زنده می‌شویم و گویا می‌بینم شما دوستانم را که از قبر خارج می‌شوید، فرشتگان گرد و غبار از صورت شما پاک می‌کنند و شما را به همسران بهشتی‌تان می‌رسانند، همه این احادیث برهان قاطع است که قیام آن حضرت قیامت است^{۱۶}، در برابر این آیات و روایات اگر روایتی قیام آن حضرت

را از نوع زندگی دنیا می‌داند مانند روایتی که می‌گوید پیرزن ریش داری آن حضرت را می‌کشد و امام حسین ع او را دفن می‌کند و امثال آن احادیث، آیاتی که قیام او را قیامت می‌داند حاکم بر این احادیث است. چه اینکه ائمه اطهار ع با فکر و فرهنگ مردمی روبرو بوده‌اند که نمی‌دانند آیا علی افضل است یا معاویه یا خلفای دیگر، علی را که صاحب قیامت است محکوم به عذاب قیامت می‌دانند، عقلشان قد نمی‌دهد که ائمه، نباء عظیم و صاحب قیامت‌اند، قسیم الجنه و النارند.

- الذین یومنون بالغیب.. (پرهیزکاران) کسانی هستند که به غیب ایمان می‌آورند. سوره بقره، آیه ۳. تأویل «بالغیب» قیام امام زمان عج است. کمال الدین / بحار الانوار ج ۵۱ ص ۵۳.
- اقتربت الساعه و انشق القمر. رستاخیز نزدیک شد و ماه دوپاره گردید. سوره شریفه قمر، آیه ۱. تأویل «الساعه» ظهور امام زمان عج است. تفسیر علی بن ابراهیم / بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۹.
- هل اتیک حدیث الغاشیه. آیا داستان غاشیه به تو رسیده است. سوره شریفه غاشیه، آیه ۱. تأویل «الغاشیه» امام زمان عج است. ثواب الاعمال / بحار الانوار - ج ۵۱، ص ۵۰.
- والفجر، ولیال عشر والشفع والوتر. سوگند به سپیده صبح، و سوگند به شبهای دهگانه و سوگند به جفت و طاق. سوره شریفه فجر، آیه ۱-۳. تأویل «الفجر» امام زمان عج است. تفسیر البرهان ج ۴، ص ۴۵۷.
- والنهار اذا تجلی. سوگند به روز آنگاه که آشکار شود. سوره شریفه لیل، آیه ۲. تأویل «النهار» امام زمان عج است. تفسیر علی بن ابراهیم / بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۹.
- تنزل الملائکه و الروح فیها باذن ربهم من کل امر. در شب قدر فرشتگان و روح با اجازه پروردگارشان برای انجام کارها نازل می‌شوند. سوره شریفه قدر، آیه ۴. تأویل «تنزل الملائکه و الروح» نزول آنها بر امام زمان عج است. تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۴۸۸.
- سلام هی حتی مطلع الفجر. تا طلوع بامداد همه سلام و درود است. سوره شریفه قدر، آیه ۵. تأویل «مطلع الفجر» زمان ظهور امام زمان عج است. تفسیر البرهان - ج ۴، ص ۴۸۷.
- والعصر ، ان الانسان لفی خسر. سوگند به زمانی که آدمی در زیان است. سوره شریفه عصر، آیه ۱-۲. تأویل «والعصر» زمان ظهور امام زمان عج است. تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۵۰۴.

بر اساس این دلایل متقن و محکم است که قیام ایشان قیامت است و تمامی کارهای قیامتی از قیام او به بعد واقع می‌شود.

واقعیت این است که این چطور منجی است و چطور فرجی است که خود منجی را پیرزنی بکشد و دوباره دور باطلی از رفت و آمدها شروع شود. اگر مرگ قطع نشود، فرج چه معنایی پیدا می‌کند؟ اگر قرار باشد باز دوباره کار و کاسبی راه بیندازد، دود و دلخ کارخانه‌ها را علم کند و زندگی را در حالت دنیایی اداره کند، البته اگر نیاید بهتر است. مگر اینکه زندگی را وارد حالت آخرتی خود کند و ارادی و تکوینی آن را اداره کند، جهل بشریت را در همه زیر بخش‌های علوم برطرف کند و انسان را به آن زندگی که استحقاقش را دارد برساند. اگر قیام او قیامت نباشد و بعد از آن نوع زندگی انسانها از دنیایی به آخرتی تغییر پیدا نکند و بشریت وارد مرحله پیشرفته تربیتی خود نگردد، منتظر بودن برای یک چنین ظهوری، کاری عبث است.

پس از قبول این موضوع که قیام امام زمان همان قیامت است، لازم است بدانیم کیفیت وقوع این حادثه و پیامدهای ناشی از آن تا شروع زندگی آخرتی چگونه خواهد بود؟ و امام ع زندگی بشریت را با چه کیفیتی اداره خواهد کرد؟

گفتیم که حرکت و قیام امام ع یک حرکت ارادی و بر اساس ولایت تکوینی خواهد بود، یعنی او مانند سایر ائمه محکوم به ظاهر نیست چرا که شرایط حاکم بر زمان ظهور که ناشی از یک استیصال بزرگ است، فهم بشریت را برای بکارگیری این ولایت توسط امام ع آماده کرده است. پس مهمترین نکته این است که فهم کلی بشریت این حرکت را می‌پذیرد و مثلا مانند زمان حضرت علی ع نیست که آن حضرت مجبور باشد بر اساس فکر مردم زمان که خیلی کودکانه است، همانند پدری که دنبال کودکش راه افتاده است همراهشان باشد. (هر چند

که اگر این فهم در همان زمان هم حاصل می‌شد قیامت و زندگی آخرتی هم در همان زمان دایر می‌شد. معاویه در نامه‌ای خطاب به علی ع در جنگ صفین می‌نویسد: سی هزار نفر جمع کرده‌ام که قادر به شناسایی شتر نر و ماده نیستند تا چه رسد به اینکه علی و معاویه بشناسند). پس امام زمان ع متناسب با فهم مردم که آماده حرکت و جهش به دوره پیشرفته تربیتی شده‌اند (آخرت) حرکتش را آغاز خواهد کرد.

با این حساب، به محض ظهور، اولین اتفاق مشهود، جاری شدن اراده امام در سازوکار طبیعت و کارکرد آن خواهد بود. یعنی آن چیزی را که ما به عنوان طبیعت می‌شناسیم شامل یک فاکتور تاثیر گذار دیگر خواهد بود و آن خواست امام ع است. اگر جاذبه تا امروز خاصیت طبیعی جرم بود از حالا به بعد خاصیت طبیعی جرم به اضافه خواست امام ع است، چرا که براساس آنچه در فصول مربوط به مبادی و هندسه خلقت توضیح دادیم، این ساختار و کارکرد با اراده انسان کامل شکل گرفته و با اراده او نیز در هر زمانی قابل توقف است، یعنی جاذبه از جرم قابل سلب است و این کار از امام ساخته است، چرا که او علم کامل است. با این حساب و در اولین قدم، سفره طبیعت از جلوی همه جمع خواهد شد، قدرت هرگونه اقدامی از انسانهای معاند سلب خواهد شد، دست آنها قبل از اینکه در اختیار خودشان باشد در اختیار امام است، بنابراین فکر هر گونه درگیری و جنگ فکری کوته‌بینانه است و کسانی که قیام او و پیروزی او را نتیجه جنگ آن حضرت می‌دانند و در فکر تهیه لشکر و ابزار جنگی برای او هستند خیلی ساده و عقب افتاده فکر می‌کنند.

با جمع شدن سفره طبیعت از جلوی بشریت، تنها راه استفاده از آن، ارتباط با امام خواهد بود، کسانی که ارتباط فکری و عقیدتی و یا محبتی از ائمه ع در دل

دارند، بواسطه همین ارتباط فکری و متناسب با آن، قادر به استفاده از طبیعت هستند و بقیه، پس از درک این ارتباط و درک این موضوع که از امروز به بعد در سایه این ارتباط زندگی آنها مهیاست قادر به استفاده خواهند بود. بنابراین به محض ظهور هر کسی در هر کجا هست در وضعیت زندگی بهشتی یا جهنمی خود قرار خواهد گرفت.

بهشت و جهنم نام دو نوع زندگی است نه نام دو مکان برای زندگی، قیامت با قیام امام زمان ع در همین کره زمین اتفاق می افتد و لازم نیست برای بروز این اتفاق زمین و آسمانها در هم بریزند و کوهها متلاشی شوند چرا که کوهها و کرات مانع ظهور امام نیستند تا متلاشی شوند. امام باقر ع می فرماید در همه آیات مربوط به قیامت، تاویل آیات منظور است، همانطور که در مطالب قبلی نوشتیم تاویل، کتاب دوم قرآن است، یعنی همانطور که ظاهر آیات به طبیعت اشاره می کند، تاویل آیات به انسان اشاره می کند. وقتی می گوید تکویر شمس، یعنی تکویر انسانی که مثل خورشید است، وقتی می گوید تاریکی و بی رونقی ستاره ها، یعنی انسانهایی که در جامعه انسانی مانند ستاره هستند، وقتی می گوید کوهها پشمشان زده می شود، یعنی کوههای قدرت و ثروت انسانی از قدرت خلع می شوند و همین طور است برای سایر آیات متشابه. پس با کور (چرخش) شمس که همان امام زمان ع است [تکویر بر خلاف باور مفسران کدورت و تاریکی خورشید نیست بلکه کور کردن، به معنای روی برگرداندن است (کور و دور به معنای حرکت وضعی و حرکت انتقالی است)، به این معنی که امام ع به جامعه انسانی رخ نشان می دهند و با این رخ نشان دادن خورشید و ظهور آن]، طبیعی است که علمای جامعه بشری از هر نوعی که باشند در پرتو آن خورشید از رونق می افتند. یعنی وقتی او با قدرت زنده کردن مردگان می آید از علمای پزشکی چه کاری

ساخته است؟ بنابراین دکانشان از رونق می افتد و همین طور سایر علوم و علمای دین. این معنای واقعی و تاویل *اذا الشمس کورت و اذا النجوم انکدرت* است. وقتی خورشید امام زمان ع ظاهر شود، علمایی که در غیاب خورشید سوسو می زدند، از رونق خواهند افتاد همانطور که وقتی خورشید در آسمان طلوع می کند ستاره ها دیگر دیده نمی شوند. پس تاویل قرآن همه جا با انسانها سر و کار دارد نه طبیعت، چرا که طبیعت اصالت ندارد، این انسان است که به هستی ارزش و اصالت می دهد.

همین طور وقتی می گوید *اذا الجبال سیرت* به معنای پایان سیر حکومت ها و قدرت های انسانی است که با ظهور امام ع پشمشان زده می شود و متلاشی می شوند چرا که در حقیقت این قدرتها هستند که مانع ظهورند نه کوههای طبیعت. مرگ زمین در منطق قرآن و ائمه ع به معنای مرگ زندگی از نوع دنیایی آن است، نه نابود شدن زمین.

گفتیم امام زمان ع یک دنیای ورشکسته و به استیصال رسیده و مایوس از همه چیز و همه کس را تحویل می گیرد، به محض ظهور، تمام کره زمین در تسخیر اراده تکوینی وی خواهد بود، زندگی از اینجا به بعد در حالت آخرتی و ارادی خود قرار می گیرد، سفره طبیعت از جلوی بشریت جمع می شود و زندگی از طریق ارتباط با او جریان پیدا می کند. هر کس در هر کجا هست بلافاصله در وضعیت زندگی بهشتی یا جهنمی خود قرار می گیرد. این دو نوع زندگی در همین کره زمین و برای اهل آن اتفاق می افتد، پس بهشت و جهنم نام دو مکان زندگی نیست بلکه نام دو نوع زندگی است. زندگی بهشتی یعنی آن نوع زندگی که از مسیر ارتباط با امام هر چیز به محض خواستن برآورده می شود و زندگی جهنمی یعنی آن نوع زندگی که با جمع شدن سفره طبیعت هیچ چیزی در اختیار انسان نیست.

جهنم یعنی بینهایت محرومیت و بهشت یعنی بینهایت برخورداری، رقم رنج و زحمت صفر و رقم لذت و نعمت بینهایت است. می‌بینیم که خداوند متعال برای جهنم حتی یک کبریت هم نمی‌زند و گودال پر از قیر و نفت درست نکرده است که کافران را در آن پرتاب کند بلکه این دو نوع زندگی نتیجه قهری حرکت ماست، نه نتیجه کفیری. اساسا ثواب و عقاب، نتایج قهری هستند نه از نوع مزد و کیفر. مثلا عدم حرکت صحیح در رانندگی ممکن است به جریمه پلیس منجر شود (نتیجه کفیری) یا اینکه ما را به سقوط در دره بکشاند (نتیجه قهری). نتیجه قهری، کاملا طبیعی است و به دخالت دیگران ارتباط ندارد. بیسوادی و عدم برخورداری از منافع سواد نتیجه طبیعی درس نخواندن است و کسی مقصر نیست و برعکس برخورداری از مزایای سواد، نتیجه قهری باسوادی است. رسیدن به هدف، با حرکت در مسیر هدف میسر است، از بیراهه روی هدف محقق نمی‌شود. بهشت و جهنم هم همین‌طور. ائمه ع و ولایت آنها راه بهشت است، ممکن نیست بدون حضور در مکتب انسان کامل به هدف نائل شویم. جهنم نیز نتیجه خروج از این مکتب است و در خارج از این مکتب چیزی در اختیار تو نیست (جهنم). به محض ورود به این مکتب همه چیز در اختیارت خواهد بود (بهشت).

پس از تحویل بشریت به امام زمان و شروع زندگی آخرتی، همه اتفاقات بر اساس این نوع زندگی قابل توجیه است. آن زندگی که بر اساس اراده و تکوین شکل می‌گیرد نه بر اساس اسباب و مسببات زندگی دنیایی، زندگی ما در دوره دنیا، از مسیر حاکمیت طبیعت بر انسان شکل می‌گیرد، حال آنکه در زندگی آخرتی (که در حقیقت زندگی شایسته انسان است) ما بر طبیعت حاکمیت داریم. در زندگی دنیا نیازهای ما از طریق کار و کاسبی و تلاش برای معاش برآورده می‌شود، مجبوریم کار کنیم، تولید کنیم، صنایع و کشاورزی خود را گسترش دهیم

که بتوانیم به نیازهای خود پاسخ دهیم، حال آنکه در زندگی آخرتی همه این تلاشها تعطیل می‌شود و نیازهای ما ارادی و بر اساس اجابتِ فوریِ خواسته‌هایمان برآورده می‌شود، هر چه بخواهیم بلافاصله در اختیارمان قرار می‌گیرد، این آن نوع زندگی است که با ورود ما به زندگی آخرتی برایمان مهیا می‌شود، عبادات نیز بطور کلی تعطیل می‌شود، دیگر دوره بندگی بدون فهم گذشته است، عبادات در زندگی دنیا یعنی تمرین برای اطاعت، و آخرت دیگر موسم تمرین نیست، آنچه می‌ماند دانشجویی و کسب علم از مکتب انسانهای کامل است، همه چیز برای ما مهیاست تا بدانیم و بدانیم و بدانیم، بدانیم خدا چگونه خلق می‌کند؟ چگونه به ثمر می‌رساند؟ کیفیت و هندسه و ساختار خلقتش چگونه است؟ ائمه همانند استادانی هستند که ما را سر قبر مرده‌ها می‌برند و کیفیت زنده شدن را به ما آموزش می‌دهند و جهان یکسره دانشگاه می‌شود. امام زمان ع برای افتتاح این زندگی می‌آید تا معنی واقعی فرج تجسم پیدا کند، مرگ و مرض از بین برود و زندگی مناسب انسانهای خوب در اختیارشان قرار بگیرد. امام ع به فرزندان دستور می‌دهد سر قبر پدرانتان بروید و آنها را از خواب مرگ بیدار کنید، و به همان چیزی برسائید که به انتظارش مرده‌اند، (قبرستان‌ها همانند بیمارستانهایی هستند که مرضشان مرگ و دکترشان امام زمان ع است، این بیماران منتظر دکترشان هستند).

در زندگی آخرتی، برخلاف دنیا که فرزندان تحویل والدین می‌شوند، والدین تحویل فرزندان می‌گردند و این فرزندان هستند که پدران خود را از خواب بیدار کرده و به زندگی برمی‌گردانند، هر کس زنده می‌شود دوست دارد پدر و مادرش را ببیند و اجابت این خواسته، فوری و آنی است، به سادگی بیدار کردن یک خوابیده. تا نهایتاً همه بشریت در حاکمیت یک حکومت الهی قرار می‌گیرد، هر کس در هر وضعیتی که هست، زندگی بهشتی یا جهنمی دارد، مکان خاصی لازم

نیست بلکه وضعیت انسان، نشان دهنده بهشتی یا جهنمی بودن اوست، یک زندانی و یک مأمورِ زندان هر دو در زندان هستند ولی این کجا و آن کجا؟ وضعیتِ زندگی این دو با هم قابل مقایسه نیست. اگر رابطه قلبی با انسانهای خوب وجود داشته باشد که بلافاصله جذب آنها شده و زندگی برایش مهیا می شود (شفاعت) و اگر رابطه قلبی نباشد در همان وضع می ماند تا این فهم را پیدا کند که راه نجاتش در چیست، به محض یافتن راه نجات، نجات می یابد. برای همین می گویند جهنمی ها در ابتدای قیامت زیادند و به تدریج به شمار انگشتان دست می رسند، جهنم بزرگترین شلاق تربیت کننده خداست تا انسان را به راه بکشاند، اگر جهنم نتواند این کار را برای ما انجام دهد مصداق آیه *حتم الله علی قلوبهم می شویم*. یعنی خدا که خداست، هر چه نقشه خدایی داشته برای هدایت ما بکار برده و ما هدایت نشده ایم، *حتم الله علی قلوبهم* یعنی اینکه کار خدا با این آدم پایان یافته است و او هدایت نشده است، همانند پرونده ای که مختومه می کنیم او نیز مختومه شده است. و گفتیم جهنم چیزی جز جمع شدن سفره طبیعت نیست، چرا که نعمت ها در آخرت از مسیر ارتباط با اولیاء الله به ما می رسد و نبود این ارتباط یعنی جهنم.

پایان

نگاهی نو به فیزیک هستی

از هنگامی که تاریخ به یاد دارد، انسان در پی کشف رمز و راز هستی و چگونگی پیدایش و تکون آن بوده است. دو گروه مشخص با دو روش منحصر به فرد خود در پی کشف این راز بوده‌اند. گروهی که بر اساس مشاهدات و توام کردن آن با استدلال از محسوس به محسوس و سپس محک زدن تئوری‌های خود در آزمایشگاهها و دریافت پاسخ طبیعت بوده و گروهی که بر اساس ذهنیت‌ها و توام کردن آن با استدلال، سعی در تشریح هستی و یافتن نحوه پیدایش و مبدائی برای آن هستند. این دو گروه که طبیعیون (فیزیکدانان) و فلاسفه هستند، تا کنون هیچکدام بصورت کامل و واضح قادر به تشریح هستی نبوده و دائم در حال تغییر تئوری‌های خود و تکمیل آنها در جهت تشریح پدیده‌ها هستند. وجود فرضیه‌های متعدد و گاهی متناقض در حوزه فیزیک که هر کدام سعی در تبیین برخی مشاهدات دارند بیانگر همین موضوع است که راز هستی به این سادگی گشوده نخواهد شد.

استاد غفاری (ره)، بصورتی کاملاً بی سابقه و انحصاری، روش سومی را برای تشریح هستی تبیین کرده است. ایشان برای این کار ما را به سازنده ارجاع داده و کتاب تشریح هستی (قرآن) را بصورتی کاملاً در دسترس، باورپذیر، منسجم و جامع در اختیار ما قرار داده است. استادان این کتاب را نیز بخوبی معرفی کرده و هستی را همانگونه که هست تشریح کرده است.

هدف این مقاله بیان تاثیرات شگرف این نگاه و تعریف بدیع ایشان از اصول هستی (ماده و انرژی) در حوزه علم فیزیک است تا ببینید که نگاه برگرفته از قرآن و نهج البلاغه چگونه خواهد توانست این راه را تا انتها تبیین کند. این نگاه، بخوبی پیدایش هستی، ابعاد هستی و آینده هستی را توضیح می دهد و خواهید دید که چگونه نگرشی این گونه به مبادی و هندسه خلقت، بن بست های موجود را باز می کند. جهت فهم بهتر این موضوع لازم است که مبادی آفرینش مطرح شده در مقاله قبلی (آشنایی با افکار استاد) را به خوبی مطالعه کرده باشید.

جهش های علمی همیشه با سؤال در مورد ریشه ها و باورها بوجود می آید. سالها بود که مرکزیت زمین یک باور بود. کسی که در باره این باور پرسش کرد در تاریخ زنده ماند. تئوری های اساسی در حوزه های مختلف فیزیک در همین چالش ها خلق شده اند.

ما در این نوشته قصد داریم جلوی باورهای اساسی فیزیک مانند تعریف ماده و انرژی، قانون بقای ماده و انرژی، نسبیت، تبدیل ماده به انرژی، تکانه گمشده، تئوری رشته ها، کوانتوم، ماهیت نور و..... یک علامت سؤال بزرگ بگذاریم.

اهالی فیزیک حتما CERN را می شناسند، مرکز تحقیقات هسته ای اروپا یا بزرگترین مرکز تحقیقات هسته ای جهان (Central European Research Nuclear) به آدرس www.cern.ch این مرکز در مرز بین سوئیس و فرانسه قرار دارد و

بزرگترین سیکلوترون (شتاب دهنده) دنیا را در اعماق زمین ایجاد کرده است و در حقیقت بزرگترین مرکز تحقیقات علوم در دنیاست، کشور ما نیز هر چند اندک، در ساخت این مرکز مشارکت داشته است.

بیشترین حجم تحقیقات این آزمایشگاه بزرگ را تحقیق در مورد ذرات بنیادی (Particles) تشکیل می‌دهد. به این صورت که با استفاده از شتاب دهنده‌های بسیار بسیار قوی، رفتار ذرات بنیادی را در وضعیت‌های مختلف بررسی می‌کنند تا پاسخ طبیعت را دریافت و به نتایج جدیدتر دست پیدا کرده و پاسخ سؤالات بی‌شمار و بی‌جواب خود را از طبیعت بگیرند. یافتن ذره هیگز، شیه سازی بیگ بنگ جهت بررسی انرژی‌های خیلی بزرگ، منشاء انرژی تاریک و... از هدفهای این آزمایشگاه عظیم است.

می‌دانید شتاب دهنده‌ها، با انرژی دادن فوق‌العاده زیاد به ذرات بنیادی^{۱۷} آن‌ها را به سرعتی بسیار نزدیک به سرعت نور می‌رسانند و سپس آنها را با هم برخورد داده و با آشکارسازها (Detectors) اثرات حاصل از این برخورد را بررسی می‌کنند. برای آشنایی بیشتر می‌توانید از آدرس فوق اطلاعات زیادی دریافت کنید.

۱۷- تفاوت سیکلوترون موجود در CERN که به LHC(Large Hadron Collider) معروف است با دیگر شتاب‌دهنده‌های موجود در دنیا، بخاطر انرژی بیشتری است که به ذرات بنیادی می‌دهد. محیط این شتاب‌دهنده ۲۷ کیلومتر است و دانشمندان انتظار دارند که انرژی آن در بیشترین مقدار خود به حدود هفت و نیم ترا (۱۰ به توان ۱۲) الکترون ولت برسد، که انرژی فوق‌العاده زیادی است. سرعت ذرات بنیادی در این سطح از انرژی بسیار به سرعت نور نزدیک می‌شود (۹۹۹۹۹۹۹۹۹۹۹۱ میلیاردیم سرعت نور). برای رسیدن به این سطح از انرژی، ال اچ سی بایستی ماهها در حال کار باشد، این شتاب‌دهنده بایستی تقریباً یک سال در حالت حداکثر انرژی خود، داده جمع‌آوری کند تا بتوان با تکیه بر این داده‌ها فهمید که آیا ذره هیگز وجود دارد یا خیر. جهت مقایسه، لازم است بدانید که برای رسیدن به سرعت ۹۹۹۹۸ یکصدهزارم سرعت نور، فقط ۳۰ گیگا الکترون ولت انرژی لازم است. یعنی برای افزودن فقط ۵۹۹۷ واحد، بر سرعت ذره، بایستی انرژی را ۲۵۰ برابر کنیم. محیط شتاب‌دهنده نیز از ۴۰۸ متر به ۲۷ کیلومتر افزایش می‌یابد.

اگر این روش برای شناسایی رفتار ذرات بنیادی پاسخ بدهد خیلی از سؤالات مانند منشاء پیدایش جهان به پاسخ می‌رسند. به نظر شما آیا بررسی رفتار ذرات بنیادی و اخذ نتیجه، می‌تواند جهش بزرگی در علم بوجود آورد؟ اگر پاسخ مثبت است آیا دانشمندان سرن راه درستی را (استفاده از شتاب دهنده‌ها) در پیش گرفته‌اند؟

از طرفی، دستداران فیزیک می‌دانند که در حال حاضر فیزیکدانان مدعی‌اند به کمک چهار تئوری اساسی فیزیک، می‌توانند تمام پدیده‌های شناخته شده فیزیکی را تحلیل کنند^{۱۸}. همه در تلاشند تا شاید روزی بتوانند این تئوری‌ها را به وحدت رسانده و از آنها یک تئوری واحد استخراج کنند که بوسیله آن، همه پدیده‌ها توجیه شود. به نظر شما آیا چنانچه فعالیت دانشمندان Cern در مورد ذرات بنیادی به نتیجه برسد، می‌توان از تئوری‌های چهارگانه فوق یک تئوری ساخت؟ در این صورت چه تحولی در علم ایجاد خواهد شد؟ آیا منشاء آفرینش مشخص خواهد شد؟ آیا تئوری نسبیت تحت الشعاع قرار خواهد گرفت؟ اگر این سؤالات را عمیق‌تر کنیم، ارتباط جالب و باور نکردنی این مسائل را با یکدیگر بهتر درک می‌کنیم. واقعیت این است که همه این مسائل با هم مرتبط هستند. به شرطی که بتوانیم به فیزیک هستی، یک نگاه کل به جزئی داشته باشیم. اما نقطه ارتباط این قطعات پازل ما چیست؟ لطفاً به این مثال توجه کنید:

کسانی که آشنا به فیزیک هستند، می‌دانند که در شکافت هسته‌ای (همان چیزی که اکنون در دنیا برای تولید انرژی رایج است)، جرم بیجا مانده از نتیجه واکنش (شکافت هسته)، با جرم اولیه برابر نیست و به این تفاوت جرم، جرم یا تکانه

۱۸- این چهار تئوری، که البته در حال تغییر نیز می‌باشند عبارتند از: مکانیک کلاسیک، مکانیک

کوانتوم، نسبیت و نظریه هیگز.

گم شده می گویند و استدلال موجود این است که آن تفاوت جرم، بر اساس قانون معروف تبدیل ماده به انرژی $E=mc^2$ ، کاملاً به انرژی تبدیل شده و همین اتفاق باعث تولید انرژی فوق العاده‌ای شده است. اما آیا این موضوع و اساساً تعریف ما از ماده درست است؟ مثلاً اگر الکترون را ماده می دانیم، همراه با بار الکتریکی اش ماده می دانیم یا خیر؟ آیا بار الکتریکی جزء لاینجزی برای الکترون یا هر ذره بنیادی دیگری است؟ سؤال در مورد تعریف فیزیک از ماده و انرژی، اساسی ترین سؤال از فیزیک است. در همین جاست که مشخص می شود، تعریف ارائه شده از ماده و انرژی (به عنوان مبادی آفرینش) در نظریات استاد غفاری که برگرفته از نگاهی تاویلی و بسیار عمیق به قرآن و نهج البلاغه است تا چه اندازه راه گشاست.

مگر شتاب دهنده‌ها بر اساس کدام معیار، ذرات بنیادی را آشکار (Detect) می کنند؟ آیا جز بر اساس بار الکتریکی آنها؟ اگر ذره‌ای فاقد هر گونه بار باشد، شتاب دهنده‌ها که اساس کارشان میدانهای الکترومغناطیسی است، قادر به شناسایی آن خواهند بود؟ البته پاسخ منفی است. قوی ترین شتاب دهنده‌ها هم هنگامی قادرند یک ذره را شناسایی کنند که آن ذره، دارای حداقل بار الکتریکی باشد، تا بر اساس بار و حرکت سریع خود، در میدان الکترومغناطیسی شتاب دهنده، تغییر ایجاد کرده و به اصطلاح Detect شود. اینجاست که تعریف فیزیک از ماده به چالش کشیده می شود!! آیا هر ماده‌ای باید دارای حداقل بار باشد؟ آیا ماده بی بار وجود ندارد؟ اگر وجود داشته باشد، آن وقت بیشتر تئوری‌ها یا قوانین فیزیک بهم خواهد ریخت، تبدیل ماده به انرژی بی معنا خواهد شد. جرم (تکانه) گم شده پیدا خواهد شد، تئوری‌ها زیر علامت سؤال قرار می گیرد و اگر تعریف ماده اصلاح شود، همه تئوریهای فیزیک به وحدت می رسند و منشاء آفرینش رخ می نمایاند. اینها ادعاهای بزرگی است ولی محقق خواهد شد!

اگر جرم گمشده مورد نظر فیزیک در واکنشهای هسته‌ای، بار خود را همراه با انرژی‌اش رها کرده باشد و تبدیل به ماده‌ای کاملاً بی بار شده باشد، کدام سیکلوترون آنرا کشف خواهد کرد؟ با این توصیف، آیا چون سیکلوترون ما قادر به شناسایی آن نشده، پس گمشده است؟ آیا اگر ما به دلیل نداشتن ابزار کشف یک حقیقت، قادر به یافتن آن نیستیم، بایستی رأی به عدم وجود آن بدهیم؟ این قصه سر دراز دارد ... فیزیک باید تعریف خودش را از ماده اصلاح کند تا بن‌بست‌هایش گشوده شود.

اگر ثابت شود ماده بدون شارژ (بار) وجود دارد (که در مقاله قبلی با استناد به دلایل منطقی و قرآنی اثبات شد)، البته بسیاری از باورهای فیزیک به هم خواهد ریخت. در همین حال، بسیاری از مسائل حل نشده نیز راه حل پیدا خواهند کرد. مهم‌ترین باوری که دچار چالش خواهد شد قانون تبدیل ماده به انرژی و بالعکس خواهد بود. سؤال این است که، آیا واقعا امکان تبدیل این دو به یکدیگر وجود دارد؟ اگر آن انرژی که ما آن را حاصل تبدیل ماده می‌دانیم، فقط در اثر رها شدن بار ماده بوجود آمده باشد و آنچه باقی می‌ماند ماده‌ای کاملاً بی‌بار و بی‌خاصیت باشد و بخاطر این بی‌باری توسط میدانهای الکترومغناطیسی کشف نشود، پاسخ چیست؟ واقعیت این است که ما ابزار کشف ماده خالص حاصل از تخلیه کامل انرژی را در دست نداریم، ما ابزارمان میدان‌ها هستند که ماده را بواسطه بارش کشف می‌کنند و اگر ماده از بار تخلیه شود، دیگر در این میدانها قابل آشکارسازی نیست. پس باید ماده خالص را بگونه دیگری تعریف کنیم: ماده‌ای که فاقد هرگونه خاصیت و آثار کیفی، همانند بار الکتریکی است. بار الکتریکی جزء لاینفک ماده نیست، بلکه نسبت به ماده، قابل سلب و اثبات است. با این حساب، ماده باردار،

دیگر ماده نیست، بلکه ماده شارژ شده‌ای است که چیزی به آن اضافه شده و اگر بارش را بگیریم به ماده خالص برگشت خواهد کرد.

اگر ابعاد، برای ماده یک صفت ذاتی است، یعنی ماده‌ی بدون بعد ممکن نیست. بار (شارژ) چطور؟ آیا بار الکتریکی هم در ماده یک صفت ذاتی است؟ آیا ممکن است ماده باشد اما بار نداشته باشد؟ چالش ما با فیزیک همین موضوع است. اگر بتوان بار ماده را از آن گرفت و اگر بتوان ماده بی‌بار را اثبات کرد، نسبت، مکانیک کوانتوم، تئوری‌های مربوط به نور و اختر فیزیک و منشاء جهان چه تغییری خواهند کرد؟

به هزارو یک دلیل، ماده بی‌بار وجود دارد (همان ماده خالص اثبات شده در مقاله قبلی). کیفیت‌ها همانند بار و شارژ و جاذبه و نور و مغناطیس و غیره در ماده، ذاتی نیستند بلکه این خصوصیات، صفاتی عرضی و قابل سلب و اثبات در ماده هستند. خلاصه‌ای از دلایل وجود ماده بدون بار را در اینجا ذکر می‌کنیم:

۱- اگر ماده اولیه و ابتدایی، بر اساس باور فیزیکدانان، بجز ابعاد، محدودیت و جسمانیت (که این دو نیز حاصل همان ابعاد است) دارای خواص کیفی نیز هست. پس فقدان این کیفیت‌ها از کجاست؟ مثلاً اگر ماده اولیه در ذات خود حرکت است، پس سکون از کجا می‌آید؟ اگر در ذات خود حیات است، موت از کجا می‌آید؟ و یا اگر در ذات خود رنگ است پس بی‌رنگی از کجا می‌آید؟ مگر غیر از این است که خاصیت ذاتی هرگز ذات را رها نمی‌کند. پس اگر رنگ و رونق و حیات و حرکت، خصوصیات ذاتی ماده هستند، این صفات هیچ‌وقت نباید از ماده سلب شوند، حال آنکه طبیعت پر است از این تضادها. موت و حیات، سکون و حرکت، رنگ و بی‌رنگی و... ، اساساً تغییرات بر اساس بود و نبود همین کیفیت‌ها صورت می‌گیرد. هر کیفیتی که عارض بر ماده شود و به آن حیات و حرکت بدهد

ما اسمش را بار گذاشته‌ایم. بار، حقیقتی غیر از ماده است که به ماده حیات می‌دهد، حرکت می‌دهد، رنگ و رونق می‌دهد و هر کیفیت دیگری از این قبیل.

۲- آیا تغییر در یک اصل، بدون دخالت اصل دیگر ممکن است؟ یک تغییر ساده، مانند آب شدن یخ یا یخ بستن آب را در نظر بگیرید. آب یا یخ تنها، بدون دخالت یک اصل دیگر بنام حرارت می‌تواند تغییر پیدا کند؟ یا باید حرارت بگیرد یا آن را از دست بدهد تا تغییری بسیار ساده اتفاق بیفتد. اگر ماده شارژ شده (بار دار) را بعنوان یک اصل در نظر بگیریم. این اصل چگونه می‌تواند بدون دخالت یک اصل دیگر سبب این همه تغییر در طبیعت شود؟ او باید چیزی را از دست بدهد یا بگیرد تا بتواند سبب تغییر شود. اصل دیگر چیست؟

۳- آیا یک حقیقت به تنهایی صاحب اثر و خاصیتی خواهد بود؟ حتی اگر آن حقیقت خود خدا هم باشد، به تنهایی داری اثر و خاصیتی نخواهد بود، خدای تنها چگونه ارزشهای وجودی خود را به نمایش بگذارد، وقتی هیچ‌کس نیست که حتی به او بگوید خدا؟ تمام خاصیت‌ها و آثار در ارتباط با حقیقتی غیر از خود، نمایش پیدا می‌کند، هستی، تمام آثار خود را مدیون ترکیب است و بدون این ترکیب، هیچ چیز اثر و خاصیتی نخواهد داشت، بنابراین عالم خلقت (که در حقیقت عالم ترکیب است و ترکیب هم با یک اصل ممکن نیست)، خودبخود می‌گوید که اصول اولیه ساختن متعددند و حداقل دو اصل لازم است تا بتوان با ترکیب آنها، این همه تغییر ناشی از آن ترکیب را بوجود آورد. پس ماده تنها، قادر به ایجاد این همه تغییر نیست، بلکه اصل دیگری لازم است که به ماده، خاصیت (بار) بدهد و براساس این خاصیت نیز قابل کشف و دخل و تصرف باشد.

با این سه دلیل، مشخص می‌شود که ماده در تعریف فیزیک، یک ماده شارژ شده و دارای خاصیت است، در حالی که این خاصیت‌ها جزء ماده نبوده و قابل

سلب و اثباتند. ماده خالص جز ابعاد و جسمانیت هیچ خاصیت دیگری ندارد و بر همین اساس هم بوسیله هیچ سیکلوترونی قابل Detect شدن نیست. پس دنبال اصل دیگری هستیم که در ترکیب با ماده به آن خاصیت می‌دهد. خواص ماده همانند بار، جاذبه، دافعه، نور، حرکت، مغناطیس یا هر خاصیت دیگری، حاصل ترکیب دو اصل است که یکی از آنها ماده است و ما به ماده در این حالت ماده خالص می‌گوییم. حالتی که در آن، حد ماده با حجمش برابر است.

اگر با سه دلیل ارائه شده برای شما اثبات شده باشد که تعریف فیزیک از ماده و انرژی، تعریفی جامع نیست و چالشهای پیش روی فیزیک ناشی از این تعریف نادرست است، لازم است بدانیم تعریف ارائه شده در نظریات استاد غفاری تا چه اندازه خواهد توانست به این ابهامات پاسخ دهد؟

گفتیم ماده‌ای که فیزیک در اختیار دارد یک ماده ترکیب شده با یک اصل کیفی است، که تمام خاصیت‌های ماده موجود، اعم از جرم و جاذبه و حرکت و بار و مغناطیس و روشنایی و هر کیفیت دیگر، ناشی از این ترکیب است و ماده به واسطه همین کیفیت‌هاست که قابل شناسایی می‌شود. ماده خالص در تعریف جدید خود، فاقد هر گونه اثر و کیفیت است، نه بار دارد که در میدان‌های الکترومغناطیسی کشف شود و نه جاذبه دارد که در میدان‌های جاذبه کشف شود، تنها خاصیت ماده در این وضعیت ابتدایی، داشتن ابعاد است که آن هم در یک بعد خلاصه می‌شود. محدودیت و جسمانیت جهان ناشی از محدودیت این اصل به عنوان یکی از مبادی آفرینش است.

اصل دوم که در ترکیب با ماده کیفیت‌ها را آشکار می‌کند، بر خلاف ماده، محدود نیست بلکه یک اصل نامتناهی و فاقد ابعاد است، ترکیبش با ماده از نوع

ترکیب ماده با ماده نیست بلکه از نوع تعلق است، مثل تعلق الکتریسیته به وسایل الکتریکی.

این نوع نگاه به مبادی بنیادی آفرینش (بجای جستجوی ذرات بنیادی باید دنبال مبادی بنیادی باشیم) این ادعا را دارد که می‌تواند به همه پرسش‌های فیزیک از کوانتوم گرفته تا اختر فیزیک پاسخ دهد.

ماهیت نور:

یکی از این نقاط تاریک در فیزیک، نور و ماهیت آن است. می‌دانید که دو نظریه در مورد ماهیت نور میدان‌داری می‌کنند که یکی بر ماهیت ذره‌ای و دیگری بر ماهیت موجی آن صحنه می‌گذارد.

طرفداران نظریه ذره‌ای بودن نور مجبور به تعریف مفهومی بنام فوتون شده‌اند که جرم سکونش برابر صفر است^{۱۹}. در مورد سرعت نور نیز، آن را سرعت حد در هستی می‌دانند که برای رساندن ذره‌ای هر چند کوچک (مثلا الکترون) به سرعت نور، بینهایت انرژی نیاز است و بنابراین رسیدن به سرعت نور، محال است و به همین دلیل فوتون به عنوان ذره‌ای با جرم سکون صفر تعریف شده است. سرعت نور، پایه تعداد زیادی از تئوری‌های فیزیک شده است که نسبت یکی از مهمترین آنهاست و بر اساس آن، این سرعت در کمیت‌های مکانیک کلاسیک و قوانین حاکم بر آن تغییرات اساسی ایجاد کرده و مکانیک کوانتوم را پایه گذاری کرده است. کوانتیزه بودن، اساس فیزیک مدرن است. حال ببینیم این مباحث با تعریف جدیدی که از مبادی بنیادی آفرینش (ماده و انرژی) داشتیم، چه تغییری خواهند داشت؟

۱۹- نظریه جدیدتر، نظریه ذره و میدان هیگز است. رجوع کنید به www.cph-theory.persiangig.com

با این سؤال شروع می‌کنیم که آیا فضای بین زمین و خورشید پر از نور خورشید هست یا خیر؟ جواب البته مثبت است. با این حساب، چرا فقط چهره ماه روشن است؟ با اینکه نور هست چرا بقیه فضا برای ما روشن نیست؟ پاسخ به این سؤال در همین واقعیت نهفته است که نور، بدون تعلق به یک جسم مادی، نه خودش را نشان می‌دهد و نه ماده را. ولی در تعلق، هم خود و هم ماده را نمایش می‌دهد. یعنی اثر آن (روشنایی) در ترکیبش با ماده ظاهر می‌شود. با اینکه هست، ولی بدون وجود ماده، نمایشی ندارد. پس باید بین نور و روشنایی یک تفاوت اساسی قائل شویم. فیزیک این دو را با هم اشتباه گرفته است و چون نور را بصورت خالص در اختیار ندارد، تصور می‌شود که، روشنایی همان نور است و این مبنای به خطا رفتن فیزیک در این زمینه شده است.

آیا این عجیب نیست؟ فیزیک می‌گوید: میدان الکتریکی با سرعت نور منتشر می‌شود، یعنی اگر همین الان یک گلوله را باردار کنیم، میدان الکتریکی حاصل از آن با سرعت نور در محیط منتشر می‌شود، یا مثلاً اگر همین الان نیروگاهی در خوزستان وارد شبکه شود، میدان الکتریکی با سرعت نور در سیم منتشر می‌شود تا به تهران برسد. میدان مغناطیسی هم همینطور، اگر همین الان در یک آهنربای الکتریکی، میدان مغناطیسی ایجاد کنیم، این میدان با سرعت نور منتشر می‌شود. میدان الکترومغناطیسی یک آنتن هم همینطور، همه این میدان‌ها با سرعت نور منتشر می‌شوند. این واقعیت برای شما چه حقیقتی را تداعی می‌کند؟

این سرعت مرموز، واقعیتی بنام میدان، اینها چه ارتباطی با هم دارند؟ کمی فکر کنید!! همه اینها شما را به یک اصل می‌رساند. نور نه ذره است نه موج و اصلاً نور حرکت ندارد، آنچه حرکت و در نتیجه سرعت دارد چیز دیگری است.

آیا حرکت می‌تواند خاصیت ذاتی هر یک از مبادی آفرینش باشد؟ یا حرکت نتیجه تعلق و ترکیب آن دو اصل است. یعنی اگر بار الکترون را از آن بگیریم آیا همزمان حرکتش را هم گرفته‌ایم؟ همانطور که قبلا هم نوشتیم تمام خاصیت‌ها و آثار، نتیجه ترکیب هستند، والا مبادی (ذرات) بنیادی بخودی خود، هیچ اثر و خاصیتی مانند حرکت و روشنایی و میدان و غیره ندارند. پس آنچه ما بعنوان نور، و حرکت و سرعت آن در طبیعت می‌بینیم، حرکت نور نیست، بلکه زمان‌بری تعلق نور به ماده است، که از آن تعبیر به حرکت نور می‌کنیم. از آنجایی که این تعلق بعلت وضعیت ماده زمان‌بر است (البته فعلا، چون این زمان‌بری قابل رفع است)، ما آن را با حرکت نور اشتباه می‌گیریم. والا نور هم مانند جاذبه، مغناطیس و یا الکتروسیسته یک میدان است، نه ذره.

جاذبه نیز از این جهت که چگونگی جرم گرفتن ماده برای ما دقیقا مشخص نیست یک ابهام بزرگ است که برای توجیهش لازم است تعاریف دیگری وارد فیزیک کنیم. در حالی که جرم گرفتن نیز نتیجه بلافصل تعلق روح به ماده است. فیزیک (فیزیکدانان) کافی است به این فکر کنند که وقتی ما برای توجیه یک پدیده جدید در حوزه‌های کوانتوم گرفته تا اخترفیزیک، مجبور می‌شویم تعاریف جدید ارائه کنیم، یعنی داریم راه غلطی را می‌رویم. مثلا وقتی پدیده انبساط کرات را می‌بینیم، برای توجیهش باید انرژی تاریک یا ماده تاریک تعریف کنیم. برای پدیده دیگری، باید مثلا ضد ماده یا اتر تعریف کنیم، بعد می‌آییم ماده‌ای تعریف می‌کنیم که جرم سکونش برابر صفر باشد، یا مثلا در حوزه اختر فیزیک سیاهچاله تعریف می‌کنیم که هیچ چیز قادر به فرار از جاذبه‌اش نیست. این فرضیه سی سال حکمرانی می‌کند و سپس نظریه پرداز آن (هاوکنگ)، قبول می‌کند که اگر چیزی قادر به فرار از سیاهچاله نباشد، ما این اطلاعات مربوط به سیاهچاله را از کجا

دریافت کرده‌ایم؟ پس حتما اطلاعات توانسته از سیاهچاله فرار کند، این سؤال پیش می‌آید که اصلا سیاهچاله‌ای در کار هست؟ نظریه رشته‌ها و میدان هیگز هم همینطور. همه این تعاریف جدید که برای توجیه پدیده‌های جدید صورت می‌گیرد، ما را از اصل به وحدت رساندن تئوری‌های توجیه کننده آفرینش، دور می‌کند در حالی که این امر باید اتفاق بیفتد تا فیزیک جهش پیدا کند.

ابعاد هستی:

ببینید، ما وقتی ستاره‌ای را در فاصله چند میلیون سال نوری مشاهده می‌کنیم، در واقع چه چیزی را مشاهده می‌کنیم؟ واقعیت این است که ما داریم چند میلیون سال قبل آن ستاره را مشاهده می‌کنیم، نه وضع فعلی آن را، یعنی ممکن است آن ستاره اکنون مرده باشد. با این حساب از روی زمین هیچ وقت قادر به ترسیم وضعیت فعلی آفرینش نیستیم. واقعیت خیلی پیچیده است. تئوری‌هایی که در مقیاس هستی طرح می‌شوند، مثل ابعاد هستی و یا نحوه خلق آفرینش و... زیر علامت سؤال بزرگی قرار دارند. اگر درست نظاره کنیم، کائنات به گونه‌ای دیگر کنار هم چیده شده‌اند. در حقیقت، تمام اجرام رصد شده تا کنون، و آنچه در آینده رصد خواهد شد، همگی همانند دانه خشخاشی در مرکز زمین اول قرار دارند و زمین اول همانند پوسته‌ای بسیار بزرگ و با فاصله باور نکردنی از این مرکز، آن را در بر گرفته است. پس از آن، آسمان اول قرار دارد که با فاصله میلیاردها سال نوری در ورای زمین اول قرار می‌گیرد، بطوری که زمین اول در برابر آسمان اول همچون ذره کوچکی دیده خواهد شد. سپس با فاصله بسیار زیادی، زمین دوم آسمان اول را احاطه کرده است و همینطور تا انتهای هستی (آسمان هفتم)^{۲۰}.

۲۰- ما ورد عن القمی وعن الطبرسی... عن الحسین بن خالد. قال: قلت للإمام أبی الحسن الرضاع.

أخبرنی عن قول الله عز وجل: *والسماوات ذات الحبک*. فقال: هی محبوکة إلی الأرض وشبک بین أصابعه.

فقلت: کیف تكون محبوكة إلي الأرض والله يقول: رفع السماوات بغير عمد ترونها؟ فقال: سبحان الله، أليس الله يقول: بغير عمد ترونها. قلت: بلى. قال: فثم عمد ولكن لا ترونها. قلت: فكيف ذلك جعلني فداك. فبسط كفه اليسرى ثم وضع اليميني عليها، فقال: هذه أرض الدنيا والسماة الدنيا فوقها قبة والأرض الثانية فوق السماء الدنيا، والسماء الثانية فوقها قبة والأرض الثالثة فوق السماء الثانية، والسماء الثالثة فوقها قبة والأرض الرابعة فوق السماء الثالثة، والسماء الرابعة فوقها قبة والأرض الخامسة فوق السماء الرابعة، والسماء الخامسة فوقها قبة والأرض السادسة فوق السماء الخامسة، والسماء السادسة فوقها قبة والأرض السابعة فوق السماء السادسة، والسماء السابعة فوقها قبة وعرش الرحمن تبارك وتعالى فوق السماء السابعة، عز وجل: *الذي خلق سبع سماوات ومن الأرض مثلهن تنزل الأمر بينهن.*

فأما صاحب الأمر فهو رسول الله ص والوصي بعد رسول الله. قائم علي وجه الأرض فإنما ينزل الأمر إليه من فوق السماء من بين السماوات والأرضيين.

قلت: فما تحتنا إلا أرض واحدة. فقال: ما تحتنا إلا أرض واحدة وان الست لهي فوقنا.

حدیث در کتاب تفسیر مجمع البیان است. حسین بن خالد از حضرت رضاع روایت می کند که عرض کردم یا بن رسول الله ممکن است که از تفسیر آیه شریفه: *والسماء ذات الحبک* مرا مطلع فرماید. حضرت انگشت های دست مبارک را روی هم قرارداد و فرمود: این طور، آسمان طبقی روی زمین است. عرض کردم چطور آسمان روی زمین است با این که خداوند می فرماید: آسمان را بدون پایه بلند کرده است. حضرت فرمود: سبحان الله، مگر نمی گوید: بدون پایه ای که آن را ببینید. عرض کردم: چرا، فرمودند. پس آسمان پایه دارد لیکن شما آن را نمی بینید. عرض کردم: فدای تو شوم، ممکن است کیفیت هفت آسمان و زمین را برای من تشریح کنید؟ فرمودند: بلی. در این موقع کف دست چپ را پهن کرد و دست راست را روی آن گذاشت و فرمود: این دست چپم به جای زمین و دست راستم به جای آسمان دنیا، که مانند سقفی، روی زمین را احاطه کرده است، پس از آن زمین دوم مانند سقفی، روی آسمان دنیا را فرا گرفته، و باز آسمان دوم، روی زمین دوم را احاطه کرده، و بعد از آسمان دوم، زمین سوم مانند سقفی روی آسمان دوم را فرا گرفته، و بعد از این زمین، آسمان سوم مانند سقفی روی زمین سوم را احاطه نموده، همینطور زمین چهارم، آسمان سوم را، و آسمان چهارم، زمین چهارم را احاطه نموده، زمین پنجم آسمان چهارم را، تا هفت آسمان و هفت زمین، آسمان هفتم، زمین هفتم را دور زده و عرش خدا روی آسمان هفتم قرار گرفته است. این است معنای آیه شریفه که خدا می فرماید: هفت آسمان، و مانند آن هفت زمین خلق کرده و فرمان خود را بین آسمان ها و زمین های هفتگانه نازل می کند، و صاحب امر در این جا پیغمبر و یا امام است که امر خدا بر او نازل می شود. او روی زمین قرار گرفته است و امر خدا از بالا و از بین آسمان ها و زمین ها بر او نازل می شود.

اکنون خواهید دید که آن ۹۵ درصدِ جرم هستی، که انرژی تاریک ناشی از آن است، کجاست. هستی خیلی عظیم‌تر از آن است که به تصور درآید و بجز سازنده، کسی قادر به ترسیم آن نیست. پس عقل حکم می‌کند که وارد مکتب سازنده آن شویم، هر چند خداوند متعال از تلاش انسانها برای کشف هستی استقبال می‌کند، ولی انسان بالغ از نظر علمی، کسی است که با قبولِ عجزِ خود، به درِ خانه خدا برود و از سازنده، علم را تقاضا کند.

شتاب‌دهنده LHC البته ساخته خواهد شد، ولی اینکه بتواند راز هستی را بگشاید یا نه یک معمای بزرگ و یک رؤیای بلند پروازانه است، نه شتاب‌دهنده LHC و نه شتاب‌دهنده‌های بزرگ‌تر و پر سرعت‌تر قادر به کشف این راز نیستند، ما بایستی ابزار را عوض کنیم.

بی شک فیزیک علم پایه است، و البته پایه‌ای‌ترین علم^{۲۱}، نگاه فیزیک در حوزه مکانیک کلاسیک نگاهی از کل به جزء است (این نگاه مدیون گالیله است) و به همین دلیل در این حوزه، فیزیک به علم تبدیل شده است. ولی در حوزه‌های طبیعت بسیار کوچک و بسیار بزرگ (کوانتوم، اختر فیزیک و غیره)، فیزیک یک نگاه از جزء به کل دارد و به همین دلیل در این حوزه‌ها فیزیک به علم تبدیل نشده است. ما در حوزه‌هایی که می‌توانیم به نگاه کل به جزئی دست پیدا کنیم،

راوی می‌گوید: عرض کردم از زیر پای ما تا اولین زمین چقدر راه است؟ حضرت جواب دادند که زیر پای ما فقط یک زمین بیشتر نیست و آن شش زمین دیگر، بالای سر ما قرار گرفته است. (برگرفته از کتاب *برهان معراج و شوق‌القمصر* استاد صالح غفاری)

۲۱- اگر اعتراض کنید که ریاضی مبنایی‌تر است، باید بگوییم که ریاضی، زبان بیان علم است نه خود علم. هر کسی بخواهد صحبت کند به زبانی نیاز دارد و زبان بیان علم و مخصوصاً فیزیک، ریاضی است. اگر فیزیک بخواهد حرف بزند چاره‌ای جز استفاده از زبان ریاضی ندارد. فیزیک نمی‌تواند قوانین خود را همان‌گونه که ما قوانین خود را به زبان خود را بیان می‌کنیم بیان کند. ریاضی زبان بیان فیزیک است.

بی شک در آن حوزه‌ها به علم دست یافته‌ایم، در غیر این صورت معلوم نیست یافته‌های مان از نوع علم باشد. درست به همین دلیل است که قانون دوم نیوتن (البته در حوزه مربوط به خودش) به تنهایی سبب این همه پیشرفت در تکنولوژی می‌شود ولی در زمینه کوانتوم و مثلاً پیدایش کائنات با این همه تئوری‌های متفاوت و در نتیجه با این همه تعاریف و واژه‌های جدید روبرو هستیم.

چرا فیزیکدانان از گالیه درس نمی‌گیرند و به پشتوانه چهار تا ماشینی که تا دو قدمی ارسال کرده‌اند درگیر تئوری سازی شده‌اند؟ آیا وقت باز تعریف ماده و انرژی، و نگاهی دوباره به بنیادی‌ترین اصول هستی فرا نرسیده است؟

رجوع به سازنده یک راه است و تلاش بشر نیز یک راه. اما وقتی ابزار تحقیق، مناسب موضوع نیست، راه درست، رجوع به سازنده است، کاری که استاد غفاری انجام داد. واقعیت این است که همانطور که خداوند متعال اعلام کرده است، در حوزه هستی‌های اول، امکان تحقیق بوسیله ابزارها را نداریم و این امتناع یک امتناع قهری و طبیعی است نه از نوع نهی جبری.^{۲۲}

پایان

۲۲- وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا (اسری ۸۵)

فهرست تالیفات

استاد محمدعلی صالح غفاری

در این بخش سعی شده است تمامی آثار تالیف شده توسط استاد، همراه با شرح مختصری از متن کتاب و رئوس مطالب ذکر شده در آن بیان شود.

ترجمه قرآن: وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ^{۲۳} ، آزادی

اجتهاد اسلامی به برکت انقلاب اسلامی و قیام بنیانگذار کبیر آن، حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی رحمه‌الله علیه و شجاعت و رشادت مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مدظله‌العالی، به دانشمندان اجازه می‌دهد، حقایق اسلامی را آن چنان که هست و لازم است، در اختیار علم و دانش قرار دهند تا دانشمندان عالم بدانند در هر علم و صنعتی، اسلام دست بالا را می‌زند و علم بشر را به پایه علم الهی، و صنعت را به پایه اعجاز، و طب و طبابت را به پایه احیای مردگان می‌رساند و انسان را چنان به علم و دانش مجهز می‌کند که منشاء و مصدر

علم و صنعت الهی باشد. الاسلام یعلو ولا یعلی علیه. وَكَوْنًا قُرْآنًا سُوِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلِمَ بِهِ الْمَوْتَى^{۲۴} (لکان هذا لقرآن)

ترجمه ساده و روان آیات، با ذکر لطائف علمی، در اختیار شما قرار می‌گیرد. بیان علمی در کیفیت تکامل دو نوع زندگی، که با علم و عمل دو گروه مؤمن و کافر، به نام زندگی بهشت و جهنم در کره زمین پیدا می‌شود، و اثبات این که این دو نوع زندگی، یکی محصول علم و عمل گروه کافر است، که از مسیر ظلم و ستم تا وصول به جنگ هسته‌ای که جهنم آنهاست بر پا می‌شود و دیگری محصول علم و عمل گروه مؤمن و صالح از انبیاء و اولیاء تا وصول به قیام ولی اعظم خدا حضرت مهدی عج، که فاتح زندگی آخرت است، ادامه دارد و این هر دو زندگی قریب‌الوقوع است.

ترجمه‌ای است بسیار ساده و روان، با ذکر تفسیر و تاویل، از لسان پیشوایان معصوم علیهم‌السلام در انتهای کتاب که بر ارزش و اعتبار آن افزوده است. این قرآن فارسی، شما را به اصول خلقت عالم و آدم و معارف مربوط به ذات مقدس خداوند متعال و حقایق این کتاب عظیم و عجیب آسمانی آشنا می‌کند. عقاید تبعدی و تقلیدی شما را در لباس علم و برهان در اختیارتان می‌گذارد و اثبات می‌کند که جنگ هسته‌ای، آخرین پدیده شومی است که از مسیر ظلم و ستم، به وسیله کفار ظاهر می‌شود و زندگی بشر را به نابودی می‌کشاند، که در حکومت عدل الهی، جهنم آنها خواهد بود. در پی این جنگ هسته‌ای، حکومت عدل الهی توسط آن بزرگوار واقع خواهد شد. او موعود الامم است و انسانها را به وعده‌های الهی خواهد رسانید. لازم است پیش از وقوع این جنگ هسته‌ای و پیش از ظهور آن حضرت، به خط صلاح و اصلاح درآیند که بعد از ظهور، توبه و

تسلیم آنها قابل پذیرش نیست، که فرمودند: قل یوم الفتح الاکبر لا ینفع الذین ظلموا معذرتهم.^{۲۵}

ای انسان، اگر جویای عزت و سعادت هستی از این قرآن به هدایت پیشوایان معصوم ع فاصله نگیر که این فاصله، داستان راه و بی راهه است. تمامی این عذابها نتیجه حرکت در راه کفر و ضلالت است، به دست کسی نیست. اگر الان پیش از این جنگ هسته‌ای به صراط مستقیم قرآن برگردید، بدون مزاحم و مانع به سعادت ابدی نائل می‌شوید و الا به سوء رای و اختیار خود در حکومت عدل الهی، به رهبری ولی اعظم، به عذاب آتشی که روشن کرده‌اید، معذب خواهید شد.

من آنچه شرط بلاغ است با تو می‌گویم تو خواه از سخنم پندگیر، خواه

ملال

این ترجمه، ترجمه به مضمون است، یعنی معنا و محتوای آیات عربی به فارسی برگشته است. ترجمه لفظ به لفظ نیست. ترجمه‌ای روان و ساده و درضمن ترجمه، به تفسیر و تاویل آیات اشاره شده است. لازم است بدانیم که حقایق دینی - قرآنی در افکار مردم یک صورت الفبائی خالی از معنی و محتوای اصلی است. در روایات هم گفته شده است که دین در زندگی دنیا پیش از ظهور امام، بصورت حروف الفبائی تبلیغ می‌شود. گفته‌اند از نوح تا ابراهیم و از ابراهیم تا موسی و از موسی تا عیسی، پنج حرف از حروف دین تعلیم شده و با ظهور دین مقدس اسلام تا قبل از ظهور قائم، بیست و پنج حرف. (نمونه‌ای از تعلیم دین الفبائی و دین علمی، که داستان شهاب‌سنگها و اختلاس شیاطین را توضیح می‌دهد در مقاله اول به قلم استاد ذکر شده است.)

۲۵- فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ (سوره مبارکه روم آیه ۵۷)

ما در این ترجمه سعی کرده‌ایم حقایق واقعی معارف دین را از مسیر تعلیمات ائمه ع، که همه جا تاویل آن را بیان کرده‌اند، در اختیار دانشجویان قرار دهیم که خیال نکنند دین اسلام به رهبری ائمه اطهار ع مانند سایر ادیان، دین خرافه‌ای و افسانه‌ای است. تمامی اعمالی که در مراسم حج انجام می‌گیرد، صورت الفبائی تشریفات ورود بندگان بر سلطان عظیم آسمانی خود می‌باشد. آن تشریفات در کودکان زندگی دنیا به این صورت به مردم تعلیم شده است، اما حقیقت غیر از این صورت است. از شما خوانندگان تقاضا داریم این ترجمه و پاورقی‌ها را با دقت مطالعه کنید، اگر اجمال و ابهامی پیدا شد، سؤال کرده و بعد از مطالعه، منصفانه قضاوت کنید. معانی علمی و تاویلی آیاتی که تفسیر و تاویل دارد با ذکر شماره، در قسمت پاورقی‌ها ذکر شده است.

اصطلاحات و نکات تاویلی قرآن

- ۱- عفو و عصیان برابر هم، مربوط به گناه مقصر است. گناه مقصرین، تیرگی قلب به وجود می‌آورد و عفو الهی به معنای محو تیرگی قلب است.
- ۲- ذنب و غفران، مربوط به گناه قاصرین است، که به دلیل کمی استعداد پیدا می‌شود. در پی ذنب، که گناه قاصر است غفران پیدا می‌شود و به معنای رفع نواقص وجودی و پیدایش عقل و استعداد است. گناه قاصر، مانند گناه کودکان است که تیرگی قلب ایجاد نمی‌کند و لازم است با کلمه استغفار، عقل و استعداد از خدا بخواهند.
- ۳- همه جا کلمات ساعت و قیامت به ظهور امام زمان ع تفسیر شده است و تمامی کلمات و عدالله و موعود امت‌ها آن بزرگوار است.
- ۴- کلمات بحار به دانشمندان، و جبال به ابرقدرت‌های مذهبی و غیرمذهبی تفسیر شده است.

۵- بر و بحر، علما و عوام‌اند. دانشمند به منزله دریا و بی‌سواد به منزله خشکی است.

۶- شمس به رسول خدا ص و ائمه ع و نجوم به علما تاویل شده است.

۷- شهاب ثاقب و رجم شیاطین، به تبلیغات ستاره‌های هدایت علیه شیاطین تاویل شده است. منافقین مسائل دینی را برای پیش‌برد مقاصد دنیائی خود اختلاس می‌کنند و علما با تبلیغات، ادعای آنها را ابطال می‌کنند.

۸- لیل و نهار به معنای دوران غیبت، و دوران ظهور امام زمان ع تاویل شده است.

۹- حروف مقطعه در قرآن به معنای اصول خلقت و اصول حوادث و تربیت، تاویل شده است. حدیث ان الله خلق اسماء بالحروف غیرمتصوت در اصول کافی تفسیرحروف قرآن است.

۱۰- غالباً، اشیاء مورد قسم، اشخاص‌اند. شجره طوبی، اولیاء الله و شجره زقوم، اعداءالله‌اند.

۱۱- جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ، تجهیزات وجودی اهل بهشت است که به اراده کن فیکونی و سازندگی آنی و ارادی مجهزند (حدیث لایزال یتقرب الی عبدی بالنوافل) مدرک است.^{۲۶}

۱۲- زقوم، جهنم، و مار و عقرب جهنم، اهل جهنم‌اند که دائم یکدیگر را می‌گزند و می‌زنند. چه مار و عقربی از انسان موذی گزنده‌تر است؟

۱۳- زمین و آسمان در اختیار اهل بهشت است، که هر جا می‌روند برای آنها باغ و بوستان است. اول، فضای علم و قدرت الهی در اختیارشان قرار می‌گیرد و بعد، بر میلیون‌ها مستضعف که لازم است آنها را تربیت کنند، ولایت پیدا می‌کنند.

۱۴- عذابهایی که در دنیا از کفار به مؤمنین رسیده، در آخرت از مؤمنین به کفار بر می‌گردد. بهشت و جهنم آخرین نتیجه اعمال نیک و بد است، نه این که مزد و کیفر باشد، و نتیجه عمل لازمه قهری اعمال است، مانند تصادفات در رانندگی خلاف مقررات (نتیجه قهری)، نه مانند جریمه راننده (کیفر). پس جهنم به علم و عمل کفار روشن می‌شود، مانند بمب‌های هسته‌ای که در دنیا می‌سازند و روشن می‌کنند و در آخرت به حرارت آن مبتلا می‌شوند، در همان زمان که جنگ هسته‌ای واقع می‌شود، نیکان عالم هم آماده ظهور امام ع هستند و جز او کسی را نمی‌پذیرند.

قرآن در متن خود سه کتاب نامتناهی است. کتاب اول، کتاب طبیعت است. یعنی هر چیزی که از طریق حواس پنج‌گانه قابل کشف است، و از آن جمله خلقت بدن انسان که جزء طبیعت است. کتاب دوم، انسان و فطرت انسان که روح او، عقل و معرفت او، علم و دانش او، فرشتگان و حقایق ماوراء طبیعت، عرش و کرسی و لوح و قلم و تمامی حقایق غیبی است که با حواس پنج‌گانه قابل کشف نیست، بلکه با نیروی عقل و بیان امام معصوم ع قابل کشف است. کتاب سوم، که ذات مقدس خداوند متعال، و تنزه ذاتی و وجودی او از شباهت به وجود و ذوات و صفات خلاق است.

این سه کتاب و تمامی حوادث تاریخ عالم و آدم در همین یک جلد کتاب ثبت شده است. لذا در تعریف این کتاب فرمودند: ظاهره انیق و باطنه عمیق^{۲۷}.

الف: کتابها

۲۷- وَإِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ، لَا تُفْنَى عَجَائِبُهُ وَلَا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ وَلَا تَكْشِفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِوَجْهِهِ

۱- اسرار حج: اشاره به بدو خلقت عالم و آدم- بحث ابتدائی در شناخت عالم‌ها و آدم‌ها، که هرعالمی کلاس تربیت و تکامل است- غیر مسکونی بودن زمین پیش از خلقت آدم و حوا- تحویل آدم و حوا به صورت دو کودک به انسانهای بهشتی- گناه آدم و حوا در زندگی بهشتی و کیفیت گناه- بیت‌الله و اهل‌البیت در کتاب خدا و سنت پیغمبر- اسرار مراسم حج و خرافات- لزوم وساطت اولیاء خدا بین خدا و بندگان خدا- خداوند در مراسم حج، خود را و اولیاء خود را به صورت یک سلطان عظیم به نمایش می‌گذارد- اولیاء خدا، الگوی حرکتی و تکاملی انسانها جهت اطاعت و پیروی از آنها هستند- حق شناسی خداوند متعال از انبیاء و اولیاء خود- کلاس تکامل خداوند متعال- تعظیم و تکریم مقام ولایت در مراسم حج- هفت دور طواف نشانگر هفت تحول در کلاس تربیتی خداوند متعال تا حالت لقاء الهی- حکمت و قوف در عرفات- حکمت حرکت به مشعر و منی و رمی جمرات و قربانی- اسرار طواف نساء.

۲- اصلاح هدفها: بحثی در اصلاح هدفها- نعمتهای سه گانه خدا- معانی دو باغ و دو نهر و دو نوع نعمت در بهشت که کون من کل ماکهه اوحال- اهمیت و مرتبت علم و دانش در دنیا و آخرت- هدایت خدا در حرکت بسوی نعمت‌ها- نقش دعاها در ارائه علم و نعمت‌ها- بزرگترین نعمتهای خدا که ام‌النعم است ساخته شده‌ی حکومت خدا و ائمه ع است- شناخت طبیعت و انسان در پیدایش جای مناسب برای حکومت- تحولات سه گانه بشریت برای ایجاد حکومت و نظام کامل- چرا زندگی دنیا، دنیا نامیده شده است- خداوند انسانها را در ساخت زندگی استخدام می‌کند- میدان حرکت زندگی از نظر کمی و کیفی نامتناهی است- انسانها، عاقبت در آزادی مطلق و نظام کامل قرار می‌گیرند.

۳- القیام والقیامه (عربی): در اثبات اینکه قیام امام زمان ع قیامت است.

۴- برهان معراج و شق القمر: این کتاب در بیان حقایق علمی معراج تکاملی و سیری حضرت رسول اکرم ص، حاوی مطالبی علمی و بی سابقه است. صنعت اعجاز و معجزه را از نظر فنی و علمی روشن می‌دارد و شما را به هندسه آفرینش و حرکت به سوی آسمان‌ها و سیر تکاملی آگاهی کامل می‌دهد. در این کتاب با استناد به حدیث امام رضاع طبقات آسمان و زمین و هندسه کائنات و هستی را (که از معماهای علم فیزیک است) به نحو بی سابقه‌ای توضیح می‌دهد.

۵- تعلیم و تربیت: کیفیت حرکت تکاملی انسان- معلومات کلی حیات بخش- کیفیت پیدایش زندگی آخرت از مسیر ظهور حکومت‌ها- تکامل حکومت‌ها تا حکومت امام زمان ع- معنای دوم توحید، وحدت و اتحاد انسانها با یکدیگر.

۶- تنزیل کتاب: جلوه‌ها و مفاهیم قرآن- کیفیت حرکات سه گانه از مبده نقص، به کمال مطلق- کیفیت نزول علم قرآن- وسائط نزول آیات و نیاز قهری به این وسائط- پرورش تکوینی پیامبر برای فراگیری کلام خدا- معانی تنزیل و انزال قرآن و لطائف نزول آیات- فرق بین نزول قرآن و سایر کتابهای آسمانی- معانی حروف قرآن و مقابله آیات با آنها- حروف تکوین و تبیین- راه عملی برای رسیدن به مبادی کمیت و کیفیت- کیفیت تنظیم برنامه‌های زندگی بوسیله قرآن- تنظیم روابط سه گانه قرآن.

۷- خلقت عالم و آدم: بحث خلقت عالم و آدم از بحثهای بسیار عمیق و عجیبی است که اگر چنانچه هست گفته و شناخته شود و انسان کیفیت خلقت عالم و آدم را بداند و هدف خدا را از این حقیقت بشناسد کاملاً سعی می‌کند که خود را در زندگی از نظر اعمال و اخلاق با هدف خدا و نقشه خدا از این خلقت جور کند. چنان بگوید و چنان عمل کند که از نظر خلقت و تربیت صددرصد هماهنگ با نقشه خدا باشد.

۸- سیره ائمه ع: تبیین فلسفه‌ی رفتار، و قیام و قعود ائمه ع- عوامل پیدایش عاشورا و پیامدهای آن- سیره انبیاء و ائمه اطهار ع در پرورش انسانها- روش حنیفیت در ارتباط با مردم- روش ائمه اطهار ع در ارتباط با دو گروه مؤمن و کافر.

۹- شجره طوبی: انسان و دلایل ارزشی او- هدف خدا از خلقت انسان- زوجیت و ازدواج در زندگی انسانها- آثاری که به وسیله ازدواج پیدا می‌شود- هدف زن و مرد در ازدواج- هدفهای مادی و معنوی زن و شوهر- عمومیت هدف و خصوصیت آن- کفویت در ازدواج- ثمرات ازدواج- حقوق زن و شوهر در ازدواج- اولین روز ازدواج- حقوق قانونی و اخلاقی زن و شوهر بر یکدیگر- صفات چهارگانه زن و شوهر تا همسری و کفویت کامل- شجره زندگی در راه تکامل- کیفیت پیدایش زندگی آخرت به وسیله فرزندان- پدر و مادر در راه پیدایش فرزندان صالح- فرزندان پاره تن و روح پدر و مادرند- کیفیت کسب مال حلال و حرام- خاصیت اجتماعی و روانی و الهی حلال و حرام- خاصیت‌های تربیتی حلال و حرام- اصول تربیت اسلامی- بدن سالم از تغذیه سالم- عقل سالم در بدن سالم- جنگ غرائز و مقتضیات با تربیت- مقایسه انسان با فرشتگان و حیوانات- تغذیه و تربیت، هر دو عامل مؤثرند- حدیث جنود عقل و جهل از امام صادق ع.

بهترین درخت‌ها در عالم که ثمرات نافع و حیات بخش دارد شجره طوبی است. درختی که به تمام زمین‌ها ریشه می‌دواند و از فضای آسمانها سر می‌کشد، همین درخت طوبی است که خداوند در قرآن این همه از آن تعریف کرده و ثمره آن را زندگی بهشتی دانسته، شجره وجود انسان، همان درخت طوبی است که نمونه کامل آن، شجره ولایت آل محمد علیهم السلام است، این شجره وجود انسان است که نهال اصلی آن، همان انسانی است که از مادر متولد می‌شود و یا زن

و مردی که با یکدیگر ازدواج می‌کنند، در مکتب اسلام رشد می‌کنند و با آیات قرآن و مکتب ائمه اطهار ع تغذیه و آبیاری می‌شوند. زندگی خوب یا بد در دنیا و آخرت، ثمرات وجودی انسان است که با علم و عمل خود اگر درست تربیت و یا تغذیه شود زندگی بهشتی به وجود می‌آورد و اگر نادرست تربیت شود و در خط انحراف حرکت کند زندگی جهنمی می‌سازد. خداوند همه جا در قرآن انسانهای مؤمن و صالح را که در مکتب قرآن و ائمه اطهار تربیت شده و مجهز به اخلاق الهی - انسانی شده‌اند را به نام شجره طیبه و درخت طوبی معرفی می‌کند و انسانهای کافر به ولایت آل محمد ص را به نام شجره زقوم می‌شناسد، می‌فرماید:

أَذْلِكَ خَيْرٌ نُّزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزُّقُومِ (۶۲) إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلَّذَالِمِينَ (۶۳) إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَبَّيْمِ (۶۴) طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ^۸، یعنی آنها همان درخت زقومند که ثمرات آنها شیطنت و شیطان است، سران کفر و شیاطین میوه‌های درخت زقومند.

این کتاب از این جهت به شجره طوبی نامگذاری شده است که نهال وجود انسان و یا خانواده را در سایه شجره عقل و جهل، یعنی حدیث عقل و جهل که بهترین اثر علمی امام جعفر صادق ع است قرار می‌دهد و شجره زندگی انسان را از همان قدم اول که ازدواج است به شجره طیبه آل محمد ص پیوند می‌دهد تا انسان در زندگی از ثمرات علمی و عملی این مکتب حیات بخش، تغذیه و آبیاری شود. حدیث عقل و جهل که به عنوان جنود عقل و جهل شناخته شده بهترین پدیده علمی از مکتب آل محمد ع است، این حدیث خانواده را از دایره طبیعت به مقام یک انسان کامل و یک خانواده بهشتی - الهی منتقل می‌سازد.

انسان چاره‌ای ندارد جز اینکه یا در سایه شجرهٔ آل محمد پرورش یابد یا اینکه با حادثه و بلا در دنیا و آخرت روبرو می‌شود، خدائی که ما را خلق کرده، دست بردار از ما نیست، مگر اینکه از ما یک انسان بهشتی بسازد، گرچه با عبور از برهوت بلا و مصیبت به نام جهنم باشد. مرگ و نابودی مخصوصاً برای انسان وجود ندارد. کسی که خیال می‌کند با مرگ از عذابها و بلا نجات پیدا می‌کند اشتباه کرده است خدا از خلقت عالم و آدم پشیمان نمی‌شود که آن را نابود کند. خلود انسان را در زندگی بهشتی یا خدای ناکرده در زندگی جهنمی باور کنید و سعی کنید یک انسان بهشتی ساخته شوید که جهنم جای خوبی نیست. مولاع می‌فرماید: گمان نمی‌کنم انسان عاقلی در جستجوی زندگی بهشت نباشد یا از زندگی جهنمی فرار نکند.

این کتاب، از شما خانواده، یک شجره طوبی و یا یک خانواده بهشتی می‌سازد. مندرجات آن را با دقت مطالعه کنید و چنان باشید که امام صادق ع ثمرات عقل و جهل را به شما معرفی می‌کند. در برابر هر یک از غریزه‌ها و انگیزه‌های درونی، سر دو راهی واقع می‌شوید، راهی به اقتضای جهل و هوای نفس و راهی به اقتضای عقل، زرنگ باشید، عاقل باشید، راه خدا را انتخاب کنید.

این کتاب در توضیحات خود بی‌سابقه است. گنجینه‌هایی از علوم و معارف آل محمد ع است، شما انسانها را آباد می‌کند، شما که آباد شدید عالم به وسیله شما آباد می‌شود، انسان آباد، عالم را آباد و انسان خراب عالم را خراب می‌کند.

۱۰- شخصیت حضرت زهرا و مریم: این کتاب که به نام زهرا و مریم نامیده شده، کتابی است مفصل در شرح حالات و درجات حضرت زهرا و مریم سلام الله علیهما، و در مقدمه‌ی داستان این دو شهبانوی بزرگوار به تقلید از قرآن، داستان حضرت یحیی ع قرار گرفته است. زیرا خداوند که برای حضرت مریم س این

طور مقدر کرد که بدون شوهر پسری به دنیا بیاورد، برای آماده ساختن افکار مردم زمان حضرت مریم و متوجه ساختن مردم به قدرت خود، در مقدمه ظهور و ولادت حضرت عیسی ع، حضرت یحیی را بوجود آورد.

هرگز مردم زمان امیدوار نبودند که مادری در سنین عجوزگی آن هم زنی که از سنین جوانی عقیم بوده و از نظر طبی و طبیعی امکان تولید فرزند نداشته، از شوهرش در سن پیری و فرسودگی، پسری به دنیا بیاورد، حضرت زکریا ع پس از این که متوجه شد برای مریم س در خانه عبادت، مائده بهشتی نازل می شود، دست به دعا برداشت که ای خدا، من و همسرم در سنین پیری گرچه امید به فرزندی نداریم ولی تو بر هرکاری قادری، به من فرزندی بده که وارث من باشد. خداوند دعای او را مستجاب کرد و از آن زن و مرد عقیم و پیر و فرسوده، یحیی ع را بوجود آورد. مردم زمان از شنیدن این داستان خیلی تعجب کردند و دانستند که این امر، به قدرت خدا و برخلاف جریان طبیعت پیدا شده است. در همین زمان که افکار مردم متوجه حضرت زکریا و یحیی ع شده بود و متوجه شده بودند که خداوند کودک دانشمندی به او عنایت فرموده و آن کودک مردم را هدایت و ارشاد می کند، خداوند داستان حضرت مریم س و عیسی ع را بوجود آورد. مریمی که آن قدر مقدس بود که کسی سایه ی هیکل او را در آن عبادتگاه ندیده بود، مریمی که مائده بهشتی بر او نازل می شد، به ناگاه دیدند که صاحب پسری به نام عیسی ع شده که در گهواره سخن می گوید. با تولد حضرت یحیی، فکر مردم برای ظهور حضرت عیسی ع از مادر باکره به نام مریم س آماده شده بود و توانستند قبول کنند که مریم س پاک و منزّه است.

خداوند همانطور که حضرت یحیی ع را در مقدمه ظهور حضرت عیسی ع بوجود آورده بود. داستان او را نیز در مقدمه داستان حضرت مریم س در قرآن

ذکر کرده است و ما نیز به تقلید از قرآن در مقدمه داستان مریم س، داستان حضرت یحیی ع را ذکر کردیم تا خوانندگان نیز به قدرت خدا توجه پیدا کنند.

۱۱- علم و عرفان: علم و دانایی بر دو قسم است که از آن تعبیر به علم و عرفان می‌شود. علم، اطلاعات ساده و ابتدایی را می‌گویند که انسان از طریق شنیدنی‌ها و یا گفتنی‌ها و درس و بحث‌ها، آشنایی به کسی یا چیزی پیدا می‌کند خواه بتواند آشنایی خود را به واقعیت و حقیقت ارتباط بدهد و یا ندهد. مثلاً انسان روی کاغذها و کتاب‌ها، علم زمین‌شناسی و یا دریا و صحراشناسی را می‌خواند، ولیکن دریا و صحرائی را که خوانده است در طبیعت نمی‌بیند و گاهی براساس آنچه از این درس‌ها خوانده و دانسته است، این دانستی‌ها را به طبیعت و حقیقت مربوط می‌کند، یعنی آنچه در کتاب‌ها خوانده، در طبیعت مشاهده می‌کند. علم عبارت است از آنچه خوانده و از طریق خواندن و دانستن شناخته است. آنچه در مدرسه به وسیله آموزگاران و اساتید خوانده می‌شود علم است ولیکن عرفان نیست، فقط می‌داند زمین کروی است یا دریاها و صحراهایی دارد، و گاهی در روی کره زمین گردش می‌کند، آنچه را در کتاب‌ها خوانده، در طبیعت می‌بیند. از این حالت که آنچه را خوانده می‌بیند، تعبیر به عرفان می‌شود. پس علم، دانستن مطلق است، خواه بتواند با واقع تطبیق کند یا نکند ولیکن عرفان تطابق علم با حقیقت است. اکثریت انسانها علم به وجود خدا و پیغمبران دارند. یک چنین علمی، فطری و طبیعی می‌باشد، اما زمانی که رابطه‌ای بین آنها و خدا یا پیغمبران برقرار می‌شود، مانند دعای مستجاب یا سؤال و جواب بین انسان و پیغمبر، در اثر این رابطه علم آنها تبدیل به عرفان می‌شود.

۱۲- مبادی آفرینش: این کتاب مطالب عجیب و علمی در باره مبادی آفرینش و چگونگی شروع خلقت را در بدو آفرینش با تاویل آیه: *الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ*

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ۗ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ^{۲۹} بیان می‌کند. در این کتاب نظریه وحدت وجود رد شده، و همچنین اثبات شده که، خلقت با جعل ماده و روح و سپس تعلق روح به ماده شروع شده است. نحوه پیدایش آفرینش نیز از رازهای هستی است که در این کتاب پاسخ داده شده است.

۱۳- هندسه آفرینش: این کتاب پس از مبادی آفرینش به چگونگی طراحی کردن هستی، پس از جعل مبادی می‌پردازد. در مبادی آفرینش هستی‌های اول را بیان می‌کند و در هندسه‌ی آفرینش، چگونگی ترکیب و تعلق مبادی به یکدیگر و ایجاد هستی را بیان می‌کند. در حقیقت دو کلمه از چهار کلمه حکمت خلقت را در این دو کتاب بیان می‌کند (علت مادی و علت صوری).

۱۴- وجود و عدم: بهترین و عالی‌ترین راه شناخت خداوند متعال شناخت خلقت و آفرینش است، عالم خلقت کتاب تکوینی خداوند متعال است، تک تک مخلوقات، کلمات آن می‌باشند، ارتباط کلمات با یکدیگر، عبارات است، مصالح و مواد اولیه این کلمات، حروف این کلمات است. کتاب تکوینی، کتابی است که معنایش در خودش و همراه خودش می‌باشد، مانند کتاب‌های خطی نیست که معنایش در جای دیگر باشد، هر مخلوقی از مخلوقات، در وجود خود چهار کلمه را می‌پروراند. اول: معرف وجود خداوند متعال است، زیرا او عامل و خالق است و هر مخلوقی خالق خود را معرفی می‌کند. دوم: هر مصنوعی با ساخت وجودی خود، مصالح ساختمانی و مواد اولیه وجود را نشان می‌دهد. سوم: کیفیت ساخت خود را، که هندسه خلقت باشد، معرفی می‌کند و چهارم: هدف خدا از خلقت را

بیان می‌کند. این‌ها چهار کلمه حکمت هستند، همه این‌ها از کتاب تکوین شناخته می‌شود و کتاب‌های خطی معرف آنها می‌باشد.

این کتاب به نام وجود و عدم، مواد و مصالح خلقت را به شما معرفی می‌کند. نمی‌گویم فلسفه است بلکه کتاب حکمت قرآن است. شما را به حقیقت هستی و وجود خلق و خالق آگاه می‌کند. اصول خلقت را چنان که هست به شما می‌نمایاند. شما را در جریان آفرینش و هدف خدا از آفرینش قرار می‌دهد. با دقت مطالعه کنید، خدا به دانشجویان و به حقیقت‌پژوهان، وعده نصرت و کمک داده است.

۱۵- غیب و شهود: هر چیزی که در آینده مکان یا زمان قرار دارد غیب است مانند وجود خداوند متعال و یا ماهیت روح و فرشتگان و یا قیام امام زمان ع و قیامت و بهشت و جهنم. همه اینها در آینده زمان برای ما مشهود می‌شود. عالم شهود هم چیزی است که تا کنون بر بشریت گذشته و مشهود شده است. در این کتاب این مطالب عنوان شده است: عالم غیب چه کسانی و چه اشیائی هستند؟ غیب و شهود چه معنایی دارد؟ حرکت از عالم شهود به عالم غیب به چه کیفیتی انجام می‌گیرد؟ آیا حرکت انتقالی است، مانند مسافرت از شهری به شهری یا حرکت تکاملی است مانند حرکت از کودکی به جوانی و یا حرکت از بیسوادی به علم و سواد؟ نتایج حرکت از عالم شهود به عالم غیب چیست؟ آیا زندگی انسانها در عوالمی که به آنجا می‌رسند با زندگی آنها در عوالم ابتدایی فرق دارد یا یک‌جور و یکنواخت است؟

۱۶- تفسیر اولین خطبه نهج البلاغه: شرحی در اطراف تفسیر و تاویل و محکمات و متشابهات- وظیفه ما در برابر متشابهات چیست؟- متشابهات ماوراء وجودی محکمات است- قضاوت در اطراف متشابهات- اشراقیون و مشائون-

کیفیت استدلال و احتجاج ائمه اطهار ع- ترجمه روان خطبه شریفه- تفسیر خطبه شریفه- دلائل عجز انسان در حمد خدا- معنای فطر الخلاق و نشر الریاح و وتد بالصخور- معنای علم و معرفت، از جمله اول الدین معرفته- معنای کمال المعرفته التصدیق له- معنای کمال التصدیق به توحیده- معنای توحید و اخلاص و نفی صفات.

۱۷- شرح خطبه اشباح نهج البلاغه: توصیف خداوند تبارک و تعالی به اوصافی که مخصوص ذات مقدس او است و ظهور این صفات در غیر او محال و ممتنع است- وظیفه انسانها در شناخت ذات مقدس خداوند متعال که آیا راهی دارند برای این که بتوانند در ذات مقدس خدا تفکر کنند تا به وسیله شعور خود یا وسایل خود به سوی ذات مقدس حرکت کنند و آنچه‌ان که اشیاء و اشخاص را مورد مطالعه قرار می دهند ذات مقدس خدا را نیز مورد مطالعه قرار دهند، یا حرکت به این کیفیت به سوی آن ذات مقدس ممتنع است، و دلائل امکان یا امتناع این حرکت- شرح و بسطی در تعریف خلاق و بدایع خلقت خداوند متعال و تسلط خدا بر آفرینندگی- شرحی در کیفیت خلقت آسمان و ساخت کرات و ستارگان که چگونه آنها را ساخته و به یکدیگر ارتباط داده و فوائد وجودی آنها برای خلق- شرح و بسطی مربوط به فرشتگان و اعمالی که به وسیله آنها انجام می گیرد و اثبات این حقیقت که آیا آنها عامل سازنده و آفریننده هستند یا اسباب و ابزار آفرینندگی- شرحی در تعریف خلقت زمین و حاکمیت کره زمین بر دریاها و کیفیت خلقت کوهها و فوائد وجودی آنها- کیفیت پیدایش برف و باران و صنعت عجیب خدا در ایجاد برف و باران- شرحی در تعریف خلقت آدم بعد از تکمیل ساخت آسمان و زمین و اثبات این حقیقت که این همه ضد و نقیض برای تعلیم و تربیت انسان به وجود آمده است- حکمت تقدیر موت و حیات در این زندگی

دنیا- وصفی در کیفیت آگاهی و آشنائی ذات مقدس خداوند متعال به جزئیات و کلیات امور و حوادث و خلائق بزرگ و کوچک عالم- تشکر مولع از خداوند متعال که یک چنین علم و قدرتی به او داده است که می‌تواند خدای خود را چنان که شایسته اوست تعریف و تمجید کند.

۱۸- آزادی ثمره آگاهی است (آیات النساء): این کتاب حاوی مطالبی فقهی و اخلاقی بی‌سابقه می‌باشد که برادران و به خصوص خواهران مسلمان را به حقوق کامل مالی و انسانی و سیاسی خود آگاه می‌کند. موقعیت اجتماعی و ارزش‌های دینی و آخرتی و مقام و منزلت بانوان را روشن و مبرهن می‌سازد. به دختران و بانوان مسلمان سفارش می‌کنم مندرجات آن را با دقت مطالعه نموده، مزایای شغلی و حقوقی خود را در اسلام بازیابند.

۱۹- کتاب حکمت: تعریف چهار کلمه حکمت- حکمت، راه شناخت خالق- نقش عقل و نقل در هدایت انسان- تعریف اصول خلقت- ماده و اسامی ذاتی و ترکیبی آن همانند ذره غیرقابل تجزیه، ابعاد ثلاثه، سیاهی، انفصال، سکون، میت...- راه کشف حیات و حرکت، تعریف مجردات، مادیات و زوجیت آنها- واجب الوجود و ممکن الوجود از دیدگاه فلسفه و نقد این نظریه- وجود خدا و خلائق از نظر خلأ و ملأ- تعریف تزاحم، اتصال و انفصال، ضد و نقیض- تعریف رشته اتصالی عالم، جاذبه و روح استمساک، قابلیت سلب و اثبات- تعریف نور و تاریکی، مفهوم وجود و عدم وجود، مفاهیم وجودی بعد از ترکیب نور و ماده است- مفهوم بخشندگی، سه اصل برای تحقق بخشش- اصول و فروع آفرینش مثل حروف و کلمات است- حروف قرآن اشاره به اصول آفرینش است- ارزش صفر و عدد- ارزش‌ها چگونه از اصول بی ارزش بوجود می‌آیند- سوره حمد و تقسیم‌بندی انسان‌ها- حرکت آگاهانه و حرکت ابزاری- تجهیزات خداوند در عالم

و در وجود انسان- کار، رمز کسب نعمت‌ها- آخرت و کیفیت جداسازی سه گروه- علم کامل حاکمان بهشت بر احوال مردم- محاکمه‌های آخرت و چگونگی رسیدگی به این سه گروه- کیفیت پیدایش بهشت و جهنم- اِعدام صورت‌ها- حرکت از کثرت به وحدت و بالعکس از نظر فلسفه- با جعل و خلق، اصول بی‌ارزش ارزشمند می‌شوند- تعریف جعل و خلق، علم بشری از کشف جعل عاجز است- اصول هفت گانه خلقت، ماده و مجردات، مواد آلی و استقلالی- ارتباط کامل جعل و خلق با یکدیگر، رد نظریه ماده ازل-ی- تراجم اصول مختلف از نظر فلاسفه و پاسخ ائمه ع به این نظریه- تعریف اختلاف صوری و ذاتی- آثار دوگانه مانند موت و حیات، تاریکی و روشنی، سکون و حرکت، رنگ و بی‌رنگی، علم و جهل و...، اختلاف آثار دلیل بر اختلاف در مبادی است- ساخت و ساز خداوند در ذات انسان، دو نوع سازندگی: آنی و تدریجی و دلایل آن، کسب ارزش‌های روحانی از مسیر عبادت خدا- کیفیت زندگی در حکومت امام عصرع- سرمایه‌هائی که باید کسب کرد- سرمایه‌هائی که انسان‌های کامل دارند- نقد نظریه فلاسفه درباره نور- کیفیت ثواب اعمال نیک، ثروت و بخشندگی خدا به انسان، ساخت و ساز خداوند است- تشویق انسان به مسابقه در کسب مغفرت و جنت- زمان و مکان لازمه حدوث ماده است- ماده، صفری است که قابلیت دارد عدد بشود- بطلان قیاس، عالم از مجردات خالی نیست- اشکال مختلف موجودات، راه کشف اصول است- ظلمت عدمی و وجودی، هستی و نیستی از دید فلاسفه- علم به حقایق، از مشاهده حاصل می‌شود- کیفیت ترکیب اصول خلقت، حروف بی‌ارزش در اثر ترکیب، کلماتی ارزشمند می‌شوند، کلمات خدا، خلق خلائق است از اصول بی‌ارزش- مادیات و مجردات، ماده به تصرف انسان در می‌آید ولی مجردات فقط در تصرف خداست، خدا فوق مجردات است- تعریف ذات

نامتناهی، شناخت مجردات راهی برای شناخت ذات خدا، اتصال به خدا راه موفقیت کامل - صفات مجردات، نامتناهی، حرکت عمومی عالم، نیرو و مواد پرنرژی - تعریف روح، نور، فرشته - فرشته ابزار اعمال قدرت خداست - نقد و رد نظریه وحدت وجود، بت های علمی - تباین ذاتی خدا با خلق، توحید خالص تنزیه خدا از تشابه و تجانس با خلق - تعریف ضد و نقیض و طفره، نشدن، غیر از نکردن است، تعریف سه عمل اختصاصی خدا - نور تابشی و نور ذاتی، ارتباط نور با خدا و با خلاق - مفهوم عرش و کرسی - انکار پیام عقل، ملازم با انکار انبیاء است - حواس ششگانه انسان و حس هفتم او - عقل راه مشاهده اصول بی صورت است - با استفاده از حس هفتم، نظام کامل انسانی به وجود می آید - عاقبت به خیر شدن نظام زندگی انسان.

۲۰ - ترجمه روان نهج البلاغه تا خطبه ۱۸۲

ب: تفسیر سوره های قران

۲۱ - اسری: معنای سیر در ارتباط با معراج - سیر صعودی و نزولی از نظر فلاسفه و عرفان فلسفی - معنای سیر و سرایت و سیر صعودی و نزولی - زمان و مکان در ارتباط با اشخاص - مبدأ و منتهای معراج تکاملی - امکان و امتناع سیر آنی - دلیل انفصال و اتصال مواد عالم با یکدیگر - مبدأ و منتهای معراج انتقالی - مشاهدات معراجی رسول اکرم ص - تکامل معراجی اجتماعی - نمایشی از کوه قاف و چشمه آب حیات و کیفیت حکومت امام زمان عج - تحولات هفت گانه بشریت تا ظهور حکومت امام زمان عج - تحول هفتم، حکومت امام زمان عج - درکات کفر در برابر درجات ایمان - حرکات انتقالی و سیر بدنی حضرت رسول اکرم ص به سوی آسمانها - کیفیت خلقت انسانها - هدف خدا از خلقت - امکان شناخت ذات خدا - کیفیت ملاقات ذات مقدس خدا به نظر فلاسفه و اهل ایمان -

متباینات و قابلیت انطباق به ذات مقدس خداوند متعال - کیفیت رابطه خدا با پیغمبران گذشته و حضرت خاتم - توضیحی مختصر در تبیین سیر صعودی انسان و سیر نزولی آن حضرت - تغییرات وجودی انسان - تقدم معراج تکاملی، بر سیر و انتقال - اثبات سرعت‌های آنی از مسیر آیات و روایات و معجزاتی که از پیغمبران نقل شده - اثبات عوالم موازی دیگر - اثبات یکنواختی خلاق در خلقت - وحدت سرنوشت انسانها - تحولات سه‌گانه انسان - برنامه عمومی انسانها - یگانگی یا بیگانگی انسانها با موجودات - کیفیت وسعت دایره ملکیت و مالکیت انسان - دلایل قدرت و موفقیت انسان کامل - موانع سیر و مسافرت در افکار مردم - شرحی در اثبات مجردات و سرعت‌های آنی و فوری که به وسیله آنها ایجاد می‌شود.

۲۲- اعلی: معنای تسبیح اسم خدا - هندسه تربیت الهی - انسان‌ها مانند جمادات و نباتات و حیوانات، مختلف‌اند - یادآوری نام خدا برای مؤمن سود بخش است و بیشتر مایه محکومیت کفار می‌شود - امر خداوند در این سوره به زکات فطره و نماز عید فطر - یادآوری این دستورات در کتب انبیاء گذشته.

۲۳- الرحمن: الرَّحْمَنُ، عَلَّمَ الْقُرْآنَ، یعنی خدا قرآن را به مردم می‌فهماند، ما برای شناختن قرآن باید با خدا رابطه داشته باشیم. اگر کسی با خدا رابطه نداشته باشد نمی‌تواند با قرآن آشنا شود. هم خلقت انسان و هم تربیت انسان با خداست. اول باید خدا روی بچه و استعداد او کار کند تا به حدی برسد که بتواند، بعد که هفت ساله شد او را تحویل مدرسه می‌دهیم چرا یک ساله و دو ساله را نمی‌توانیم به مدرسه ببریم؟ در این کتاب کیفیت جن و شیطان مفصل بیان شده است.

۲۴- انشقاق: این سوره شریفه در قرآن یکی از آن سوره‌های پر اسرار و پر علم و حکمت است. سوره‌ای است که فقط با اشاره و تعلیم خدا قابل درک است.

ولیکن با تفکر و تعقل و آزمایش‌های دیگر قابل کشف و قابل درک نیست. إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ، وَأُذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ. یعنی فکر بشر شکوفا می‌شود، به خدا و اولیاء خدا اجازه حکومت و حاکمیت می‌دهد. لذا در حکومت امام زمان برای انسان‌هایی که جذب آن بزرگوار می‌شوند همان وضعیتی پیدا می‌شود که برای آدم و حوا در بهشت پیدا شده بود. تمامی فرشتگان، که عوامل آفرینش و آفرینندگی هستند، تسلیم، و آدم را سجده می‌کنند. یعنی در اطاعت انسان قرار می‌گیرند که در این صورت آن چه را بخواهند به محض خواستن، شدن است. برای آنها همان بهشتی می‌شود که خدا فرمود: جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ. زیرا نوع بشر که از سایه شجره ولایت خارج شده و گرفتار زندگی دنیا گردیده بود، دو مرتبه به سایه شجره ولایت برمی‌گردد و در حکومت خدا و اولیاء خدا قرار می‌گیرد.

پس معنای این آیات را که خداوند می‌فرماید درهای آسمان باز می‌شود و به انسان اجازه ورود می‌دهد و یا درهای زمین باز می‌شود و زمین دل خود را از آنچه دارد خالی می‌کند و اجازه حاکمیت به صاحب خود می‌دهد، تمامی این آیات و نمونه آن مانند آیه إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ، وَإِذَا الْكُوَاكِبُ انشَرتْ، در زندگی انسانها مفهوم و معنا پیدا می‌کند.

۲۵- انعام: انعام، جمع نعمت و با کسره همزه، مصدر باب افعال به معنی نعمت دادن است. علت نام گذاری این سوره به انعام و انعام همین است که خداوند در این سوره حیوانات حلال گوشت و نعمت‌های صحرا و دریا را تذکر داده و همچنین نعمت‌های معنوی، از قبیل علم و حکمت و تکمیل قرآن از نظر بیان حقایق، و احکامی که در ضمن آن عدالت اجتماعی به وجود می‌آید، و بخصوص ولایت مولای متقیان امیرالمؤمنین ع و ائمه اطهار ع که بزرگترین نعمت خداوند متعال است، تعریف شده و به جامعه بشریت ابلاغ گردیده است.

۲۶- بقره: منظور از اسم الله در بسم الله ائمه ع هستند- معانی حروف قرآن- معنای ختم قلوب- تشبیهات آیات مربوط به منافقین- شجره ممنوعه چیست؟- لطایف آیات مربوط به بنی اسرائیل و نمونه داستان گاو بنی اسرائیل در اسلام- عوارض دینی و مذهبی تکفیر- لطایف آیات مربوط به داستان سلیمان ع- لطایف داستان حضرت ابراهیم ع- دلیل حیات جاودانی شهید- قتل عمد و قصاص و سایر احکام و عبادات ذکر شده در این سوره- رابطه زن و شوهر و طلاق و حکمت محلل- حکمت موجود در داستان طالوت و جالوت- انفاق و ثمرات آن- ربا و نتایج آن- خط دین اسلام هیچ وقت محو و تاریک نمی شود.

۲۷- بلد: دلیل نام گذاری این سوره- اهمیت مسجد الحرام به وجود پیغمبر و امام بستگی دارد- پدر و فرزندی که در این سوره مورد توجه خداوند قرار دارند- چرا خداوند زندگی انسان را با رنج و مشقت توأم ساخته است- عقیده انسان در حوادث زندگی- چگونه خدا انسان را هدایت کرده است- نشانه های هدایت در طریق تکامل- گذرنامه برای عبور از گذرگاه مسئولیت- بهره بردن از اعمال صالح مشروط به ایمان و تقوا است.

۲۸- تحریم: سیاست پیغمبر اکرم ص در دعوت به دین- برهان تعدد زوجات پیغمبر اکرم- جایگاه زنان در اسلام- بررسی شبهات در مورد حقوق زنان و.....

۲۹- توحید (توحید از دیدگاه علم): کتابی بسیار علمی و بی نظیر در توحید. در مقدمه می خوانیم:

مدت ها بود که در آیات سوره مبارکه توحید فکر می کردم که آیا منظور خداوند از نزول این سوره فقط رد عقیده ملت مسیح است که عیسی ع را فرزند خدا دانست، یا این که رد عقایدی بالاتر از این است و می خواهد هستی های اول جهان را روشن کند و امتیازات ذاتی خود را با ذات خلق بیان دارد، تا این که

در کتاب کافی در باب نسبت برخورد کردم به حدیثی از امام چهارم ع که ایشان در جواب سوال از علت نزول این سوره چنین می‌فرمایند: خدا می‌دانست که در آخرالزمان اقوامی خواهند آمد که در کشف حقایق طبیعت و کشف ذاتِ خدا خیلی عمیق و دقیق می‌شوند، این سوره را نازل کرد تا به آنها بفهماند که شما فقط در جسم و موالیذ طبیعت می‌توانید فکر خود را به کار اندازید، یعنی فقط در هستی‌های خلق می‌توانید به بحث و تحقیق مشغول شوید اما وجود خداوند متعال که محیط به تمام موجودات بوده و فوق واحدهای عددی و مبداء آنها است مورد مطالعه شما واقع نمی‌شود. اگر توانستید به حقیقتی برخورد کنید که از هستی‌های عالم جدا و منزله بوده و نامتناهی و محیط به تمام هستی‌ها باشد، همان حقیقت ذات مقدس خداست و همان حقیقت، هستی مورد بحث این سوره شریفه است ولی آن هستی نمی‌تواند مورد بحث و کشف شما واقع شود زیرا هستیِ خدا در ماوراء وجودی هستی‌های طبیعت است و شما نمی‌توانید از دایره طبیعت خود و طبیعت موالیذ این عالم خارج شوید تا این که به حقیقتی جدا و منزله از مشابهت به هستیِ خلق برخورد کنید. وقتی درست در آیات این سوره، در حال استمداد و استعانت از خدا دقت کردم، چنان دریافتم که این سوره شریفه دربارهٔ هستی‌های اول این عالم بحث می‌کند. هستی‌ها پیش از آن که به صورت مخلوق جلوه کنند، هستی، پیش از آن که برآید و پیش از آن که جهان بیاراید.

۳۰- حجرات: دلیل نامگذاری این سوره- دستور اکید خداوند بر احترام گذاری به پیغمبر اکرم، در کار و رأی و گفتار، از او جلو نیفتند، صدای خود را از صدای آن حضرت بلندتر نکنند و در برابر او منظم و مؤدب باشند- تحقیق در گفته منافقین- وظیفه مصلحین از مسلمانان، وقتی که بین دو طایفه از مسلمانان اختلاف پیدا می‌شود- دستورات اخلاقی و انسانی در ارتباط مردم به یکدیگر و

حشر آنها با هم - نهی اکید از بدگمانی انسانها به یکدیگر و حرمت غیبت و تفتیش حالات یکدیگر - دلیل اختلافات انسانها در رنگ و نژاد و ملاک برتری آنها بر یکدیگر - تفاوت بین اسلام و ایمان - چرا خداوند در برابر نعمت اسلام و ایمان بر مردم منت دارد و انسانها بایستی با قبول منت اسلام را بپذیرند.

۳۱- دهر (انسان نمونه): تفسیر بسم الله - اسماء خدا و اثبات اینکه ائمه ع اسماء خدایند - لزوم واسطه برای هدایت و تربیت - ائمه ع علت غایی اند - مفاهیم زمان و مکان - زمانهای هشت گانه: آن، ساعت، یوم، سنه، حین، دهر، سرمد، ابد - اثبات بطلان نظریه وحدت وجود - ترکیب ماهوی انسان - ترکیب شیمیایی و عنصری - صفات روحی و غریزی - ابتلاء و احتیاج راه پیدایش علم و ایمان - اقسام هدایت تشریحی و تکوینی - غل و زنجیرها، ثواب و عقاب - خاصیت روانی اعمال - هدفهای مادی، غل و زنجیر است - نعمت‌های بهشت - تعداد بهشت یعنی چه؟ - دو نوع شراب بهشتی یعنی چه؟ - وفای به نذر - ثواب در مقابل کیفیت - انسان نمونه - چهره‌ خشن قیامت - سایه ولایت - کیفیت نزول قرآن - آثم و کفور - خواص عبادت - راه جلب نعمت‌ها - لذت لطف خدا - دلایل فناء دنیا و بقاء آخرت - روابط اجتماعی و رشته‌های ارتباط جامعه - قرآن تذکره است - وجوب تعلیم علم - راه به سوی خدا کیست و چیست؟ - مشیت و اراده در مورد کفر و گناه - کفر و گناه و دلایل آن - تنبیهات و انتقام.

۳۲- طارق: حادثه ناگهانی برای جهان بشریت - توجه انسان به مبادی آفرینش و استدلال از این مبادی به زندگی آخرت - خداوند کفار را تا سه مرتبه در مسیر کفر و گناه مهلت می‌دهد.

۳۳- طه: معنای حروف مفرده در قرآن - شان نزول - قرآن برای ظهور آسایش در زندگی نازل شده است نه برای رنج و مشقت - معنای نزول و تنزیل - معنای

عرش و استوای خدا- معنای آسمانها و ثری و ثریا- اطلاع خدا بر آنچه آشکار و نهان است- اسماء حسنی^۱ چیست- داستان حضرت موسی ع- آغاز بعثت حضرت موسی در مشاهده آتش- چرا خداوند از شجره با موسی سخن می گوید؟- معنای خلع نعلین در وادی مقدس- خداوند خود را به حضرت موسی معرفی می کند- اولین دستور خدا، امر به نماز است که یادآور خداوند متعال می باشد- ساعت قیام چرا مخفی است؟- موانع حرکت به سوی قیامت را از پیش پا بردارید- عصای موسی، تکیه گاه او در مبارزه با فرعون است- عصای موسی در برابر دشمنان ازدها می شود- معنای یلد بیضاء- موسی بعد از مجهز شدن به علم و قدرت، ماموریت پیدا می کند- تقاضاهای حضرت موسی برای انجام ماموریت- خداوند موسی را به سوابق زندگی و الطاف خود درباره او یادآوری می کند- داستان ولادت موسی و رفتار مادر، مادر مامور می شود که موسی را در دریا به خدا بسپارد- خداوند دشمن معاند را مامور خدمت و پرورش موسی می کند- چگونه موسی را تحویل فرعون دادند با این که آن همه پسران نوزاد را کشته است تا موسی بوجود نیاید- موسی بوسیله دربار فرعون تحویل مادر داده می شود- تحولاتی که در زندگی موسی داده می شود تا آغاز نبوت- ماموریت حضرت موسی در کوه طور و مذاکرات بین او و خداوند متعال، موسی به خدا می گوید که از طغیان و ظلم فرعون می ترسد، خداوند به موسی اطمینان می دهد که او را یاری کند- موسی با فرعون روبرو می شود و سخنانی بین او و فرعون مذاکره می شود- استدلالات موسی در اثبات ربوبیت خدا- فرعون با موسی به مخالفت بر می خیزد- مبارزه سحر و اعجاز- ساحرها با فرعون رو به رو می شوند و فرعون آنها را دعوت می کند- اجتماعات مردم و نمایشات ساحرها- موسی از نمایشات سحری و فریفتگی مردم خوف پیدا می کند- نوبت موسی در نمایش معجزه- ساحرها تسلیم

موسی می شوند و ایمان می آورند- فرعون ساحرها را به محاکمه می کشد که شما بایکدیگر توطئه کرده اید- ساحرها در ایمان خود استقامت و ایستادگی می کنند- موسی پیروان خود را وعده بهشت و آخرت می دهد- موسی با قوم خود مامور به هجرت می شود- فرعون به همراه قبطی ها، موسی و بنی اسرائیل را تعقیب می کنند- موسی و بنی اسرائیل بین دریا و لشکر فرعون محاصره می شوند- موسی برای نجات قوم خود راه زمینی از دریا باز می کند- موسی پس از نجات از دست فرعون در بیابان سینا سرگردانی پیدا می کند- موسی برای نجات از آن حیرت به کوه طور می رود، خداوند به او کتاب می دهد- سوء استفاده سامری از غیبت موسی- موسی قوم خود را بخاطر گوساله پرستی ملامت می کند- نقش هارون برادر موسی در برابر گمراهی مردم- سامری طرف خطاب و عتاب موسی قرار می گیرد و کیفیت گمراهی خود و بنی اسرائیل را شرح می دهد- موسی گوساله سامری را نابود می کند- موسی قوم خود را از قیامت و آینده زندگی می ترساند- قسمتی از علائم قیامت و تغییر نقشه کره زمین- چند آیه درباره شفاعت پیامبران- چگونه قدرتهای طاغوتی تسلیم قدرت خدا می شوند- اشاره ای به داستان آدم و ابلیس- کیفیت وسوسه شیطان- گناهکاران در پوشش اهل تقوی فعالیت می کنند- گناهکاران راه های نجات را بر روی خود می بندند- ذکر و تسبیح خدا پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب و نیمه های شب- نماز، بازار دنیا را در نظر انسان کساد می کند- انسانها در انتظار فرج از دنیا می روند.

۳۴- طور: تاویل کتاب مسطور، بیت معمور، سقف مرفوع و بحر مسجور. خداوند در اول این سوره و بسیاری از سوره های دیگر به اشیائی مانند کوه و دریا و شهر و خورشید و ماه و امثال این ها قسم می خورد با این که در قانون قسم، دستور این است که انسان بایستی به شخصیت های مقدس و مهمی قسم بخورد که

آن شخصیت‌ها مظهر علم و حکومت هستند و از جانب آنها علم و دانش در افکار انسانها طلوع می‌کند و مایه هدایت مردم می‌شوند، همانطورکه انسانها در قسم‌های خود به شخصیتی بزرگ قسم می‌خورند، قسم‌های خداوند متعال هم گرچه در ظاهر به اشیائی مانند کوه و دریا و ماه و خورشید است ولی این اشیاء کنایه از اشخاص است. خداوند به شخصیت‌هایی قسم می‌خورد که مظهر علم و حکمت هستند. کوه طور در صحرای سینا محل نزول تورات بر حضرت موسی بوده است، از این جهت، خداوند گرچه در ظاهر به کوه طور قسم می‌خورد، ولیکن در واقع به حضرت موسی قسم خورده است و در سوره بلد هم خداوند می‌فرماید: در صورتی من به کعبه قسم می‌خورم که تو ای پیغمبر در شهر مکه باشی و اگر تو و آثار دین تو در مکه نباشد، مکه برای قسم خوردن لیاقت ندارد و با شهرهای دیگر فرقی ندارد، پس هر کجا خداوند به شیئی قسم می‌خورد آن شیئی به معنی شخص است.

۳۵- عصر: عصاره عمر و نتایج زندگی شما را روشن می‌سازد. با برنامه سوره عصر، عصاره عمر خود را فرا گیرید و با این سوره زندگی خود را آباد کنید، تفسیر این سوره را به خاطر حجم کوچکش حقیر نشمارید. دلیل نام گذاری سوره به کلمه عصر- دلیل انتخاب کلمه عصر در ارتباط با این سوره- معنای کلمه عصر- خسارت انسانها در زندگی دنیا، خسارت مالی، خسارت انسانی و خسارت عرفانی- اعمال صالح چه اعمالی هستند؟- معانی وصیت و توأسی- وصیت به حق و وصیت به صبر.

۳۶- غاشیه: غاشیه چه عذابی است و چگونه تفسیر شده- وجوهی که در برابر آن عذاب، خوار و ذلیل می‌شوند- وجوه متنعم به نعمت‌های خدا- تجملات زندگی در بهشت- اشاره به آیات خلقت و ارتباط این آیات با آن تجملات

بهشت- پیغمبران فقط یادآور حقیقت‌اند، تغییر ذات انسان‌ها با آنها نیست- عذاب بزرگ چگونه بوجود می‌آید و انسانها به چه کیفیت محکوم به آن عذاب می‌شوند- مراجع قیامت کدامند.

۳۷- فتح: چرا و چگونه خداوند متعال فتح مکه را فتح مبین نامیده است- گناهان پیغمبر اکرم ص چه بوده که خداوند آمرزیده است و در پی این آمرزش او را به راه راست هدایت فرموده- روح آرامش چیست و چگونه در قلب اهل ایمان نازل می‌شود- معنای تکفیر سیئات و پاک شدن آثار گناه از قلب مؤمن- خداوند، کفار و منافقین و مشرکین را در دایره لعن و غضب خود قرار می‌دهد- تاویل لشگریان خدا در آسمان و زمین- رسول خدا و شئون سه گانه رسول خدا- الگوی حق و تبشیر و انذار- بیعت مسلمانان با رسول خدا در صلح حدیبیه- اعرابی که به بهانه‌های مختلف از جهاد با رسول خدا کناره گرفتند و یا طفره رفتند- پادشاهی آسمانها و زمین چیست که مخصوص خداوند متعال است- غنیمت‌ها و فتوحاتی که خداوند در این سوره به مسلمانان وعده داده چه بوده است- عشره مبشره و بیعت شجره- خداوند برای حفظ مؤمنین و مؤمنات در شهر مکه، فتح مکه را بدون جنگ مقدر کرد- صلح حدیبیه و نتایج آن برای مسلمانان- دلیل این که خداوند به برکت اهل ایمان به کفار در زندگی مهلت می‌دهد- رؤیای حضرت رسول اکرم ص و وعده خدا برای غلبه دین اسلام بر تمامی ادیان عالم- رسول خدا و یاران آن حضرت چه مشخصاتی دارند و چگونه دین اسلام مانند یک شجره تناور رشد می‌کند تا تمامی اهل عالم را زیر سایه خود قرار دهد.

۳۸- فجر: این سوره شریفه از عجایب سوره‌های قرآن است که به طرز جالبی آینده بشر را پیش بینی می‌کند و شخصیت‌های بزرگی را که هادی زندگی دنیا و سلطان زندگی آخرت‌اند معرفی می‌کند. در این سوره می‌خوانیم:

فجر و معانی مختلف آن - شب‌های دهگانه و ارتباط آن به زندگی ده نفر از امامان - شفع و وتر (جفت و طاق) و معانی آن - شبی که سیر خود را به پایان می‌رساند - ارزش این قسم‌ها در نزد عقلا و دانشمندان - ارتباط این قسم‌ها به زندگی قوم عاد و ثمود - داستان باغ ارم بوسیله شداد جبار - خدا در کمین ستمگران است یعنی چه؟ - طرز تفکر و قضاوت انسان در حال غنا و فقر - دلیل ظهور فقر و از بین رفتن مال و ثروت - انتهای زندگی بشر و قیودات رنج آور - انسانی که با آرامش خاطر به سوی خدا می‌رود.

۳۹- فلق: معنا و مفهوم شکفتگی و شکوفایی‌ها - تحولات و شکوفایی هفت‌گانه طبیعت در این سوره - تشریح تحولات روانی کفار در این سوره که نهایتاً منجر به بروز جنگ‌های هسته‌ای از طرف آنها می‌شود - فلق، آن هسته‌های مرموزی است که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید حرارت آن هسته نسبت به آتش معمولی به توان نوزده می‌باشد (علیها ملائکه غلاظ شداد) - معرفی پناهگاه اهل ایمان در هنگامه جنگ‌های هسته‌ای - بحثی در اطراف حقایق و خرافات.

۴۰- قارعه: از شما دانشجوی عزیز خواهش می‌کنم تفسیر سوره قارعه را بخوانید تا از متن قرآن سرنوشت خود و مردم زمان را بشناسید. قرآن از همین روزنامه‌ها خیلی بهتر قضایای هر زمانی را در اختیار شما می‌گذارد. قرآن کتاب روز است نه فقط کتاب تاریخ. زمان حکومت انسان بر انسان به زودی سپری می‌شود و حکومت خدا و اولیاء خدا بر انسان دایر می‌شود.

این زندگی ابتدائی دنیائی محصول علم و عمل انسان‌های قاصر و مقصر است. انسانهای مقصر، کفار و منافقین هستند که جز فساد و تباهی و ظلم و ستم و استثمار و استعمار، کاری از آنها ساخته نیست. بازارشان به دروغ و دغل و نمایش‌های خلاف حقیقت رواج پیدا می‌کند. سنت‌ها و قوانین زنده حیات بخش

الهی را تعطیل می‌کنند و ظلم و فساد و تباهی را شایع و رایج می‌کنند. چنانند که خدا آنها را سوره بقره آیه ۲۰۵ تعریف می‌کند و می‌فرماید: *وَإِذَا تَوَلَّى سَعْيًا فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ* یعنی وقتی که در مسند حکومت بنشینند تمام همشان این است که نسل بشر و تولیدات کشاورزی را تعطیل نمایند تا بتوانند انسان‌ها را به ضعف و بردگی بکشانند.

و اما انسان‌های قاصر، مؤمنین و متقین هستند. انسان‌هایی که صلح و عدالت و خدمت به مردم را دوست دارند ولی مانند امام‌های معصوم ع مجهز به علم و قدرت کامل نیستند که علم و قدرتشان تمام بشریت را فرا گیرد. آنها اولاً نسبت به کفار و منافقین در اقلیت‌اند. خواهی نخواهی مغلوب کفار واقع می‌شوند. به خود اجازه نمی‌دهند به ظلم و زور و دروغ و دغل متوسل شوند. اگر بتوانند با صداقت و امانت و پاکی و نجابت، یک زندگی کامل و مطلوب برای مردم می‌سازند. همیشه اکثریت جامعه که فاقد عقل و شعور بوده‌اند در اطاعت کافر و منافق قرار گرفته‌اند و نیکان را منزوی نموده‌اند. معاویه در پیامی به مولی علی ع می‌گوید: برای جنگ با تو سیصد هزار سرباز آماده نموده‌ام که شتر نر از ماده را تمیز نمی‌دهند چه برسد که علی و معاویه را بشناسند، لذا این اکثریت مستضعف، باز مسند حکومت را به کافر و منافق سپردند و اولیاء کامل خدا را منزوی نمودند. خداوند مقدر کرد که این اکثریت جاهل مستضعف از کانال ظلم و فساد ظالم‌ها عبور کنند، مصلح و مفسد را بشناسند، تا فشار ظلم و ستم آنها را در انتظار صلح و عدالت انسان‌های کامل قرار دهد. خداوند یک نفر از انسان‌های کامل و عادل یعنی امام زمان ع را برای چنین روزی که خیلی نزدیک است آماده نموده و او را به علم و قدرت نامتناهی مجهز فرموده. او همچون خورشید که تمامی موجودات را در سایه گرم و روشن خود می‌نوازد. کل بشریت را در سیطره علم و عدالت

خود قرار می‌دهد و آنها را به زندگی مطلوب خود می‌رساند و کافر و منافق را در استیصال و انزوای کامل قرار می‌دهد.

۴۱- قاف: تاویل کوه قاف (کوهی که مشرف به دنیاست) به قائم آل محمد عج- بحثی در تاویل حروف مقطعه در قرآن- مسائل کوه قاف، چشمه آب حیات، سد ذوالقرنین، خود ذوالقرنین و ظلمات هم در قرآن به طور اجمال و ابهام بیان شده است و اگر این آیات را به معانی ظاهری آن نگاه کنند، صورت‌های افسانه‌ای پیدا می‌کند، مگر این که بتوانند معانی واقعی آن را پیدا کنند.

بسیاری از داستان‌ها و افسانه‌های تاریخ که در ظاهر افسانه بوده و خلاف حقیقت است در توجیهاات علمی و عقلی یک واقعیت‌هایی است که ابتداء به صورت افسانه نقل شده تا در افکار مردم یک معلومات ابتدایی و الفبایی به وجود آورد و جلو فکر مردم، تابلو دانشگاهی باشد تا کسانی که در خط حقیقت‌جویی هستند، حرکت کنند و خود را به مقصد برسانند. ما این جا در ارتباط با تفسیر کوه قاف و چشمه آب حیات به توجیه آنها می‌پردازیم و رابطه این مسائل را با ایران و افسانه‌های قدیم ایرانی در نظر می‌گیریم.

۴۲- کهف: این سوره در شان ایران نازل شده است و شامل است بر: تفسیر و تاویل سوره کهف- نزول سوره در جواب رؤسای قریش- حکمت چهل روز تأخیر- معنای حمد و موارد استعمال آن در قرآن- سابقه پیغمبران و دوران تکامل آنها- فرق بین حمد و مدح و شکر- موارد استعمال حمد در قرآن- کیفیت نزول قرآن و موارد استعمال لغت نزول- قانون کج و معوج در قرآن نیست- معنای شرقیت و غربیت در اصطلاح قرآن- حرص بنی اسرائیل در جمع مال و ثروت- معنای قیومیت قرآن- معانی کلمه قیام و قیومیت- ضمانت اجرایی احکام و اخلاق قرآن- معانی انذار و تبشیر- عظمت گناه شرک- حالات روانی پیغمبر در

ارتباط با امت - تفسیر آیه ششم - سؤال یهودی از مولا در ارتباط با عفو و مغفرت - داستان اصحاب کهف - آیات مربوط به داستان - ترجمه روان آیات - ارتباط آیات کهف با آیات اول سوره - تعریف خداوند از جوانمردی اصحاب کهف - فرار از ظلم و ستم به پناه خدا، امنیت بوجود می‌آورد - معنای توبه و پذیرش آن - چرا برای اصحاب کهف خواب مقدر شد - کیفیت خواب اصحاب کهف - اتصال دو زمان خواب و بیداری به یکدیگر - ارتباط خواب اصحاب کهف به بعثت و قیامت - کیفیت رجعت اموات به زندگی قیامت - حکمت بیداری اصحاب کهف و اطلاع مردم زمان به حال آنها - تعیین مدت خواب اصحاب کهف - نکات تأویلی و باطنی داستان کهف - کشف قواعد تأویل از فرمایشات معصومین - معانی حرم امن و امان - اشاره‌ای به معانی اعوذ بالله و بسم الله - معانی شهرهای با برکت و حرکت بسوی آن در بحث امام صادق ع با ابوحنیفه - تصویر و ترسیم معنای واقعی کهف - تحولات هفتگانه جامعه بشریت از هبوط آدم تا قیام قائم - طبقه اول تا طبقه سوم - تحولات روانی انسانها در ارتباط با توحید - آثار غضب خدا و مغضوبین علیهم - پیدایش آرامش روانی پیغمبر از تأویل داستان کهف ولایت - ارتباط خواب و بیداری اصحاب کهف با خفتگان در کهف ولایت - خواب و بیداری مؤمنین در کهف ولایت - بعثت اصحاب کهف از خواب ظاهری و مسلمانان از خواب فکری - اشاره به حکمت موت و حیات و تقدیر این دو حالت - نمونه حالات اصحاب کهف با خفتگان در کهف ولایت - نمونه گردش اصحاب کهف به طرف راست و چپ با خوابیدگان در کهف ولایت - آیه وَتَقَلَّبُہُمْ ذَاتَ الْاَیْمِیْنِ وَذَاتَ الشِّمَالِ - اختلاف نظر مردم در تعداد اصحاب کهف و نظریه واقعی - نمونه این اختلاف در ضلالت و یا هدایت مردم - آیه ۲۵، مدت خواب اصحاب کهف و اختلاف قضاوت مردم - تفسیر و تأویل آیات ۲۷ تا ۳۱ - معانی

مختلف تلاوت و قرائت- دستور اخلاقی به پیغمبر اکرم ص در حشر با ضعف و فقرای مؤمنین- چگونگی خدا قلب عده‌ای را از یاد خود غافل می‌کند- مشیت خدا در هدایت و ضلالت مردم- بحث کلامی و عرفانی در معنای مشیت و اراده- معنای جبر و تفویض و آزادی کامل انسان- ثواب و عقاب نتایج اعمال است- نتایج روانی اعمال صالح و غیر صالح- مؤمن و کافر اختلاف روانی دارند- ارواح مختلف نباتی و حیوانی و انسانی و ایمانی- حالات و معجزات امام در حکومت خود- سازندگی زندگی در حکومت امام زمان به اراده و اعجاز است- انهار جاری بهشت از حالات ایمانی و روانی نشأت می‌گیرند- نهر جاری فقط آب آشامیدنی نیست، بلکه تمامی برکات مادی و معنوی است- داستان دو مرد بنی اسرائیلی- ترجمه و تفسیر آیات ۳۲ تا ۴۳- دو مظهر مادیت و روحانیت برابر هم قرار می‌گیرند- خداوند، مادیین و مادیت را در هدف ناکام می‌کند و هدفهای تکاملی را می‌پروراند- حرکت بسوی خدا از طریق طبیعت- روش یهودیت و نصرانیت بعنوان شرق و غرب افکار- تأویل داستان دو مرد بنی اسرائیلی- پیشوایان معصوم، مظهر روحانیت و حکومت اسلام‌اند- در اسلام بین دو قدرت مادیت و روحانیت، داستان همان دو مرد بنی اسرائیلی تکرار می‌شود- عوامل نظم و آرامش در حکومت اسلامی- در حکومت اسلامی دو گروه مادیت و معنویت از یکدیگر جدا شدند- معنای دو باغ و جریان دو نهر آب حیات در این دو باغ و عاقبت کار- تشبیه زندگی دنیا به گیاهان فصل بهار- اعتبار زندگی دنیا در خط حرکت به سوی زندگی آخرت- شناخت قیامت و سیر کوهها- تأویل آیات سیر کوهها و بروز زمین- دو مظهر قدرت دینی و روحانی و مادی و دنیایی مانند علی ع و معاویه بعنوان دو کوه قدرت در زندگی شناخته می‌شوند- سیر روحانیت و معنویت در خط ولایت تا ظهور امام زمان ع- سیر زندگی مادی و دنیایی تا انتهای جنگ

جهانی هسته‌ای - ظهور و بروز زمین در انتهای این دو سیر - خواب یکی از سلاطین بابل و تعبیر دانیال نبی - تکامل حکومت‌های مادی و معنوی تا انتها - حرکت آدم ابوالبشر بعد از قبولی توبه - کیفیت عرضه انسانها با اعمالشان در صحنه قیامت - حرکت دو گروه مادیت و معنویت به اسفل السافلین و اعلی علیین - نمایش دو مخروط متصل بهم از طرف قاعده در مسیر تنزل بسوی جهنم و تکامل بسوی بهشت - معنای ورود تک و تنها به زندگی آخرت - ارزش انسانها در مسیر علم و عمل - ظهور افعال بصورت اعمال در آخرت - داستان آدم و سجده فرشتگان - آیات ۵۰ و ۵۱ - اظهارات دانشمندان در تعریف آدم مسجود فرشتگان - بحث علمی در شناخت جن و فرشتگان و ابلیس - عوامل و سوسه در زندگی انسان - حالات مختلف آدم و شجره منیه - انسانهایی که شاهد خلقت عالم و آدم بوده‌اند - برنامه‌های تربیتی و حکومتی انسانها با واسطه‌ها انجام می‌گیرد - تمامی عوامل، آگاهانه یا ناخودآگاه، بشریت را به تکامل دینی و زندگی می‌رسانند - حالات کفار در قیامت - وادی‌های هولناک قیامت - آخرین پدیده از فعالیت کفار - معانی مثل و امثال در تفسیر آیات ۵۴ تا ۵۸ - نمایش حقایق و هستی‌ها - ادراکات با تعقل و حواس پنجگانه - غلافهای قلب در اصطلاح قرآن - داستان موسی و خضر پیغمبر و نکات جالب در این داستان - میدان حکم و حکمت - داستان زرارۀ بن ایمن، شاگرد امام صادق ع - اصول هستی، مادیت، روحانیت و الوهیت - قصور و تقصیر انسانها - حرکت از احکام به حکمت - مراتب تکامل حضرت ابراهیم - اطاعت از اولیاء خدا، مرز حرکت تکامل است - تمدنها و شهرهای آینده‌ی زمان - خودشناسی اولین قدم تحرک است - موسی در کلاس احکام و حضرت خضر در کلاس حکمت است - داستان ذوالقرنین - نقل احادیث و آیات قرآن در تعریف ذوالقرنین - تفسیر و تأویل داستان ذوالقرنین - مولا علی ع خود را ذوالقرنین امت

معرفی می‌کند- تحقیقات قصص القرآن در شناخت ذوالقرنین تاریخ- علمیت قرآن در تأویل آیات- صعود شیاطین به آسمان و طرد آنها با شهابها- ذوالقرنین در تأویل قرآن و فتوحات شرق و غرب- قدرت علمی و ایمانی امام زمان و ائمه اطهارع- شرق و غرب در تأویل قرآن و طلوع و غروب دین- ظهور ولایت مولای متقیان ع و ظهور سلطنت الهی- یاجوج و ماجوج در تفسیر و تأویل قرآن- سد ذوالقرنین در تأویل قرآن- حرکات شرقی غربی ذوالقرنین در تأویل- قیام قائم و رسیدگی به حساب بشر- نمایش جهنم از مسیر فعالیت کفار- حکمت پیدایش جهنم از مسیر ظلم و گناه- خداوند پیدایش جهنم را به کفار نسبت می‌دهد- جهل بسیط و جهل مرکب- اصل روح و ماده و آثار آنها در وجود انسان- تعریف جهل مرکب در آیه ۱۰۴- حبط اعمال و نتیجه جهل مرکب- انسانها در قیامت در برابر عفو خدا- معافی عفو و غفران- دلیل خلود در جهنم جهل مرکب است- لطیفه آیات در برگشت کفار به دنیا و تکلیف- آخرین پدیده در حرکات ایمانی و کفری- کلمات خدا، آیه ۱۰۹- متناهی و نامتناهی، کلمات تدوین و تکوین- مداد کلمات تکوین و تدوین- برهان ایجاد و مصالح ساخت عالم بدون سابقه- آخرین آیه سوره کهف- تکامل انسان تا وصول به مرتبه وحی- تولیدات طبیعی و انسانی در قیامت مختل می‌شود.

۴۳- قدر (سرنوشت شما) همراه با رساله اجتهادی قیامت: آیا اگر انسان لنگ و چلاق باشد و گناهی مرتکب نشود بهتر است و یا اینکه سالم باشد و بسوی گناه برود و در چاه گناه سقوط کند؟ می‌گوئیم طبق مشیت خدا بهتر این است که لنگ و چلاق نشود و به سوی گناه برود و در آن سقوط کند، زیرا راه تکامل انسان، فهم و شعور اوست که از آن راه به سوی مقصد می‌رود، بعضی‌ها فهم و شعورشان به حقیقت دین و اطاعت خدا می‌رسد، در راه اطاعت و فعالیت می‌کنند و بعضی‌ها

فهم و شعورشان به کفر و گناه می‌رسد که آن کفر و گناه را وسیله سعادت خود می‌دانند، رفع اشتباه آنها، متوقف بر برخورد به نتایج کفر و گناه است، تا سرشان به دیوار نخورد، نمی‌فهمند که اشتباه رفته‌اند و تا نفهمند که اشتباه می‌روند حالت برگشت از مسیر کفر و گناه برای آنها بوجود نمی‌آید. در اینجا باید بدانیم خدا شخص است، صاحب قدرت و اراده و آزادی، نه شیء که بدون اراده و بدون علم و قدرت باشد. با همان روشی که در زندگی خود از اشخاص استفاده می‌کنیم، می‌توانیم از وجود خدا هم استفاده کنیم، یعنی از طریق معاهده و خدمت و از طریق جلب رضایت و محبت.

و اما لیلہ القدر به معنای انسان، انسان مجهول القدری است که اگر مردم او را بشناسند، در این شناسائی مستحق فیض عظیمی از جانب خداوند متعال می‌شوند و آن انسان مجهول القدر که شناسائی او یگانه دلیل علم و عرفان است حضرت زهرای مرضیه س می‌باشد. اوست لیلہ القدر و لیلہ مبارکه، اوست برهان حکمت و میزان علم و عرفان، هرکس او را به عصمت و ولایت بشناسد و او را مانند امامان و پیغمبران واجب الاطاعه بداند، حتماً عارف و عالم و مؤمن شناخته می‌شود لذا در اخبار و روایات گفته‌اند سُمِّيتْ فَاطِمَةُ لِانَّ النَّاسَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا^{۳۰} یعنی فاطمه نامیده شده برای اینکه مردم از معرفت به او ممنوع شدند. فُطِمُوا از یکطرف بمعنای مَنَعُوا تفسیر شده، یعنی مردم ممنوع از شناسائی او شده‌اند، زیرا از طریق شعل و عنوان و یا تبلیغات که سایر مردم شناخته شده‌اند و یا یکدیگر را می‌شناسند، او شناخته نشده، چون عنوان نبوت و امامت و یا ولایت ندارد، پس از این راه مردم از شناسائی او ممنوعند. ولیکن با توجه بکلمه فُطِمُوا از ماده فطم

می‌توان پی‌برد که شناخت آن حضرت به عظمت و ولایت، دلیل کمال معرفت می‌باشد.

فرشتگان چه هستند؟ تنزل فرشتگان یعنی چه؟ روح چیست؟ تنزل روح یعنی چه؟ از امر خدا نازل می‌شوند و برای امر خدا نازل می‌شوند یعنی چه؟
طلوع فجر، طلوع دولت امام زمان عج است که مردم را در امنیت و علم و دانش کامل قرار می‌دهد. معنای سلامتی انسان تا طلوع فجر، سلامتی انسانی است که از فیض شب قدر بهره‌مند شده و از خطرات بی‌دینی و وساوس شیطانی مصون مانده است.

۴۴- قصص: تفسیر سوره قصص را بخوانید و بدانید، شما را چون شاخه‌ای به شجره بشریت اتصال و ارتباط می‌دهد، شما را از همه و همه را از شما می‌داند. گذشتگان از نیکان، راه راست بسوی شهر تمدن و سعادتند و گذشتگان از ظالمان هم، بیراهه بسوی بیابان و برهوت. شما که بعد از تولد وارد جاده زندگی شده‌اید لازم است راه را از بیراهه تشخیص دهید و درجاده مستقیم حرکت کنید دائم بگوئید: اهدنا الصراط المستقیم. داستان گذشتگان، راه عبور برای آیندگان است. این تفسیر مختصر، نتایج تاریخ را در اختیار شما می‌گذارد و سیمای شهر بهشت را که قیام قائم آل محمد است به شما نمایش می‌دهد.

۴۵- قیامت: مسئله قیامت که علائم آن را در متن سوره ذکر می‌کند و از جمله علائم، بعد از قسم به نفس لوامه، یادآوری نفوسی است که در تکامل هستند و بعد خداوند اظهار می‌دارد که قدرت دارد استخوان‌های پوسیده را به صورت ابتدائی آن جمع آوری کند و از جمله علائم قیامت اجتماع خورشید و ماه با یکدیگر و خسوف ماه است و در پایان خبر می‌دهد که ظهور قیامت زمانی است که افکار بشر در اعتقاد به وجود رب الارض که امام زمان عج است استقرار پیدا

می‌کند- کیفیت قرائت قرآن و جمع آوری آیات آن و بیان تفسیر و تأویل قرآن در طول تاریخ است- حالات مختلف انسانها در زندگی قیامت و محرومیت انسانهایی است که به فکر قیامت نبوده‌اند و خود را برای قیامت آماده نکرده‌اند- علت غائی خلقت انسان که ظهور آن از ابتدای قیامت تا انتهای آن خواهد بود. در این سوره خداوند ابتدا به روز قیامت قسم می‌خورد، قیامت، روزگار قیام الهی و حکومت الهی است که در پایان زندگی دنیا واقع می‌شود، زیرا قیام‌هایی که در روی کره زمین واقع می‌شود و قیام کنندگانی که با قیام خود مدعی هستند که می‌توانند بشریت را اداره کنند و زندگی آنها را به ثمر برسانند بر سه قسم‌اند ۱- قیام نفسانی و شیطانی ۲- قیام انسانی و ایمانی ۳- قیام الهی و دینی. از این سه نوع قیام، دو نوع آن پیش از قیامت واقع می‌شود که مربوط به زندگی دنیاست و کاملاً مطلوب خداوند متعال نیست. اما قیام سوم، قیام انسانی الهی می‌باشد که کاملاً مطلوب خداوند متعال است و همین قیام به نام قیامت خوانده شده و قیامت شناخته می‌شود. همه چیز در این قیام به ثمر می‌رسد و انسانها به زندگی مطلوب و ایده‌آل خود می‌رسند.

۴۶- معارج: علت نامگذاری سوره به معارج- معانی لغوی و عرفانی معراج- آیاتی در قرآن که در آن کلمه معراج بکار رفته است- معنای عرفانی و تکاملی معراج- روح و فرشتگان، آیات و سوره‌هایی که در آن کلمه روح و فرشته با هم استعمال شده- معنای ارواح و خاصیت‌های آن- فرق بین روح و فرشته- تکامل روح و فرشته در مدت پنجاه هزار سال- صبر جمیل و غیر جمیل- مردم قیامت را دور می‌دانند و خدا آن‌را نزدیک می‌داند- وضعیت آسمان و کوه‌ها که از آنها تعبیر به مهل و عهن شده است- آیات دیگر قرآن در این رابطه- خصایص روز قیامت و این که هیچ کس مسئول دیگری نیست- انسانها حاضرند همه کس و همه چیز

خود را برای رفع عذاب فدیة بدهند- حتمیت عذاب آتش و این حقیقت که جز به اراده خدا قابل رفع نیست و کفار به خدا متوسل نمی‌شوند- حالات روانی انسان در برابر نفع و ضرر- جز ایمان و تقوی عامل دیگری انسان را اصلاح نمی‌کند- خصایص و صفات اهل ایمان و تقوی- معانی جنت و جنات و این که چگونه انسانها مشمول کرامت الهی می‌شوند- لطیفه ای در شناخت منافقین معاصر و ملازم رسول الله ص- معانی مشارق و مغارب و قسم‌های خداوند متعال- خداوند هرگز مسبوق و مغلوب عاملی سوای خود نمی‌شود- مهلت کفار تا روز قیامت و دلیل این مهلت‌ها- وضعیت حرکت انسانها در روز قیامت- ذلت و خواری ملازم کفر و کفار است.

۴۷- نجم: این سوره، تاویلی عجیب در بیان عظمت حضرت زهراى مرضیه س دارد و شامل مطالب زیر است. نام گذاری ستارگان- سفرهای تکاملی در زمان به زمان- تفسیر آیات اول سوره مربوط به معراج تکاملی حضرت رسول ص- کیفیت حرکت تکاملی و تفسیرهای مختلف آن- معانی قوس صعود و نزول- صعود و نزول در اصطلاح قرآن- بهره گیری نفوس در سیر نزولی- ایرادات بر حرکت شیئی از کمال به نقص- حرکت برمبنای فرضیه قرآن.

۴۸- نساء: تاریخ پیدایش انسان در روی زمین- کیفیت پیدایش انسان و اظهارات دانشمندان- آفرینش به طبیعت است یا مشیت؟- اولین ازدواج چگونه بوجود آمده است؟- اگر پیدایش انسان بدون اتکاء به پدر و مادر ممتنع باشد آفرینش تمامی انسانها ممتنع است- چرا پیدایش انسانها از طریق توالد و تناسل انجام گرفته و چرا تمامی مردم مانند آدم خلق نشده‌اند؟- مسئولیت در مقابل خدا و خلق.

۴۹- نور (شمع زندگی): ... همین معنای ساده و ترجمه ظاهری آیه نور دلالت می‌کند بر اینکه حقیقت آیه غیر از معنایی است که ظاهر آیه آن را می‌پروراند. زیرا یک کتاب وقتی کتاب علم شناخته می‌شود که یک حقایق مکتوم و غیر قابل درکی را در اختیار افکار مردم بگذارد، مطالبی باشد که مردم با فکر و عقل خود نتوانند آن را درک کنند، تا لازم شود کسانی که به علم و دانش ممتازند آن حقایق را روشن کنند.

قرآن با بیان یک مطالب ساده که همه کس پیش از نزول آیه آن را می‌دانند، نمی‌تواند کتاب علمی باشد. در بعضی آیات، خدا می‌گوید ستاره‌های آسمان مردم را در تاریکی هدایت می‌کند، و می‌گوید باران رحمت، زمین‌های خشک را سبز و خرم می‌کند، همه کس می‌دانند که باران، زمین را سبز می‌کند و ستاره‌ها مردم را هدایت می‌کنند، اگر قرآن هم همین مطالب معلوم و مشهور را تذکر داده باشد، چطور می‌تواند کتاب علمی باشد؟ لذا در اخبار، ائمه ع فرموده‌اند که همین معانی ظاهر قرآن تمام معانی آن نیست، بلکه تا هفت مرتبه یا تا هفتاد مرتبه، قرآن ظاهر و باطن دارد.

آیه نور هم از جمله آیاتی است که خداوند، معانی حقیقی و باطنی آن را به معانی ظاهر مثل زده است، چراغ هدایت را به چراغ‌های فتیله‌ای تشبیه کرده و شجره ولایت و درختی که میوه‌های علم و حکمت به بار می‌آورد را به درخت زیتون تشبیه فرموده است. برای روشن شدن حقیقت آیه نور بایستی در جستجوی تأویل آن باشید. چنانکه گفته شد احادیث و اخباری که در تأویل این آیه شریفه وارد شده مختلف می‌باشد، در بعضی از آن اخبار فرموده‌اند مصباحین یعنی حسن و حسین، مشکوه یعنی سینه حضرت رسول، شجره مبارکه یعنی شجره وجود حضرت ابراهیم و گفته‌اند نور علی نور یعنی امامی به دنبال امام دیگر، و از این

قبیل تأویلات دیگر. بطورکلی از اخبار و روایات چنین استفاده می شود که منظور از این آیه خاندان رسالت ص می باشد ...

۵۰- واقعه: این مقدمه شما را به مندرجات تفسیر و تاویل و ترجمه روان قرآن مجید و سایر کتابها در این رابطه آشنا می کند. کلمات چهارگانه حکمت قرآن را واضح و روشن، بدون ابهام و اجمال با بیانی ساده و روان در اختیار شما قرار می دهد. کلمات حکمت (که خداوند آن را با عظمت و اهمیت در قرآن تعریف می کند و می فرماید: *يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ*^{۳۱} یعنی هر کس حکمت قرآن را فراگیرد زندگی پربهرکتی خواهد داشت) را در اختیار شما می گذارد. کلمات چهارگانه حکمت عبارت است از این که سؤال می کنی چه کسی خلق کرد؟ (شناخت خالق، علت فاعلی)، با چه چیزی خلق کرد؟ (شناخت مبادی آفرینش، علت مادی) چگونه خلق کرد؟ (شناخت هندسه آفرینش، علت صوری) چرا خلق کرد؟ (شناخت هدف خلقت، علت غایی) یا به عبارت روشن تر:

الف- شناخت آفریننده خلائق و حوادث و راه شناسائی ذات و صفات او چنان که هست، و کیفیت رابطه او با مخلوقات که چگونه و چطور است.

ب- خداوند خلائق را از چه مواد و مصالحی خلق می کند. جنسیت ماده، که پیکره مخلوقات از آن ساخته می شود چیست؟ ماده که در ذات خود محدود و انفصالی است با چه جنسی و با چه ملاطی به یکدیگر متصل و مربوط می شود و با چه جنسی حیات و حرکت پیدا می کند؟

ج- چگونه روح، که لطیف و مجرد است با ماده ترکیب می شود و چگونه ماده بی شعور و بی حرکت، با این ترکیب، حیات و حرکت و شعور پیدا می کند؟ از چه

^{۳۱} - سوره مبارکه بقره آیه ۲۶۹

مواد و مصالحی، کیفیت‌ها و یا کمیت‌ها پیدا می‌شود؟ هندسه خلقت خلایق و یا علت صوری آن چگونه و چطور است؟

د- هدف خدا از خلقت عالم و آدم چیست و از چه راهی به هدف خود می‌رسد؟ آیا این هدف به نفع خدا و یا به نفع خلایق است؟ آیا خدا از وجود خلایق بهره می‌برد و یا خلایق از وجود خدا بهره می‌برند و یا هر دو از یکدیگر. این تفسیر و ترجمه و کتاب‌های مربوط به آن، کیفیت پیدایش زندگی آخرت و کیفیت پیدایش بهشت و جهنم را مانند پیدایش زندگی بد و خوب در همین دنیا برای شما روشن می‌سازد و ثابت می‌کند که این دو زندگی، نتیجه اعمال است که انسان آگاهانه و یا ناخودآگاه به آن می‌رسد، یعنی بهشت و جهنم به اراده و عمل بد و خوب انسان پیدا می‌شود. بازده اعمال است نه این که مزد و کیفر بدست خدا و اولیاء خدا و یا بدست فرشتگان خدا باشد ...

۵۱- ذاریات: تفسیر و تاویل ذاریات و حاملات و جاریات- حتمیت وقوع قیامت و اثبات این که از وقوع قیامت نمی‌شود صرف‌نظر کرد- طبقات هفت‌گانه آسمان مطابق حدیثی که از حضرت رضاع رسیده است- انسانها بایستی در دینشان و عقایدشان روشن باشند، ظن گمان و شک و شبهه در دین خدا جایز نیست- از علائم بزرگ قیامت و ظهور امام زمان ع فریفته شدن کفار به نیروهای آتش است- چرا کفار در ظهور قیامت و عذاب جهنم عجله داشته‌اند و دارند و دلیل تأخیر قیامت چیست؟- قسمتی از طبقات اهل تقوا و دلائل استحقاق زندگی بهشتی- شناخت دلائل عظمت خدا در طبیعت و خلقت انسان- حتمیت روزی انسان به تقدیر خداوند متعال و فرمایشات امام چهارم ع در این حتمیت- داستان مهمانان حضرت ابراهیم خلیل و مزدگانی آنها که خداوند به ابراهیم در اواخر عمر فرزند می‌دهد- اشاره به داستان لوط پیغمبر و گوشه‌ای از داستان حضرت موسی

ع و قوم عاد و ثمود- چگونه آسمانها با این که وسیع است وسعت پیدا می‌کند و معنای ظاهر و باطن آیه شریفه- همه چیز در عالم بر پایه زوجیت و ازدواج پایه گذاری شده است- خداوند متعال دستور می‌دهد که نجات از همه مهالک، فرار به سوی خداست- چگونه ملت‌های کافر از ابتداء تا انتها یکنواخت حرف می‌زنند و فعالیت می‌کنند- اشاره به هدف خداوند از خلقت عالم و آدم و اثبات این که انسانها برای کار و کاسبی خلق نشده‌اند بلکه برای فقاقت و معرفت خلق شده‌اند- تعریفی از عاقبت کفار و چاه ویل.

۵۲- یس: در قرآن بعضی سوره‌ها هست که نسبت به سایر سوره‌ها امتیاز مخصوصی پیدا کرده و این سوره‌ها به نام‌های عروس قرآن و یا ثمره قرآن و روح قرآن شناخته شده و دستور خاصی هم برای قرائت آن صادر گردیده است. بطور کلی قرائت تمامی آیات قرآن ثواب دارد و سفارش شده است و اصلاً نام قرآن را که قرآن گذاشته‌اند به همین مناسبت است که بایستی خوانده شود. گرچه خوانندگان، از معانی آن بی‌خبر باشند. قرائت هر کتابی توأم با دانستن آن است و برای دانستن، می‌خوانند و اگر به لغت و زبان کتابی آشنا نباشند از خواندن آن عبارات نامفهوم امتناع دارند، مثلاً "یک فارسی زبان که به زبان لاتینی یا عربی آشنا نیست کتاب‌هایی را که به آن زبان نوشته شده نمی‌خواند و همچنین کسی که به زبان فارسی آشنا نیست کتاب‌های فارسی را نمی‌خواند و این یک قاعده کلی است که خواندن هر کتابی برای دانستن آن کتاب است و چنان نیست که یک کتابی فقط به منظور خواندن، مطلوب باشد، هر جا که می‌گویند بخوان یعنی بدان ولیکن در این مسئله که خواندن تنها مطلوب نیست، قرآن یک کتاب استثنایی می‌باشد که خواندن آن بدون دانستن مطلوب است، و صرفاً برای قرائت آن اجر و ثواب معین شده است. به همین مناسبت نام این کتاب را قرآن گذاشته‌اند یعنی

کتاب خواندنی. در اولین سوره ای هم که از قرآن نازل شده خداوند دستور قرائت داده است، پس قرائت قرآن به تنهایی مطلوب است و دانستن آن بیشتر و بهتر مطلوب واقع شده است. با این حساب قرائت قرآن، خواه بدانند یا ندانند به تنهایی و بطور کلی عبادت به حساب آمده و مطلوب خداوند متعال می باشد ...

مطالب اساسی این سوره عبارتند از: بحثی درباره حروف و بحث‌های مربوط به آن- چگونه کفار و منافقین در غل و زنجیر قرار می‌گیرند- تفسیر آیه ۱۲ مربوط به مقام امامت و معانی امت و امامت- داستان مامورین حضرت عیسی به شهر انطاکیه و آن چه از این داستان می‌آموزیم- مؤمن معروف به مؤمن آل‌بس- مظاهر قدرت و عظمت خدا در طبیعت- لطیفه‌ای در شناخت نور و ظلمت- منازل قمر و نمونه آن در مظاهر هدایت بعد از حضرت رسول ص- داستان قیامت که ناگهانی ظاهر می‌شود و فاصله مردم تا قیامت همین مدت عمر است- خداوند از اراده زنده کننده انسان‌ها در قیامت تعبیر به صیحه و نفخ صور می‌کند- شرحی از زندگی اهل بهشت- راه به سوی بهشت و جهنم- دلائل پیری و سلب نعمت‌ها در زندگی دنیا- اشاره ای به خلقت انسان و برهان حیات مردگان- اوامر تکوینی خدا و آفرینش آنی و فوری.

۵۳- حمد: ام‌الکتاب یا سوره حمد با تفسیر و تاویل در اختیار برادران دینی قرار می‌گیرد. تفسیری با مطالب بی‌سابقه از این نظر که بزرگان شیعه کمتر متعرض تاویل آیات قرآن شده‌اند. با اینکه تمامی علم قرآن و حقیقت آن در تاویل آیات است. تفسیر قرآن مربوط به ظواهر طبیعت و اجتماع منهای حکومت و حاکمیت ائمه اطهار ع است. آنجا که می‌گوید: *ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ يَا مِیَّ گویید: وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ*^{۳۲} و امثال آن، اشاره به قرآن می‌شود، با اینکه قرآن،

خودش مبین خودش نیست، بلکه کتاب صامت است و بیان کننده انسانی لازم دارد. آنجا که در باره ماه و خورشید و ستارگان بحث می‌کند یا نامی از باران و دریا و صحرا می‌برد تفسیر آنها یعنی همین باران‌ها و دریاها است و لیکن تاویل، مربوط به معانی انسانی آن می‌شود که ائمه اطهار ع هر جا که در قرآن نامی از شیئی برده می‌شود آن را تاویل به شخص کرده و فرموده‌اند: لیل در قرآن یعنی انسانی که با جهل خود، زندگی انسانها را تاریک می‌کند و نهار یعنی انسانی که با علم خود، زندگی انسانها را روشن می‌کند. باران‌ها یعنی علمی که از آسمان نبوت و ولایت نازل می‌شود و زمین‌ها یعنی قلوب انسانها که زمینه تربیت ائمه ع است. گیاهانی که با این باران علم می‌رویند، یعنی زراعت‌ها و یا علف‌های عمل و اخلاق بد و خوب. باقرالعلوم یعنی کسی که دل‌های بندگان خدا را شخم بزند و علف‌های هرزه آن را بیرون بریزد و بذر علم و حکمت صحیح بکارد، جعفر، یعنی نهر علم و حکمت، که آن بذرهای علم و حکمت را با تعلیمات خود آبیاری می‌کند. همینطور شما به کتابهای تفسیر برهان در تفسیر قرآن مراجعه کنید که چگونه ائمه ع تفسیر و تاویل آیات را مفصلاً بیان کرده‌اند.

ام‌الکتاب (تفسیر سوره حمد) هم کتابی است که تاویل و تفسیر این سوره شریفه را در اختیار اهل دانش و بینش می‌گذارد و افکار بندگان خدا را با حقایق این سوره شریفه آشنا می‌کند. سوره حمد یک قرآن مستقل است نه اینکه جزو سوره‌های قرآن باشد. ام‌الکتاب در کتاب تدوین، یعنی این سوره شریفه در قرآن، و ام‌الکتاب در کتاب تکوین یعنی حضرت زهرا س، اسماء‌الله در کتاب خطی یعنی اسم خدا در بسم‌الله، و اسماء‌الله در کتاب تکوین و طبیعت یعنی وجود مبارک ائمه اطهار ع که اسماء حسناى الهی هستند. از برادران اهل دانش و بینش تقاضا می‌کنم

مندرجات این کتاب را با دقت نظر منصفانه مطالعه کنند و ما را به موارد نقص و اشتباه راهنمایی فرمایند.

۵۴- انقطاع: در شناخت سوره‌هایی که خداوند تبارک و تعالی لغت سماء و ارض را بکار می‌برد لازم است بسیار مطالعه و دقت کنیم و مخصوصاً به فرمایشات ائمه اطهار ع مراجعه کنیم و نظر آنها را در تفسیر یک چنین آیات یا سوره‌هایی که با کلمه سماء و یا خورشید و ماه و ستاره شروع می‌شود بشناسیم. ائمه اطهار ع که کلید علم قرآن هستند و تمام درهای غیب عالم به روی آنها باز است، از نظر تفسیر و تاویل قرآن، کلمه‌ای را ناگفته باقی نگذاشته‌اند. همانطور که ظواهر قرآن را برای مجتهدین و فقها تفسیر کرده‌اند و احکام واجب و مستحب و اخلاقیات را روشن نموده‌اند، حقایق اسلام و قرآن را هم آنچنان که شایسته و لازم بوده است در اختیار دانشجویان مکتب ولایت گذاشته‌اند. و در مکتب تعلیم و تربیت آنها چیزی ناگفته باقی نمانده است. بطوری که در دوره امام زمان ع هم وقتی انسانها در دایره حکومت و تربیت خدا و ائمه قرار می‌گیرند باز هم مطلب تازه‌ای که نگفته باشند و تعلیم نداده باشند در اختیار مردم قرار نمی‌گیرد. آنچه لازم است از حقایق و دقایق برای مردم گفته‌اند و شرح داده‌اند ولیکن مردم از نظر اینکه آن حقایق و دقایق را خوب فهمیده‌اند یا ناقص فهمیده‌اند با یکدیگر تفاوت پیدا می‌کنند. همه جا ائمه اصرار دارند که این دوره زندگی دنیا از هبوط آدم تا قیام قائم دوره کودکستان اسلام است که بر افراد بشر می‌گذرد. مردم دنیا از علمای درجه یک گرفته تا کودک کودکستانی، همه اینها در قیاس با حقایق قرآن، کودک به حساب آمده‌اند و دوره کودکستانی خود را گذرانده‌اند.

۵۵- کوثر: مقدمه‌ای راجع به کلمه کوثر - کیفیت تعلیمات خدا - تفاوت شاگردان مکتب خدا با دیگران - فارغ التحصیلان کلاس سوم آفرینش کیستند؟ -

اختلاف اهداف دانشجویان کلاس های مختلف تکامل - لقب ام و ارتباط آن با حضرت زهراء س - تفاوت خلقت و تربیت - دلایل عقلی و نقلی در بیان کمالات وجودی ائمه معصومین ع قبل از خلقت آدم - چرا بسم الله رمز موفقیت انسان در دنیا و آخرت است؟ - چشمه کوثر چیست؟ - استعانت از اسم اعظم، استعانت از ائمه اطهار ع است - تعریف شجره طیبه یا درخت طوبا - تعریف لیلۃ القدر - کتاب حقیقی چیست؟ - بحثی راجع به نام گذاری های خداوند تعالی و معنی فاطمه - معنای زهراء - بحثی راجع به علت غائی - اخلاص نتیجه معرفت کامل به خداوند متعال است - معنای مبارکه - معنای صدیقه - بیان مفصلی درباره امیت - طبیعت کتاب است و انسان، معنای این کتاب - نفس حضرت زهراء س مرکز و ظرف علم خداست - محوریت حضرت در امامت و قیامت - تعریفی از نور علم و نور طبیعت - توضیحی راجع به مشکاة درآیه نور - حدیث مشهور رضای فاطمه رضای خداست. و دلایل آن - مبدء مقدرات خدا برای خلق و نزول برکات کیست؟ - اصل الاصول در خلقت انسان است - تعریف شهرهای بابرکت در گفتگوی بین امام صادق ع و ابوحنیفه - چگونه زهراء س، هم مبدء حرکت بشریت و هم مقصد آن می باشد؟ - محبت به حضرت زهراء س به دلیل عنوان و مقام اجتماعی او نیست، محبت خالص است - تعریفی از جمله: بکم بدء الله و بکم یختم در زیارت جامعه - نقش مادر برای فرزندان و جامعه، نقش مبدئیت روحی و جسمی است - زندگی بهشتی چگونه ساخته می شود؟ - تعریف صراط مستقیم و ارتباط آن با انسان کامل - تعریف علت غائی از نظر ارتباط آن با علت فاعلی - تعریف حالت تقوا - علل تفاوت سیاست های چهارده معصوم ع در تربیت بشر - تفاوت درجات انبیاء الهی و تعریف آسمانها یا کلاسهای هفتگانه - تعریف آخرین مرحله تکامل که حالت لقاء الهی است - تعریفی از سه حقیقت متباین در عالم هستی - تعریف واقعی بیت الله

- رابطه چشمه کوثر و ساقی کوثر- بقاء عظمت دین خدا و رسالت انبیاء ع توسط حضرت زهراء س- تفاوت سه کلمه کوثر، کثرت، وجعفر.

۵۶- احقاف: مطالبی راجع به حقایق حروف مقطعه و تنزیل و نزول قرآن- خلقت آسمانها و زمینها و آنچه هست، برای مدت معین- توضیح اجل برای عالم و آدم- شریک قرار دادن برای خدا در خلقت، طبق معرفی خداوند تعالی- بعثت رسول اکرم ص- صبر و استقامت برای رسیدن به هدف والای دین اسلام- احسان به پدر و مادر و وظائف فرزندان در برابر آنها- پدر و مادر معنوی انسانها چه کسانی هستند؟- چگونگی پیدایش درجات و درکات برای انسان از مسیر اعمال- داستان جنیان و حقیقت جن و صبر پیامبر اکرم ص برای رساندن امت اسلام به ساحل نجات.

در سرزمین احقاف بین شمال عربستان و جنوب شرقی سوریه، خداوند متعال یکی از بندگان صالح خود در قوم عاد (اقوامی بین نوح پیغمبر و ابراهیم خلیل ع) به نام هود را مأموریت داد تا آنها را به دین خدا دعوت کند. هود پیغمبر ع، مدتی طولانی آنها را از کفر و گناه و عذاب الهی می ترساند. لیکن آنها مانند سایر اقوام قبل و بعد، به دعوت پیامبر خدا اعتنا نکردند و از کفر و گناه خود دست نکشیدند و عاقبت سرنوشت بدی پیدا کردند. گرفتار طوفان شدیدی شدند که درختان را از جا می کند و خانهها را بر سر آنها خراب می کرد. ظاهرا آنقدر خاک و شن در سرزمین آنها ریخته است که حدود چندین متر زیر خاک و شنها مدفون شده اند. می گویند هادی عباسی در زمان خلافت خود دستور داد آنجا چاهی بکنند تا به آب برسند. آن جا را کردند و چون خاک مقاومت نداشت (سرزمینی شن زار است) سر چاه را خیلی وسیع برداشتند تا رسیدند به خانههایی که وقتی سقف آن خانهها را خراب کردند دیدند مردمی به حال دمر یا نشسته روی زمین مرده اند و با یک

تکان پودر شدند. متحیر شدند و به خدمت حضرت امام موسی ابن جعفر رسیدند و در این باره از ایشان سؤال کردند. حضرت فرمودند که آنها قوم عاد بوده‌اند که شهر و دیارشان زیر آن همه خاک و شن دفن شده است.

۵۷- جائیه: در این سوره شریفه خداوند متعال از روزی خبر می‌دهد که تمامی امت‌ها بدون استثنا در برابر کار و فعالیت خود و قصور و تقصیر خود به زانو در می‌آیند و در برابر حوادثی که ایجاد می‌کنند زندگی خود را به تعطیلی می‌کشانند. به این وضعیت جائیه می‌گویند.

شرح مختصری از حروف مقطعه قرآن- آیات عظمت خدا در آسمانها و زمین‌ها و پیدایش موجودات و حوادث روزگار- توبیخ کفار، که چرا سرمایه‌های خود را در مسیر کفر به خدا بی‌نتیجه از دست می‌دهند- چگونه خداوند متعال، انسان را حاکم بر کائنات می‌کند- وظیفه اهل ایمان در برابر کفر و گناه مردم کافر و فاسق- اشاره به اختلافات بنی‌اسرائیل بعد از پیامبران خدا در بین خود، و دلیل این اختلافات- وحدت راه پیامبران- تفاوت وجودی اهل ایمان و اهل کفر، که نتیجه آن غیر قابل جمع است- مَهر خدا بر ابزار دانائی و شعور کفار یعنی چه؟- تکرار موت و حیات و ابتدا و انتهای آن- اشاره به ساعت قیامت و قیام امام زمان ع- ثبت اعمال انسان‌ها در دنیا و نتیجه آن در آخرت- معنای فراموشی خدا و فراموشی انسان- معنای حمد خدا در نعمت و عذاب.

۵۸- مجادله: تاریخچه مختصری از قوانین ظالمانه در باره زنان در ممالک کفر، و قوانین عادلانه اسلام و نتایج آن- گناهان کبیره و صغیره و حکمت کفاره- سرمایه‌های قیامتی انسان و آگاهی مردم به حقایق در قیامت- کیفیت احاطه خداوند متعال بر هستی- وضعیت روانی منافقان و فعالیت‌های گوناگون آنها بر علیه اهل حق- آداب حضور در مجالس، و ادب حضور در برابر پیامبر ص و

بزرگان دین - نتیجه اعمال منافقان از نوع عدم است و نتیجه اعمال اهل ایمان از نوع هستی - اجبار علم بر انسان با اجبار به زور فرق دارد - تعریف درجات و درکات و تحولات انسان تا رسیدن به مقام لقاءالله - تعریف کلمات حکمت و نقد نظر فلاسفه یونان - حزب خدا و حزب شیطان چگونه شناخته می شوند.

علت نام گذاری: بر اساس شکایت یک زن و مجادله هائی که بین او و شوهرش به وجود آمده بود این سوره شریفه نازل شد و خداوند متعال از اجراء بدعت هائی که نظام زندگی را به هم می زند و زن را از همسری و امتیازات دیگر محروم می کند جلوگیری نمود و ضمن این آیات، حقوق واقعی زن و شوهر را معین کرد و زنان را از حق واجبی که خدا برای آنها مقدر و مقرر فرموده است بهره مند کرد.

۵۹- حشر: مقدمه ای در مورد جنگ احزاب و نتایج این جنگ - توضیحاتی در مورد غنائم جنگی و ثروتهای خصوصی و عمومی و بطور کلی مدیریت ثروت در اسلام و توضیح اینکه در اسلام، مالکیت به معنی مدیریت است - به چه دلیل زمین و ثروتهای آن در اختیار امام قرار گرفته است؟ - عدالت در اسلام - چرا باید عده ای از خمس استفاده کنند و عده ای از زکات؟ - تقسیمات سه گانه بیت المال - آیا اسلام در امور اقتصادی تبعیض قائل شده است؟ - دلیل معیار قرار گرفتن تقوا برای برتری افراد - ارزش جهاد و هجرت در اسلام - بحثی در مورد نفاق و منافق، شرک و مشرک - بحثی در مورد کلمه الله و صفات خداوند متعال.

تفاسیر عربی

۶۰- الکوثر (عربی): در بیان شخصیت حضرت زهرا س، تفسیر و تاویل سوره کوثر. انا انزلناه فی لیلہ مبارکه.

۶۱- قلم: این سوره شریفه توضیح می دهد که حوادث تکوینی و تشریحی که در آینده زمان اتفاق می افتند کدامند. همانطور که حروف قبل از کلمات و مبدء

آنهاست، حروف تکوین هم مبدء کلمات هستی و خلاقیت هستند. حروف قرآن هم همین‌طور بیانگر حروف تکوین و تشریح‌اند.

هفت تفسیر عربی زیر نیز انشاءالله پس از ترجمه، در یک مجموعه، برای علاقمندان عرضه خواهد گردید.

۶۲- مزمل ۶۳- مدثر ۶۴- مائده ۶۵- نصر ۶۶- تبت ۶۷- علق ۶۸-

معوذتین(ناس و فلق)

ج: تفاسیر ادعیه

۶۹- سحر: قُلْ مَا يَعْجَبُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ. اگر شما از خدا خواهشی ندارید خدا هم به شما اعتنا نمی‌کند^{۳۳}. در تعریف دعای سحر از امام چهارم ع نقل شده است که اگر مردم بدانند در این دعا چه فوایدی هست و از آن چه نتایج بدست می‌آورند در مسابقه برای رسیدن به آن فواید با شمشیر یکدیگر را عقب می‌زنند تا خود به آن فواید نایل شوند. اگر تمامی دعاهای وارده از پیشوایان معصوم ع را به عنوان خط تکامل بشناسیم این دعا آخرین مقصد تکامل است. همه دعاهای انسان را به سوی خدا می‌برد، این دعا انسان را در حضور خدا قرار می‌دهد، همه دعاهای تقاضای حور و قصور است اما این دعا تقاضای رضوان الله است و رضوان الله اکبر. وقتی که این دعا مستجاب شود انسان مجهز باسما اعظم خدا می‌شود و در مقام خلافت الهی قرار می‌گیرد، صاحب اراده کن فیکونی خدا می‌شود.

۷۰- سمات: دعای سمات از عظیم‌ترین دعاهای پرمعنا و پر محتوایی است

که از ائمه اطهار ع به ما رسیده است. دعاهای وارده از ائمه اطهار ع را ساده و سبک بشمارید، هر دعایی حاوی معانی سوره‌ائی از قرآن است. ائمه اطهار ع گوئی طراح عالم و آدم بوده، خلقت عالم و آدم را چنان که خدا ساخته و به ثمر رسانیده

است برای ما تشریح و تفسیر کرده‌اند. هرکس دوست دارد خود را و زندگی خود را از پوکی و پوچی برهاند و هدف خدا و خود را از خلقت خود بداند به مندرجات این دعاها مراجعه کند و در مسیر هدایت این دعا حرکت کند تا به سعادت ابدی نائل گردد. مخصوصاً دعا‌های صباح و سمات که با تفسیر و تاویل بیان شده، با اصرار و دقت مطالعه کنید تا معنا و محتوای خلقت و زندگی خود و خط حرکت بشریت را از ابتدا تا انتها دریابید. خداوند، افکار انسان‌ها را در بدو امر به اشیاء مربوط ساخته و از طریق اشیاء به اشخاص مرتبط می‌سازد و هرآیه‌ای از آیات، که انسان را به صفتی از صفات، در دو جهت ترقی و تنزل معرفی می‌کند، از واحد تا بی نهایت مصداق دارد، کامل و کامل‌تر یا نازل و نازل‌تر. در جهت کامل و کامل‌تر انسان‌هایی قرار گرفته‌اند که در اعلاء علین جای می‌گیرند که مقامی از مقام آنها بالاتر نیست و در جهت نزول هم افرادی قرار می‌گیرند که در اسفل السافلین جای می‌گیرند، چنان هستند که کسی یا چیزی از آنها پست‌تر نیست و بین این دو جهت افراد بسیاری هستند که هریک در درجه و یا درکۀ خاصی می‌باشند، تاویل آیات، مربوط به معرفی همین انسان‌ها در دو جهت قرار می‌گیرد که به جز خدا و ائمه ع کسی نمی‌تواند آنها را بیابد و آیات قرآن را به آنها مربوط سازد، اکثریت آیات و روایات دو معنایی است، هم در ظاهر عالم که اشیاء است و هم در باطن عالم که اشخاص است معنا و مفهوم پیدا می‌کند.

سمات از کلمه سمه از ماده وسم (مثال واوی از باب فعل یفعل حسب یحسب وسم یوسم)، اسم زمان و مکان آن موسم می‌شود. مثال‌های واوی از باب یفعل در صورتی که معلوم باشد فاء‌الفعل آن حذف می‌شود و با دو حرف باقی مانده صرف می‌گردد. ولیکن در ماضی و یا در افعال مجهول به حال خود باقی می‌ماند. از کلمه وسم می‌گویند وسم یسم و از کلمه وعد می‌گویند وعد یعد و از کلمه وثق

می‌گویند وثق یتق. از مصدر مثال‌های واوی هم فاء‌الفعل حذف شده و به جای آن در آخر کلمه تاء منقوطف پیدا می‌شود. کلمه وعد، عده و وثق، ثقه و وسم را سمه می‌نامند. سمه که جمع آن سمات است به معنای علامت‌ها و علامتگذاری است، هرکسی و هر چیزی به علامت‌های مخصوصی علامت‌گذاری می‌شود تا با آن علامت شناخته شود. آن علامتگذاری را وسم و سمه می‌نامند و شاید این دعا را باین مناسبت سمات نامیده‌اند که بسیاری از آیات الهی در ارتباط با نهضت انبیاء علامتگذاری شده و هر پیغمبری با علایم مخصوص شناخته شده و در این دعا معرفی شده است. لذا آن را به کلمه سمات (علامت)، نامگذاری کرده‌اند.

۷۱- صباح: دعای صباح مولا امیرالمؤمنین ع که از عجایب دعاها بوده و مانند روشنائی صبح در میان سایر دعاها می‌درخشد از چند جهت مورد توجه و تفسیر قرار می‌گیرد.

از نظر تشبیهات، که حضرت یک حقایق مکتوم و مستور را به یک حوادث واضح و روشن تشبیه می‌کند و در این تشبیهات، ابتکارات عجیبی به کار می‌برد، یعنی آن خصایص و لوازم مشبه‌به را در مشبه قرار می‌دهد و با این تشبیه، حقایقی از علوم مکتوم را در اختیار خوانندگان و یا شنوندگان قرار می‌دهد. در این تشبیهات همه جا مسائل علمی و معنوی را به موجودات عینی و قابل مشاهده تشبیه می‌کند و در این تشبیه حقایق علم را در اختیار انسان می‌گذارد- گزارشی از کیفیت پیدایش معرفت به خداوند تبارک و تعالی، که چگونه و به چه کیفیت حاصل می‌شود، آیا از مسیر شناخت مخلوقات می‌توان معرفت به ذات خالق پیدا کرد یا از مسیر هدایت الهی و تعریفاتی که خدا بوجود می‌آورد- در جمله یا مَنْ قَرُبَ... کیفیت علم خدا را در اختیار انسان می‌گذارد که علم خدا چگونه است، آیا مانند علم انسان است که بعد از معلومات و بعد از حوادث پیدا می‌شود و یا یک علم

ذاتی و وجودی است که احتیاج به ظهور حوادث و معلومات ندارد، بلکه پیش از ظهور مخلوقات، علم به مخلوقات دارد- در جملات یا مَنْ أَرْقَدْتَنِي فِي مِهَادِ أَمْنِهِ... کیفیت تربیت و بیداری انسان را ذکر می‌کند، که چگونه خداوند متعال در محیط امنیت و آرامش و در محیط نعمت و لذت، انسان‌ها را به ثمر می‌رساند و تکامل می‌دهد- در جملات صَلِّ اللَّهُمَّ عَلَيَّ الدَّلِيلِ... به کیفیت ظهور حضرت خاتم ص و تناسب ظهور آن حضرت با زمان ظهور و امتیازات وجودی و خانوادگی آن بزرگوار اشاره می‌کند- در جملات وَاَفْتَحِ اللَّهُمَّ لَنَا مَصَارِيْعَ... حقایق عجیبی را در ارتباط با خلقت و تربیت انسان ذکر می‌کند و خود را از نظر وجود و خلقت به شب ظلمانی تشبیه می‌کند که خداوند متعال به این شب ظلمانی روشنائی می‌دهد و ضمناً از خداوند متعال تقاضا می‌کند که تمام خصایص ایمانی، و صفاتی که لازم است بنده خدا در برابر عظمت خدا داشته باشد را به اراده خود بوجود آورد، در برابر صفات مثبتی که یک انسان کامل بایستی داشته باشد، صفات منفی و مهالک را ذکر می‌کند و با خداوند متعال به خواهش و تمنا می‌پردازد که اگر تو نخواهی این نقائص را برطرف کنی، چه کسی می‌تواند در جای تو، کار تو را انجام دهد- در جملات: اَتْرَانِي مَا اَتَيْتُكَ اِلَّا مِنْ حَيْثُ الْاُمَالِ... اشاره می‌کند به عیوب نفسانی خود و احتیاجاتی که او را حرکت می‌دهد و به سوی خداوند متعال می‌کشاند- و باز در جملات فَاصْفَحِ اللَّهُمَّ عَمَّا كُنْتُ اَجْرَمْتُهُ... از خداوند متعال تقاضا می‌کند که نقائص وجودی او را برطرف نماید و بنده خود را به کمال مطلوب برساند- در جملات اِلٰهِي كَيْفَ تَطْرُدُ مِسْكِيْنَاً... در برابر صفات مثبتی که از خداوند متعال تقاضا نموده، منفیات را ذکر می‌کند تا ضمن این جملات، بندگان خدا را آگاه کند که برای رفع این نواقص مرجعی به جز خداوند متعال ندارند- در جملات اِلٰهِي هَذِهِ اَزِمَةٌ نَفْسِي... تا آخر، اشاره می‌کند که چگونه لازم است،

انسان‌ها وجود و زندگی خود را به اختیار خدا بگذارند و خود را به خدا واگذار کنند تا خداوند آنها را به کمال مطلق برساند- در جملات *فَاجْعَلِ اللَّهُمَّ صَبَاحِي...* به گردش زمان و شبانه روز اشاره می‌کند و از خداوند متعال تقاضا می‌کند که روزها، به چه نعمتی از نعمت‌های خدا برسد و شب‌ها، از چه حوادثی محفوظ بماند و ضمناً با ذکر قدرت خداوند متعال، اثبات می‌کند که برهرکاری توانا و قادر است- در جملات *سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ..* اثبات می‌کند که چگونه انسانها می‌توانند قدر خدا را و عظمت خدا را درک کنند و چگونه بعد از پیدایش معرفت، ممکن است که تسلیم خدا شوند و برای اثبات این قدرت‌ها، مطالبی در کیفیت آفرینش عالم و پیدایش شب و روز، و ظهور هر نعمت و لذت زنده‌ای، از موجودات مرده بیان می‌کند- در جملات *فَيَا مَنْ تَوَحَّدَ بِالْعِزِّ وَالْبِقَاءِ...* وحدانیت وجودی و ذاتی خداوند متعال را ذکر می‌کند، که این وحدانیت و عزت و عظمت از لوازم وجود خداوند متعال است- در جملات *وَاسْمِعْ نِدَائِي ...* بعد از ذکر صلوات، تقاضا و خواهش‌های خود را در برابر خداوند متعال مطرح می‌کند و به سجده می‌رود تا با این سجده بفهماند که رسیدن به این مقامات و صفات به جز از راه تسلیم ممکن نیست- در جملات آخر دعا، *إِلَهِي قَلْبِي مَحْجُوبٌ...* که در سجده ذکر می‌کند نواقص نفسانی خود را به زبان می‌آورد و با ذکر این نواقص، اثبات می‌کند که راهی به جز تسلیم و سجده ندارد.

۷۲- کمیل: معانی رحمت و نیرویی که با آن همه کس و همه چیز را به اطاعت خود درآورده است- گناهایی که اگر آمرزش الهی نباشد انسانها را از لطف و رحمت خدا محروم می‌کند و باعث نزول بلاها می‌شود- حالات تضرع و تذلل مولا امیرالمؤمنین ع در برابر عظمت خدا- اشاره به عظمت سلطنت و پادشاهی خداوند متعال- آن بزرگوار گناهان خود را یادآوری می‌کند و خبر

می دهد که خداوند متعال چگونه، پرده روی گناهان او انداخته و از نظر مردم مستور داشته است - اشاره به عواملی که انسان را از لطف خدا محروم می کند و او را از اطاعت خدا باز می دارد - از جمله: **اللَّهُمَّ مَوْلَايَ كَمْ مِنْ قَبِيحٍ سَتَرْتَهُ...** از خداوند تبارک و تعالی تقاضا می کند که در اثر سوء اعمال و اخلاقی که داشته است، او را از لذت مناجات محروم نکند و در برابر مردم رسوا نسازد - از جمله: **يَا سَيِّدِي فَأَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ...** از خداوند متعال تقاضا می کند که در هر زمان و مکانی به بنده خود مهربان باشد و او را از لطف و محبت خود محروم ننماید - از جمله: **وَ كُنِ اللَّهُمَّ بِعِزَّتِكَ لِي...** بعد از آن که معایب نفسانی و گناهان خود را می شناسد و می شمارد از خداوند تبارک و تعالی تقاضا می کند که عذر او را بپذیرد و به او رحم کند - از جمله: **فَلِكِ الْحَمْدُ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ...** با نادیده گرفتن سوابق بندگی و عبادت و هیچ ندانستن آنها در برابر خداوند تبارک و تعالی، خواهش می کند که لطف و رحمت و برکات خود را به علی برساند، بدون این که استحقاقی داشته باشد - از جمله: **هَبْنِي لِإِيْتِدَاءِ كَرَمِكَ...** حالات خود را در برابر خدا به نمایش می گذارد که دائم به ذکر خدا گویاست و بعید می داند که خداوند، بنده خود را در این حالات ضایع گذارد و او را از رحمت خود دور کند - از جمله: **أُتْرَاكَ مُعَذَّبِي بِنَارِكَ بَعْدَ تَوْحِيدِكَ...** ضعف خود را در برابر عذابها و بلاهای دنیایی به نمایش می گذارد و عرضه می دارد که چطور ممکن است یک چنین بنده ضعیفی را به آتش جهنم معذب نماید از - جمله: **وَ أَنْتَ تَعَلَّمُ ضَعْفِي عَنْ قَلِيلٍ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا...** بعید می داند که خداوند بنده مطیع خود را با دشمنان خود محسور کند و در عذاب جهنم معذب نماید - از جمله: **يَا إِلَهِي وَ رَبِّي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ لَأَيُّ الْأُمُورِ...** می گوید: پروردگارا، اگر بنده خود را در آتش جهنم حبس کنی و او را با دشمنان خود محسور نمایی، از لطف تو نا امید نمی شود و مانند مادرانی که عزیزان خود را

از دست داده‌اند در فراق تو می‌نالند و گریه می‌کند- از جمله: **يَا سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ اُقْسِمُ صَادِقًا...** بعید می‌داند که خداوند، بنده موحد خود را با سابقه بندگی و عبادت در آتش جهنم، با دشمنان خود محشور کند- از جمله: **اَفْتَرَاكَ سُبْحَانَكَ يَا اِلَهِي...** به خداوند تبارک و تعالی می‌گوید که: اگر تقدیر حتمی تو نبود که بایستی بندگان گناهکار تو به آتش جهنم مبتلا شوند، به کلی آتش جهنم را خاموش می‌کردی و تمامی بندگان را از عذاب نجات می‌دادی و سپس دلایل این تقدیرات را توضیح می‌دهد- از جمله: **فَبِالْيَقِينِ اَقْطَعُ...** از خداوند تبارک و تعالی تقاضا می‌کند که در همین شب جمعه و همین ساعت اول شب از گناهان او بگذرد و بهره او را از لطف و رحمت خود زیاد گرداند- از جمله: **فَاَسْأَلُكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِي قَدَّرْتَهَا...** از خداوند تبارک و تعالی تقاضا می‌کند که به او توفیق خدمت و عبادت بدهد، به کیفیتی که تمام اوقات شبانه روزی خود را در اطاعت خدا باشد- از جمله: **يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ** از خداوند متعال تقاضا می‌کند که او را از همه بهتر قدرت و توفیقی بدهد که در میدان عبادت کنندگان و عاشقان مشتاق، از همه بهتر و جلوتر باشد- از جمله: **يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ قُوِّ عَلَيَّ خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي...** از خداوند متعال تقاضا می‌کند که شر دشمنان را از او باز دارد و درجه و مقام او را از همه کس بهتر و بیشتر کند و قلب او را از محبت خود پر نماید- از جمله: **وَ مَنْ اُرَادَنِي بِسُوءٍ فَاُرِدْهُ...** از خداوند متعال تقاضا می‌کند که دعاهای او را مستجاب کند و او را از شر جن و انس محفوظ بدارد- از جمله: **فَاِلَيْكَ يَا رَبِّ نَصَبْتُ وَجْهِي...** در خاتمه دعا سرمایه و سلاحی را درخواست می‌کند که با آن یک چنین موفقیت‌ها به دست می‌آید و در انتها با ذکر صلوات دعای خود را خاتمه می‌دهد.

۷۳- ندبه: معنای ندبه و نامگذاری دعا به آن- احتیاج طبیعی انسان به رهبر

آسمانی- گناه آدم و حوا در بهشت- علم در وجود انسان قابل آفرینش نیست،

بلکه اکتسابی است - دلایل امتناع ظهور آنی علم در وجود انسان - حدود رشد فکری مؤمن و کافر - خط حرکت دعای ندبه - احتیاج انسان به ولایت اولیاء خدا ابدی است - ندبه انسان در مسیر نیاز او به رهبر - نظری به سابقه پیشوایان معصوم ع - تعریف علم ائمه اطهار ع - تحولات وجودی انسان تا کمال مطلق - بحث واجب و ضروری در ارتباط حادث به قدیم - اشکالات ربط حادث به قدیم - چطور می شود که از ازل تا امروز قیامتی واقع نشده، پس خدا بی هدف است یا به هدف خود نرسیده - خواندن و دانستن دعای ندبه وظیفه کل بشر است - فرج کل انسان های تاریخ به دست امام زمان ع است - عامل وحدت جهانی، حل مسئله توحید است - قسمت های مختلف دعای ندبه - شرح تفصیلی دعای ندبه و معاهده خدا با پیغمبران - وضعیت پیغمبران پیش از بعثت - چگونه آدم و حوا در بهشت سکونت یافتند - تغییر جنسیت آب و خاک به گوشت و خون - بهشتیان پیش از آدم و حوا - خلائق و عوالم پیش از آدم و حوا - خلقت و تربیت توقف ناپذیر است - آدم هائی که پیش از ابوالبشر به کمال مطلق رسیده اند - حرکت تکاملی انسانها از هبوط آدم تا قیام قائم عج - آدم و حوا بعد از آن که خلق شدند تحویل انسان های بهشتی شدند - تربیت آدم و حوا به دست انسان های بهشتی - نمایش دوگانه ائمه اطهار ع در حشر با انسانها - توبه آدم و کلماتی که به او آموختند - شرایط قبول یک انسان به نبوت و رسالت - خواب سلطان بابل (معاصر دانیال نبی) و تعبیر آن - اسرار اجابت و عدم اجابت دعا - حرکت علمی بشر در مسیر دعای ندبه - اولین تحول از برهوت زندگی به توبه - تحول به این مرحله از علم که حق حیات مردم از مسیر رضا و غضب پیغمبران است - تحول سوم: کشتی نوح و آشنائی به وسیله نجات - تحول چهارم: فکر و فرهنگ حضرت ابراهیم ع، دین خدا مکتب می شود - دلایل ذبح حضرت اسماعیل - تحول از فکر بردگی به

آزادی- تحول به علم و حکمت و مبارزه با سحر و جادو بعد از سلیمان- تحول پنجم: حرکت از طبیعت به فضای علم توحید با ظهور اسلام- تحول ششم: تبدیل عقاید به علم و حکمت با تعلیمات ائمه اطهار ع- دلایل انزوای ائمه ع از حکومت و استقبال از شهادت- درجات هفت گانه به سوی بهشت و یا درکات به سوی جهنم- اسرار قبول شهادت از طرف ائمه اطهار ع- ترجمه و تفسیر یک آیه عجیب که چگونه کفار خود را محکوم می کنند - معنای ذنب و غفران، عفو و عصیان- دعای ندبه خط حرکت به سوی مدینه علم رسول اکرم ص- رمز و راز دعای ندبه- نهضت فکری و علمی در اسلام بعد از رسول خدا ص- آن چه انسان تا ابد لازم دارد در فضای عالم خلق شده- فضای نامتناهی علمی دین مقدس اسلام- راه طبیعی برای نجات- طبقات هفت گانه مسلمانان تا وصول به مقام ولایت- شرح درجات تکامل و تفسیر سبع سماوات- تکامل مسلمانان از علم به عرفان- عدم مقاومت دین تعبدی و تقلیدی در برابر علم- تکامل علمی و عملی در خط دین و نشان و مدال انبیاء- حرکات تکاملی از انبیاء تا حضرت خاتم ص و از مسیر ائمه ع تا مدینه فاضله- از مسیر اسلام به رهبری ائمه اطهار ع شرق و غرب عالم و افکار فتح می شود- عروج و معراج حضرت رسول ص- علم ماکان و ما یکون چه معنایی دارد- فرشته ها چیستند و چه جنسیتی دارند- وعده خدا به رسول اکرم ص- مصادیق شیطان و شیطنت- تمرکز علم و آثار نبوت در بیت امامت- معنای اصیل بیت و اهل بیت- آدم و حوا در محل کعبه، تحویل انسان های بهشتی شدند- مراسم حج پایه و مایه سلطنت عظیم آل محمد ص است- حق رسول خدا ص و اولیاء خدا بر مردم- مباحث چهارده گانه قابل توجه در تعریف معصومین ع- کاملترین جمله در تعریف حضرت زهرا س ان الله یرضی لرضاهایا- تفاوت ائمه ع با دیگران، تفاوت علمی و تربیتی است- انسانها در مسیر تربیت به دو شجره

طوبی و زقوم تقسیم شدند- چگونه ازدواج با حضرت زهرا س برای علی مایه افتخار است- حدیث کساء بزرگترین مدرک برتری حضرت زهرا س بر اولین و آخرین- حوادثی که در مرآ و منظر اهل آسمان و زمین قرار گرفت- معنای درخشندگی فضای فرشتگان به نور حضرت زهرا س- معنای اصیل آل و اهل- واحدهای سه گانه هستی: عددی، مبدئی و آفریننده- مظاهر انسانی واحدهای عددی و مبدئی- شیعیان علی ع همسایگان بهشتی رسول خدایند- علی ع میزان اعمال و ایمان است- حکمت جنگ و جهاد ائمه ع و پیغمبران- داستان کوه قاف و چشمه آب حیات.

۷۴- مکارم الاخلاق (مدینه فاضله): مدینه فاضله، شهری است که از انسانهای فاضل و مؤمن تشکیل می شود، شهری است که انسانها بطور خودکار، بدون عامل واداری از حکومت و یا مأمور، در نظام کامل عقلی و علمی قرار می گیرند، شهری است که انسانها در آزادی کامل و با آزادی کامل در نظام کامل قرار گرفته اند، شهری است برابر وسعت آفرینش، فاقد مرزهای زمانی و مکانی، فاقد مرز کیفی و انسانی و فاقد مرز طبیعی. انسانهای آن شهر در بی نهایت عمر زمانی قرار می گیرند که خداوند می فرماید: خالِدینَ فیها اَبَدًا، و همچنین فاقد مرز فضایی و مکانی که می فرماید: وَ سَارِعُوا اِلَیَّ مَغْفِرَةً مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْاَرْضُ^{۳۴}، شهری که پهنه آن برابر آفرینش است. و فاقد مرز کیفی به معنای عدم محدودیت در کیفیت زندگی، قدرت آنها به ضعف نمی گراید و سلامتی آنها به مرض نمی کشد، حرکت و فعالیت آنها به خستگی نمی رسد، اشتیهای آنها به بی اشتیهای و جوانی آنها به پیری و زیبایی آنها به زشتی نمی گراید، دائم در تنوع زندگی اند، هر روز در وضع و حالی بهتر از گذشته به هر کاری قادر و به هر

چیزی عالم‌اند، به هر کجا که بخواهند، بدون زحمت می‌روند، و هر کجا که رفتند، بدون محدودیت و ممنوعیت زندگی می‌کنند، به هر کجا که بروند مال خود آنهاست، نه این که در جایی غریب باشند، به هر خانه و باغی که رفتند، صاحب خانه و باغ هستند، نه این که میهمان صاحب‌خانه باشند، در و دیواری و یا قفل و کلیدی روبروی آنها نیست.

فقدان مرز انسانی به معنای این است که هر انسانی در عین حال که برادر انسانهای دیگر است، گوئی حاکم بر انسان‌ها می‌باشد. به هرکسی اگر بخواهد دستور می‌دهد و به هرکس دستور داد، بدون چون و چرا دستور او را اجرا می‌کند، زیرا دستور هرکس به دیگری، دستور عقل به عقل و دستور علم به علم است. دستور به معنای حاکمیت علم بر جهل نیست که در یکی ذلت بوجود آورد و در دیگری نخوت پیدا شود. هریک از انسانهای مدینه فاضله، مالک کل آفرینش‌اند، زیرا به هر جای عالم که بخواهند می‌روند و در هر جای عالم که بخواهند جای می‌گیرند، مجهز به علم و قدرتی هستند که حاکم بر کائنات‌اند. انسان‌های مدینه فاضله، مجهز به علم و قدرت الهی هستند، آن چه را خدا به علم خود لازم می‌داند، آنها هم به علم خود لازم می‌دانند و آن چه را خدا غلط می‌داند، آنها هم غلط می‌دانند. رابطه بین آنها و خدا، رابطه بین حاکم و محکوم نیست، بلکه رابطه پدر بر فرزندان رشید است، خدائی که آنها را خلیفه خود شناخته و مدیریت زندگی و آفرینندگی را به خود آنها واگذار کرده است. بین آنها و خدای متعال، اختلافی وجود ندارد، خدا آنها را مجهز به اراده کُن فیکونی کرده است که هر چه را بخواهند، به محض خواستن، شدن است. بین خواستن و شدن آنچه خواسته‌اند فاصله‌ای نیست، به آنچه آرزو دارند رسیده‌اند. رقم رنج و زحمت صفر، رقم بهره برداری و موفقیت بی نهایت.

دلیل نامگذاری دعا- معانی خلق و اخلاق- سؤال و جواب در تشریح خلقت- ترسیم و توصیف صراط مستقیم- کشف اسرار دعا- آمادگی برای پذیرش نعمت‌ها- پیدایش علم در وجود انسان- انسانهایی که از قبل به تکامل رسیده‌اند- پیدایش کمال در انسان اکتسابی و تدریجی است- تعریف خواص ذاتی و ترکیبی- تفاوت فیوضات تعلیمی و فیوضات تکوینی خدا- علم در وجود انسان قابل آفرینش نیست- نقش دعا در تعلیمات و معنای ثواب و عقاب- معانی عفو و غفران- تکامل انسان در مسیر دعا- رابطه علم و دعا- مکارم الاخلاق بزرگترین پدیده علمی است- شرح فرازهای دعا.

۷۵- زیارت جامعه کبیره: زیارت به معنای ارتباط یافتن انسانهای فاقد علم و کمال و درجه و مقام با انسانهای پیشرفته و کامل برای کسب کمال و عزت و عظمت می‌باشد. تنها موجودی که در عالم در خط ترقی و تکامل حرکت دارد و هر روز و هر سال در مسیر تحول و تکامل حرکت می‌کند و زندگی یکنواخت و بدون تحول، خلاف خلقت او می‌باشد همین انسان است. تمامی موجودات عالم از جمادات و نباتات و حیوانات و زمین و آسمان و هر چه هست، از ابتدای خلقت تا انتها به یک صورت و یکنواخت به حیات خود ادامه می‌دهند و ترقی و تکامل در زندگی آنها مفهوم و معنایی ندارد. نه از وضعیت ابتدایی خود تنزل پیدا می‌کنند نه هم به وضعیت بهتر و عالی‌تر تکامل پیدا می‌کنند. بلکه آنچه هست، ماسوای انسان، برای انسان خلق شده است. محتوای این دعا که بهترین شناسنامه چهارده معصوم است شامل موارد زیر است:

شرحی در معنای زیارت و مطالب عمیقی که در این کلمه خوابیده است- معنای اهل بیت نبوت و موضع رسالت تا جمله رحمه الله و برکاته- ائمه هدی و مصاییح دجی تا جمله رحمه الله و برکاته- محال معرفه الله و مساکن برکه الله تا

رحمة الله و برکاته - دعاء الی الله و دلایل مرضاء الله تا رحمة الله و برکاته - ائمه دعوت کننده و پیشوایان هدایت تا رحمة الله و برکاته - گواهی به وحدانیت خدا و رسالت حضرت خاتم الانبیاء ص - شهادت و گواهی به ائمه معصوم ع که افراد منتخب و برجسته از جانب خداوند متعال در دنیا و آخرت می باشند و مطالبی که در این رابطه لازم است گفته شود تا جمله من والاکم فقد وال الله - معانی صراط اقوم و شهداء دارالفناء و شفعاء دارالبقاء تا جمله من رد علیکم فی اسفل درک الجحیم - اشاره به سوابق ائمه اطهار ع که آنها انسانهای پیشرفته فارغ التحصیل در مکتب خدا بوده اند و این جمعیت کره زمین از آدم و حوا تا قیام قائم ع به صورت دانشگاهی تحویل آنها شده اند - چگونه آنها حامل عرش خدا و یا عرش حکومت خدا در جامعه بشریت می باشند - ارزش انسانها به میزان ارتباط با این چهارده معصوم ع و استفاده از برکات و جودى آنها می باشد - چرا آنها اشرف مخلوقات از ابتدای خلقت تا انتهای قیامت می باشند و کسی نتوانسته به مقام آنها نزدیک شود چه برسد که از آنها بهتر و بالاتر باشد - خداوند تبارک و تعالی ولایت و حکومت آنها را بر تمامی خلایق از فرشتگان و جن و انس عرضه نموده و ما سوی الله در شعاع هدایت و تربیت آنها انجام وظیفه می کنند - از جمله اشهد الله و اشهدکم، توضیح می دهد که چرا انسانها لازم است بدانند که فقط از طریق ایمان به آنها می توانند حرکت علمی و تکاملی داشته باشند و ولایت آنها صراط مستقیم به سوی خدا و همه کائنات است - از جمله مؤمن بایابکم مصدق بر جعتکم منتظر لامرکم، توضیح می دهد که خداوند تبارک و تعالی برای بشریت در مسیر اطاعت آنها و تربیت به وسیله آنها دو دوره زندگی به نام دنیا و آخرت برای بشریت مقدر و مقرر کرده است و خط تکامل در دین خدا فقط در مسیر تعلیم و تربیت آنها ممکن می باشد - از جمله من اراد الله بدأ بکم، توضیح می دهد

که چگونه است که راه منحصر به سوی خدا فقط از طریق ولایت و تربیت آنها می‌باشد- از جمله ذکرکم فی الذاکرین و اسمائکم فی الاسماء، توضیح می‌دهد که چگونه آنها مظهر کامل علم و قدرت خدا هستند و مسائل حکومتی و تربیتی خدا فقط به وسیله آنها قابل اجراء شده است- از جمله بموالاتکم علمنا الله معالم دیننا، شرح می‌دهد که چرا تعلیمات خدا و آشنایی به خلقت عالم و آدم فقط به وسیله آنها و در مکتب آنها قابل ظهور است و مکاتب دیگر بجز ضلالت و گمراهی چیزی نیست- اظهار تعبد و توسل به ائمه اطهار ع و اعتراف به اینکه نجات و خوشبختی در دنیا و آخرت جز به شفاعت و توسل آنها قابل ظهور نیست.

۷۶- زیارت وارث: در فرازی از این کتاب پس از شرح ارث و وراثت و بیان دلایل قانون ارث در اسلام می‌خوانیم: مولا امیرالمؤمنین ع می‌فرماید: اگر من برای اداره زندگی مأمور و مجبور شوم که سنگ به دوش خودم بگذارم و از کوه‌ها بالا ببرم، سنگینی این سنگ روی دوش من و بالا رفتن به کوه‌ها آسان‌تر است از این که زیر بار منت مردم بروم. کسی که حاجت شما را برمی‌آورد و شما در خانه او می‌روید، خواهش و تمنا می‌کنید، مانند کسی است که یک کیلوگرم بار از دوش شما برداشته و هزاران کیلوگرم بار سنگین خود را به دوش شما گذاشته است. منت انسان بر انسان دیگر مصیبتی بسیار بزرگ است. از این جهت دین مقدس اسلام اصرار می‌کند که انسانها در ادامه و اداره زندگی و رفع نیاز، به خود و خدای خود متکی باشند. آن چه می‌خواهند از خدا بخواهند نه از خلق خدا و خداوند در این جا وعده داده است که هرکسی در خانه او می‌رود و از خدا خواهش و تمنا می‌کند، او را به دیگران محتاج نکند و خداوند خودش حاجت او را برآورده می‌کند. در نتیجه یک چنین انسان‌هایی که حوائج خود را در خانه خدا می‌برند، منت خدا را بر خود قبول می‌کنند و از منت گذاری بندگان خدا فراری هستند.

۷۷- مناجات شعبانیه: صلوات بر پیغمبر و برکات صلوات و دلیل این که چرا بایستی دعای خود را با صلوات شروع کنیم- اولین خواهش از خداوند تبارک و تعالی این است که وقتی انسان در خانه خدا می‌رود و از او خواهشی می‌کند، خداوند به خواهش او توجه کند و دعای او را بشنود- دلایل این حقیقت که اگر خدا انسان را از لطف خود محروم کند و انسان از خدا مأیوس شود آیا پناهگاه دیگری سواى خدا دارد که به آن جا پناه ببرد و به زندگی خود ادامه دهد؟- آیا لطف خدا و توجه خدا لازم است که صد درصد بر پایه استحقاق بندگان باشد و یا این که لطف برخدا واجب است، خواه بنده خدا مستحق باشد یا نباشد- سرمایه انسان درارتباط با خداوند متعال در دنیا و آخرت فقط اقرار به گناه و خواهش و نیایش است، اعمال بندگان خدا دلیل استحقاق آنها نمی‌شود- خواهش‌های عفو و غفران از خداوند تبارک و تعالی ضمن جمله: فقد جعلت الاقرار بالذنب... الهی جودک بسط املی - خداوند تبارک و تعالی به لطف خود، انسان‌ها را به رحمت خود امیدوار می‌کند و یکی از دلایل استحقاق بندگان، امیدواری به خداوند متعال است از کلمه: الهی جودک... فلک الحمد ابدًا- مقابله بندگان خدا با لطف و کرم خدا و مطالبات آنها از خداوند متعال با جمله: الهی ان اخذتنی بجرمی... الهی ان کان صغر- اعتراف به این حقیقت که ما انسان‌ها هرگز با عبادت و طاعت نمی‌توانیم با لطف و کرم خدا برابری کنیم- اعتراف به این حقیقت که ما انسان‌ها عمر خود را در گناه و معصیت و سهو و نسیان می‌گذرانیم- اعتراف به قلت حیا و شرم در برابر این خواهش‌ها، به دلیل این که انسان، استحقاق یک چنین خواهش‌هایی را از خداوند متعال ندارد از جمله: الهی انا عبد اتصل الیک...- انسان از خدا خواهش می‌کند که در برابر دعوت‌های او توفیق اجابت داشته باشد، از جمله: انظر الی نظر من نادیته فاجابک- اعتراف به این حقیقت که انسان وابسته

خدا و در پناه خدا هرگز ذلت و خواری نمی‌بیند، از جمله: الهی ان من تعرف بک غیر مجهول- تقاضا و خواهش از خداوند متعال که امید او را به ناامیدی تبدیل نکند و او را با بندگان خالص و مخلص خود محشور نماید، از جمله: اقمنی فی اهل ولایتک....- کامل‌ترین خواهش‌ها از خداوند متعال که اگر اجابت شود دیگر گمشده‌ای ندارد، از جمله: الهی هب لی کمال الانقطاع....- تقاضای بیشتر و زیاده‌تر در این که خداوند به سابقه بندگان و گناه و معصیت آنها توجه نکند و بنده خود را به همین دلیل که در خانه او رفته است بپذیرد، از جمله: الهی ان کانت الخطایا....- تکرار صلوات بر حضرت رسول اکرم ص که فرموده‌اند وقتی دعا بین دو صلوات قرار می‌گیرد حتماً به اجابت می‌رسد.

د: مقالات

۷۸- اقتصاد اسلامی: اقتصاد اسلامی به کیفیتی که در این کتاب نوشته شده به این منظور است که اگر کسی بخواهد با یک سرمایه مالی، خود را به سه نوع سرمایه برساند بایستی چگونه رفتار کند. والا این برنامه در غیبت امام ع برای عموم قابل اجرا نیست. در اسلام مالکیت مال به معنای مدیریت مال است نه تصرف دلخواهی.....

۷۹- ترجمه و شرح خطبه حضرت زهرا س :.... قسمت دوم علمیت این سخنرانی، کیفیت خلق خلایق است که خلاف رای و تحقیق تمام مادیین و فلاسفه، اصول خلایق و هندسه ساخت آن را تعریف می‌کند. فلاسفه در تعریف خدا و خلق می‌گویند یک حقیقت ثابت نامتناهی ازلی به نام وجود هست که دائم خود را به صورت این خلایق جلوه می‌دهد. مادیون می‌گویند آن یک حقیقت که به این صورت‌ها جلوه می‌کند ماده ازلی است که خود به خود، بر خود دور می‌زند، از جماد به نبات و از نبات به حیوان و از حیوان به انسان و از انسان دو مرتبه به

مادهٔ ازلی برمی‌گردد و باز از ماده ازلی به جماد و نبات و حیوان و انسان و همین طور از....

۸۰- ترجمه ادعیه: که شامل ترجمه روان دعاها می‌باشد.

۸۱- تقدیر نامه حضرت مریم س در قرآن: کاف.ها. ی.ع. ص. ذکر رحمه ربک عبده زکریا. این حروف نشانگر رحمت پروردگار برای بنده خود زکریا است آن جا که زکریا با خدای خود راز و نیاز داشت و مناجات می‌کرد، همین حروف را سرمایه راز و نیاز خود قرار داده و اجابت دعای خود را از خدا تقاضا می‌کرد و خداوند به برکت این حروف دعای او را که خواهش فرزند صالحی بود اجابت کرد و یحیی را به او مرحمت نمود. لذا در تفسیر این حروف از امام زمان ع روایت شده که اشاره به داستان کربلا و مصائب امام حسین ع است. حرف ک: اشاره به کربلای آن حضرت است.... که حضرت زکریا با توسل به آن حضرت دعایش مستجاب گردید.

۸۲- توصیه خدا به آدم: وقتی آدم ابوالبشر توبه کرد و خداوند توبه‌اش را قبول کرد عرض کرد: خدایا اکنون که توبه مرا قبول کردی و گناه مرا بخشیدی پس مرا برگردان به همان بهشتی که اخراج نمودی. خداوند، کتابچه‌ای در اختیارش گذاشت و فرمود: این راه بهشت است. برطبق دستورات این کتابچه، برنامه‌های زندگی خود را تنظیم کن. به محض این که چنان شدی و چنان حالتی پیدا کردی که مطابقت با این کتابچه داشته باشد، تو دیگر اهل بهشتی و به محض این که از دنیا رفتی، در زندگی بهشتی قرار می‌گیری. آن کتابچه دارای چهار دستور بود که خدا به آدم فرمود راه بهشت است: دستور اول این که بنده کسی و چیزی به جز خدا نباش. فقط وابسته به خدا باش. بندگی خدا و دین خدا را قبول کن. چیزی را به جای خدا شریک خدا نشناس. دستوردوم که به نفع تو تمام می‌شود این است که

هر وقت احساس نیاز کردی، حوائج خود را از من بخواه، منت دیگران را نکش و از غیر خدا خواهش نکن. من به تو قول می‌دهم که زندگی تو را اداره کنم و نگذارم محتاج بمانی. دستور سوم که صددرصد به نفع توست این است که به تو وعده می‌دهم دعای تو را هنگام نیاز مستجاب کنم. وقتی ضرری یا خطری سر تو بیاید برطرف کنم و یا ساعتی که محتاج به کسی یا چیزی هستی حاجت تو را برآورم. تو را هنگام احتیاج معطل نگذارم و دیگر حق نداری پیش از آنکه حاجت را برآورم در خانه دیگران بروی و از آنها خواهش کنی. دستور چهارم دستوری است که بین تو و سایر مردم اجرایی‌شود و آن این است که هر چیزی به خود نمی‌پسندی به دیگران نپسند. هر عملی یا قدمی که می‌خواهی برای دیگران برداری خود را بجای آنها به حساب آور. اگر آن قدم و حکم به نفع خودت باشد به نفع دیگران هم هست و اگر به ضرر خودت باشد به ضرر دیگران هم هست پس خودت در ارتباط با دیگران و رفتار اجتماعی، ترازوی عدالت هستی.

۸۳- حدیث حدین: حدیث حدین یک قاعده صددرصد علمی و عملی برای شناخت خداوند متعال است. کسانی که این حدیث را به حقیقت بدانند راه وصول به معرفت خداوند متعال را کاملاً می‌شناسند. و خود را برای وصول به این نعمت بزرگ که معرفت به خدا باشد آماده می‌کنند. معرفت به خدا سرمایه‌ای است که در شعاع همه نعمت‌ها حاصل می‌شود و با فقدان آن، همه نعمت‌ها از کف انسان می‌رود. از شما تقاضا می‌کنم این کتاب را با دقت بخوانید و از فوائد نامتناهی آن بهره‌مند شوید.

۸۴- حدیث عقل و جهل: صفات انسانهای عاقل و جاهل از دیدگاه امام صادق ع در اصول کافی.

۸۵- حدیث کساء: داستان حدیث کساء اگر چه در ظاهر خیلی ساده است و ساده گفته شده، ولیکن این داستان هم مانند آیات قرآن است که در ظاهر خیلی ساده و در باطن خیلی عمیق و عجیب است. ائمه اطهار ع وظیفه دارند که در ارتباط با جامعه دو نوع نمایش داشته باشند. در یک حالت خود را مانند انسانهای عادی نمایش می‌دهند. ولیکن نمایش واقعی آنها بایستی بصورتی باشد که مردم بفهمند که آنها انسانهای کامل هستند. سلاطین دنیا و آخرت مردم هستند، نشان و مدال خلافت الهی دارند و آنها گر چه انسانند ولیکن هم شأن خدا و محرم اسرار خدا هستند. این نمایش واقعی و حقیقی آنهاست که گاهگاهی بایستی خود را در لباس سلطنتی ظاهر کنند و در سایه نشان و مدال الهی جلوه دهند و مردم بفهمند که آنها انسانهای کامل فارغ التحصیل در مکتب خدا هستند، دیگران نمی‌توانند با آنها رقابت کنند و جای آنها بنشینند. زیرا جانشینی خورشید بایستی خورشید دیگری باشد که تمام عالم را روشن کند. ستاره‌ها و یا شمع و چراغ‌ها نمی‌توانند جای خورشید بنشینند تا فضائی را که خورشید روشن می‌کند یا می‌پروراند آنها هم روشن کنند. زیرا حقیقتاً مردم با پیغمبران رقابت دارند، خود را جای آنها می‌دانند و می‌گویند آنها چه کاره‌اند که ما نیستیم و چرا سلطنت الهی فقط اختصاص به آنها دارد. پس در این جلوه، لازم است خدا آنها را چنان که هستند معرفی کند و آنها هم در نشان و مدالی که حاکی از مقام و موقعیت آنهاست ظاهر شوند. لذا می‌بینیم آیاتی در قرآن فقط در شأن آنها نازل شده است و کسی دیگر مصداق آن آیات نیست. مانند آیات خاتمیت پیغمبر در نبوت و خاتمیت ائمه ع در ولایت.

۸۶- رساله اجتهادی امام زمان ع: بهترین بحث مستدل اجتهادی است که شما را به آینده نزدیک ظهور امام زمان ع آشنا می‌کند و از مسیر انتظار فرج قریب

الوقوع، شوق و نشاط تو را به کمال می‌رساند. بحثی است خواندنی و دانستنی. نتیجه حوادث تاریخ را از هبوط آدم تا قیام قائم عج و بعد از قیام، تا ابد در اختیار شما می‌گذارد. بخوانید تا گذشته و آینده خود را بدانید و هدف خدا را از خلقت عالم و آدم بشناسید.

۸۷- رویت هلال ماه: این مطالب، کوچک‌ترین رساله‌ای است که از طریق دلائل نجومی بروج و خورشید و کره زمین، وحدت جهانی در تقویم و سال و ماه ایجاد می‌کند. طرفداران وحدت جهانی آن را مطالعه فرمایند تا بدانند که فقط تقویم ایران در ظهور سال و ماه مطابق طبیعت است و تقاویم دیگر با طبیعت همگامی ندارد.

۸۸- شناسنامه چهارده معصوم ع در آیه نور: در تاویل آیه نور و اثبات انطباق هر کلمه از آن آیه شریفه به یکی از ائمه ع با توجه به وضعیت وجودی و اجتماعی ایشان است. در این مقاله توضیح داده شده که چرا مشکوه به حضرت زهرا س مصباح اول به رسول اکرم ص، مصباح دوم به حضرت علی ع، زجاجه اول به امام حسن ع، زجاجه دوم به امام حسین ع، کوكب به امام چهارم ع، کوكب دری به امام باقر ع (به دلیل اینکه موصوف در صفت محفوظ است ولی صفت در موصوف محفوظ نیست، کوكب و کوكب دری دو مفهوم جداگانه دارند)، شجره مبارکه به امام صادق ع، زیتونه به امام هفتم ع، لاشرقیه و لاغربیه به امام هشتم ع، *يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَكَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ* به امام جواد ع، سه نور در جمله *نُورٌ عَلِيٌّ نُورٌ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ* نیز به امام‌های دهم، یازدهم و دوازدهم ع انطباق داده شده است.

۸۹- مکتب ائمه ع: در تبیین وضعیت فکری و مکتبی ائمه اطهار ع.

۹۰- هدایت از طریق خواب: اقسام هدایت- مفهوم کلمه هدایت- کیفیت هدایت- هدایت تکوینی- هدایت تشریحی- هدایت تبلیغی و تذکاری- هدایت بوسیله اشباح نوری- زمان ظهور وحی و الهام در انسان- فرق رابطه روح با نفس در عالم خواب و در عالم بیداری- هدایت انسان در عالم خواب بوسیله اشباح نورانی- فرق وحی در انسان با وحی در حیوانات- هدایت از طریق خواب.

۹۱- هشدار به جنگ افروزان هسته ای: مقاله ای کاملاً بی سابقه در اثبات اجبار وقوع جنگ جهانی هسته ای در مقدمه قیام قائم عج.

۹۲- ولایت فقیه: نگاهی کاملاً علمی به مسئله ولایت فقیه در اسلام و توضیح کامل حدیث فأمّا من كان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً علي هواه مطيعاً لأمر مولاه فللعوام أن يقلدوه.

۹۳- تفسیر و تاویل: به اتفاق همه دانشمندان دین اسلام مخصوصاً علمای مذهب شیعه به پیروی از ائمه اطهار ع، قرآن نیاز به تفسیر و تاویل دارد و مخصوصاً اثبات می کند که بجز چهارده معصوم ع کسی نمی تواند تاویل قرآن را برای خود بداند. علوم قرآنی در سه مرتبه قابل توضیح می باشد یعنی هر آیه یا هر سوره ای در متن و معنای خود سه آیه و سه سوره است. قسمت اول مربوط به خلقت آدم و عالم و مربوط به طبیعت و زندگی اجتماعی انسانهاست، قسمت دوم مربوط به خلقت و تربیت انسانها و معرفی انسانهایی است که بدن و حق مدیریت و حاکمیت بر مردم ندارند و همچنین معرفی انسانهایی که خوبند و عالم و دانایند و حق ولایت دارند و مردم باید در سایه ولایت و تربیت آنها انجام وظیفه کنند و قسمت سوم مربوط به معارف توحیدی و شناخت ذات مقدس خداوند متعال و صفات ثبوتیه خدا، صفاتی که برای خدا جایز است و صفات سلبيه، صفاتی که برای خدا جایز نیست.

۹۴- اصول علمی و اجتهادی دین: مسمانان مطیع خدا وائمه اطهار ع همه جا ماموریت دارند اصول دین خود را به علم فقاہت بشناسند، دین و عقیده منہای علم و فقاہت، همیشه در معرض خطر است. اگر شما اسیرگفتگوها و سر و صداهای باشید هر ساعت و دقیقه‌ای مانند توپ فوتبال در اختیار بازیگران هستید و عاقبت پاره‌پاره خواهید شد، زیرا پیشوایان غیر معصوم همیشه در علم و عقیده، گرفتار تضاد و تناقض‌اند، ثبات و استقامت ندارند، پیروان خود را به ضلالت و گمراهی می‌کشاند. مولای ما علی ع فقط دو طایفه از مردم را اهل نجات می‌داند یکی دانشمندانی بنام انبیاء که توفیق و تایید الهی دارند و طایفه دوم کسانی که آنها را به صداقت و امانت و درس و دانش دینی خود انتخاب می‌کنند و دین و دانش خود را از آنها فرا می‌گیرند.

۹۵- رسالت اسلامی خدمتگزاران بشر: این نوشته را استاد گرانقدر در تیر ماه ۱۳۵۷ در جمع عده‌ای از جوانان خدمتگزاران بشر که برای لوله‌کشی، به روستای صدخرو آمده بودند ایراد کرده‌اند. مطالعه مقدمه این مقاله که به قلم خودشان نوشته شده است گوشه دیگری از این شخصیت را به نمایش می‌گذارد.

سالهای سال در دهکده‌ها و دهکده ما از برق و روشنایی و آب و آبادانی خبری نبود. جهل و نادانی، مردم را از هم جدا کرده بود. آنچنان وابستگی با هم نداشتند که از طریق تعاون و همکاری، مشکلات زندگی خود را حل کنند. همه جا و همه وقت، مردم در حال خودگرایی و پیش‌برد زندگی خود از طریق کوبیدن دیگران بودند، تا از طریق غیبت دیگران خود را آبرومند جلوه دهند، از طریق فقر دیگران خود را به ثروت و از طریق ضعف مردم خود را به قدرت برسانند. جامعه‌گرایی و خدمت به مردم هیچ‌جا مفهوم و مصداقی نداشت.

صبحگاهی که شعاع آفتاب به چهره مردم رنگ امید و آرزو می‌داد و مردم در گوشه و کنار ده و صحرا برای زندگی خود در تلاش بودند، یک مینی‌بوس به دهکده ما وارد شد، عده‌ای دانش‌آموز از سنین ۱۵ تا ۲۰ سال، همراه بیل و کلنگ، پیاده شدند، اردوئی بپا کردند، تابلوئی بعنوان خدمت‌گزاران بشر نصب کردند و مردم ده را به همکاری دعوت نمودند تا برای آنها برق و آب آشامیدنی و وسائل آسایش فراهم سازند. در کار و هدف آنها دقت کردم، خیلی عالی خدمت‌گزارانی خالی از تزویر و ریا، بدون هدف مادی و مسابقه در مادیات، رئیس و مرئوس و دانش‌آموز و دانشجو و دیپلم و لیسانس، با هم بیل و کلنگ برداشتند و مردم ده را برای رفاه خود آنها به همکاری دعوت کردند. حرکت کردند بسوی قناتی در شمال ده و در فاصله ۱۰ کیلومتری تا آب آن را برای اهل ده لوله‌کشی کنند.

تابلو آنها تحت عنوان خدمت‌گزاران بشر خیلی مرا جلب کرد. کمتر عنوانی مطابق حقیقت دیده بودم، آیا اینها خدمت‌گزاران جامعه هستند؟ آیا اینها بدون هدف مادی و مقامی می‌خواهند به جامعه بشر خدمت کنند؟ از مبدء و منشاء آنها خبر نداشتم ولیکن به مصداق آیه *وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَيْهِ إِلَيْكُمْ السَّلَامُ*^{۳۵} خود را به عنوان یک مؤمن روحانی موظف دانستم که از خدمت و هدف آنها استقبال کنم. لذا به همراه آنها بیل و کلنگ برداشتم، به شمال ده رفتم و طولی نکشید که آب قنات لوله‌کشی شد و در اختیار مردم قرار گرفت و اکنون در خانه هر روستائی محروم، چشمه آب حیاتی جاری است. لذا ضمن کار و همکاری با آن خدمت‌گزاران، لازم دانستم که بحثی اسلامی و قرآنی در اهمیت کار و کوشش و خدمت به افراد هم‌نوع ایراد کنم. از آنها دعوت کردم ضمن مراجعت از کار و خدمت، ساعتی با هم در مسجد بنشینیم، هدف و راهنمایی قرآن را در تعاون و

همکاری با هم بحث و مذاکره کنیم. دعوت مرا پذیرفتند و بعد از مراجعت از کار، با من نشستند و ضمن بحث و مذاکره این جزوه را بوجود آوردند.

۹۶- تناهی یا عدم تناهی انسان در احتیاجات: آیا انسان در احتیاجات خود متناهی است یا نامتناهی، آیا امکان قناعت به موجودی‌ها در انسان هست یا خیر؟
آشنایی به تناهی یا عدم تناهی احتیاجات انسان، توقف دارد بر پاسخ این سؤال که آیا انسان در خلقت و آفرینش خود متناهی است یا نامتناهی؟

پایان

تبیین برخی مفاهیم از بیان استاد^{۳۶}

۱- حکمت مرگ، چرا می‌میریم؟

یک سؤال مهم از خدا. اگر زندگی و حیات منطقی است چرا مرگ وجود دارد و اگر مرگ منطقی است چرا زندگی و حیات وجود دارد؟ براستی خداوند متعال برای این سؤال چه پاسخی دارد؟

آیا این زندگی در وضعیت دنیایی خودش و آنچه اکنون وجود دارد شایسته انسان هست؟ درست است موجودی که اشرف مخلوقات است و قرار است خلیفه، دقت کنید، خلیفه خدا شود برای پر کردن حتی شکم خودش با این همه مصیبت و بدبختی روبرو باشد؟ این همه زحمت بکشد، خون جگر بخورد، خودش را به زمین و آسمان بزند تا بتواند یک زندگی فراهم کند تا مثلاً آسایش داشته باشد و تازه اگر به آن رسید به او می‌گویند بفرما برو دیگر بس است؟ این

۳۶- این نوشته‌ها حاصل گفت‌وگوهای شفاهی با استاد می‌باشد که برخی از آنها در کتاب‌ها و یا

سخنرانی‌های ایشان نیز آمده است. جملات با قلم درشت عیناً از تکیه کلام ایشان برداشت شده است.

زندگی واقعا شایسته و سزاوار انسان نیست و **لیاقت ندارد که انسان را اداره کند**، انسان یک ظرفیت نامتناهی دارد و این زندگی در بهترین حالت نیز قادر به پر کردن آن نیست پس چاره چیست؟ هم وجود این نوع زندگی در هندسه تربیتی خدا ضروری است و چاره‌ای نیست (همانگونه که در بیان استاد آمده است) و هم این زندگی لیاقت انسان را ندارد.

مرگ راه حل این تناقض است، انسانها خواه ناخواه از این نوع زندگی خسته می‌شوند و یا ظرفیت تربیتی آنها در این زندگی تکمیل می‌شود، یعنی اگر بمانند یا به قهقرا می‌روند یا ادامه این زندگی اثری تربیتی برایشان نخواهد داشت و قهقرا حرکت بیهوده در تقدیر خدا بایستی متوقف شود. **پس مرگ به عنوان خوابی موقتی** برایشان مقدر می‌شود تا وقتی که شرایط برای زندگی ایده آل و مناسب شان انسان فراهم شود. وقتی که شرایط برای این نوع زندگی مناسب نیست و ظرفیت انسان نیز این زندگی را نمی‌پذیرد، مرگ بهترین دارو و آماده نگهداشتنش برای عبور از این برزخ است. مرگ چیزی جز یک خواب موقت نیست، همانطور که تا وقتی خواب هستیم نمی‌دانیم که خوابیم، تا وقتی هم مرده هستیم نمی‌دانیم که مرده‌ایم. هنگام بیدار شدن تازه می‌فهمیم که خواب بوده‌ایم. در مدت مرگ (خواب موقتی) نه چیزی به ما اضافه می‌شود و نه کم، چرا که اساسا حیاتی در کار نیست تا بواسطه آن ورود و خروجی داشته باشیم. شب اول قبر کنایه از لحظه ورود به زندگی آخرتی در پرتو حکومت امام زمان ع است نه همان شبی که به خاک سپرده می‌شویم. مثلا وقتی شما از اینجا به آمریکا مسافرت می‌کنید شب اول شما در ارتباط با مقصد معنا پیدا می‌کند نه مبداء. همه مسائلی که در مورد مرگ گفته می‌شود مربوط به لحظه حضور ما در آن زندگی است نه مربوط به لحظه

ورود به قبر. برزخ در حقیقت همین خواب است نه بیشتر و نه کمتر خوابی عمیق بدون هرگونه فهم و ادراک.

بشریت در حرکت تکاملی خود بسوی هدف مانند قطاری است که هنگام رسیدن به شهر مقصد عده‌ای در آن خوابند، و بیداران، خوابیدگان را از وصول به مقصد مطلع کرده و بیدار می‌کنند.

۲- مشیت و اراده

در تقدیر خداوند متعال هر اتفاقی که در زندگی ما می‌افتد از طرف خداوند متعال بایستی پاسخی منطقی داشته باشد که بی جوابی در علم خدا محکوم است، این پاسخ در عین حال بایستی هدفی تربیتی را توجیه کند و اثبات کند که این اتفاق به نفع ما و در مسیر ایصال ما به هدف بوده است. مثلاً فرض کنید هواپیمایی خارج از اراده همه انسانها در حال سقوط است و سیصد انسان در معرض مرگ قرار دارند. این سیصد نفر در زندگی آخرتی خود از خدا می‌پرسند که هواپیما از اراده همه خارج بود آیا از اراده خدا هم خارج بود؟ چرا با اینکه می‌توانستی هواپیما را سالم به زمین بنشانی این کار را نکردی؟^{۳۷} پاسخ خدا چیست؟ آیا این پاسخ نباید همه آنها را قانع کند که این سقوط به نفع بشریت و در اولین قدم به نفع همه آنها بوده است که مرده‌اند؟ اگر خداوند متعال پاسخی نداشته باشد، یا بگوید به من ربطی نداشت و من بر اساس اسباب و مسببات کار می‌کنم و قوانین طبیعت را نقض نمی‌کنم، آیا جوابی قانع کننده است؟ البته که این پاسخ توجیه کننده نیست و البته که خداوند برای همه این پرسش‌ها پاسخی قانع کننده دارد. حتی ساده‌تر از این، اگر ما از خدا بپرسیم چرا در فلان روز که پیمان خارج از اختیارمان لغزید، جلوی زمین خوردن و شکستن پای ما را نگرفتی، پاسخ

۳۷- این مثال از کلام استاد برداشت شده است.

این پرسش متوجه یک هدف تربیتی خواهد بود که صدرصد ما را قانع می‌کند این حادثه به نفع ما بوده است. همه این حوادث به مشیت خدا مربوط است، یعنی وقتی جلوی قوانین طبیعت را نمی‌گیرد و اجازه می‌دهد آن اتفاق بیفتد می‌گوییم خداوند متعال بر اساس مشیتش کار کرده است و اگر به هر شکلی جلوی آن را بگیرد می‌گوییم خداوند براساس اراده خود کار کرده است. فرض کنید در حال حرکت در یک جاده کوهستانی هستیم، سنگی از کوه حرکت می‌کند و اتفاقاً ما را هدف مرگ قرار می‌دهد، مشیت خداوند اجازه می‌دهد این سنگ به ما برخورد و به زندگی ما پایان دهد (خداوند متعال در این حادثه دخالتی نمی‌کند) و اگر سنگ دیگری سر راهش قرار دهد یا ما را بی اختیار وادار به انجام عملی کند که از این حادثه جلوگیری کند (دخالته خدا)، بر اساس اراده خودش کار کرده است. در هر دو حال یک هدف تربیتی در راستای الحاق ما به هدف صورت گرفته است و البته پاسخ‌های خدا شیرین و جذاب خواهد بود.

۳- ایمان و تقوی

ایمان بر وزن افعال است. کلماتی که بر وزن افعال می‌آیند در عربی به یک ماهیت درونی اشاره می‌کنند. مثلاً شکستن لیوان و شکستن دل از یک وزن استعمال نمی‌شوند. در این مورد هم، ایمان آن امنیتی است که از درون ناشی می‌شود نه امنیتی که ناشی از عوامل بیرونی است. مثلاً ممکن است شما شخصیتی باشید که چندین محافظ دارید و به واسطه وجود آنها احساس امنیت می‌کنید. بخاطر این احساس امنیت نمی‌توان به شما مؤمن گفت. هرچند مؤمن یعنی کسی که در امنیت قرار دارد. اما اگر از درون احساس امنیت می‌کنید بدون وجود عوامل بیرونی، مؤمن هستید. به این امنیت درونی ایمان می‌گویند. بدیهی است که امنیت از درون ناشی از ارتقاء ارتباط با خداست. شما با دریایی از حوادث روبرو

می‌شوید و هیچ نگرانی در چهره‌تان دیده نمی‌شود. یک احساس درونی به شما امنیت می‌دهد، پس شما مؤمن هستید. گاهی هم برخورد با کوچکترین حادثه نگرانی را در شما به اوج می‌رساند. پس شما از درون احساس امنیت نمی‌کنید و دائم دنبال یک سری عوامل بیرونی هستید تا به شما امنیت بدهند. امنیت درونی که ناشی از استحکام ارتباط با خداست شما را مؤمن می‌کند. **خدا خشت لب طاقچه نیست، شخص است و شخصیتی صاحب اثر و اراده همانطور که به انسانها به عنوان یک شخص اعتماد می‌کنید که می‌توانند برای شما کاری انجام دهند خدا هم همین‌طور و البته بینهایت برابر بیشتر.**

و اما تقوی چیست؟ فرض کنید شما را به یک تشکیلات پیچیده و بسیار فنی و علمی دعوت کرده‌اند. به محض ورود به این سازمان احساس می‌کنید که وارد محلی بسیار عجیب شده‌اید، بسیار تمیز و دقیق و دستگاههای بسیار مدرن در آن در حال کارند. شما به خود اجازه نمی‌دهید به جایی دست بزنید، مبدا مشکلی پیش بیاید. چه کار می‌کنید؟ طبیعی است که توقف می‌کنید و ادب به شما حکم می‌کند که بدون اجازه به چیزی دست نزنید تا راهنمایی بیاید و شما را هدایت کند که به کجا بروید و توضیح بدهد که اینها چیست، چگونه کار می‌کند و هدف از آن چیست. به این توقف و ایست ناشی از ادب، تقوی می‌گویند. اکنون این زندگی که تو در آن قرار داری، آن سازمان پیچیده و عجیب و غریب است. این سازمان صاحب دارد و تو بدون اجازه صاحب آن حق نداری دست به چیزی بزنی. هر کاری می‌خواهی انجام بدهی باید از صاحبش اجازه بگیری. ادب به شما حکم می‌کند وقتی وارد خانه‌ای می‌شوی بدون اجازه صاحب خانه سرک به این طرف و آن طرف نکشی. اما یک دزد وقتی وارد خانه‌ای می‌شود از کسی اجازه نمی‌گیرد. ما هم اگر در عالم، بدون اجازه صاحب آن که خداست هر کاری که

دلمان خواست انجام دادیم مثل دزدها کار کرده‌ایم و اما اگر برای انجام هر کاری یک ایست مؤدبانه کردیم و با اجازه دست به کاری و چیزی زدیم متقی هستیم. این حکمت بیشتر عبادات است. مثلاً نماز در حقیقت اجازه گرفتن از خدا برای انجام کارهای روزانه‌مان است. اگر می‌خواهی با دختری یا پسری ارتباط داشته باشی باید از خدا اجازه بگیری و خلاصه هر گونه دخل و تصرف در ساخته‌های خدا با اجازه خدا صورت می‌گیرد. همانطور که وقتی یک سوزن می‌خری حق سازنده را ادا می‌کنی و پولش را می‌دهی. در مورد ساخته‌های خدا هم حقش را ادا کن و از او اجازه بگیر. این ادب شما که شما را متوقف می‌کند تقوی نام دارد. اگر شما این حالت را دارید متقی هستید. باز هم بدانید که خدا شخص است و صاحب اثر و خاصیت، نه شیئی بی‌خاصیت.

۴- یادداشتهایی در مورد عاشورا

۱- حکمت عاشورا: قلم را یارای برخاستن نیست، کدام ارزشی است که به خدا اجازه می‌دهد حسین را قربانی کند؟ قربانی شدنش را زیبا ببیند، تازاندن اسبها را بر پیکرش نظاره کند و زنان اهل بیت را اسیر؟ اگر می‌شد چشمهای خدا را دید، مطمئنم که با اشک حسین را از مدینه تا کربلا بدرقه می‌کرد. اما چرا کاری نکرد؟ چرا حسین پذیرفت که رؤیای ابراهیم را به حقیقت برساند؟ کسانی که او را در انجام این عظیم‌ترین حماسه تاریخ متهم به جهل نسبت به نتیجه حرکتش می‌کنند چقدر بی‌خبرند؟! کسی که به قصد به دست گرفتن حکومت حرکت می‌کند، به هر قیمتی برای خودش لشکر جمع آوری می‌کند نه اینکه به هر قیمتی آنها را به خانه‌هایشان بفرستد!!

برای مردمی که کشتن حسین را راه بهشت می‌دانند، برای مردمی که فرق یزید و حسین نمی‌دانند، برای مردمی که حق و باطل نمی‌شناسند، راه پیدایش این

فهم چیست؟ برای مردمی که سعادت را آن سوی جنازه حسین ع جستجو می‌کنند راهی جز این هست که از آن عبور کنند و نتیجه را ببینند؟ مگر نه این است که اینها واسطه‌های کامل برای تربیت بشریت و الحاق بشریت به هدف هستند. پس اگر این کار با شهادت ممکن است چه باک؟ *إِنْ كَانَ دِينُ مُحَمَّدٍ كَمَا يَسْتَقِيمُ إِلَّا بِقَتْلِي فَيَا سَيِّئُ خُدَيْنِي*. اگر این انسانها جز با کشتن من به فهم نمی‌رسند من آماده اینم جان‌فشانی هستم.

عاشورا تا ابد معیار است. تا ابد مایه بی‌آبرویی ظلم است. اگر امروز بساط ظلم در دنیا خریدار ندارد مدیون عاشوراست، اگر امروز دیگر هیچ ملتی زور نمی‌پذیرد مدیون عاشوراست، این نتیجه بزرگ تربیتی عاشوراست، شناخت حق و باطل، هیچ چیزی جز وجود یک هدف تربیتی، توجیه کننده این حرکت امام ع نیست. امام حسین ع در عاشورا هدف خدا را از خلقت تضمین کرد. از این رو ثارالله است. بشریت را عاشورا به بهشت می‌کشاند، در این شکی نیست. باب الحسین یعنی همین. این فداکاری و این عمق نگاه در تصور نمی‌آید.

اشک به کاغذ امان نمی‌دهد و قلم شرمنده است که بر کاغذ آب گرفته از اشک بر حسین حرکت کند. یا ابا عبدالله تو در شب و روز عاشورا چه کردی که سرنوشت جهان را با آن رقم زدی؟ بشریت کی توان درک این حقیقت را خواهد یافت که سعادتش را در خانه تو بجوید؟ کی خواهد فهمید که راهی جز بازگشت به مکتب تو را ندارد؟ مگر خدا هر پیامبر مایوس از امتش را وعده به بازگشت شما نداده است و او را به امید شما نمیرانده است؟ «یا حسین! عاشورای تو مکتبی شد که چشم‌خانه ستم را نشانه گرفت. قلم در مصاف تو زبون است».^{۳۸}

۲- برگی از تاریخ عاشورا: از جمله تحریفاتی که در این حادثه شده است، تحریفاتی است که هدفش کم کردن شدت تاثرات ناشی از این حادثه و ارتباط دادن آن به عواملی غیر طبیعی برای کاهش شدت تنفر از پدیدآورندگان آن بوده است، مثلاً می‌گویند زمین‌گیر شدن امام در کربلا یک مسئله غیر طبیعی بوده است و امام چندین اسب عوض کردند ولی هیچکدام حرکت نکردند و امام ناچار شدند در کربلا بمانند تا شهید شوند. امام را تسلیم عواملی می‌کنند که بناچار باید تن به آنها می‌داده و اراده‌ای برای تغییرش نداشته است. یا مثلاً می‌گویند در پایان حادثه شیری آمده و انتقام امام را از تعداد زیادی از دشمنان آن حضرت گرفته است. تا شاید کمی بغضمان فرو نشیند!!!

واقعیت این است که این تحریفات بیشتر ساخته و پرداخته بنی‌امیه است، برای مبرا کردن خود و کمرنگ کردن نقش‌شان در بوجود آوردن این حادثه، و این تحریفات در طول تاریخ هم پردازش شده و مانده است. اما واقعا داستان چه چیزی بوده است؟

امام ع که در راه کوفه حرکت می‌کرد، سپاه حر را در برابر خود می‌بیند. ماموریت حر بستن راه بر امام و جلوگیری از ورودش به کوفه بوده است تا امام را تسلیم کند و به حضور ابن زیاد ببرد. امام تسلیم را نمی‌پذیرد که با دست بسته به بیعت برود، به حر پیشنهاد می‌کند اگر اجازه ورود به کوفه نمی‌دهید و کوفیان پشیمان از دعوتشان شده‌اند مهم نیست، از همان راهی که آمده‌ام بر می‌گردم. حر می‌گوید اجازه ندارم این پیشنهاد شما را قبول کنم باید پیکی به کوفه بفرستم و کسب تکلیف کنم، امام هم قبول می‌کنند، سپس حر پیکی بطرف کوفه روانه می‌کند و می‌نویسد که حسین اهل تسلیم نیست و اجازه بازگشت می‌خواهد، چه کنم؟ پس از آن حر پیشنهاد می‌کند برای اینکه مسیری را حرکت کنیم که نه راه

کوفه باشد و نه راه برگشت به مدینه (نه حرف شما باشد و نه حرف من)، پس در بیابان حرکت کنیم. امام می‌پذیرند و به این صورت از مسیر مدینه به کوفه منحرف می‌شوند. در مدتی که پیک به کوفه می‌رود و بر می‌گردد دو سپاه (حر و امام) به همین کربلای فعلی می‌رسند. حکم صادر شده از کوفه خطاب به حر هم این بوده است که حال که حسین تسلیم نمی‌شود و بیعت را نمی‌پذیرد، او را در یک بیابان دور از آب زمین‌گیر کند و حر نیز همین مکان را بهترین جا برای اجرای حکم ابن‌زیاد می‌بیند. و اینگونه شد که کربلا میعادگاه شد.

می‌گویند امام در روز عاشورا تعداد زیادی از لشکر کوفیان را به قتل رساند. آیا این موضوع درست است یا باز هم ساخته و پرداخته بنی‌امیه است؟ تمام تحریفاتی که حول این موضوع است تا بتواند اندکی شدت و حدت این حادثه را کم کند و بنی‌امیه را کمی از لعن و نفرین برهاند ساخته همان‌هاست. در صورتی که امام ع فقط وقتی در اجبار قرار می‌گرفت به هجوم کنندگان ضربه می‌زد والا بیشتر حملاتش جنبه پیش‌گیرانه داشت تا آنها را فراری دهد، شاید کسی برود و دیگر برنگردد. امام می‌داند که اگر کسی با شمشیر امام کشته شود فرصت از او گرفته خواهد شد. بنابراین حتی در آخرین لحظات قاتلان را به قصد آب راهی می‌کند تا شاید بروند و دیگر برنگردند و این گناه عظیم به دست آنها اتفاق نیفتد و به همین روش نیز چهار نفر را که به قصد بریدن سر مبارکش آمدند از این خسران بزرگ نجات می‌دهد. همه فکر می‌کنند امام واقعا تشنه آب بود که طلب آب می‌کرد. بی‌خبر از اینکه او رحمت واسعه الهی است و می‌خواهد به هر صورتی که امکان دارد راه بازگشت را برای دشمنانش باز بگذارد. السلام علیک یا رحمت الله الواسعه.....

۳- روضه رضوان: براستی بدون عاشورا هدف خلقت محقق می‌شد؟ آیا خداوند متعال بدون عاشورا و حسین به هدفش از این همه سرو صدا می‌رسید؟ براستی که حسین ثارالله است به همین دلیل.

«شب عاشورا حسین ع دوباره یارانش را به خیمه فرا می‌خواند، یاران من، ای بهترین‌های روزگار: این قوم با من کار دارد، از تاریکی شب استفاده کنید و بسوی خانواده خود حرکت کنید، الله الله، زهیر برخاست، قریب برخاست، حبیب برخاست. چگونه یا بن رسول الله؟ همه چیز من به فدای تو باد، چگونه بهترین انسان خدا را، فرزند رسول خدا را تنها بگذاریم؟ هیئات، قاسم بن حسن، سیزده ساله: عمو جان مگر ما بر حق نیستیم؟ چرا عزیزم هستیم، چطور؟ پس اگر برحقیم چرا از مرگ بترسیم؟ عزیز دلم: مرگ در نزد تو چگونه است؟ شیرین تر از عسل، و حسین او را در آغوش می‌گیرد.

فردا ظهر است، بیش از نیمی از یاران امام به شهادت رسیده‌اند، اندکی که مانده‌اند گرد ترس بر چهره‌شان نشسته است، نگرانند، چه خواهد شد؟ حسین آنها را فرا می‌خواند، یاران عزیز من: فرجام ما شهادت است، ترس و اندوهی نداشته باشید، سپس پرده‌ها کنار می‌رود، ببینید، هذا جدی رسول الله ... ینتظرون قدومکم^{۳۹}، یارانتان را ببینید، چگونه رسول خدا از آنها پذیرایی می‌کند، و منتظر قدوم مبارک شماست، مگر مرگ چیست؟ فما الموت الا قنطره، مرگ، جز پلی نیست که شما را از این زندان دنیا به آن زندگی می‌رساند که استحقاقش را دارید، یاران نیرو می‌گیرند، حسین به نماز می‌ایستد، زهیر جلوی تیرها را می‌گیرد که به

۳۹- صَبْرًا يَا بَنِي الْكِرَامِ فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ تَعْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَالضَّرَاءِ إِلَى الْجَنَانِ الْوَاسِعَةِ وَالنَّعْمِ الدَّائِمَةِ. ای بزرگواران: صبر و شکیبایی ورزید که مرگ چیزی جز یک پل نیست که شما را از سختی و رنج عبور داده به بهشت پهناور و نعمتهای همیشگی آن می‌رساند. (نفس المهموم، ص ۱۳۵)

امام برخورد نکند، تیری بر او می‌نشیند، حسین در آغوشش می‌کشد، زهیر، پیش‌مرگ من شدی؟ پیش‌مرگ من شدی؟ امیدوارم هر جای بهشت که قدم می‌گذارم جلوی من حرکت کنی.^{۴۰}

و اینگونه است که تو با اشک بر حسین اهل نجات می‌شوی، السلام علیک یا رحمت الله الواسعه و یا باب نجات الامه.

۵- جبر و اختیار

این سؤال که انسان یک موجود آزاد و مختار است یا مجبور، با پاسخ‌های متفاوتی روبرو بوده است و پاسخ به این پرسش، یک طبقه بندی جبریون و اختیاریون بوجود آورده است، بدون اینکه این سؤال بسط داده شود که انسان در چه چیزی مختار یا مجبور است؟

بدیهی است ما در خلقت خود دارای اختیار نبوده‌ایم، کسی از ما نپرسید آیا دوست دارید خلق شوید یا خیر، هر چند طرح این سؤال نیز غیر منطقی است، وقتی هنوز چیزی شکل نگرفته، از چه کسی بپرسیم دوست داری خلق شوی یا خیر؟ پس ما در خلقت خود آزاد و مختار نبوده‌ایم. در حرکت خود نیز آزاد نیستیم، ما قدرت توقف در کودکی یا نوجوانی را نداریم، حرکت ما قهرا جبری است و در اختیار ما نیست، تنها چیزی که ما در آن احساس آزادی و اختیار می‌کنیم، انتخاب مسیر این حرکت است. یعنی ما یک مختار بین دو اجبار هستیم. ما را در جایی قرار داده و مجبور به حرکت کرده‌اند ولی انتخاب مسیر حرکت را به اختیار خودمان قرار داده‌اند. مشخصات هر مسیر در اختیارمان هست و منتهای

۴۰- این روضه را استاد عزیز و ارجمندمان روزهای عاشورا ایراد می‌فرمودند. با اینکه فقط بصورت یک سخنرانی بیان می‌شد ولی به گفته بسیاری از افرادی که می‌شنیدند، از تأثیر گذارترین روضه‌هایی بود که تجربه کرده بودند. اغراق نیست اگر بگویم روی کاغذ نیز اثر خودش را حفظ کرده است.

هر راه نیز برایمان تبیین شده است. اهداف از اعلیٰ علین تا اسفل السافلین متغییرند و حرکت به سمت هر کدام از این اهداف برای ما اجتناب ناپذیر است. ما قادریم قوه‌های وجودی خود را در غایت هدف خلقت به فعلیت رسانده یا در جهت نابودی آنها گام برداشته و در اسفل السافلین به انهدام بکشانیم.

علم خداوند متعال بر انتخاب ما نیز نافی این آزادی و اختیار نخواهد بود.

۶- چرا خداوند متعال محتاجان به هدایت را هدایت نمی‌کند؟

در قرآن کریم به آیاتی برخورد می‌کنیم که می‌فرماید: ان الله لایهدی القوم الفاسقین یا کافرین یا ظالمین و از این قبیل آیات. این یک سؤال منطقی است که از خدا بپرسیم با هدایت نکردن این گروه‌ها، هدایت خدا شامل چه کسانی می‌شود؟ اگر قرار باشد این اقوام هدایت نشوند، مؤمنین و متقین که خود هدایت شده هستند. پس خدا چه کسانی را می‌خواهد هدایت کند؟

این سؤال را با یک سؤال اساسی‌تر توأم می‌کنیم و آن اینکه کارهایی از این قبیل را که خدا می‌فرماید انجام نمی‌دهم، از باب نشدن است یا نکردن؟ آیا درست است با اینکه خداوند متعال قادر به هدایت آنان است از این کار سرباز زند و بگوید نمی‌کنم؟ البته این کار منطقی و صحیح نیست و در تقدیر و حکمت خداوند متعال و بر اساس همان هندسه تربیتی که استاد توضیح داده است، محکوم است. پس منظور این آیات چیست؟

برای پاسخ به این پرسش بهتر است ببینیم حوزه اعمال قدرت خداوند متعال چیست و آیا این قدرت، عوامل محدود کننده‌ای هم دارد؟ به عبارتی آیه ان الله علی کل شیء قدير، چه حوزه‌ای را پوشش می‌دهد؟ گاهی سؤالاتی از این قبیل در محافل نقل می‌شود که مثلاً آیا خدا می‌تواند سنگی بسازد که خودش زورش نرسد بردارد؟ یا خداوند متعال می‌تواند خود را نصف کند یا هر گونه تغییر و تحولی در

ذات خود ایجاد کند؟ پاسخ به این پرسش‌ها همیشه با ابهام همراه بوده است و معمولاً در پاسخش می‌گویند سؤال غلط است. جمله سؤال غلط است به چه معنی است؟

اگر کلمه «شیئی» را در آیه فوق تعریف کنیم، بدیهی است که شیئی ذکر شده در آیه فوق از نوع موجودی‌هاست نه از نوع عدم، چرا که اساساً «شیئی» به واژه عدم اطلاق نمی‌شود. شما برانجام کاری قادر هستید که آن کار چیز (شیئی) باشد نه از نوع عدم، مثلاً من به شما بگویم می‌توانید هزار تومان پول به من بدهید و شما هم برانجام آن قادر باشید و این کار را انجام دهید، اما اگر درخواست من از نوع عدم باشد مثل اینکه بگویم می‌توانید هزار تومان پول به من ندهید، آنوقت آیا قدرت شما به این درخواست تعلق می‌گیرد و اساساً این یک درخواست است؟

با این توضیحات مشخص می‌شود قدرت خدا در دایره علم خدا کار می‌کند و قدرت به محال علمی تعلق نمی‌گیرد، یعنی اگر به عنوان مثال، اجتماع نقیضین از خدا درخواست شود، به دلیل درخواست عدم، در دایره علم قرار نمی‌گیرد که اجابت شود. به این ترتیب اگر ما چیزی از خدا بخواهیم به معنای خواستن کار است، اما اگر عدم از خدا درخواست کنیم در حقیقت درخواستی نکرده‌ایم تا منتظر اجابتش باشیم. مثلاً وقتی از خدا می‌خواهیم خود را به دو نیمه تقسیم کند همزمان هم خدای بینهایت و اتصالی را خواسته‌ایم و هم خدای انفصالی و تجزیه پذیر را (اجتماع نقیضین) و این یعنی درخواست عدم از خدا. درست مانند اینکه بگوئیم خدایا به من هزار تومان پول نده و منتظر بمانیم تا این خواسته اجابت شود. در جمله *ان الله علی کل شیئی قدیر*، دقیقاً به همین نکته اشاره می‌کند که قدرت خدا بر خواستنی‌ها (اشیاء) تعلق می‌گیرد نه بر محالات که همان درخواست عدم است. درخواست‌هایی که در دایره علم نیستند، همه از نوع

عدم‌اند و به همین دلیل نیز قدرت خدا به آنها تعلق نمی‌گیرد. شما چیزی بخواه تا اجابت شود وقتی چیزی نمی‌خواهی خداوند متعال چه چیزی را اجابت کند؟ آیات ذکر شده در قرآن که می‌فرماید خدا فاسقین و... را هدایت نمی‌کند با همین استدلال پاسخ داده می‌شود. نمی‌کند در این آیات به معنای نمی‌شود است نه نمی‌کند، والا هیچ کس به اندازه خدا در هدایت گمراهان حریص نیست. یعنی نمی‌شود هم در خط کفر و شرک و فسق حرکت کنیم هم انتظار هدایت داشته باشیم، لازمه کفر و نفاق، گمراهی و لازمه هدایت، برگشت از خط کفر و نفاق است، والا هدایت در حال کفر، باز هم اجتماع نقیضین و محال است (درخواست عدم). چطور انتظار دارید در حالی که به قصد مقصدی حرکت می‌کنید سر از جای دیگری در بیاورید؟ همه نکردن‌هایی از این نوع که خدا به خود نسبت می‌دهد از نوع نشدن است نه نکردن چرا که خدا بر کارهای شدنی به شدت حریص است.

۷- حکمت عبادات - فلسفه حجاب

گفته شد، زندگی دنیا مناسب شأن انسانی که سر سلسله جنیان مخلوقات خدا و خلیفه اوست نیست، زندگی دنیا در حقیقت دوره‌ای است که انسان محکوم به طبیعت شده است نه حاکم بر آن، در صورتی که حاکمیت بر طبیعت حق انسان است نه محکوم بودن به آن، و گفتیم که این دوره بر اثر خروج انسان از مکتب انسانهای کامل مقدر شده است و تا رجوع دوباره بشریت به این مکتب ادامه خواهد یافت، زندگی دنیا، دوره کودکستانی بشریت است تا برای ورود به دوره پیشرفته زندگی آمادگی پیدا کند. ما در دنیا در حقیقت برای زندگی کردن دوره می‌بینیم نه اینکه زندگی کنیم، بر همین اساس دستوراتی که در این دوره برای انسانها تدوین شده است مانند وضع قانون بر بازی کودکانه است نه اینکه هدف

باشد. شما هدفی که برای کودکانان در نظر گرفته‌اید خیلی فراتر از بازیهای است که اکنون به آنها مشغول است، درحالی که برای همین بازیهای کودکانه قانون وضع می‌کنید تا سرانجام رشد کند و از دوره بازی کردن، وارد زندگی شود.

خداوند متعال هم همینطور، در دوره دنیا بر این بازی کودکانه ما که ناشی از جهل ماست قانون وضع کرده است تا همین بازی قابل دوام باشد و امکان رشد ما را فراهم کند، این قوانین، همان دستورات و عباداتی است که در دوره دنیا مامور به رعایت و انجام آنها شده‌ایم، همانطور که کودک پس از رسیدن به رشد عقلی از پیروی قوانین حاکم بر بازی کودکانه رها می‌شود (چرا که اساسا بازی به پایان رسیده است)، ما نیز پس از پایان دوره دنیا و ورود به دوره آخرتی از پیروی این قوانین رها خواهیم شد. (با ظهور امام زمان عج همه عبادت‌ها تعطیل می‌شود)

بشریت تا وقتی کودک است به او دستور داده شده تا عبادات را انجام دهد، مانند اینکه شما به کودکان دستور می‌دهید هر روز صبح به شما سلام کند. وقتی به عقل و شعوری برسد که خودش احترام شما را بطور خودکار نگه دارد، این دستور شما نیز لغویت پیدا می‌کند، نماز و روزه و حج و جهاد و..... همه از این قبیل‌اند. نماز ما در دنیا مانند تمرین رژه سربازان در بیابان است تا یاد بگیرند فردا جلوی فرمانده، چگونه رژه بروند، دنیا، بیابان و برهوت زندگی است و آخرت، شهر زندگی، برای رسیدن به شهر زندگی باید از بیابان زندگی (راه) عبور کنیم، این تمرینات ما را خواهد ساخت و خدا را در فکر ما نهادینه خواهد کرد، در زندگی دنیا، با دستور این کار را انجام می‌دهیم تا وقتی به عقل و شعور برسیم خودکار از خدا اطاعت کنیم و دیگر نیازی به دستور نباشد. پس در زندگی آخرتی همه این دستورات لغویت پیدا می‌کند، به ما تا وقتی نمی‌دانیم دستور می‌دهند،

دستور به آدمی که فهمیده و عاقل شده است غلط است، دستورات همیشه از علم به جهل منطقی است نه از علم به علم یا از جهل به علم.

دستور دادن به حجاب هم از این نوع است، امر به حجاب ناشی از کودکی و جهل ماست، و متناسب با این کودکی نیز دستور به حجاب داده شده است. این دستورات برای حفظ موقتی زندگی دنیاست والا وقتی بشریت در سایه تربیت انسانهای کامل، به عقل و فهم می‌رسد، امر به حجاب نیز مانند سایر دستورات لغویت پیدا می‌کند. امر به حجاب در زندگی دنیا و براساس فهم و معرفت کودکانه بشریت به این دلیل منطقی است که اولاً زندگی دنیا ظرفیت پاسخگویی به نیازهای مادی ما را ندارد و به همین دلیل برای برطرف کردن این نیازها زندگی را از بین می‌بریم در حالی که دوام آن لازم است و هم اینکه کنترل‌های اجباری برای کودکان تا وقتی کودک‌اند الزامی است. دنیا کودکان تربیت بشر است و در کودکان، کودکان امر و نهی و کنترل می‌شوند والا برای خود و دیگران خطر آفرین‌اند، آزادی همیشه ثمره آگاهی است، آزادی بدون آگاهی مانند مداد نوک تیزی است که در دست بزرگان، علم می‌شود و در دست کودکان، چشم را کور می‌کند.

منطق کسانی که می‌گویند با عادی شدن نفی دستوراتی مانند حجاب، مشکل حل می‌شود مانند این است که مثلاً بگوییم حال که در کشور ما بی‌نظمی امری عادی شده است پس مشکل حل شده و ما به عوارض این بی‌نظمی مبتلا نیستیم. همانطور که آزاد نیستیم از هر کجای خیابان که دلمان خواست عبور کنیم، آزاد هم نیستیم هر پوششی که دلمان خواست انتخاب کنیم. اگر عبور سلیقه‌ای از خیابان خطر آفرین است، برخورد سلیقه‌ای با عواطف و احساسات نیز خطر آفرین است. کسی که به دین دیگران دهن کجی می‌کند در حقیقت حق دیگران را رعایت

نکرده است. اگر حق ندارم در جامعه صدای ناهنجاری تولید کنم چون حق دیگران ضایع می‌شود، حق هم ندارم با هر پوششی در انظار ظاهر شوم. زن در جامعه مرکزیت دارد از این جهت که فساد او باعث فساد جامعه می‌شود، این به ساختار زن و جایگاهش مربوط است و امری طبیعی، بدیهی و قهری است و تقصیر کسی هم نیست. اگر سیم‌های برق پوشش دارند تا برق یکی آن دیگری را نگیرد، برق زن هم مرد را می‌گیرد و این طبیعی است مگر اینکه بشریت به عقل و شعور برسد. آیا کسی می‌تواند بگوید بگذار این سیم‌ها اینقدر جرقه بزند تا جرقه زدن عادی شود؟ اگر در جوامع غربی صورت مسئله پاک شده و امری عادی شده است عوارض این عادی شدن هم گریبان آنها را گرفته است، همانطور که عوارض عادی شدن بی‌نظمی و بی‌انضباطی گریبان ما را گرفته است. پس فعلا و متناسب با فهم و استعداد بشریت رعایت این دستورات الزامی است تا زندگی در وضعیت فعلی حفظ شود، هر چند که طبیعتِ کودکی، این دستورات را بر نمی‌تابد تا نهایتا زندگی را به استیصال و تعطیلی می‌کشاند.

۸- آیا تفاوت‌های زن و مرد در اسلام منطقی است؟

یکی از مهمترین ایراداتی که به دستورات اسلامی گرفته می‌شود وجود تفاوت‌ها میان زن و مرد در برخی موارد مانند دپه و قصاص و ارث و غیره است. آیا این تفاوت‌ها پایه‌ای منطقی دارد؟

اشکال کسانی که این ایراد را دارند بیشتر به این علت است که احساس می‌کنند این دستورات، انسان را ارزش گذاری مادی کرده و مثلا برای زن، بهایی نصف مرد در نظر گرفته است، آیا همانطور که ما گوسفندان و دیگر حیوانات را ارزش گذاری می‌کنیم اسلام هم زن و مرد را ارزش گذاری کرده و برایشان مبلغ تعیین کرده است؟

واقعیت این نیست، اسلام انسان را همانند حیوانات ارزش گذاری مادی نکرده است که مثلاً اگر یک گوسفند صد هزار تومان می‌ارزد یک انسان هم چند میلیون تومان می‌ارزد. بلکه برای حیات انسان تعیین مبلغ نکرده است و جان را با جان برابر کرده. اگر مردی زنی را به قتل برساند اینگونه نیست که مرد از قصاص برهد بلکه در ازای جان زن، جان مرد در اختیار او قرار می‌گیرد که قصاص کند یا ببخشد. اگر مردی گوسفند کسی را بکشد بایستی قیمتش را پردازد تا رها شود اما اگر همان مرد دختر یک روزه‌ای را بکشد با پرداخت هر مبلغی نمی‌تواند رهایی یابد بلکه جانش در اختیار اولیای مقتول قرار می‌گیرد. پس در برابری حیات، بین زن و مرد تفاوتی نیست. حیات انسانها اعم از زن و مرد با هم برابر است.

پس از آن، آنچه می‌ماند ضرر مادی است که قاتل به مقتول وارد کرده است. واقعیت این است که وقتی مردی کشته می‌شود ضرر مادی بیشتری به خانواده او وارد می‌شود نسبت به حالتی که زنی کشته می‌شود. چرا که در اسلام مرد وظیفه اداره خانواده را از نظر مالی به عهده دارد و قتل او پشوانه مالی خانواده را از بین می‌برد. برای جبران این عقب ماندگی مالی بایستی چاره‌ای اندیشیده شود. تفاوت‌های مالی به همین دلیل است. وانگهی اسلام باب اجتهاد را باز گذاشته است که اگر بر حاکم اسلامی واضح شود که بار مالی خانواده بر عهده زن می‌باشد، از نظر خسارت مالی وارد شده، همانند مردان با او برخورد شود و دیه زن سرپرست خانواده نصف مرد نباشد. همین استدلال در مورد ارث هم درست است. در اسلام هیچ‌گاه به دلیل عدم توانایی پرداخت نصف دیه از طرف خانواده مقتوله، مرد از قصاص رهایی نمی‌یابد، این عدم توانایی را حاکم اسلامی بایستی پوشش دهد.

برخی تفاوتها در احکام، به ساختار زن و مرد بر می‌گردد. مثلاً ساختار هواپیما اقتضا می‌کند که بال داشته باشد، حال اگر هواپیمایی بعلت شکسته شدن بال

سقوط کند، می‌توانیم اعتراض کنیم چرا برای هواپیما بال گذاشته‌اند که با شکستن بالش سقوط کند و جان چندین انسان را بگیرد؟ البته این اعتراض منطقی نیست. تفاوت‌های ساختاری که به خلقت زن و مرد بر می‌گردد یک تفاوت‌های قهری و طبیعی است و جای ایراد ندارد. زن در جامعه به مثابه قلب و مرد به مثابه اندام‌های یک تن است. این تفاوت‌های شغلی به همین ساختار ارتباط دارد و حرکت‌هایی که در جهت نفی این ساختار است، غیر طبیعی و محکوم به شکست است. در اسلام شغل و وظیفه زن و مرد در جامعه بر اساس همین ساختار طبیعی تبیین شده است نه چیز دیگری. وقتی ما بر خلاف این ساختار حرکت می‌کنیم و نامش را برابری زن و مرد می‌گذاریم حرکتی غیر طبیعی انجام داده‌ایم که به شکست منتهی می‌شود. غرب به همین دلیل تلاش می‌کند زن را به جایگاه اصلی خودش برگرداند و ما راه رفته غرب را نباید تکرار کنیم. هر زنی که به استخدام جایی در می‌آید که کارش را یک مرد نیز می‌تواند انجام دهد در حقیقت دو شغل را از بین می‌برد. یکی شغل خودش به عنوان همسر و مادر در خانه، و شغل پسری را که می‌تواند تشکیل یک خانواده را بدهد. اشکال اینجاست که جامعه ما به وظیفه یک زن در خانه بعنوان شغل نگاه نمی‌کند. ما معمولاً زنان خانه‌دار را شاغل نمی‌دانیم در صورتی که در اسلام به عنوان یک شغل به آن نگاه شده، آن هم شغلی که به مثابه شغل قلب در بدن است. زنان در جامعه ما از جایگاه‌شان در اسلام کمتر آگاه هستند. خداوند متعال حضرت زهرا س را کوثر و علی ع را ساقی کوثر خطاب کرده است، به این معنی که زهرا س سرچشمه معارف و علی ع کسی است که از این سرچشمه برداشت کرده و آن را به مردم می‌رساند.

۹- مدیریت انسان بر انسان قابل دوام نیست

چرا باید منتظر منجی باشیم؟ آیا خودمان از پس زندگی خودمان بر نمی‌آییم و قادر به حل مشکلاتمان نیستیم؟ منجی می‌خواهد چه مشکلی را حل کند که ما نمی‌توانیم و در آینده هم نخواهیم توانست؟ مگر نه این است که زندگی انسانها از ابتدا روند رو به رشدی داشته و به تدریج مشکلات خود را حل کرده‌اند؟ ظلم و تجاوز و بی‌عدالتی در گذشته بیشتر بوده و امروزه کمتر است و همین روند می‌تواند به عدالت کامل بینجامد، پس خودبخود و بر اثر پیشرفت جامعه بشری، اتفاقی که منتظر آن هستیم بدون حضور منجی صورت خواهد گرفت. این‌ها سؤالات مهمی است که پاسخی منطقی را می‌طلبد نه پاسخی صرفاً از روی اعتقاد. اعتقاد به منجی دلیل اثبات منجی نیست بلکه برای اثبات آن دلیل علمی لازم است. نمی‌شود گفت چون عده‌ای به ظهور منجی در آخرالزمان اعتقاد دارند پس هست. اساساً چرا آخرالزمان؟ مگر قرار است زمان به آخر برسد؟ و چندین سؤال از این نوع.

آیا پاسخ این سؤالات در ظرف خود موضوع و بدون پرداختن به پیش‌نیازهای آن و در نظر گرفتن موضوعات فراتر از آن قابل طرح است؟ مثلاً آیا ممکن است بدون دانستن هدف از حرکت تکاملی جامعه بشریت، بتوان مسیر را ترسیم کرد؟ ظهور منجی (در صورت وجود) یک ایستگاه میان‌راهی در مسیر این حرکت تکاملی است و صد البته تا راه و هدف ترسیم نشود، پرداختن به آن کاری بیهوده خواهد بود. مانند اینکه به کسی بگوییم باید این درس‌ها را بخوانی بدون اینکه برای او توضیح دهیم هدف از درس خواندن چیست و راه کدام است و چرا مطالعه این کتابها در مسیر حرکت تو برای رسیدن به هدف قرار دارد؟

خداوند متعال هم انسان را خلق کرد تا او را به ثمر (هدف) برساند، او برای ثمر دادن شجرهٔ انسان دارای برنامه تربیتی است. آیا ما بر خلقت خود مدیریت می‌کردیم که ادعای مدیریت بر تربیت و حرکت خود را داریم؟ وقتی بدن ما در حال ساخته شدن بود چه کسی مدیریت می‌کرد که فلان سلول چه کاری انجام دهد و فلان ژن چه کاری؟ پس از خلق شدن که دوران تربیت و حرکت ما به سوی هدف شروع می‌شود، چه کسی باید مدیریت این حرکت را به عهده بگیرد؟ آیا تربیت از خلقت مهم‌تر نیست و پیچیدگی بیشتری ندارد؟

البته که **تربیت از خلقت مهم‌تر و پیچیده‌تر است**، خلقت مربوط به طراحی و ساخت یک ساختار مادی است که بین انسان و حیوان مشترک است و تربیت مربوط به حرکت این موجود و رساندنش به هدف است، موجودی که اراده و اختیار دارد و باید با احترام به این آزادی و اختیارش او را به هدف رساند، واضح است که مدیریت این حرکت تربیتی و تکاملی چقدر پیچیده است. خداوند متعال می‌فرماید شما که بر خلقت خود مدیریت نکردید و البته عاجز بر آن هم بودید چطور ادعای مدیریت بر تربیت و حرکت تکاملی خود را دارید؟ این ادعا، که با فرار انسان از مکتب خداوند متعال شروع شد و تا امروز هم ادامه دارد البته ادعای گزافی است ولی خداوند متعال هم بر اساس احترام به آزادی و اختیار انسان، فرصت امتحان این ادعا را به بشریت داده است. دوره امتحان این ادعا، دنیا نامیده شده است. بدیهی است که ادعای بشر برای مدیریت بر حرکت تکاملی خویش و رسیدن به مقصد تحقق نخواهد یافت، و البته بشریت به این فهم خواهد رسید که **از خودش برای خودش کاری ساخته نیست** و هر کس ساخته، هم او خواهد توانست به ثمر برساند. این فهم که در نتیجهٔ آن، بشریت از زندگی دنیایی به زندگی آخرتی با ماهیتی کاملاً متفاوت جهش می‌کند، نیازمند استیصال بشریت از

نتیجه مدیریت خود بر خود است. این استیصال بدون شک محقق خواهد شد. همه راه‌ها بدون کمترین تردیدی به بن‌بست خواهد رسید. اینجاست که نیاز به رهایی از این استیصال فرا می‌رسد و اینجاست که نوبت خدا خواهد رسید، وقتی انسان سپر انداخت، موسم خداست. منجی کسی است که این جهش را مدیریت می‌کند، او خلیفه خدا برای مدیریت این جهش و ادامه حرکت بشریت بسوی هدف است. منجی یعنی کسی که ما را از این استیصال می‌رهاند و زندگی ما را آنگونه اداره می‌کند که در شان ماست. او باید خداگونه بداند و خداگونه بتواند.

۱۰- حرکت انتقالی - حرکت تکاملی

حرکت انتقالی حرکت از جایی به جایی و حرکت تکاملی حرکت از حالتی به حالتی است. حرکت انتقالی حرکت در مکان است و حرکت تکاملی حرکت در زمان. در حرکت انتقالی، منازل بین راهی، در آینده مکان هستند و در حرکت تکاملی در آینده زمان. هر دو حرکت، مبدء و مقصد دارند. شما وقتی در حال حرکت از تهران به مشهد هستید وقتی به سمنان می‌رسید، دامغان در غیب و آینده مکان است. همین‌طور در حرکت تکاملی از کودکی تا پیری وقتی به نوجوانی می‌رسید، جوانی در غیب و آینده زمان است. وقتی از بی‌سوادی به سوادی و از جهل به علم حرکت می‌کنید نیز همین‌طور.

کل بشریت از ابتدای خلقت، حرکت تکاملی خودش را بسوی هدفی مشخص شروع کرده است. مراتب میانی تکامل تربیتی خودش را به تدریج طی کرده و امروز در جایگاهی ایستاده که مشاهده می‌کنیم. البته این حرکت به سمت هدف ادامه پیدا می‌کند. قیامت و قیام امام زمان ع و همچنین زندگی آخرتی و بهشت و جهنم در ادامه این حرکت تکاملی و در غیب زمان قرار دارند. عالم شهود یعنی منزلی که از آنها گذشته و عبور کرده‌ایم و عالم غیب یعنی منزلی که هنوز به آنها

نرسیده‌ایم. مثلاً در دورانی که مردم با اسب مسافرت می‌کردند حرکت با هواپیما در غیب زمان بود. یعنی بشریت هنوز آن را درک نکرده بود و همین‌طور اکنون نیز حرکت‌های آبی و ارادی در غیب زمان قرار دارند. چون بشریت هنوز آن را درک نکرده است. همان‌گونه که وقتی در حال حرکت انتقالی هستید باید مبدء، مقصد و راه بشناسید تا به مقصد برسید، در حرکت تکاملی نیز همین قانون حکم فرماست.

۱۱- ذنب و عصیان - عفو و غفران

گناهایی که ما در زندگی انجام می‌دهیم ناشی از قصور یا تقصیر ماست. قصور به این معنی که به انجام گناه اعتقادی نداریم و گناه را واقعاً گناه می‌دانیم ولی توانایی ترک آن را نیز نداریم. مثلاً در اجتماعی که بی‌حجابی عرف و عادی شده و به حجاب نگاهی بدبینانه دارند، خانمی با اینکه بی‌حجابی را گناه می‌داند ولی در این اجتماع نیز قادر به ترک آن نیست، کشف حجاب می‌کند. یا در مجلسی که همه شراب می‌خورند، ما قادر به دوام در برابر نیش و کنایه دیگران نیستیم و با اینکه شراب را حرام می‌دانیم از ترس تمسخر دیگران مجلس را ترک نمی‌کنیم. انجام این نوع گناهان ناشی از قصور ماست نه ناشی از تقصیر ما. در حقیقت توانایی و استعداد ما به آن رشدی نرسیده که بتوانیم در برابر ترک گناه مقاومت کنیم. در این حالت باید از خدا درخواست کنیم تا استعداد و توانایی ما را در برابر انجام گناه بالا ببرد. به این حالت استغفار می‌گوییم و در حقیقت از خدا طلب غفران می‌کنیم. یعنی از او می‌خواهیم ما را رشد دهد تا بتوانیم در برابر انجام گناه از خود مقاومت نشان دهیم.

اما گناهایی هستند که با اینکه ما قادر به ترک آنها هستیم ولی از روی عمد آنها را انجام می‌دهیم، این ناشی از تقصیر ماست. مثلاً عمداً شب عاشورا پارتی راه می‌اندازیم تا به ارزشهای دینی دهن کجی کنیم. این نوع گناهان نیاز به عفو الهی

دارد تا نتایجش بی اثر شود و آن نیز موقعی ممکن است که ما واقعا به نتیجه گناه علم پیدا کنیم و مستاصل از دریافت نتیجه به خدا پناه ببریم.

گناهانی که ناشی از قصور هستند ذنب نامیده می‌شوند و تیرگی نفس یا قلب نمی‌آورند و در نتیجه برگشت سختی نیز ندارند و با غفران الهی برطرف می‌شوند. ولی گناهانی که ناشی از تقصیر هستند عصیان نام دارند و تیرگی قلب می‌آورند و برطرف شدن این تیرگی خیلی مشکل می‌شود. گاه ممکن است با اصرار در انجام آنها، آنقدر ماهیت خود را عوض کنیم که امکان برگشت وجود نداشته باشد و گناه ما را احاطه کرده و از دست خدا هم کاری برایمان ساخته نباشد، هر چند که این افراد در تاریخ انگشت شمارند.

۱۲- حرم، بیت و اهل البیت

حرم و حریم و حرمت، کلماتی هستند که اشاره به اختصاصی بودن چیزی دارند. مثلا حریم خانه شما برای غریبه‌ها حرمت دارد تا اهل خانه شما در این حریم احساس راحتی و امنیت داشته باشند. کسی حق ندارد بدون اجازه، وارد حرم امن شما شود و این حرمت را بشکند. خداوند متعال هم، بیت و اهل بیت و حرم و حریم دارد. حرکات نمادین حجاج در اجازه گرفتن برای ورود به حریم خانه خدا و رعایت قوانین حاکم بر این حریم و احترامی که باید برای این حرم قائل شوند، همگی گوشزد کردن همین نکته است که ای انسانها! بدانید در حال ورود به حرم پادشاه بزرگی هستید، مواظب اعمال و رفتار خود باشید.

اولین چیزی که در ارتباط با بیت و حرم مطرح می‌شود اهل بیت و اهل حرم است. برآستی بیت بدون اهل آن چه اهمیتی می‌تواند داشته باشد؟ آیا اگر من به قصد دیدن شما به خانه شما بیایم و شما در خانه نباشید، من باید در و دیوار خانه را بجای شما زیارت کنم؟ ارزش خانه به اهل آن خانه است. خانه، بدون

اهل آن نمی‌تواند مورد تقدس قرار گیرد. بیت خداوند متعال هم همین‌طور، اهل این بیت چه کسانی هستند و چه کسانی هستند که با این بیت اهلیت دارند؟ بدون شناخت اهل بیت آیا زیارت بیت می‌تواند مؤثر باشد؟

چرا رسول خدا ص در ب منزل همه را به محوطه مسجد در مدینه می‌بندد جز درب منزل علی و فاطمه ع را؟ آیا اینها واقعا با این بیت اهلیت دارند یا رسول خدا پارتی بازی کرده است؟ آیا اینها اهل این بیت هستند؟ چرا کعبه به روی فاطمه بنت اسد باز می‌شود تا علی ع در آنجا متولد شود؟ اگر این بیت حرمت دارد چرا برای تولد علی ع حرمت ندارد؟ چرا امام حسین ع درست روزی که باید در مکه (حرم) بماند آنجا را ترک می‌کند؟ اگر حرم حرمت دارد چرا حسین ع این حرمت را می‌شکند؟

بیت بدون اهل آن حرمت ندارد، چرا که بیت، بدون اهل بیت چیزی بیشتر از خاک و سنگ نیست. همه این دلایل نشان می‌دهد که ائمه ع اهل بیت هستند و آنها هستند که حریم خدا به حساب می‌آیند، بدون وجود اینها، بیت ارزشی نخواهد داشت. مکه بدون رسول خدا ص دیگر نه حرم است و نه امن است. خداوند به مکه قسم می‌خورد به شرطی که رسول خدا ص در آنجا باشد.^{۴۱} برای همین می‌بینیم وقتی رسول خدا ص از مکه به مدینه حرکت می‌کند، حرم هم از مکه به مدینه منتقل می‌شود. مکه دیگر ارزشی نخواهد داشت هر چند که کعبه در آنجا باشد. وقتی بین مکه و مدینه جنگی می‌شود حق با مدینه است نه مکه. با رحلت رسول خدا ص و حرکت علی ع به کوفه باز هم حرم با علی ع حرکت می‌کند و به کوفه منتقل می‌شود دیگر نه مدینه حرم است و نه مکه، بلکه حریم خدا کوفه است. وقتی امام حسین ع مکه را ترک می‌کند همه مردم موظفند با او

۴۱- لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ، وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ (سوره مبارکه بلد آیات ۱ و ۲)

مکه را ترک کنند چرا که اهل بیت، بیت را ترک می‌کنند و اصالت با اهل بیت است. مکه بدون حسین ع ارزشی نخواهد داشت و این پیام امام برای ترک مکه در ایام حج است. بنابراین حرم همیشه با اهل بیت در حرکت است.

امروز هم ایران حرم خداست، امام صادق ع ایران (قم) را حرم چهارم، بعد از مکه و مدینه و کوفه ذکر می‌کند^{۴۲}. چرا که اهل بیت در هیچ جای جهان سنجیتی با آن ندارند جز ایران. امروز اگر همه دنیا یک طرف باشند و ایران یک طرف، خدا از حریم خود دفاع خواهد کرد. چه درس خوبی داد عبدالمطلب وقتی که ابرهه به مکه حمله کرد. آنگاه که خطاب به ابرهه می‌گوید: این خانه صاحب دارد و اگر لازم باشد از خانه‌اش دفاع می‌کند، من فقط شترانم را می‌خواهم! کاش ما در تحلیل‌هایمان کمی هم خدا را به حساب بیاوریم و او را بی‌خاصیت و شیئی فرض نکنیم!

۱۳- عالم ذر چیست؟

آیا براستی ما قبل از تولد در عالم دیگری بوده‌ایم و سپس وارد زندگی دنیا شده‌ایم؟ اگر واقعا عالم دیگری بنام عالم ذر وجود داشته که ما نیز در آن عالم بوده‌ایم چرا هیچ خاطره و علمی از آن عالم نداریم و چیزی از آن یادمان نیست؟

۴۲- ان لله حرما و هو مکه و ان للرسول ص حرما و هو المدینه و ان لامیر المؤمنین ع حرما و هو الکوفه و ان لنا حرما و هو بلده قم. (بحارالانوار ج ۵۷ ص ۲۲۸)

همچنین امام کاظم ع فرمودند: قم عش آل محمد و ماوی شیعتهم. قم آشیانه آل محمد و جایگاه شیعیان آل محمد است. (بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۴)

آیا ممکن است ما مانند بذرهایی باشیم که در انباری بنام ذر ذخیره شده و خدا یکی یکی این بذرها را وارد زندگی دنیا می‌کند؟ این گفته با وجود این که می‌دانیم مکانیسم تشکیل و تولدمان چیست، منطقی و علمی به نظر نمی‌آید؟ البته که وجود این انبار بذر غیر منطقی است. پس عالم ذر واقعا چه ماهیتی دارد؟

عالم ذر در حقیقت همان عالم ذریه است. در آیه ۱۷۲ سوره اعراف نیز به آن اشاره شده است^{۴۳} و همین آیه هم هست که برای نشان دادن عالمی قبل از دنیا به آن استدلال می‌کنند و می‌گویند خدا در عالم ذر از ما پیمان گرفته است و سپس ما را وارد زندگی دنیا کرده است. ولی ذریه در این آیه به معنای وجود عالمی با این مشخصات نیست و پیمان گرفتن نیز یک پیمان گفته شده و امضاء شده توسط ما نیست. بلکه یک عهد و پیمان طبیعی و قهری است که خدا از ما می‌گیرد تا هدفش را از خلقت تحقق بدهیم، مانند اینکه از یک بذر درخت سیب پیمان

۴۳- وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ. آنجا که پروردگار تو از اولاد آدم، بعد از آن که به عقل و دانش رسیدند عهد و پیمان گرفت که آیا من پروردگار شما نیستم، گفتند: آری، که مبادا روز قیامت بگویند ما از این عهد و پیمان غافل بودیم. استاد غفاری در تأویل این آیه فرموده‌اند: مربوط به عهد و پیمان دینی است که خدا در دنیا از مردم می‌گیرد. کسانی که آیه را مربوط به پیش از خلقت می‌دانند اشتباه می‌کنند. چرا که خداوند می‌فرماید: وقتی که ذریه آدم را از پشت او بیرون آوردم و شاهد خودشان نمودم. منظور از ذریه، اولاد آدم است نه ذرات پیش از خلقت و کلمه أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ یعنی بعد از اینکه خودشناس شدند از آنها عهد و پیمان بر بوبیت و ولایت گرفتم تا مبادا روز قیامت بگویند غافل بودیم، کسی ما را دعوت نکرد. انسان‌ها پیش از خلقت وجود ندارند که خدا عهد و پیمان بر اطاعت بگیرد. اگر این عهد و پیمان، تکوینی باشد که همراه خلقت و بعد از خلقت است، که انسان، در خلقت، خود را موظف به اطاعت می‌بیند و اگر تشریحی باشد که بعد از بلوغ انسان به وسیله پیغمبران است. خدا می‌فرماید: از ذریه آدم، یعنی از اولاد او عهد و پیمان گرفتم که روز قیامت عذری نیاورند. پس عهد، تشریحی است، مخصوصا که می‌گوید: أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ. یعنی بعد از آن که خودشناس شدند.

گرفته است تا یک درخت کامل شده و میوه‌های شیرین تحویل بدهد. این پیمان قهرا از همه ما گرفته شده تا بذر وجود خود را در مسیر تکاملی و بر پایه هندسهٔ تربیتی خداوند متعال به نتیجه برسانیم. نه اینکه آن را هدر دهیم. الست بر بکم یک دلالت قهری مصنوع بر صانع است، از هر مصنوعی پیرسی چه کسی تو را ساخته؟ قهرا صانعش را نشان خواهد داد.

۱۴- چرا تقویم ایرانی‌ها بهترین تقویم است؟

می دانیم که ماه، زمین و خورشید و موقعیت این سه در ارتباط با یکدیگر تقویم را بوجود می‌آورد، این یک امر قراردادی نبوده و کاملاً طبیعی و خارج از اختیار ماست. حرکت ماه به دور زمین، ماه و سال قمری و حرکت زمین به دور خورشید، ماه و سال شمسی (مثل میلادی) را بوجود می‌آورد. در ارتباط با سیارات منظومه شمسی، خورشید ثابت است (والشمس تجری لمستقر لها)، می‌دانیم که حرکت، امری نسبی است و برای اینکه حرکت درک شود باید نسبت به موقعیت ثابتی سنجیده شود، به همین منظور، موقعیت زمین را در حالات مختلف مدارش به دور خورشید نسبت به بروج می‌سنجند که این بروج نسبت به منظومه شمسی موقعیت ثابتی دارند (مثل موقعیت خورشید نسبت به زمین). بنابراین، حرکت وضعی زمین نسبت به خورشید سنجیده می‌شود و حرکت انتقالی‌اش نسبت به بروج. بروج یک دسته از ستارگانی هستند که بر اساس شکل‌شان نام‌گذاری شده‌اند (اکثراً بنام حیوانات). صاحب نصاب‌الصیبان در این رابطه می‌گوید:

برج‌ها دیدم که از مشرق برآوردند سر

جمله در تسبیح و در تهلیل حی لایموت

چون حمل چون ثور چون جوزا و سرطان و اسد

سنبله میزان و عقرب قوس و جدی دلو و

حوت

این مجموعه در دایره‌ای قرار گرفته‌اند که کره زمین در حرکت سالیانه خود هر سی روز یا هر سی و یک روز با یک دسته از این ستارگان روبرو می‌شود. مثلاً در ابتدای فروردین (حمل) این ستارگه به شکل بره (حمل) هستند، در ابتدای اردیبهشت (ثور) به شکل گاو نر پر هیمنه (ثور) هستند و یا ابتدای مهر به شکل میزان هستند و در ابتدای اسفند به شکل ماهی (حوت) هستند. این بروج دوازده‌گانه با ساختاری که دارند حقایق بسیار زیادی را در خود جای داده‌اند، مثلاً در مهر ماه که طول روز و شب برابر می‌شود، ستارگان مربوط به آن هم به شکل میزان هستند. یا مثلاً وقتی خورشید، ابتدای تابستان در نیمکره شمالی به حداکثر درجه تابش خود می‌رسد (بر مدار راس‌السرطان - ۲۳ درجه شمالی - عمود می‌شود) یعنی ابتدای تیر (سرطان) است و بر عکس در ابتدای زمستان که بر مدار ۲۳ درجه جنوبی (راس‌الجدی) عمود می‌شود، ابتدای دی یا همان جدی است.

بنابراین مشاهده می‌کنیم که در ابتدای هر ماه از سالهای ایرانی یک اتفاق در طبیعت رخ می‌دهد، ماهها بر فصول کاملاً منطبق‌اند و یک نظم طبیعی بر آنها حاکم است. این وضعیت در هیچ تقویم دیگری قابل مشاهده نیست. مثلاً سال میلادی هر چند که از نظر طول سال، شمسی است (چون چاره دیگری نیست) ولی بر ابتدا و انتهای ماه و سال آن طبیعت حاکمیت ندارد. از این رو، اول سالشان وسط زمستان است و همچنین ابتدای فصول نیز در وسط ماههایشان قرار گرفته است و یک رابطه منطقی بین ماهها و آنچه در طبیعت رخ می‌دهد وجود ندارد. مثلاً در ابتدای ژانویه یا فوریه چه اتفاق خاصی در طبیعت رخ می‌دهد؟ بلکه یک امر قراردادی است.

اما ابتدای سال ما دقیقاً روزی است که خورشید خط استوا را به سمت نیمکره شمالی پشت سر می‌گذارد و به تدریج روبروی نیمکره شمالی (که اکثریت ساکنان زمین در آن قرار گرفته‌اند) قرار می‌گیرد، پس جشن و سرور ما نیز یک جشن طبیعی و همگام با طبیعت است. خداوند متعال سال قمری را طوری قرارداده است که درون سال شمسی حرکت می‌کند. به ما دستور داده که کارهای دنیایی و زندگی خود را براساس حرکت خورشید و کارهای دینی خود را براساس حرکت ماه قرار دهیم و به این وسیله، دین را درون دنیای ما جاری کرده است. با ظهور امام زمان ع این دو بر هم منطبق می‌شوند (جمع الشمس و القمر).

نجوا با استاد

این نوشته در روز به خاک سپاری آن عزیز نوشته و بر سر مزارش قرائت شد. لازم به توضیح است که حسین نام فرزند شهید ایشان است که سال ۱۳۶۵ در عملیات کربلای پنجم از کربلای شلمچه بدون سر به معراج رفت و اینک لیاقت پیدا کرده است تا هم در خاک روستای صدخرو و هم در افلاک مدینه فاضله در جوار پدر بزرگوارش باشد.

حسین جان آماده استقبال شو که ما لیاقت حضورش را از دست داریم.

هیچ کلمه‌ای استفاقِ توصیف این رفتن و این ماندن را ندارد. وصف حال ما چیزی جز بهتی و هیرانی نیست. به آینه روشن ولی وهشتانگی می‌نگرم که امیدوار بودیم با تو براهتی از آن عبور کنیم، و اکنون مانده‌ایم که این رفتن را چگونه تحمل کنیم.

شک نداشتیم که اگر دامنت را، رها نکنیم و قطره‌ای از دریای معارف بی بدیلت را درک کنیم، ما را، راست به فانه خدا می‌بری و شک ندارم که مزار تو اولین قدمگاه امامی فواهد بود که تو بهترین تبیین‌گر قیامش بودی.

سینه تو که مهداق روشن «مؤمن امتصن الله تحلبه للایمان» بودی، مفزن اسرار مکتبی بود، که جز با حضور صاحبان این مکتب گشوده فواهد شد. ترنم حضور تو برکتی بود که به اندازه

دانشگاه کوچک، ولی عمیقی که ساخته بودی غریب ماند و ما که باید می‌شناختیم، آینده‌ای شرمسار و پر هسرتی را از این بی‌درگی به انتظار نشستیم.

هان ای اشک‌ها کلمه شوید و بار این فخران عظیم را به دوش بکشید.

تو بدون تفسیر، فرد تفسیر هستی بودی، یگانه‌ای و بی‌واسطه از دریای مکتب ائمه‌ای که آفتاب تو بودند می‌نوشاندی، افسوس که کمتر تشنه‌ای یافتی. مویه‌های مرا با تو پایانی نیست، تویی که از دریای دنیاگذشتی و دامن تر نکردی، من حتی توانایی ندارم که بر خلوص تو در فرمت نامی بگذارم، قلم قدرت نوشتن، زبان توان گفتن، و تفکر م‌تاب تصور بیکرانگی تو را ندارد. پقدر زیبا بود لفظه‌های با تو بودن در تنهایی، لفظه‌هایی که دوست نداری هیچ‌وقت پایانش را ببینی.

تو فورشید آینده بودی، راه می‌نمایندی، مقصد را در سرانگشتانت نشان می‌دادی. تو همه امید بودی، مهربانی بودی، نشاط بودی، مهربانیت را بقاطر می‌سپارم و هر بار آن را با خاک مزارت به نسیم می‌سپارم تا همه دشت‌ها، شهرها، رودها و دریاها را پیاموزاند که هستی پییزی نیست بجز آنچه تو می‌گفتی.

دریغاً که عاشورای اینها اشک آه را در می‌آورد، مصراب مسجدش بی‌قراری می‌کند و حسینیه‌اش انتظار را شرمسار کرده است. هزاران برگ گفته‌هایت، که کلمه کلمه‌اش قرآن تلاوت می‌کنند را به انتظار مهدی عج می‌نشانیم تا تطفه تقدیمی تو باشد برای او که انتظارش را باگوشه و فونمان عجبین کردی.

و اکنون امیدواریم، امیدوار به این‌که براساس آیه «و اذا وقع علیهم القول» فراوند آفرین اتمام همتش را با تو تکمیل کرده است.

پایان سفن پایان من است که تو پایانی نفواهی داشت.